

توندون

مجله هفتگی - شنبه ۹ سنبله ۱۳۵۳
شماره ۲۳-۲۴



ملی و ریح
ع به صفحه (۸)

يك نمونه از لباسهای محلی کشور
«عکاسی شیر فوتو را پورتر»

Ketabton.com



رئیس دولت و صدر اعظم

ضمن صحبت با مدیران معارف ولایات گفتند :

پروگرام آینده معارف باید طوری تنظیم گردد که دارای اهداف عالی ملی و فرهنگی باشد



ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم هنگامیکه مدیران معارف ولایات را دو قسور ریاست جمهوری پذیرفتند .

ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم دیروز ضمن صحبت با مدیران معارف ولایات کشور گفتند:

زندگی و انکشاف حال و آینده یک جامعه مربوط به علم و دانش است و از این طریق میتوان افراد سالم، با تربیه و وطنپرست برای جامعه خود تقدیم نمود.

ښاغلی رئیس دولت و صدر اعظم ساعت چار عصر روز ۲۷ اسد مدیران معارف ولایات کشور را در حالیکه دو کتور نعمت الله پژواک وزیر معارف بانها همراه بود در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند.

رهبر ملی ما گفتند: مردم یک جامعه وقتی میتوانند به پیشرفت ها و ترقیا تی نا یل آیند که برای معارف خود صمیمانه و صادقانه خدمت کنند.

منسوبین معارف مسولیت سنگین تعلیم و تربیه نسل جوان کشور را بعهده دارند و این کار باید به کمال دقت و ایمان داری با در نظر داشت منافع عالیای کشور انجام پذیرد.

ښاغلی محمد داؤد گفتند برای معارف افغانستان علاوه بر تعلیم، داشتن تربیه و دانستن هدف ملی حتمی و لازمی است و هدف باید واضح و روشن باشد.

برای نیل به این آرزو پروگرام آیند معارف باید طوری تنظیم گردد که دارای اهداف عالی ملی و فرهنگی بوده و متضمن نقاطی باشد که بتواند خواسته ها و مشکلات مردم و کشور را مرفوع سازد.

ښاغلی رئیس دولت و صدر اعظم افزودند معارف درجه پن رویه تحول است برای تعقیب نمودن این تحولات لازم است در پروگرام معارف و در طرز تدریس آن طوری بیاندیشیم که آنرا با خواسته های عصر و زمان هم آهنگ سازیم.

یقین دارم وزارت معارف طی سال جاری سعی مزید بخرج میدهد تا اهداف اساسی معارف کشور را طوری تنظیم نماید که آغاز و انجام آن نزد ما و هموطنان ما روشن باشد.

اهداف نظام جمهوری طوریکه با رها تاکید شده است خدمت به یک طبقه محدود نبوده بلکه برای همه مردم میباشد سعادت یک ملت وقتی بدرستی تا میسر شده میتواند که مردم آن با معیار های عالی علمی آراسته بوده و از نعمت علم و دانش کافی بهره مند باشند.

محمد داؤد به تری معارف متذکر شد که منسوبین معارف در پرتو نظام انقلابی پادگرمی و آرزوی خدمت به اولاد این خاک قدم های مهمی در انکشاف معارف بر داشته اند . در پایان یکن از مدیران معارف افغانستان را از سایرین از ملاقات با ښاغلی رئیس دولت ابراز مسرت نموده تری مزید معارف کشور را تحت لوای جمهوریت جوان افغانستان استعدا نمود.

گرمیده باشند چه تدویر چنین سیمینار ها مخصوصا برای معارف دارای ارزش خاص میباشد .

قبل از اظهارات ښاغلی رئیس دولت و صدر اعظم دو کتور نعمت الله پژواک و وزیر معارف از اینکه ښاغلی رئیس دولت آمرین شعب مرگزی و مدیران معارف ولایات را برای ملاقات پذیرفتند ابراز امتنان نمودند . وی ضمن تاکید علاقمندی خاص ښاغلی

ښاغلی رئیس دولت و صدر اعظم ضمن آرزوی توفیق مزید در انجام خدمات صادقانه کارکنان و استادان معارف برای کشور و اولاد آن افزودند برای آینده وطن باید جوانهایی تربیه کنیم که پیش خدا، وجدان و مردم خود سرفراز باشیم.

ښاغلی محمد داؤد اظهار امیدواری نمودند که مدیران معارف طی سیمینار ده روزه شان موفق به حل مشکلات تفریسی و اداری شان

• به دهلی مغایره گرمیده است .

داؤد که از طرف ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم تیلگرام تبریکه به مناسبت روز ملی کشور رومانیا عنوانی ښاغلی نیکولای چایسکو رئیس جمهور آن کشور به بخارست مغایره شده است .

ښاغلی رئیس دولت طی این پیام تمنیات نیک خود، حکومت و مردم افغانستان را برای سعادت رئیس جمهور، حکومت و کشور دوست ما ابراز نموده اند . مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر

تلگرامهای تبریکه به دهلی و بخارست

مخابره گردیده است

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد که از طرف ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم تیلگرام تبریکه عنوانی ښاغلی نیکولای چایسکو رئیس جمهور منتخبه

رئیس دولت و صدراعظم

بناغلی خلعتبری را پذیرفتند

شاغلی خلعتبری با

بناغلی محمد نعیم

ملاقات تعارفی

بجمل آورد

بناغلی عباس خلعتبری وزیر امور خارجه ایران ساعت ده قبل از ظهر روز سه شنبه بناغلی محمد نعیم در قصر وزارت امور خارجه ملاقات تعارفی بعمل آورد . قرار یک خبردیگر :

بناغلی عباس خلعتبری وزیر امور خارجه ایران ساعت پنج و نیم دیروز جای عصر را بناغلی محمد نعیم در کاریز میر صرف نمود . در آن وقت دکتر محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی ، بعضی از اعضای کابینه و ماورین عالیرتبه وزارت امور خارجه ، همراهان بناغلی خلعتبری و شازد افیر سفارت کبرای آنکشور مقیم کابل نیز حضور داشتند .

بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم را برای ملاقات در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند ساعت ۱۱ و نیم قبل از ظهر روز سه شنبه بناغلی عباس خلعتبری وزیر امور خارجه ایران هنگام این ملاقات بناغلی وحید عبدالله معین ریاست دفتر ریاست جمهوری اطلاع داد که هنگام این ملاقات بناغلی وحید عبدالله معین رئیس دفتر ریاست جمهوری ، همراهان بناغلی خلعتبری و شازد افیر سفارت کبرای ایران مقیم کابل نیز حاضر بودند .



بناغلی رئیس دولت و صدراعظم موقعیکه بناغلی خلعتبری وزیر خارجه ایران را در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند .

بناغلی خلعتبری با دو کتور محمد حسن شرق ملاقات کرد



بناغلی محمد نعیم هنگام صحبت با بناغلی عباس خلعتبری وزیر خارجه ایران در دعوت عصریه کاریز میر در عکس دو کتور محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی نیز حضور دارد .

بناغلی عباس خلعتبری وزیر امور خارجه ایران ساعت ۵ عصر روز سه شنبه با دو کتور محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی در عمارت صدارت ملاقات نمود . در این وقت همراهان بناغلی خلعتبری و شازد افیر سفارت کبرای ایران مقیم کابل نیز حاضر بودند . قرار یک خبردیگر بناغلی خلعتبری و همراهانش دیشب در ضیافتی اشتراک کردند که قرار یک خبردیگر : از طرف بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه با افتخاران در کالار پذیرایی های آن وزارت ترتیب شده بود .

در این دعوت بعضی از اعضای کابینه ، رئیس عمومی دفتر ریاست جمهوری ، سفیر کبیر افغانی در تهران ارکین وزارت امور خارجه ، شازد افیر و اعضای سفارت کبرای ایران مقیم کابل شرکت کرده بودند . بنا بدعوت وزارت امور خارجه بناغلی عباس خلعتبری وزیر امور خارجه ایران ساعت ۴ و ۱۲ بعد از ظهر روز سه شنبه وارد کابل شد .

معاون صدارت دعوت نهاری به افتخار بناغلی خلعتبری ترتیب داده بود

دوکتور محمدحسن شرق معاون صدارت در تبه پغمان ترتیب داده بودند .
در این دعوت اعضای کابینه و مامورین عالیرتبه
عسکری و ملکی شاره زرافیر و اعضای سفارت کبرای
بناغلی عباس خلعتبری و هیات همرا هانش
ایران مقیم کابل اشتراک داشتند *



بناغلی خلعتبری وزیر خارجه ایران در دعوتیکه از طرف دوکتور محمدحسن شرق معاون
صدارت عظمی در تبه پغمان ترتیب شده بود.

مقرر ره جدید بودجه دولت جمهوری افغانستان مورد تطبيق قرار داده شد

اصلی نبوده و بودجه عادی و انکشافی دولت
را باین تحلیل سطحی بیان مینمود ملغی گردید.
منبع گفت مقرر جدید که مطابق به اساسات
علمی ترتیب شده موضوع بودجه تصدیق
اشتراکات دولتی و بناروالی هارا در بر دارد.
منبع افزود درین مقرر و ضمائم آن مراحل
مختلف ترتیب و تنظیم بودجه و تکلیف های
شعبات بودجوی و همچنان تعریف و اصلاحات
بودجه تشریح شده است .
منبع اضافه کرد باساس مقرر جدید
بمقصد ارزیابی بیشتر و دقیقتر بودجه عادی
و انکشافی دولت تصدیقها اشتراکات دولتی و
بناروالی ها اکنون بروی باب فصل و ماده ترتیب
میشود .

مقرر جدید بودجه دولت جمهوری
افغانستان باساس پیشنهاد وزارت مالیه
تصویب مجلس عالی وزراء و منظور بناغلی
رئیس دولت و صدراعظم به منصفه تطبیق
گذاشته شد .

این مقرر با فورمه های منصفه و ضمائم
آن مطابق خواست های نظام جمهوری منظور
توحید و انسجام و سرعت عمل در تخمینات و
اجراآت امور بودجوی دولت جمهوری افغانستان
تدوین و تنظیم گردیده و هدف آن ایجاد سهولت
در کار و مشوریت در مصارف عمومی دولت است .
با منبع وزارت مالیه گفت با انفاذ این مقرر
تعلیمات نامه بودجه ۱۳۴۴ که جوابگوی حوایج

فیصله دیوان حرب بر یک عده دهشت افگنان و جاسوسان صادر گردید

نورالدین بریدمن ، غلام دستگیر و محمد طاوس
چکتورن هر کدام به هفت سال حبس ، اختر محمد
تورن به شش سال حبس ، عبدالهومن چکتورن به
چهار سال حبس ، عبدالسبحان منتظم و دوست
محمد تورن هر یک به سه سال حبس محکوم
گردیده اند .
هکذا ایامی را که فضل الباقی چکتورن
در توقیف بسر برده به حالتش کالی دانسته
شده است .

دوسیه نسبتی یک تعداد اشخاص صیغه
قبلا به جرم دهشت افگنی و جاسوسی با لفظ
گرفتار شده بودند و بعد از اكمال به دیوان حرب
سپرده بود دیوان حرب دوباره شان چنین
فیصله صادر نموده است .
حبيب الرحمن به جزای اعدام و محمد عطاءالله
فیضانی به حبس دوام و غلام سخی تورن حاجی
محمد هر یک به ۱۵ سال حبس *

محمد عمر لهری بریدمن به ده سال حبس

داریانا هوایی شرکت :
۱۴ میلیون افغانی
مفاد خالص کرده
است

داریانا افغان هوایی شرکت در سال ۱۳۵۲
بیش از چارده میلیون افغانی مفاد خالص
نموده است .
این مطلب روز ۳۰ اسد در جلسه هیات مدیره
آن شرکت بر ریاست بناغلی سلطان محمود غازی
رئیس عمومی هوایی ملکی و تودریزم دایر شده
بود ارائه گردید .
درینو مجلس مذکور بناغلی سید غلام حضرت
کنترولر داریانا بیلاس و راپور اجراآت ۱۳۵۲
شرکت را به عیانت تقدیم نمود و در آن چارده
ملیون و دوصدویست هزار و ششصد بیست
وسه افغانی مفاد خالص نشان داده شده بود .
که طرف تأیید هیات مدیره واقع شد .
در این مجلس از اجراآت دیپلوم انجنیر
امین الله نجیب رئیس و سایر کارکنان داریانا
افغان هوایی شرکت تقدیر بعمل آمد .
در مجلس مذکور بناغلی محمد خان جلالت
وزیر تجارت بناغلی علی احمد خرم وزیر پلان
دگر جنرال محمد موسی قوماندان هوایی و
مدافعه هوایی ، بناغلی خالقیار معین وزارت مالیه
بناغلی محمد حکیم کفیل دا فغانستان بانک
بناغلی گل احمد نور رئیس بیتی تجارتي بانک
بناغلی یگانه رئیس محاسبات وزارت مالیه و
معاونین کمپنی هواپیمایی پان امریکن اشتراک
داشتند .

پیشنهاد مبنی بر طی مراحل دوسیه های محاسباتی بداخل سه ماده تصویب گردید

اشخاص نا اجرا باقی مانده .
بناءً فیصله گردید تا دوسیه های که شامل
جزای انضباطی و تحویلی باقیات ذمت اشخاص
میشود برای تأمین سرعت و موثریت کار تطبیق
جزای و تحصیل پول های ذمت شان بدو ن
ارجاع به خارتوالی ها مستقیماً از طریق ریاست

باساس تصویب مجلس عالی وزراء و
منظوری بناغلی رئیس دولت و صدراعظم
پیشنهاد ریاست تفتیش محاسبات صدارت
عظمی مبنی بر طی مراحل دوسیه های محاسباتی
بداخل سه ماده کت و تصویب
گردید .

مدیر اجراییه بانک جهانی با معاون صدارت عظمی ملاقات کرد

درین موقع بناغلی علی احمد خرم وزیر پلان
نیز حاضر بود .
قرار یک خبر دیگر بناغلی خلیف ساعت
یازده و نیم قبل از ظهر با بناغلی وحید عبدالله
معین سیاسی وزارت امور خارجه نیز ملاقات نمود
بناغلی خلیف اخیراً بدعوت وزارت مالیه بکابل
آمده است .

یک منبع ریاست تفتیش محاسبات صدارت
عظمی گفت شاخص مشکل عمده کار این
ریاست از ناحیه مکتوبی ماندن و به نتیجه
نرسیدن آن دوسیه های زمان گذشته میباشد
که بین این ریاست و اداره خارتوالی و محاکم
عدلی تحت دوران بوده که حل و فصل آن به
مبادله مکتوبی یک طرفه شده نمی توانست .

منبع علاوه نمود از سالهای پیش دوسیه
ها بین خارتوالی و ریاست تفتیش مبادله و ازین
خالقیار پول دولت لا تحصیل و تطبیق مجازات

صدور اگریمان

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خیر داد از طرف بنیاد ملی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم اگریمان بنیاد ملی شری رام پرتاپ سنگ که بحیث سفیر کبیر هند در کابل قبلا از طرف حکومت آنکشور مطالبه شده بود اخیرا صادر گردیده است .

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خیر داد که از طرف بنیاد ملی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم اگریمان بنیاد ملی حسین لطفانی بحیث سفیر کبیر کشور عربستان سعودی در کابل که از طرف حکومت آنکشور مطالبه شده بود صادر شده است .

بنیاد ملی مشتاق احمد با معاون صدارت عظمی ملاقات کرد

بنیاد ملی خنده کار مشتاق احمد وزیر تجارت و تجارت خارجی کشور بنگله دیش ساعت یازده بساعت ده قبل از ظهر با بنیاد ملی علی احمد و نیم قبل از ظهر روز ۷ سنبله با دکتور محمد حسن شرق معاون صدارت اعظمی در عمارت صدارت ملاقات نمود .

درین موقع بنیاد ملی محمد خان جلالر وزیر تجارت و ذوات معیتی بنیاد ملی مشتاق احمد و شازد افیر سفارت کبری برای آنکشور مقیم کابل نیز حضور داشتند .

پوها نددو کتور سکندر وزیر صحیه به فارغان مکتب عالی تکنالوژی تصدیق نامه داد

پوهاند دکتور نظر محمد سکندر و زیر صحیه قبل از ظهر روز سه سنبله سوم سنبله به فارغان مکتب عالی تکنالوژی تصدیق نامه داد . پوهاند سکندر حین توزیع تصدیق نامه ها به فارغان آنها را به وظایف سنگین شان متوجه ساخته گفت چون وظیفه شما در اشتراک مساعی و تشخیص امراض با دکتوران معالج مهم وجدی میباشد بناء مستلزم جدیت و زحمت کثی فوق السعاده در زمینه میباشد .

وزیر صحیه ضمن اشاره به طرز تشخیص امراض در گذشته علاوه نمود: از آنجا بیکه وقایه ، تشخیص و تدایوی مریضان کشور از جمله اهداف عالی نظام جمهوری کشور میباشد وزارت صحیه مطابق افغان روغتیا پروگرام به تدویر کورسهای مسلکی جهت بلند بردن سویه دانش و خدمت بهتر برای هموطنان عزیز اقدام ورزیده است .

یک منبع وزارت صحیه گفت فارغان مکتب عالی تکنالوژی به بیست و یک نفر بالغ میگردد و همه ساله تعدادی از فارغان صنوف دوازدهم مکاتب راهی پذیرد . منبع مدت این کورس را دوسال و شش ماه و انهدو کرد .

در میدان هوايي بين المللي كابل وزير تجارت و بنیاد ملی عبدالقیوم منصور معاون مدیریت روابط اقتصادی وزارت امور خارجه و بنیاد ملی نورالدین شازد افیر سفارت کبری بنگله دیش در کابل از بنیاد ملی مشتاق احمد و ذوات معیتی وی استقبال کردند .

قرار است بنیاد ملی مشتاق احمد و هیات معیتی اشرطی اقامت پنج روزه شان در افغانستان درباره موضوعات مورد علاقه تجارتی بین دو کشور به اساس موافقتنامه تجارتی بیکه قبلا بین افغانستان و بنگله دیش در داکه امضا شده است با مقامات مربوط افغانی مذاکراتی انجام دهند .

بنیاد ملی محمد علی رئیس بوردهای بنیاد ملی سید شمیم احسن مدیر عمومی تجارت خارجی آنکشور با بنیاد ملی مشتاق احمد همراه میباشد . قرار یک خریدگر بنیاد ملی مشتاق احمد ساعت ۷ شام روز ۷ سنبله با بنیاد ملی محمد خان جلالر ملاقات نمود و پیرامون موضوعات مورد علاقه تجارتی مذاکره کردند .

شاغلی خلعتبری با شاغلی وحید عبدالله مذاکره بعمل آورد

بنیاد ملی عباس علی خلعتبری وزیر امور خارجه ایران ساعت ۹ صبح روز ۶ سنبله با بنیاد ملی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه در قصر آتوزارت مذاکراتی بعمل آورد . در این موقع از طرف افغانستان بنیاد ملی عبدالصمد غوث مدیر عمومی سیاسی دکتورس محبوب رفیق سراج امره دفتر وزارت خارجه و بعضی دیگر از ارکان آتوزارت و از طرف ایران اعضای معیتی بنیاد ملی خلعتبری و شازد افیر ایران در کابل بنیاد ملی بهارلو حاضر بودند . بقیه در صفحه ۶۶

طبع تکت فوق العاد

پستی



یک منبع وزارت مخابرات اطلاع داد که به مناسبت تجلیل روز ملی پستی نستان یکنوع تکت پستی فوق العاده نشر گردیده است . این تکت که پنج افغانی قیمت دارد از تاریخ ۵ سنبله در معرض چیلند قرار داده میشود . علاقمندان و کلکسیونر ها میتوانند تکت مذکور را از غرفه های پستی بدست آورند .

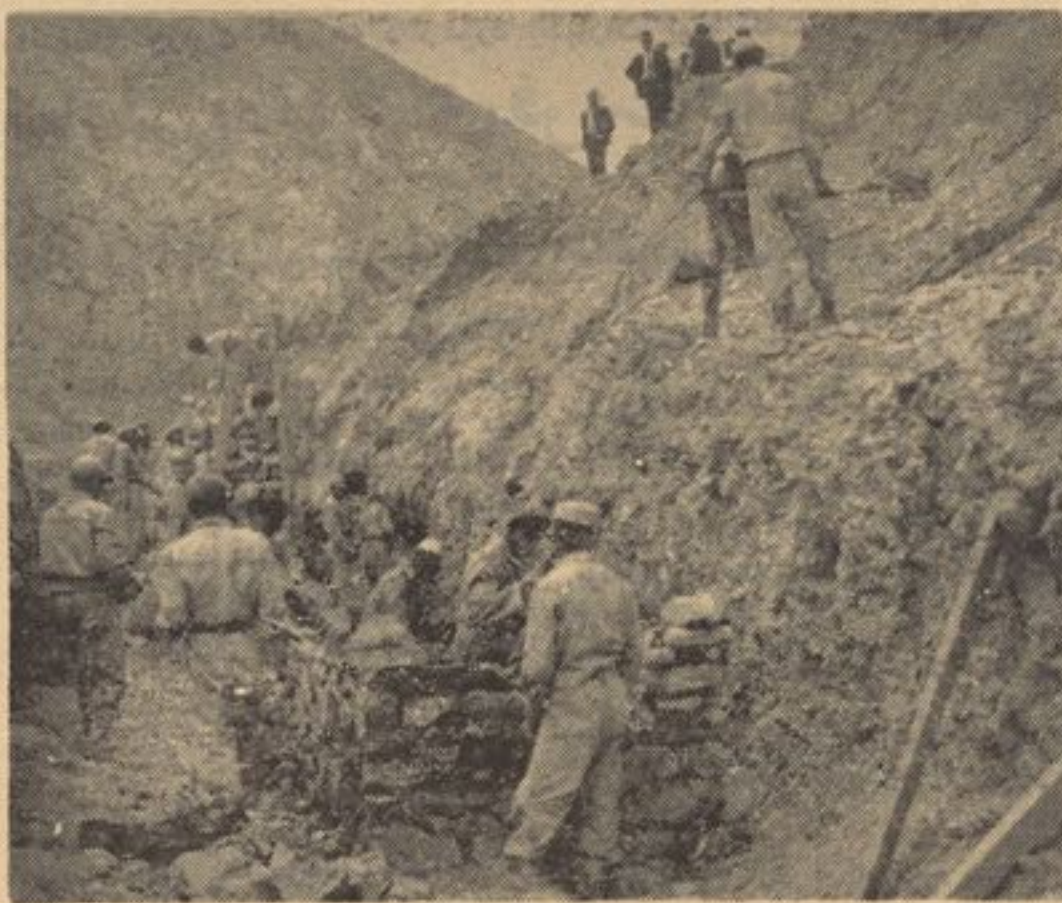


بنیاد ملی محمد خان جلالر وزیر تجارت در میدان هوایی بین المللی کابل از وزیر تجارت بنگله دیش پذیرایی میکند .

قیوریزی شاهراه کابل گردیز تا ختم سال تکمیل میگردد

بنیاد ملی غوث الدین فایق وزیر فواید عامه روز ۳۰ اسد از قریبان کار قیوریزی شاهراه کابل گردیز دیدن نمود . وزیر فواید عامه ضمن این بازدید راجع به تسریع کار بیه متخصصین و کارکنان مربوطه هدایات لازم داد .

بنیاد ملی فایق از موظفین مربوط که در پیشبرد وظایف شان پیش از پلان مرتبه سعی نموده اند خوشی نموده علاوه باینکه تعداد کارکنان و انجیران مربوطه این پروژه را مورد مکافات مادی قرارداد یک منبع وزارت فواید عامه گفت : شاهراه کابل گردیز که سال گذشته تا قسمت اخیر کوتل تیره در دو طبقه قیوریزی شده بود امسال کار اسفالت و بخته کاری آن بطرف گردیز در حال پیشرفت بوده و در حدود هشت کیلومتر سرک جدید قیوریزی و بخته کاری شده است . منبع افزود : قرار است تا ختم سال جاری کار بخته کاری و قیوریزی این سرک تا شهر گردیز تکمیل شود .



بنیاد ملی فایق وزیر فواید عامه از کوتل تیره شاهراه کابل - گردیز دیدن مینماید .

سفارت تکبرای اندونیزیا روز ملی آنکشور را تجلیل کرد



بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه در دعوتی که به مناسبت روز ملی اندونیزیا در سفارت کبرای آنکشور در کابل ترتیب شده بود این روز را به شاور دافیر و خانمش تبریک می گویند .

امکانات تطبیق پلان ۲۵ ساله شهر کابل مطالعه میگردد

پروتوکولی مبنی بر اعزام شش نفر متخصص شوروی بافغانستان به مقصد مطالعات تطبیق پلان بیست و پنج ساله شهر کابل قبل از ظهر روز ۲۴-۳۴ اسد در بناووالی کابل امضاء شد. پروتوکول را از جانب افغانستان دکتور غلام سخی نوزاد بناووال کابل و از طرف اتحاد جماهیر شوروی نیکولای شتیوانکوف معاون مستشار اقتصادی سفارت کبرای آنکشور در کابل امضاء کردند.

پس از امضاء پروتوکول بیانیه هایی مبنی بر تقویه مزید عیالیق دوستی و حسن همجواری و همکاری های متقابل بین دوکشور بین بناووال کابل و معاون مستشار اقتصادی سفارت کبرای شوروی تعاطی گردید.

هنگام امضاء پروتوکول بناغلی پوزانوف

سفر کبرای اتحاد شوروی در کابل، نمایندگان وزارت های خارجه و پلان، معاون و بعضی از مامورین بناووالی حاضر بودند.

یک منبع بناووالی کابل راجع به پلان بیست و پنج ساله شهر گفت در پلان انکشاف شهر کابل تجدید ساختمان های مکمل و اساسی شهر بشکل مکرو ریاضی های مدرن و تعمیرات رهایش عصری مطابق مقتضیات وقت پیشبینی گردیده است.

منبع گفت برای اینکه تکرر نفوس سبب وسعت زیاد شهر نگردد باید در پلان بیست و پنج ساله ساختمان های بلند منزل و ساختمان های منازل رهایشی به ارتفاعات مختلف مدنظر گرفته شده است و بصورت بقیه در صفحه ۶۶



دکتور غلام سخی نور زاد بناووال کابل و بناغلی شتیوانکوف معاون مستشار اقتصادی سفارت کبرای شوروی مقیم کابل هنگام امضای پروتوکول .

مردم ولایات کشور ۳ میلیون و ۸۰۰ هزار افغانی به معارف کمک کرده اند

مردم ولایات کشور بعد از استقرار نظام م افغانی به معارف کمک نموده و اضافه از یکصد و نوبن تاکنون بیش از سه میلیون و هشتصد هزار مکتب را بصورت داوطلبانه تکمیل نموده اند.

این راپور در یکی از جلسات سیمینا ر مدیران معارف ولایات ارائه گردید .

مدیران معارف گفته اند که اهالی ولایات بتاسی از علاقمندی به معارف یکصد و شصت جریب زمین را بدسترس مدیریت های معارف قرار داده اند .

در راپور تذکر رفته که اهالی ولایت غزنی سه میلیون افغانی، اهالی ولایت پکتیا دوصد هزار افغانی اهالی ولایت وردک دوصد و بیست هزار افغانی اهالی لوی ولسوالی کتر یکصد و بیست و هشت هزار افغانی برای تهیه سامان و لوازم لابراتوار کتابخانه مساعدت کرده اند و نیز در همین مدت شصت و هشت هزار افغانی از طرف مردم ولایت هلمند، پنجاب و پنج هزار افغانی توسط مردم ولایت بدخشان به مدیریت های معارف مربوط کمک شده است.

مدیران معارف درین راپور تسو فسیح نموده اند که در طول یکسال در ولایت غزنی ۳۱ مکتب در ولایت پکتیا ۲۱ مکتب در ولایت کندهار ۸ مکتب، در ولایات ارزگان، ننگر، کندهار و وردک ۲۴ مکتب بصورت داوطلبانه توسط مردم تعمیر و بدسترس مدیریت های معارف گذاشته شده است . همچنان یک تعداد تعمیر مکاتب با اساس کمک مردم در حال ساختمان میباشد .

مدیران معارف کشور ازین سهم گیری مردم که بر علاوه پلان انکشافی وزارت معارف در ولایات صورت گرفته با قدر دانی یادآوری نموده اند .

نطاق انزود چنانچه بارها تکرار کرده ایم موقوف افغانستان جز اعطای حق تعیین سرنوشت به برادران پشتون و بلوچ چیز دیگری نیست .

افغانستان بازم به سعی خود جهت یافتن راهحلی از طرق مسالمت آمیز و مذاکرات برای یگانه اختلاف سیاسی خود با پاکستان اقدام خواهد داد .

نطاق وزارت خارجه در مورد اظهارات بوتو گفت : بناغلی بو تو برای فریب دادن مردم به اتهامات عاری از حقیقت میپردازد

مقیم کابل شرکت نموده بودند . روزنامه های مرکز در شماره های دیروزی فوتو های جنرال سو هارتو رئیس جمهور آنکشور راجاچ نموده و ضمن نشر سر مقاله هایرامون روابط حسنه بین دو کشور این روز تاریخی را به ملت اندونیزیا تهنیت گفته ترقی روز افزون و رفاه و آسایش مردم آنرا آرزو برده اند

نطاق وزارت خارجه در مورد اظهارات بوتو گفت : بناغلی بو تو برای فریب دادن مردم به اتهامات عاری از حقیقت میپردازد

نطاق وزارت امور خارجه به جواب سوال خبر نگار باختر آژانس راجع به گفتار روز سه شنبه ذوالفقار علی بوتو صدراعظم پاکستان که افغانستان در پشتونستان و بلوچستان ادعای مالکیت داشته و برای تریه آزادی خواهان اردوگامی ساخته است گفت که این نوع ادعاهای بر اساس برای ماناژگسی نداشته و صدراعظم پاکستان برای آنکه افکار عامه را مغشوش ساخته و مردم را فریب بد هدبچنین اتهامات عاری از حقیقت می پردازد .

بناغلی بو تو باکتیک خاص خودش همیشه خواسته که ملاتنی رابدوش دیگران بیندازد و خود را در افکار عامه حق بجانب جلوه دهد .

نطاق گفت اینکه بناغلی بو تو ادعای دوستی نسبت به افغانستان نموده جز حرف میان خالی چیزی نیست . زیرا کشف دسایس علیه افغانستان رفتار خشن و جابرانه و ی

سفارت کبرای اندونیزیا در کابل روز ملی کشورش را روز ۲۶ اسد در آن سفارت کبرای تجلیل نمود . در دعوتی که به این مناسبت ساعت ۶ عصر از طرف شاور دافیر سفارت کبرای آنکشور ترتیب شده بود بعضی از اعضای کابینه ، مامورین عالی رتبه عسکری و ملکی و کور دیپلوماتیک

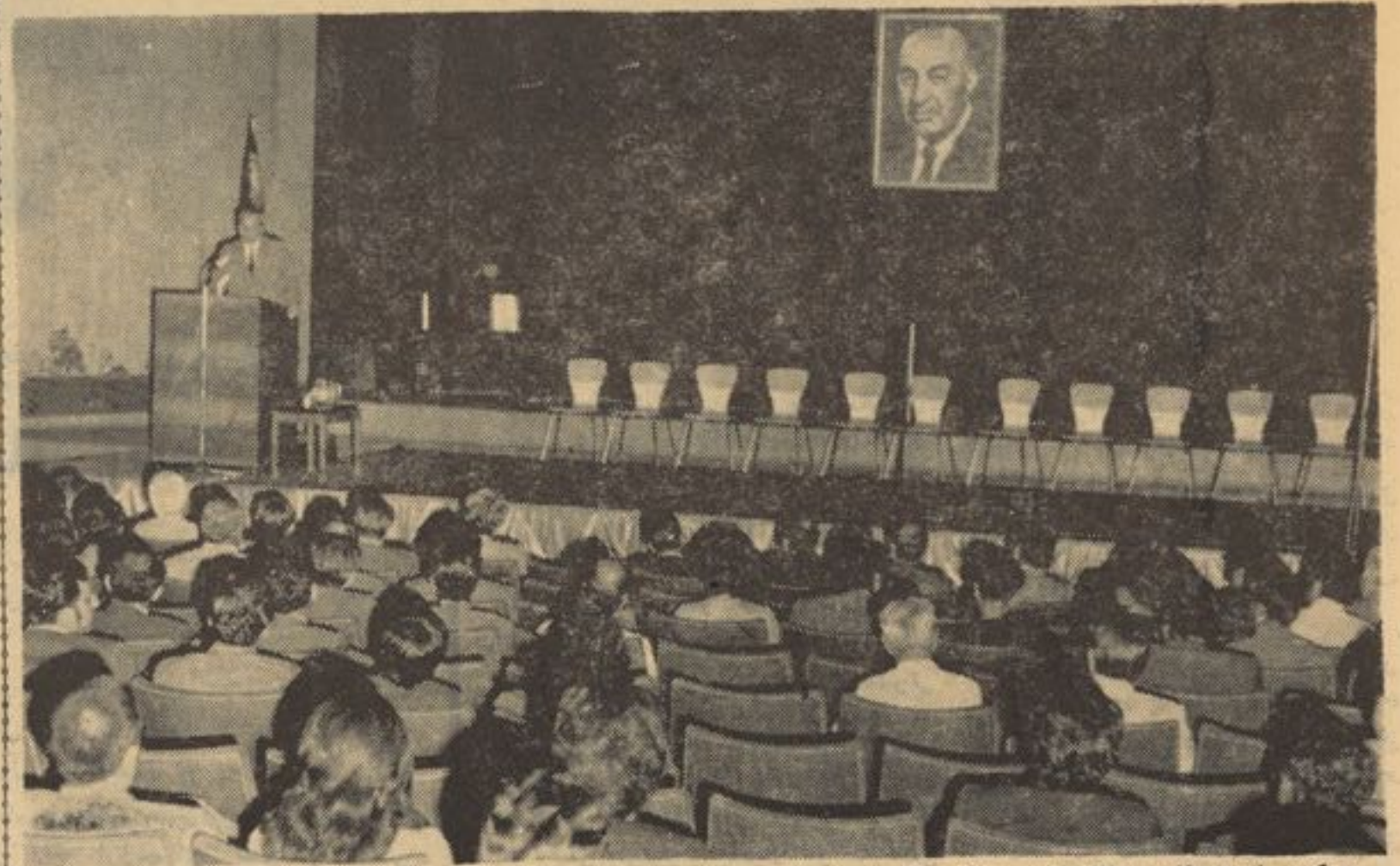
قرارداد همکاری در امور سروی معادن و جیالوجی عقد گردید

قرارداد همکاری متخصصین شوروی در امور سروی معادن و جیالوجی افغانستان برای سالهای ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۶ ساعت یازده قبل از ظهر روز ۳ سنبله در وزارت معادن و صنایع عقد گردید .

باساس این قرارداد یکصد و بیست چهار نفر متخصص شوروی برای پیشبرد امور سروی معادن و جیالوجی و یک تعداد پروژه های رویدست و پروژه های جدید با وزارت معادن و صنایع همکاری مینمایند .

قرارداد را از طرف وزارت معادن و صنایع دیپلوم انجنیر عبدالسمیع زمان رئیس پلان آن وزارت و از طرف اتحاد شوروی بناغلی پ، ایلیستراتوف معاون مستشاریت اقتصادی سفارت کبرای اتحاد جماهیر شوروی در کابل امضاء نمودند .

روز جهانی نفوس بر گزار گردید



دوکتور نعمت الله پژواک وزیر معارف هنگام ایراد بیانه بمناسبت روز جهانی نفوس در تالار بزرگ رادیو افغانستان.

حاصلات پسته در بغلان و تخار بی سابقه خوانده شده است

شول پسته در ولایات بغلان و تخار پروژ های ۲۸ و ۲۹ رسماً شروع گردید.

یک منبع مدیریت زراعت و آبیاری ولایت بغلان گفت جنگلات پسته در آنولایت در حدود یکصد هزار جریب زمین را احتوا کرده است.

منبع حاصلات پسته امسال رادر دو سال اخیر بیسابقه خوانده است.

روزنامه نگار باختر از ولایت بغلان اطلاع داد بعد از شکستادن شول هزاران نفر از مردم داخل ساحه پسته لقی گردیده و بسه پسته چینی پرداختند.

طبق یک خبر دیگر شول پسته روز ۲۷ اسد در ولایات تخار نیز شروع گردید.

یک منبع مدیریت زراعت آنولایت گفت ساحه پسته لقی آنولایت به هفتاد هزار جریب میرسد.

منبع حاصلات پسته رادر ولایت تخار اطمینان بخش خوانده علاوه کرد تا فرارسیدن شول امسال از جنگلات آن مراقبت بعمل آمده که این خود در اقتصاد کسانیکه پسته چینی مینما بند نقش بزرگی دارد.

به ۳۵۹ هزار نفر در کابل تذکره

جمهوریت تو زیع شده است برای بیش از ۳۵۹ هزار نفر مربوط ولایت کابل تا اخیر ماه اسد تذکره جمهوریت توزیع شده است.

یک منبع ریاست احصایه وزارت داخله ضمن توضیح این خبر گفت توزیع تذکره در بعضی از ولسوالی ها ونواحی مربوط شهر کابل خاتمه یافته و در باقی مانده حوزة های شهر کابل تا اخیر ماه سنبله ادامه دارد.

امکانات توسعه فارم و پروژه قره قل و مالداري جوز جان مطا له میگردد.

امکانات توسعه فارم و پرو ژه قره قل و مالداري ولایت جوز جان

از طرف هیأت متخصصین وزارت زراعت و آبیاری مطا له میگردد.

هیأت متخصصین مالداري آن وزارت روز ۲۸ اسد به ولایت جوز جان وارد گردید شروع بکار کرد.

دوکتور ابوبکر رئیس مالداري و تر نری وزارت زراعت و آبیاری گفت فارم و پرو ژه قره قل و مالداري آنولایت در سال های اخیر برکود مواجه گردیده بود اکنون وزارت زراعت و آبیاری امکانات توسعه و انکشاف آنرا از نگاه جنسیت و کیفیت توسط متخصصین مر بوط تحت مطالعه قرار داده است.

وی اضافه کرد هیأت وظیفه دارد تا جوانب مختلف توسعه فارم و پرو ژه قره قل و مالداري را از نگاه علمی و مسلکی مطابق شرایط منطقه مطالعه و راهپوری در زمینه بسه وزارت زراعت و آبیاری ارائه نماید تا بسه اساس پلان توسعه فارم و پرو ژه رویدست گرفته شود.

نفوس ویرا بلم های ناشی از ان واقعا یکی از وقایع قابل دقت و اندیشه زیاد است.

دوکتور پژواک ضمن تو ضیح اولام رشد سرسام آور نفوس گفت ازدیاد نفوس تا زمانیکه از لحاظ تغذی، تعلیم و تربیه، شغل، مسکن و سیستم اجتماعی یک جامعه را تهدید نکند قابل اندیشه نیست، چنانچه این مو ضوع تا اواسط قرن بیستم مشکل جهانی نه بلکه مشکل محلی و منطقوی تلقی میگردد. اما امر وز مشکل تزیاید و تراکم نفوس مشکل همه گانی و جهانی شده است.

وی گفت دولت جمهوری افغانستان با اهتمامی که در بلند بردن سوبه اقتصادی و اجتماعی مردم این سرزمین دارد میکوشد تا فامیل ها و مردم عامه از خطرات ناشی از

داشتن اولاد زیاد مطلع بوده و بر گزار ی این محفل نشانه از این علا قه مندی می باشد.

درین محفل که همزمان با انعقاد کنفرانس بین ازیگصدو سی کشور جهان در بخارست مرکز رومانیه دایر شد پوهاند دوکتور نظر محمد سکند و وزیر صحیه ماورین عالی تر موسسات مختلف دولتی، اعضای گور دیپلوما تیک علوم کابل و منسوبین اداره انکشاف ملل متحد در افغانستان اشتراک داشتند.

در بدو محفل یناغلی بور توپک امر اداره پروگرام انکشافی ملل متحد در کابل بدین مناسبت بیانه ای ایراد کرد.

نواخته شده دوکتور نعمت الله پژواک و زیر معارف پیرامون د شد نفوس بشر و اهمیت آن بالای زندگانی اجتماعی امر وز بیانه ای ایراد کرد.

محل باقرات چند آیت از قرآن عظیم الشان افتتاح شده و پس از آنکه سرود ملی جمهوری

برای بیش از

۱۳۳ هزار نفر آب آشامیدنی صحی تهیه گردیده است

برای بیش از یکصد و سی و سه هزار نفر از مردم دهات کشور در یازده ماه گذشته زمینه استفاده از آب مشروب صحی مهیا گردیده است.

انجنیر مسعود امر حفظ الصحه محیطی وزارت صحیه ضمن ارائه این خبر گفت در یازده ماه گذشته دوازده شبکه کو چک آب رسانی در شهر های کوچک و دهات ولایات کشور تکمیل گردید است.

وی اضافه کرد همچنان یکصد و سی و سه آب رسانی ماشین های دیزلی نصب گردیده و تو سعه نهاییکه تهدید یافته زمینه استفاده آب مشروب به مردم میسر شده است.

وی متذکر شد مصارف پرو گرام آب مشروب صحی از طرف دولت، مردم دهات و ملل متحد تمویل میگردد، دولت در پروژه های تکمیل شده پنج ملیون افغانی مصرف نموده و در خریداری سامان از یک ملیون و سه صد هزار دالر تخصیص ملل متحد نیز استفاده بعمل آمده است.

قرارداد توريد ۱۰۰ عراده بس شهری به امضا رسید

به تکمیل خط مشی دولت انقلابی جمهوری افغانستان درباره فراهم آوری وسایل ترانسپورتی مردم، وزارت مالیه عجالتا قرار داد خریداری یکصد عراده بس شهری را که به تکمیل خط مشی دولت انقلابی جمهوری افغانستان درباره فراهم آوری وسایل ترانسپورتی مردم، وزارت مالیه عجالتا قرار داد خریداری یکصد عراده بس شهری را که

هریک دارای ۵۳ سیت میباشد با ملاحظه آفرهای واصله مقامسوی پاکمینی تالای هتلی عقد کرده قرار داد را از طرف وزارت الیه یناغلی غلام حیدر کفیل ریاست انحصار دولتی و از طرف کمینی تالای



شنبه ۹ سنبله مطابق ۱۳ شعبان المعظم برابر ۳۱ اگست ۱۹۷۴

روز بین المللی اطفال

روز ۸ سنبله مصداق با روز بین المللی اطفال است. این روز بخاطر بزرگداشت مقام از زنده طفل در سر تاسر جهان طی محافل تجلیل میگردد.

در کشور عزیز ما نیز این روز بین المللی ضمن نشر مطالسی بیرامون حیات صحتی و اجتماعی طفل برگزار شد.

گرچه روز بین المللی طفل هر سال در کشور ما تجلیل میگردد اما تجلیل این روز بر ارزش دربر تو نظام مردمی جمهوریت کاملاً روحیه دیگری دارد چه اکنون متیقنیم که در پرتو ارزشهای نظام نو یسن کشور وضع صحتی و اجتماعی اطفال ما دیگر موضوع دور افتاده تلقی نشده و جهت بر آورده شدن این هدف عالی از هیچگونه کوشش دریغ بعمل نخواهد آمد.

رئیس دولت و صدرا عظم در یکی از بیانات شان باین موضوع مهم اشاره نموده می فرمایند:

«... دولت نظر به ایجاب وضع مالی مملکت زایشگاه ها، شیرخوار گاهها و کودکانها را به منظور حمایت مادران و کودکان و رشد سالم و تربیت نسل جدید ایجاد خواهد کرد...»

این گفتار رهبر ملی ما بسمانویید میدهد که موانع ایکه قبلاً در راه رشد واقعی طفل در کشور موجود بود از بین برداشته شده.

بقیه در صفحه ۶۷

دینتو نستان ملی ورخ

دسنبله ۹ نیته دینتو نستان ملی ورخ

دینتو نستان دملی ورخی منلی شوی تاریخی ارزینت پیدی شاهد دی چه دینتو نستان دور خی انقلابی پس منظر دملی احساس منظر او بشکار ندوی دی. دنری دملتو نوتاریخی ورخی چه هر کال نمانخل کیری تاریخ نی دمبتدا ترجمان دی. دینتو نستان ورخی تاریخی پس منظر هم چه دینتو نانو اولو خو دملی بورالی دییمان ترجمانی کوی. په درناوی سره نمانخل کیری.

دینتو نستان دورخی مبتدا چه په ۱۳۲۹ کال دینتو نستان نمایند گانو په پغمان کی دخپلواکی ترون لاسلیک کړی دینتو نستان ورخ د دغه ترون بشکار ندوی ده.

افغا نستان او پښتو نستان چه دروی جغرافیائی سیمی دوه نومونه دیوه تاریخ دوه بابو نه دی دینتو نستان دحقیقت او پښتو اولو خو دمطالبی په تائید دزمانی جریان داثباته کړی ده چه ددغو دواپورونو روابط دطبعیت او فطرت په داسی مزوینک شوی دی چه تنسته او بوده یی دزمانی هیخ جابر لاسونه نی نشی پریکولی.

تولی دنیا ته معلومه ده چه دافغانستان او پښتو نستان غم او پشادی سره شریک دی اووی په.

نو همدا مینه او علاقه ده چه دافغا نستان مشرانو په بیلو بیلو وختونو او بیلو بیلو ویناگانو کښی دپښتو نستان ورو خود حق خودارادیت

(باتی په ۶۴ مخکښی)

دینتو نستان دملی ورخ

په مناسبت د کابل شاروال وینا

ښاغلو وروڼو خویندو او گرانو حاضرینو!

ښاغلی محمد داود په خپله هغه وینا کښی چه دجمهوری نظام داعلان په مناسبت یی وکړه. په خارجی سیاست باندی د تبصری په ضمن کښی دپاکستان او پښتو نستان دملی په باب داسی وفرمایل:

له پاکستان سره زموږ په وروابطو کښی چه یوازنی هیواد دی چی دپښتو نستان دقضی په باب له هغه سره سیاسی اختلاف لرو اوتر اوسه پوری دهغه په حل نه یو بریالی شوی دپښتو نستان دقضی دحل دلیری دیدیا کو کو دپاره به زموږ دایمی کونښ دوا م وکړی.

په همدی شان ددولت رئیس اوصدراعظم ښاغلی محمد داود په هغه پیام کښی چه دافغانستان خلکو ته یی دخطاب په نامه ایراد کړ دپښتو نستان دملی په پاره کښی داسی وفرمایل:

«دپاکستان سره دروابطو په باب باید وویل شی چه متأسفانه دا یواخی هیواد دی چه موږ دپښتو نستان دملی مسالی او دخپلو پښتو اولو خو وروڼو دحقه حقو کو په هکله ورسره دنظر اختلاف لرو. دافغانستان جمهوری دولت به په پوره حوصله اوسره سینه دپښتو نستان دملی مسئلی دسوله ایزو او شرافت منلانه حل دلاری دیدیا کولو دپاره به کلکه کونښی وکی.»

گرانو حاضرینو:

موږ چه نن دپښتو نستان دابختورتا ریخی ورخ نمانغو باید داهم ورسره په پامه ووايو چه دپښتو نستان مسله دپښتو اولو خو مشرانو اولو خلکو په مهمیم پوری تړلی ده او دسیاسی اختلاف یوازنی قضیه ده دپښتو نستان مو ضوع چه دافغانستان او پاکستان ترمنخ دسیاسی اختلاف یوازنی قضیه ده دپښتو نستان دخپلو دآرز گانو او دهناعت سره سمه اودحق پرستی او جهانی عدالت اوسولی داساساتو مطابق حل شی.

افغانستان تل کونښی کړیدی چه دپښتو نستان خلکو ته دخپل سرنوشت پاکلوحق چه په ټولو ملتونو کښی یو منلی شوی فطری حق دی ور کړی شی اودملگرو ملتو موسسه هم دغه اصول داختلف دحل مناسبه لار بولی.

دسر نوشت پاکلو دحق دحاصلولو دپاره دجهانی مبارزی او په تیره بیا په دغه لار کښی دپښتو نستان دولس دبریا لیتوب په هیله دعدالت اوانصاف په اصولو دپښتو نستان دقضی دروغی جوړی دحل په امید دافغانستان اود پښتو اولو خو خلکو دنه شلیدونکی طبیعی تاریخی وروولی په نمانخنه اودآزادی دلاری دسپیدانو دمیړانی په درناوی او یادونه

دپښتو نستان دملی بیرغ په پورته کولو سره ددغی بختوری ورخی مراسم پرانیزم.

ژوندی دیوی دافغانستان لمهوریت تل دی وی دافغانسان او پښتو نستان وروولی.

دپاکستان سره زموږ په وروابطو کښی چه یوازنی هیواد دی چی دپښتو نستان دقضی په باب له هغه سره سیاسی اختلاف لرو اوتر اوسه پوری دهغه په حل نه یو بریالی شوی دپښتو نستان دقضی دحل دلیری دیدیا کو کو دپاره به زموږ دایمی کونښ دوا م وکړی.

راټلونکی ژوند ددوی پښتی هیت ته ستوگر می به لاردی او یاد کابل اود افغانستان دنوروسیمو وطنوالان وینم داحس کوم چه دټولو ژوننه زما دژبه په شان دپښتو نولی دهغو پاکسو احساساتو په طوفان کښی غرژنگونه و هی

چه دخپلی ملی او قومی بقادپاره هر ننگیالی پښتون هری قربانی اوفدا کړی ته چمتو کوی

خکه د افغا نستان ا و پښتو نستان د خلکو تر منخ و دور ولسی ددو ده ټینگه او قوی ده چه دوی اومینی قوت په ټولو جغرافیایی تاریخی، مذهبی، ژادی، کلتور ژبی او قومی ته بیلیدونکو علائقو ولاړ دی اودهم اوښادی شرکت یی یوه طبیعی نتیجه ده، همدا سبب دی له کومی ورخی خفه چه پخوانی هند په دوو برخو وویشل شو اود پښتو نستان ولس ته خپل حق ور نکړی شواودغه ننگیالی

ولس دخپلی آزادی حاصلولو په غرض په دوامدارو مبارزو لاس پوری کړ دافغا نستان خلکو دهغوی دقیدی او آرزو گانو په تائید کلکه پښتیانی او ملاتړ خپله ملی او اساسی وظیفه گڼلی او کښی یی وروڼو!

دخوښی اونیکمرغی خای دی چه له پوی خوا د پښتو نستان په سیمه کښی دملی ارمانونو دحصول دپاره دپښتو نستان دولس تاریخی مبارزه پرله پسې قوت مومی او هغوی دخپل ملی نظم اویووالی خواته په جدی توگه متوجه دی اودملی مبارزی په هغونو کښی دزیات تنظیم راوستلو احساس زیاتیری له بلی خوا دسر نوشت پاکلو دبشری حق دپاره ددنیا په نورو برخو کښی سفی او کونښی چه دپښتو نستان دولس مبارزه دهغوی په قطار کښی یوغوره مقام لری، پرمخ درومی اودحو صلی دتشویق او براختیا سبب کیری.

زموږ افغانانو دپاره داخیره هم ددیری خوښی مو جب ده چه وینو زموږ پښتانه او بلوغ وروڼه دملی مبارزی په لاره کښی دخپل اتحاد او یوالی هغونه نور هم ټینگوی اوهیخ قوت ته اجازه نه ورکوی چه ددوی دژوند اوسسر نوشت په تاریخی اشتراک کښی درز واچوی. موږ افغانانو دپښتو نانو بلوغ دآزادی دنهضت دکلونو کلونو راهسی ملاتړ کړیدی او گووی او اوس چه ز موږ په هیوادکښی جمهوری دولت اعلان شوی زموږ ملی مشر

امین



ارزشهای جهانی اسلام

ودشتمهای گسترده و خاموش نظرش را بخود جلب مینماید و مخصوصا زمانی که در فروغ علوم و دانش بشری بعمق دریا ها و دل کوه ها و سینه وادی ها پیش میرود و از ذخایر و ثروت های نهفته و آفریده شده ای آنها اطلاع می یابد و همه آنچه را که در ساختمان این جهان مورد نیاز است مهیا و موجود می بیند ، دیگر تکلیف و کارش را می شناسد و ساحت فعالیت و حدود کار زار خویش را مشخص و معین مینماید .

او درک میکند که وظیفه اش استفاده و بهره برداری از این ثروتها و ذخایری است که پیش از او برایش خلق شده و همه بحالت طبیعی اش موجود است و انسان درین مرحله درست همانند نجاری است که پاشتنکار و درایت خدا دادش کنده و تنه پر پیچ و خم و پر خاری را پیش نظر قرار بدهد و در اثر تلاش و مساعی خستگی ناپذیر و مداومش در واژه های مقبول ازان بسازد و در معرض استفاده دیگران قرارش بدهد .

آئین اسلام از همان آغازی که بعنوان آخرین آئین و فرمان آسمانی بجهان آدمیان آمد انسان را درین راه و در طریق انجام موفقانه مکلیفیت هایش تنها نگذاشت و در هر مرحله راه پیشرفت و پیروزی را بوی روشن و نمایان ساخت و دسا تیر و ارشاداتی بمنظور رهبری و رهنمائی بشریت ارمغان فرمود .

اسلام مسیر حرکت و فعالیت انسان را تعیین نمود و حدود صلاحیت

بقیه در صفحه ۶۳

پراز سعادت و خو شبختی بسا زد و یا بسوء استفاده از مساعنت های خلقت ، آن را بدوزخی سوزان و زندانی تاریک مبدل گرداند .

وقتی وظیفه خلافت الهی در روی زمین بعهده آدم ها و بنی نوع انسانی سپرده شد ، دیگر انسان مکلیفیت دارد جهان را بسازد ، حیات و خواسته هایش را در محور اصلی و معقولش قرار بدهد و عقاید انسان ها را نیز بسازد و تمرکز واقعی و معقول بخشد .

انسان وقتی بمنظور اعمار و آبادانی جهان چشم میگشاید و بدور نمای مظاهر حیرت افزای آفرینش خیره میشود ، کوه می یابد ، اقیانوس ها می بیند و صحاری

همان بود که در حالت سکوت علم اسلام را در دست داشته مانند شیر بصف دشمن حمله می کرد تا اینکه در اثر حمله زیاد و وارد شدن ضربه شدید دشمن و در حالت محاصره لواء اسلام از دستش بزمین افتاد و حضرت سالم مولی ربی هزینه آنرا بدست گرفت .

در جنگ یمامه دو تن بیشتر باعصبت پراگندگی سر بازان مسلمان می شد یکی سر کرده منافقین و فتنه انگیزان مسیلمه کذاب و دیگری رجال بن عوفه که قبلا باسلام گرویده سپس راه ارتداد را در پیش گرفت و باعث نشر فساد میان مردم گردیده با مسیلمه کذاب هم بازو گردید .

بعضی از سپاهیان اسلام فکر می کردند که وجود رجال نسبت به مسیلمه کذاب بهتر است باعث پراگندگی سپاه مسلمین گردیده خطروی

بقیه در صفحه ۶۳

میدهد ، در عین زمان یک صلاحیت متوازن و متناسب با مسؤولیت نیز بوی میدهد ، صلاحیتی که مزر بمرز در پهلوئی مسؤولیت پیش میرود .

اکنون که انسان موجودی توانا و دارای اینهمه صحت و مسؤولیت شناخته شد و معلوم شد که وظیفه عمران و آبادانی زمین و تعقل و نظر اندازی پیرامون شگفتی های آفرینش و اسرار و غوا مض نهفته کائنات ، بدوش آن ها گذارده شده پس او است که میتواند اوضاع زندگی را از حالتی بحالتی دیگر در بیاورد و ازین آب و خاک ، یادنیای

همچنان هر گاه حدود صلاحیت وسیع تر و گسترده تر بوده ولی مسؤولیت در چوکات محدود و معینی قرار داده شده باشد و بعباره دیگر حدود صلاحیت بر حدود مسؤولیت بچرخد ، در آن صورت نیز قسمی که از جریان طبیعی امورتوقع میرود از آن توقع برده نمیشود و نتیجه مطلوب بنحوی شایسته و معقول بدست نمی آید ، زیرا در شرایط صلاحیت بی حد و شرط قسمتی از امور در مجرائی جریان می پذیرد که در آن مجرا مسؤولیت وجود ندارد و در اثر برهم خوردن توازن مسؤولیت و صلاحیت ، اجرا آت امور در محور اساسی و حقیقی نچرخد و اراده های خاص و مشخص دزدل مصالح عمومی راه یابد .

شخصیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند

بخش سوم

حضرت زید بن خطاب (رض)

در زمان خلافت حضرت ابوبکر صدیق (رض) سال ۱۲ هجری جنگ شدید یمامه در گرفت و بیرون مسلمانان بدست زید (رض) بود ، وی در بلند داشتن و حراست آن شجاعت و مردانگی بی نظیری از خود نشان داد و در حالیکه بر یکدست بیرون را نگاه می کرد بدست دیگرش شمشیر را گرفته در صف دشمن در آمده بطرف راست و چپ دشمن را می کوبید و حمله می کرد . چون تعداد جنگجویان دشمن زیاد بود و ضربات پیاپی به سپاه اسلام وارد می کردند درین اثنا زید (رض) در میان رفقایش بیا خاست و به آواز بلند گفت :

ای مردم به پیش بروید ، دشمنان را ضربات سنگینی وارد کنید و صبر و شکیبائی را از دست ندهید ، قسم بخدا تا زمانیکه خداوند آنها را شکست ندهد و یا جام شهادت نوشم لب بسخن باز نمی کنم .

معضله قبرس به کجا خواهد کشید

بررسی مسائل روز

مذاکرات صلح قبرس در ژینو برای حل بحران آنکشور به نتیجه ای نرسید. غالباً اختلاف نظر جوانب ترکیه و یونان سبب گردید که مذاکرات دوام نکند.

حکومت ترکیه مطابق آرزوی ترکیه زبانهای قبرس پیشنهاد نموده است که حل معضله قبرس از طریق تجزیه حل شده نمیتواند بلکه این مسأله باید از طریق تانسیم یک سیستم فدرالی در آن سامان حل گردد با این معنی

که ترکیه زبانها و یونانی زبانها بی قبرس هر دو حکومت جداگانه خود مختار داشته و بصورت فدرالی اداره شوند این پیشنهاد را حکومت یونان و یونانی زبانهای قبرس نپذیرفت بنا بر آن نایره جنگ

مجدداً در قبرس مشتعل شد. درین جنگ عساکر ترکیه که قبلاً ساحه های را در شمال قبرس در نواحی بندر کالیرینیا در اختیار داشتند حرکت خود را ادامه داد و در مدت چهار روز جنگ و بمباری نتیجه

این شد که عساکر ترکیه فاماگوستا یکی از بنا در معروف قبرس را در جنوب به تصرف در آورند و باین ترتیب خطی از کایرینیا تا - فاماگوستا تمديد یافته و قبرس را بدو حصه تقسیم کرد به تعقیب این

امریضه شورای امنیت ملل متحد را مبنی بر اوربند مراعات نمودند و همزمان یک سلسله فعالیت ها برای تامین صلح و ایجاد فار مولی جهت حل بحران قبرس آغاز گردید. از جمله این فعالیتها یکی هم مسافرت دکتر کورت والد هایم به یونان - قبرس و ترکیه میباشد که قرار است

ضمن این مسافرت راجع به مسایل انسانی نقش قوای صلح ملل متحد و ایجاد طرقی جهت حل بحران قبرس با رهبران جوامع ترکیه زبان و یونانی زبان بولنت ایچویوت صدراعظم ترکیه

کنستانتین کا را مانیس صدراعظم یونان مذاکراتی انجام دهد.

موضوع دیگری که درینجا از آن باید ذکر کرد پیشنهاد اتحاد شوروی است برای تشکیل یک کنفرانس بین المللی به شمول اعضای شورای امنیت ملل متحد نمایندگان قبرس ترکیه و یونان در باره حل این معضله. اتحاد شوروی در پیشنهاد خود خروج عساکر خارجی را از یونان قبول نکرده ولی نظر ترکیه و قبرس هم تقاضا کرده و گفته است باید مردم قبرس موقع یافتن نامسایل پیشنهاد اتحاد شوروی از طرف خود را خودشان حل کنند.

دنکاش تا کنون واضح نشده است. امریکا و انگلستان هم در آن باره نظری نداده اند. با ابراز این مقدمه راجع به انکشاف بحران مذکور اینک بعد از نگاه مختصری به سابقه قبرس راجع به اینکه این معضله بکجا خواهد کشید مطالبی تقدیم میشود.

گرچه قبرس در طول تاریخ هستی خود غالباً در حال نارامی پسر - برده است ولی معضلات تازه آن از سال ۱۹۵۹ شروع میشود سالی که انگلستان - ترکیه و یونان بحیثیت قوای تضمین کننده قانون اساسی و آزادی قبرس تعهد نمودند آنکشور را بحیثیت یک کشور جمهوری در سال ۱۹۶۰ آزادی دهند. از سال مذکور تا کنون هیچ وقتی نبوده است که از زد و خورد بین این دو گروه زبانی و کلتوری صورت نگیرد در سال ۱۹۶۰ قبرس با حفظ روحیه جمعیت های یونانی زبان و ترکیه زبان به آزادی رسید و به اساس قانون اساسی قبرس در مجلس نمایندگان آنکشور هفتاد فیصد یونانی زبان و سی فیصد ترکیه زبان اشتراک داشتند. جمعیت های ترکیه زبان و یونانی زبان تمام امور دینی - تعلیمی و سایر مسایل جمعیت مربوطه خود را خودشان

پیش می بردند. در سال ۱۹۶۳ وقتی میکاریوس رئیس جمهور قبرس میخواست در قانون اساسی آنکشور تغییری وارد کند در مقابل این امر عکس العمل ها ایجاد شده و باعث تصادمات گردید. چه این امر به ترکیه زبانها چنین فکر ایجاد کرده بود که گویا حقوق آنها را تقلیل خواهد داد.

به تعقیب این تصادمات در سال ۱۹۶۴ شورای امنیت ملل متحد قبول کرد که برای حفظ صلح در آن سر زمین قوای صلح ملل متحد اجرای وظیفه کنند.

اما تا نیم همین سال باز هم تصادمات جریان داشت تا آنکه بالاخره اوربند قبول شد. و قوای ملل متحد موقعیت های خود را برای حفظ صلح اشغال کردند. رویهمرفته این تصادمات بخاطر صورت میگرفت که ترکیه زبانهای قبرس فکر میکردند یونانی زبانها اکثریت حقوق شانرا غصب خواهند کرد زندگی آن سر زمین با این شک و تردیدها ادامه داشت که در سال جاری کودتایی در آنجا صورت گرفت.

میکاریوس که از سال ۱۹۶۰ تا امسال برای چند دوره وظیفه ریاست جمهوری را به عهده داشت درین کودتا از قبرس خارج گردید قابل تذکر است که در طول همین مدت علاوه بر زد و خورد و ایجاد بحران ترکیه زبانها در امور مملکتی کمتر سهم داشتند و در پسا جاها رویه تبعیضی در برابرشان - جریان داشت.

وقتی به تمام این معضلات بدقت نظر شود باین نتیجه میرسیم که اصلاً رژیمی که در سال ۱۹۶۰ تحت ریاست میکاریوس پایه گذاری شده بود جوابگوی نیازمندی های سیاسی، اداری اقتصادی و اجتماعی مردم قبرس نبوده به عبارت دیگر یک سیستمی که بتواند بقیه در صفحه ۶۲

شعر و افسانه

ازهر سوی

از داستانهای رویدادهایست که از خاطرات دور و زود بمان رسیده - در آهنگ نثر تازه تر و نوخیز تاب یافته تا رنگ کهن تر را بشکند و فروزنده آید . جلوه گاه سوز و آزمو نیست - تادد عبرتگه عالم بر نو بازان جهان عشق و زیبایی درسی آموزنده باشد . سوزندگان دیار عشق و هوس را رهنما گردد . این داستان شنیده . چنین رنگ دفتر شد و چنان بر جوانی گذشت .

(نامه ناشناس)

آن شمع تاریکهای زندگی من ! با موی پریشان - با روی افروخته از اندوه سوزنده - با خاطری افسرده - روان پژمرده . بادل گرفته از ساز زندگانی و شور هستی فرا آمد - بقرار نشسته - بیتاب میسوخت گیرنده بدل میزد .

اخی بر لبانش تبید که دلم از غم آتش گرفت . از لعل دل انگیزش مهر شکست - حرف دلش بلب رسید - در خیز و آتشین بود . آنچه را میخواست از نهانخانه جان آشکار سازد - چیر دوران از پرده بدر افکند . لاله سوز ، رنج نپاش را بمن سپرد . میبارد - میتر سید مبادا آگاه شوم ، آنگاه از وی برنجم و داغ ملامت بیند .

پاره کاغذی بر سیمینه کفش می لرزید به منش داد . هنوز دیده ام حرفی از آنرا ندیده بودم - به آهستگی سپرد : بشنو ! حکایت دردمرا - که توام و آب کرده و از نهانم تاب برده است . میدانی ؟ توانی رفته باز نیاید - مگرتو تاب بخش جهان منی .

از کاشانه دردم - سویتو پر زده آمدن تا دردم را فرو ریزی - توان رفته را باز آوری . مادر سوز دشواری و درد زندگی نیاز به همرای داریم . حیران آینه رو بسودم - سامان نظاره فریبا و دلگیر بود - با سیه چشمان او گفتگو ها داشتیم .

هنوز بیگانگی در حریم شورما می رقصید یکبارگی نو آشنایم آغاز همدلی کرد . نخستین بار ، از سر مهرش پرده کشید بیدریغ گفت : خوشم که سوز محبت من تابدار بوده دلم از آن تاب ، استواری دارد . از تو میترسم که بدگمان شوی - چون مرد ها بدگمان و بیقرارند . اینکار دل دلدادگانیست که درید گمانی ، دل از دلدار باز گیرند و زود رنجند و اما عشق زن یابدار تر است .

راز دلم را بتو آوردم - از تو دگر پنهان ندارم . گوش کن ! افسانه صبح مرا که تیره تراز شام سیاه اندوه بار من است . امروز سپیده دم یک مرد ناشناس - نا آشنا به آئین مردمی - دلمرا از درد با ناسپاسی مایه رنج من شد . یاد سیاس داغ آشنائی است . پاره کاغذ لرزانی را که از من گرفتی هنوز ناخوانده بر انگشتان توست . آنرا کسی به دربان داد و رفت . نامه را دربان درسرا پرده رنج من گذاشت

من دریافتم نو آشنای من کهنه آشنای او بود . ناشناس از شوق فرا وان از کاغذ پاره آتشبار ساخته بود . نامه ، پرسوز و غم از داغ دیرینه بود . خون دل وصل نادیده اش در اخگر عشق برتاب می درخشید . شعله اشتیاق بر صفحه ریخته بود . بیچاره بی خبر بود که دلدارش بمن دل داده بود . از آنرو آشنائی گرمش بسردی فتاده بود . محبوب طنز - پری پیکر نگار روز ! در بهار گناه جمال فروزنده می تسایید . دل

از رند وزاهد می ربود . آشوب او را در گلستان شهرما هیچ غارتگر دلی و جلوه اش را هیچ گلی نداشت . در بی همتائی فروغ دیده بود .

آفتاب بزم دل - شعله دل مسن - آتش جان ناشناس ! در ملک خوبان بسی نظیر و خوش نظر افتاده بود . خانه ای را سوخته و خانه مرا افروخته بود .

جهان من از بی کرانی مهرش تابنده بود . از نامه پیدا بود که آن ناشناس تجربه زندگی نداشت دانش زندگانش نارسیده بود . عشق خود را برهنه نوشته بود . او بیگانه نبود - مگر رنگ روز گارش بیگانه ساخت . تا نام مرا در میان گذاشت .

گلزار شهر دلش را بمن داده بود . این راز نهان نهانده آشکاره بود . پیوندها و دگرگاز همه گسسته بود . جدائی او از بزم ما دشوار فتاده بود . روح من دیگر ملک دلش را تسخیر کرده بود . (بیژن) تهمت نه بسته بود او را می شناخت هم قول یاری بوی داده بود . جغای روز گاران رشته ای را بریده بود . رشته بریده را نکورو - پیوند نوزده بود .

آشنایان همخانه اش - نامه را دیده بودند . دگر نمی شد از من نهان سازد . این اشکگری - خرد سوز بود . از احساس سوزنده خطا رفته بود .

از راز فاش شده نامه ناچار بمن رسید تادد دل من اعتماد و راز آوری را روشن کند . هشیار دل ! نکو روی ما - در خاکی زندگی بود - فتنه گر مانند چشمان فتنش بجان میزد . مرا ناگناه نگذاشت .

مگر نامه «بیژن» پرده از روی عشق کهن آسو کشید . او در ناشناسی ها چطور میتواند چنین کاغذ پرسوز عاشقانه را فرستد . دلهای آگاه و عقول روشن آنرا نمی - پذیرد .

بر گل رویش - گل نگفتم . از افسانه و قصون پار گذاشتم . آنگاه از آن من نبود - اما در دلم شک جکید که فردای نکورو - زان کیست ؟ دی و امروزش - روشن فتاده بود . ای زن - تو غامض و پیچیده تر از راز فردا افتاده ای ! هشیار دلی !

پرند زیا - خوش بال و پری ! آشیان تو امروز دل منست گاه گاهی به آشیانه هائی پرمی زنی ! احساس مرا تابنده آفریده اند دلسم از اسرار عشق ها . از راز جهان زن - از نهان توفان خیز تو و رنگهای دهر نکو آگسی دارد .

فریب چشم تو مرا غافل گرفت - مگر فریب وفا بدم نمی خورد . از گذشته اش گذاشتم دگر در پنجه من در شده . حجره ای از حجره های جانم - جانانه گشته .

دگر زندگی - بمن او را نمی سزد . شکار من در دام دیگری نمی رود . هیاد نکودل و هنر ورم . شمشاد روانم ترک «بیژن» نمود . خوف فراوان از ننگ و نام دا شست ، می - ترسید . آنداز در افواه فریزد . هوسرا در شور رسوایی نمی خواست .

هنوز آواره نشده بود . فریب زندگی و لذت هوسرا ندیده - از شراب تلخ و شور نشه بی خبر بود .

شاد بودم از زندگی راحت روان مرا می رسید . هنگامه نو در عشق - تابنده زندگانیست نصیب من از دل آرام - آرام دل بود عشق ما نوخیز و سوزنده بود . هنگامه وصالی در میان نرقصیده بود . پاکی ما تاب صفا داشت .

اگر چنین نمی بود پایان آشنائی مامیشد . آلودگی در حریم هاراه ندارد . از حرم نگاه رفت . من نیز بدر رفتم که از نهان شهر دریابم چه در آوازه فتاده .

شور عشق و هوس پنهان نمی ماند . در حلقه های همراهان پر آهنگ می رفت . رسوائی و عشق یار همدیگرند . آفتاب در بی ابریها دیدگان را روشن میگوید شنیدیم «بیژن» محبوب مرا پیهم تهدید زندگی میداد . هر زده - پر زور - و جوان بود . مگر زود او را خبر کردند که بادشواری رو برو افتاده است .

آن میبارد در کف من آمده بامن پنجه نرم نمی شد توانایی من به او وغرورش زبونی آورد . چون مرد هوس بود ترک دلربا گرد و رفت .

بعضی تصادف ها ناخواسته است . آرام جانم «بیژن» دلباخته را در بزم چمن در هنگامه خوشی - کنار ساز گر - دید . بوی سپرد که از وی در گذرد و رنه به بلانی می رفت . دیوانه هوس - عقل زندگی را داشت از ناتوانی - توانش را از کف داد .

به نکورو - گفته بود . جوانی ها می گذرد ، بهار ما را خزان می رسد . زیبایی ها از دوران می افتد . نکوتر که کام گیریم و زندگی یابیم . که عمر رفته باز نمی آید . مهر و - بوی گفت : نکوست که راه خویش را بگیری - پیبوده مرا میا زاری .

باتو سرپای ندارم . هوس کار دل مانیست . بر آتش دلباخته آبتومیدی فروفتاد . اگر آن افسانه از پا نمی فتاد دوستی ما افتاده بود . عشق ما در فصل سوزان بود روشنگر شادمانی دل و جان !

ای زن خوب روی من ! هوشیار نهان من ! چرا از من پنهان نمودی و از عشق شکسته را ! همان تهمت بود که تو بر بیژن زدی . او آشنای تو بود - آشنائی در میان بود . ترا ای موجود غامض نشناخته ام - در دام حسن تابدارت - پادد حلقه فتاده ام ! سر از سنبل موی تو نتوانم بدر کشید ! آن پاره کاغذ را باو باز دادم که فسانه درد ریز زندگی من گردد .

ای آسمان ! بروز من اشک ریز - که مرا از بند عشق او گریز نیاید . این بود حکایت نگفته اش . که بر دفتر - نقش عبرت کشید . تا این درد فریب ساز یاد روزگار نرود . باری از گلچهره آفت هوش خواستم . که گوید . بیژن چه شده .

کاغذش را سوختی یادد دلاب نگهداشتی : مرا در دام کردی که مجال گریزم نیست . ای زیرک نهاد فسون ساز ! از جادوی چشمانت مرا آگاه کن - چه بقیه در صفحه ۶۳

د پښتو نستان د ملي وورځي

اوپښتونستان دولسونو د ټيكنومي تمپانوسره سم د افغانستان دولسي مشر او د دولت درئيس اوسد اعظم په حيث پخپلو ټيكنو او صالح كوششونو مركو اوبيانو كي دپاكستان حكومت ته توصيه كړي چه دحقوقيو په دركولو په واقعيونو اعتراف وكړي اود سمعيز امنيت اوبين المللي سولي سره په مرستي كولو دښه كارونه يتوب او حقوقو په احترام دپښتنو اوبلوخو مطالبه چه يوه مشروع حقو قسي مطالبه ده اود افغانستان اوپاكستان ترمنځ هم دغه يوازي سياسي اختلاف ددوستانه توسعي په لار كي ختمېدې دخپرواوبښه نيت دلاري حل كړي مگر دښه مرغه دپاكستان حكومت په عوض ددي چه حالات ښه كړي دپښتايه مداخلو په اړيبي انديښني زياتي كړي دي اوسياسي مسئلي حل يي دټوپك په خوله غوښتي دي حال دادي چه دسياسي مسئلي اوزور چلول دخل لارښه دپښتونستان ملي ورځ ددغه جريان شاهده ده چه دپښتواو بلوخلو دقناعت نوم خپل آزاد سرنوشت ټاكل دي ددغه حسق دپاره مبارزه جاري ده مونږ دپښتونستان دملي ورځي په شناسبت چه تاريخي ارزښت لري خپلو پښتنو اوبلوخو وروڼو ته مباركي وايو اوددوي دمجاهدانه كوشش كاميابي غواړو او دپښتونستان دملي ورځي دزمانخلو په وياړ



د پښتو نستان ستر مشر جناب خان عبدالغفار خان

په يوه بيرغ پسې روان لښكر اوديوه منكر عسكر اودغزايه افتخار ددشمن په خلاف داسي رنجيدل چه داستعماري قوت دلامه نوره دل ولوليدل او دافغانستان خپلواكي يي ومنله اونړي والوپه رسميت وپيژانده مگر د پښتونستان دسياسي دتماميت د پاره دافغانستان اوپښتونستان دخلكو كوششو نه او مجاهدانه فعاليت جاري پاتي شو پدغو جاري غزاگانو اوملي اوسياسي مجاهدو كي دپښتواوبلوخو ټولوسره دافغانې ولسي عالي اوخاني مرستي دقرباني په جذبه ملگري وي چه دمثال اوناريخي شواهد وپه توگه دمرستي په منظور اعلان وكړ اوولسي لښكر ته اجازه وركړه شوه چه غزاو جهاد ته



دعومي ملي گوند مشر خان عبدالولي خان

دتاريخي مجاهد و خاطرات او روايات چه دنوري اوقلم نقش يي دتاريخ زينت دي د پښتنو او بلوخوا دمجاهدي په ترجماني هغه انقلابي اخبارونه چه دپښتنو اوبلوخو د تاريخ پاتي دي په لنډوول دپښتونستان دملي ورځي په رڼاكي چه حالاتو اورواياتو د ك باپونه دي دمثال په توگه معرفي كوودپښتنو اوبلوخوا اخبارونه داسم تاريخي وليقي دي چه قلم دنوري ترجماني اودولسي آرزوگانو عكاسي كړي په دي ډول چه زياتوكم شميري يي (۱۰۰) اخبارونو ته رسيدلي په دي ډول ښودلي شو.

۱- پښتون مجله :

په ۱۹۲۶ كال دخان عبدالغفار خان په مشري دپيښور داتماوزو نه جاري شوه كله مصدوره كله ضبط اوكله بندي خوبيا جاري شوه . مگر دپاكستان حكومت چه جوړ شو په ۱۹۴۷ كال بي داسي بنده كړه چه بيا جاري

د پښتو نستان جغرافيايي سيمه اوتاريخي موجوديت چه دافغانستان دجغرافيايي سيمي دطبيعت اوملي فطرت له مخي دولسي تشكيل په چوكاټ كي يوه ملي ولسي او تاريخي برخه ده دملي جوړښت ، عقيدې اوارادي ارتباط يي لكه سترگي اونظر اولسكه زړه اوسا، ديوه وجود، دوه اندامونه دي چه موسمي او ملي پسرلي شريك ښائيست دي د پښتونستان سيمه دافغانستان په ختيځ لور دبحيره عرب يعني دبلو چستان دگواډر اوياسني دريايي غاړو څخه مخ په شمال تركوچني پامير پوري په افغانستان پوري نښتي ولسي ملكيت دي اوسيدونكي دتاريخ په شهادت دويي اوميني په اشتراك ، دژبي ، كلتور اولقالت په افتخار پښتانه او بلوخوا دافغانستان خپل سنگسي وروڼه ديوه ملي موجوديت دوه اندامونه دي چه دپخواني استعمار يعني ترهغه وخت پوري چه استعمار په پخواني هند او موجوده پاكستان يي ډزه لا قبضه نه وه كړي . افغانستان پښتو نستان اوبلوچستان يوولسي ملي عظمت اوتاريخي مظهر يي دافغانه وكي ماضي ترجمان و اواستعمار چه د موجوده پاكستان په پنجاب قبضه وكړه نوسوق الجيښي قوت يي په خونړي حركت پښتونستان او افغانستان ته مارش كي افغانستان هم دغزا اعلان وكړ دجهاد فتوا صادر شولي ولسي تقوا اوملي قيام داستعمار مقابلې ته توره پلاس خپلي سيني سپر كړي په دري لويو جنگونو كي لكه دچمن دابوري دموند تاريخي غنادكړي اوخيبر دلاري د دشمن دجهيز فوخي قوت دمحملي په مقابل كي دنداي په فضل افغان ملت دخپل ايمان اوعقيدې په قوت چه مرگ شهادت او جنت گنجل او ژوندون تاريخي افتخار آزادي اوسعادت دي پښتنو اوبلوخوا سره دولسي يووالي تاريخي اوملي اشتراك او كم نصب ا لعين په افتخار دافغانستان مرستي اوددوي دحقوقو په تايد شرافت مندانه كوششونه په خاص ډول دنه بدليدونكي حقيقت په احترام جاري پاتي شوي دوام لري اوسر بيره په دغه داستعمار خلاف دملي نهضتونو اوسياسي فعاليتونوسره په عمومي نظر چه تاريخ شاهد دي دپخواني لوي هند دآزادي دانقلابي اوسياسي هجرونو سره دافغانستان مرستي ن دتاريخ زينت دي چه مونږ په زغر دده اويلي شوچه دافغانستان په مرسته ډير نهضتونه اوسياسي هجرونه په دي ډول پاللي شوي دي لكه :

- ۱- ۱۹۱۵ كال لوي هجرت چه دپخواني هند او پښتونستان نه داروان شوافغانستان ته راغي .
- ۲- په ۱۹۲۱ كال دپښتونستان د خلكو لوي هجرت چه افغانستان ته راقي او سر بخارا پوري ورسيد .
- ۳- ۱۳۳۰ ش كال څخه دپښتونستان او بلوچستان دخلكو سياسي هجرونه اوداسي نور دآزادي د نهضتونو سسر دافغانستان دكوششونو تاريخي شاهدان دي او دتاريخي پس منظر خاطر يي په دي هم گواهي چه په ۱۹۳۵ كال چه استعمار دموند وپه گندا و حمله وكړه دافغانستان حكومت دموندوسره دملي مقاومت او مجاهدانه قيسام په توره داستعمار حملي شتون كړي ددشمن فوځونه تپاه شول اوپه ۱۹۱۹ كال د افغانستان خپلواكي بيرتا وگټا . تاريخ چه دخپلواكي دجگړي د انقلاب پس منظر شهادت دي دپښتونستان ولس دخپلو افغانې وروڼوسره

تاریخی پس منظر

۳۵- غنچه مجله :
 ۱۹۵۸ کال د پېښور نه جاري شوه په ۱۹۶۱ کال د پاکستان حکومت قېداو ضبط کړله .
 ۳۶- صدای بنگین اخبار :
 په ۱۹۳۸ کال د پېښور نه جاري شو په همدغه کال بندي او ضبط شو .
 ۳۷- پیغام جنگ اخبار :
 په ۱۹۳۸ کال جاري شو مگر په همدغه کال قید شو .
 ۳۸- حریت اخبار :
 په ۱۹۳۸ کال د پېښور نه جاري شو لږه بده وروسته ضبط شو .
 ۳۹- شمشیر سرحد اخبار :
 په ۱۹۳۸ کال جاري شو خو میاشتی وروسته قید شو .
 ۴۰- استقلال اخبار :
 په ۱۹۳۶ کال د بلوچستان د کویټي څخه د شهبید خان ، عبدالصمد خان اڅکزی په مشرۍ جاري شو په ۱۹۵۰ کال د پاکستان حکومت بندي کړ .
 ۴۱- پښتو مجله :
 په ۱۹۵۳ کال د کویټي څخه د کمال خان په چلونه جاري شوله په ۱۹۵۵ کال د پاکستان حکومت ضبط کړ .
 ۴۲- د گلستان مجله :
 په ۱۹۵۷ کال د گلستان د گلر نه د فضل احمد غازی په مشرۍ جاري شوه په ۱۹۵۹ کال د پاکستان حکومت قید کړله .
 ۴۳- پیغام جدید اخبار :
 په ۱۹۵۳ کال د شهبید خان عبدالصمد خان په مشرۍ جاري شو په ۱۹۵۵ کال د پاکستان حکومت ضبط کړه .
 ۴۴- مچ بولان اخبار :
 په ۱۹۴۸ کال د حسین عثقا په چلونه جاري شو وروسته د پاکستان حکومت بندي کړ .
 ۴۵- سار بان اخبار :
 په ۱۹۵۸ کال د ملک رمضان بلوڅ په چلونه جاري شو په همدغه کال د پاکستان حکومت ضبط کړ .
 ۴۶- نوای وطن اخبار :
 په ۱۹۵۸ کال په بلوچستان کې د میر عبدالرحمن په چلونه جاري شوه په همدغه کال د پاکستان حکومت ضبط کړ .
 ۴۷- تنظیم اخبار :
 په ۱۹۵۹ کال د میر جعفر جمالی په چلونه په بلوچستان کې جاري شو د پاکستان حکومت بندي کړ .
 ۴۸- نوای بولان اخبار :
 په ۱۹۵۹ کال د میر عبدالرحمن په چلونه جاري شوه په ۱۹۶۰ کال د پاکستان حکومت قید کړ .
 ۴۹- اتحادیه بلوچستان اخبار :
 په ۱۹۵۹ کال د دورد پښتون او اتمان گل د گوند شریک اخبار جاري شو خو دوام نی ونکړ .
 ۵۰- تعمیر بلوچستان اخبار :
 په ۱۹۳۶ کال د گل محمد په چلونه جاري او نشراتو لاس پورې کړ خو د پاکستان حکومت بندي کړ .
 ۵۱- چپلتن اخبار :
 په ۱۹۳۶ کال د بلوچستان کې د گوهر بخش په چلونه جاري شو د پاکستان حکومت بندي کړ .
 ۵۲- ماهانک بلوڅی مجله :
 په ۱۹۵۹ کال د جمال دین په چلونه جاري شو د پاکستان حکومت قید کړ .
 ۵۳- بلوچستان جدید اخبار :
 په ۱۹۵۹ کال د نواب یوسف علی خان په پاتې په ۵۴ مخکې

سترگو ووايه بندي شو .
 ۲۶- دوطن په نوم اخبار :
 په ۱۹۳۷ کال د محمد نواز خټک په مشرۍ په خپرونه لاس پورې کړي دا کورنی له جاري شو مگر دوام نی ونکړ ضبط شو .
 ۲۷- سرخپوش اخبار :
 په ۱۹۴۰ کال د جیلرام شوق او حسین بخش کونړ لخوا جاري شو وروسته اخبار ضبط او مدیران نی بنديان شول .
 ۲۸- رهبر مجله :
 په ۱۹۳۶ کال د مردان څخه د محمد صفدر په چلونه جاري شوه په ۱۹۶۱ کال د پاکستان حکومت بندي کړ .
 ۲۹- اسلام مجله :
 په ۱۹۴۸ کال د صنور حسین کاکچي لخوا د مهاجر او شهبید محمد اسلام په نوم جاري کړ په ۱۹۵۰ کال د پاکستان حکومت بندي کړه .
 ۳۰- پښتو مجله :
 په ۱۹۵۵ کال میر مهدي شاه په چلونه جاري شوه د پاکستان حکومت ضبط کړه .
 ۳۱- لار مجله :
 په ۱۹۵۵ کال په پېښور کې د خوانانو لخوا جاري شوه د پاکستان حکومت لار ووهله بندي کړه .
 ۳۲- د پښتو مجله د الفلاح مرستیاله :
 په ۱۹۵۵ کال جاري او په خپرونه نی لاس پورې کړي د پاکستان حکومت قید کړه .
 ۳۳- ننگیالی مجله :
 په ۱۹۵۵ کال د اشرف درانی په چلونه جاري شوه د پاکستان مارشل لای حکومت ضبط کړه .
 ۳۴- دوران مجله :
 په ۱۹۵۷ کال د همیش په چلونه جاري شوه او په ۱۹۵۸ کال د پاکستان حکومت بندي کړه .



شاهلی اجمل خټک



شاهلی شیر محمد خان د بلوچ د آزادی د لاری مبارز

۱۷- سرفروش اخبار :
 په ۱۹۳۰ کال په پېښور کې د مولانا عبدالرحیم پوپلزی لخوا جاري شو خوانی ته لانه وورسیدلی چه استعماری پالیسی ووايه بند شو .
 ۱۸- سیلاب اخبار :
 په ۱۹۳۰ کال د صنو بر حسین کاکچي لخوا د خپلو ملگرو په مرسته په خپرونه پیل وکړ د خوگتو خپرونو وروسته ضبط شو .
 ۱۹- جنگاری اخبار :
 په ۱۹۳۱ کال د بخش فقیر په چلونه خپور شو مگر دوام نی ونکړ مصادره شو او ضبط شو .
 ۲۰- انگار اخبار :
 په ۱۹۳۱ کال د خدایي خد متکارو لخوا د امیر نواز جلیا په چلونه جاري شو د انگار په لیدلو د دشمن سترگی و سولی انگار نی بند او قید کړ .
 ۲۱- نوجوان افغان اخبار :
 په ۱۹۳۰ کال د تاج محمد په چلونه جاري شو په ۱۹۳۸ کې ضبط شو .
 ۲۲- ترجمان سرحد اخبار :
 په ۱۹۳۲ کال د میر علم په مشرۍ د مانسپری څخه نی په خپرونه لاس پورې کړ و روسته بند شو .
 ۲۳- دخیر اخبار :
 په ۱۹۳۷ کال د پېښور نه د خلمو لخوا د نشر میدانه راووت دخیر په ترجمانی ووهل شو .
 ۲۴- منزل سرحد اخبار :
 په ۱۹۳۷ کال د غلام غوث صحرانی په چلونه جاري شو مگر مقصود منزل ته ورسید دشمن قید کړ .
 ۲۵- الفلاح اخبار :
 په ۱۹۵۱ کال د سید عبدالله شاه په چلونه جاري شوه په ۱۹۵۶ کال د پاکستان حکومت



شاهلی مولانا مفتی محمود د جمعیت العلماء اسلام د گوند مشر



شاهلی غوث بخش بزنجو

۲- افغان اخبار :
 نشو له اورد پاکستان د دشمنی سترگو ووهله په ۱۹۱۰ کال په پېښور کې د سید راحت او محمد اکبر په چلونه جاري شوه په ۱۹۵۰ کال د پاکستان حکومت بند کړ .
 ۳- شان افغان اخبار :
 په ۱۹۱۹ کال د قاضی سید احمد په چلونه جاري شو .
 ۴- افغان رساله :
 په ۱۹۲۴ کال د آزاد گل میا په مشرۍ یی په خپرونه پیل وشو مگر په همدغه کال مصادره او بند شو .
 ۵- همدرد افغان اخبار :
 په ۱۹۲۷ کال د مولانا خان میر له خوا جاري شو د خوگتو وروسته په همدغه کال استعمار بندي کړ .
 ۶- خیر اخبار :
 په ۱۹۳۱ کال د مولانا هلالی له خوا په خپرونه لاس پورې کړي بندي ضبط کړ .
 ۷- آزاد پښتون اخبار :
 دخیر اخبار په ضبط شوه په ۱۹۳۱ کال د مولانا هلالی د آزاد پښتون په نوم اخبار جاري کړ لږ موده وروسته ضبط شو .
 ۸- خلمی پښتون اخبار :
 په ۱۹۲۵ کال د خدای خدمتگار له خوا دمجلې په شکل د خان میر هلالی په مشرۍ په خپرونه لاس پورې کړ په ۱۹۳۶ کال استعماری پالیسی نور بر داشت ونشو کولی خلمی پښتون مجله نی ضبط او بند کړه .
 ۹- رښتني خدایي خدمتگار اخبار :
 خلمی پښتون مجله چه بنده شوله په ۱۹۳۶ کال د خدایي خد متکارو له خوا د رښتني خدایي خد متکار اخبار جاري شو څه موده وروسته ضبط شو .

۱۰- جمهوریت اخبار :
 په ۱۹۳۲ کال د هفته واری مجلی پشکل دخان میر هلالی د مشرۍ لاندې جاري شو مگر د پاکستان حکومت چه د رښتیا ویلو او پښتني احساس او پښتو نستان دشمن دی په ۱۹۶۱ کال نی د جمهوریت مجله قید او ضبط کړه .
 ۱۱- دستری مشی مجله :
 په ۱۹۳۰ کال د سید راحت کال زاخیلی لخوا جاري شوه بیا دشمن بندي کړه .
 ۱۲- چه ستري مشی مجله قید شوله نو شباغلی سید راحت لخوا د ونتر ایډوکیټ په نوم اخبار په ۱۹۳۱ کال جاري شو خو هغه د استعمار بدو سترگو ووايه ضبط شو .
 ۱۳- نوجوان سرحد اخبار :
 چه پاکستان جوړ شو نوجوان سرحد اخبار یی بند او ضبط کړ .
 ۱۴- آزاد اخبار :
 په ۱۹۳۶ کال د شباغلی ولی محمد طوفان لخوا جاري شو په ۱۹۳۸ کال ضبط او قید شو .
 ۱۵- کامریم اخبار :
 آزاد اخبار ضبط شو د شباغلی طوفان په چلونه د کامریم په نوم اخبار جاري شو وروسته مصادره او ضبط شو .
 ۱۶- د منقول دنیا اخبار :
 په ۱۹۳۸ کال د پښتو نستان د خلمو لخوا په پېښور کې جاري شو په ۱۹۵۹ کال د پاکستان حکومت ضبط او قید کړ .



رشد هنگام اجرای اتن ملی مسودا استقبال زاید الوصف مردم قراد گرفت .

من ملی برای اشتراك کنندگان
در این فستیوال جالب و دیدنی بود.
تا آن چایکه سایر هنر مندان بانها
میرقصید ند .

افغانستان ، اتحاد شوروی ،
نیپال ، عراق ، پولند ، هسپانیه ،
یونان ، سویز لند ، بلجیم ، ناروی
ورومانیه درین فستیوال اشتراك
داشتند .

در پایان فستیوال هنر مندان
افغانی به اخذ يك ديپلوم مو فق
شدند .

بیش از دو هزار و پنجاه هنرمند
از ممالک مختلف جهان غرض هنر
نمائی در این فستیوال اشتراك
نموده بودند .

گروه هنر مندان افغانی در بر گزارى

از : ارغنون



یعنی سلام لوگری و بیلتون آرمونیه و تنبور
نیز می نواختند در این گروه هنری عبدالظاهر
که در نواختن نغمات و آهنگهای فولکلوری
مهارت خاصی دارد به صفت رباب نواز، زاخیل
هنرمند ماهر و با استعداد ، آرمونیه نواز و
عبدالرشید به صفت سراینده نواز و همچنان
عبدالرزاق هنرمند ماهر دیگرمان به حیث
دهل نواز هنر نمائی داشتند .

بناغلی حسینی ادامه میدهد فستیوال از
تاریخ ۲۱ جولای آغاز شد و مدت يك هفته
را دربر گرفت و بیش از دو هزار و پنجاه هنرمند
از ممالک جهان در آن فعالیت هنری داشتند .
از بناغلی حامد حسینی پرسیدیم:
در این فستیوال هنرمندان کدام ممالک
اشترک کرده بودند ؟

در فستیوال مذکور چند گروه هنری
از نقاط مختلف کشور یوگوسلاویا که هر یک
نماینده موسیقی فولکلور نواحی مختلف
یوگوسلاویا بودند اشتراك داشتند ، همچنان
از هنرمندان ممالک افغانستان ، اتحاد شوروی
نیپال ، عراق ، پولند ، هسپانیه ، یونان
سویز لند ، بلجیم ، ناروی و رومانیه در این
فستیوال دعوت شده بودند .

حامد حسینی در مورد لباس هنرمندان
افغانی چنین میگوید :

گروه هنری مادراین فستیوال ازدونوع
لباس قشنگ و مرغوب استفاده کردند .
یکنوع لباس آنها برنگ سفید و خامک دوزی
شده بود که هنرمندان بالباس مذکور از واسگت
چرمه دوزی سرخ ، دستمال کمر خامک دوزی
شده سرخ ، چلی زری و کلاههای قرص زری
نیز استفاده میکردند .

نوع دیگر لباس هنرمندان برنگ زیره یی
که روی سینه آن خامک دوزی و آینه کاری
شده بود استفاده شده به عمل می آمد
هنر مندان این لباس را بدون کلاه
می پوشیدند ، میرمن قمر گل در این فستیوال

اخیرا هنرمندان موسیقی فولکلور کشور
جهت اشتراك در نهمین فستیوال بین المللی
موسیقی فولکلور منعقد شهر زغرب یوگوسلاویا
یوگوسلاویا شده بودند گروه هنر مندان
افغانی مدت يك هفته در فستیوال مذکور
اشترک نموده کنسرت های جالبی اجرا
کردند .

از بناغلی حامد حسینی رئیس هیات
هنرمندان افغانی پرسیدیم :

لطفا توضیح بدهید که در این فستیوال
کدام گروه هنری وجه تعداد هنرمندان افغانی
اشترک داشتند ؟

در فستیوال بین المللی موسیقی فولکلور
منعقد شهر زغرب یوگوسلاویا هنر مندان
موسیقی فولکلور کشور که به نواختن نغمات
فولکلور يك و سرودن آهنگ های فولکلوریک
پشتو و دری مهارت داشتند اشتراك نمودند .

تعداد هنر مندان افغانی در این فستیوال
به هفت نفر میرسید و باید اضافه کرد که در چنین
فستیوال هابرای اولین بار از هنرمندان دولت
جمهوری افغانستان دعوت به عمل آمد .
فستیوال مذکور از مدت ۹ سال بلا وقفه
در شهر زغرب دایر شده است .

بناغلی حسینی در مورد هنرمندان افغانی
و فعالیت های هنری آنان در فستیوال مذکور
چنین گفت در فستیوال بین المللی موسیقی
فولکلور ، گروه هفت نفری هنرمندان افغانی
دعوت شده بودند ، که از یک طرف به آلات
موسیقی فولکلور افغانی مهارت داشته باشند
و از جانب هم از سرایندهگان آهنگهای فولکلوری
کشور باشند و هکذا همین گروه نسبتا کوچک
هنری ، اتن ملی افغانی و نیز اجرا نمایند در
این فستیوال میرمن قمر گل هنرمند محبوب
که از سرایندگان آهنگ های
فولکلوریک پشتو سلام لوگری هنر مند
محبوب و خوش آواز بنام سراینده آهنگ
های فولکلوریک پشتو و دری و همچنان بیلتون
بنام سراینده آهنگهای فولکلوریک پشتو و
دری سهم داشتند دو هنر مند اخیر الاخر

رئیس عمومی فستیوال موسیقی هنگامیکه دیپلوم موسیقی را برای حامد حسینی رئیس
هیات هنری اهدا می نماید .

و هکذا در یکی از شفاخانه های اطفال شهر زگرېب کنسرت های را اجرا کردند که در هر جامورد استقبال قرار گرفتند .
وی در پایان می افزاید :

روزنامه نگاران و دایرکننده گان این فستیوال ضمن بازدید و مصاحبه ها که با هنرمندان ممالک نمودند هدف فستیوال بین المللی موسیقی فولکلور را چنین توضیح نمودند :

هدف موسسه آرتو یعنی دایر کننده این فستیوال عبارت از معرفی فولکلور مردم یوگوسلاویا برای سایر کشور ها و هکذا معرفی دیگران به یوگوسلاویا می باشد هرگاه موسسه آرتو موضوع جایزه رادرمیان بگذارد شکل تجارتي و رقابتي را به خود خواهد گرفت که این موضوع از هدف اصلی این موسسه بدور می باشد لهذا فستیوال به هیچ يك از گروه هنری اشتراك کننده درجه و

جایزه نداده ، رئیس ، دایرگترو سایر اعضای فستیوال هنرمندان افغانی را در حالیکه همه هنرمندان حاضر بودند تبریک گفتند .



بیلتون آهنگ فولکلوریک دری رامی سراید .

نهمین فستیوال موسیقی در شهر زگرېب

در این فستیوال هنرمندان افغانی به اخلا

سایر نمایشات هنرمندان افغانی چگونه دیپلوم فستیوال موفق شدند .

هنرمندان افغانی در پایان پامفلت های

هنرمندان افغانی در هفته که فستیوال

جریان داشت با همراهی يك یا دو گروه فولکلوریک افغانی است و توسط وزارت

هنرمندان سایر ممالک دعوت شده مناطق

صنعتی ، فلاحی و باستانی نواحی شهر زگرېب

فستیوال دایرگترو دیگر هنرمندان توزیع کردند .

اولین گروه هنری ممالک دعوت شده گروه

هنرمندان کشور ما بود دسته های موزیک

کشور یوگوسلاویا با البسه قدیمی و فولکلوریک

پیش از همه با نواختن سرود های ملی

یوگوسلاویا درجاده های معینه شهر زگرېب

براه افتاد و بعد دسته های فولکلوریک

یوگوسلاویا که از نقاط مختلف آن کشور

نماینده میگرد با نواختن سرود های

فولکلوریک رقص و آواز خوانی جانب میدان

جمهوری شهر زگرېب حرکت نمودند .

وی ادامه میدهد :

هنرمندان افغانی بایرک فستیوال که نام

افغانستان بروی آن به خط درشت نوشته شده

بود با البسه مقبول در حالیکه آهنگهای ملی

افغانی نواخته میشد و دسته آواز میخواندند

براه افتادند رشیدیکتن از هنرمندان افغانی

پیشاپیش هنرمندان در حالیکه دودستمال در

دست داشت اتن ملی را با مهارت خاصی

اجرا میکرد هزاران نفر از شهر زگرېب سیاحین

و مدعوین که در کنار جاده حاصف بسته بودند

از این حرکت استقبال گرمی کردند هنرمندان

پی هم با کف زدن ها استقبال میشدند و به

همین ترتیب فاصله زیادی را عبور نموده و

هنگامیکه در میدان جمهوری شهر زگرېب

داخل شدند نما یشات تلویزیونی آن ها

شروع شد وقتی هنرمندان به جای معینه قرار

گرفتند بیرق دولت در حالیکه فیرهای اتوب

صورت گرفت و کیبوترها به هوا پرواز کردند

با نواختن دسته های بزرگ موزیک به اهتزاز

درآمد که مورد استقبال هزاران نفر از تماشاچیان

قرار گرفت .

از حامد حسینی پرسیدم :

چانه افغانی به تن داشت .

- در این فستیوال استقبال مردم از

هنرمندان افغانی چگونه بود ؟

- هنرمندان افغانی خوشبختانه در این

فستیوال به استقبال گرم و زاید الوصف

مردمان شهر زگرېب و سایر هنرمندان و مدعوین

مواجه شدند . البسه هنرمندان ، آلات موسیقی

افغانی و آهنگ های فولکلوریک پشتو و دری

کشور باستانی مادراین فستیوال چشمگیر

و دلنواز بود . هنرمندان افغانی در ختم کنسرت

هایی که اجرامی نمودند به اتن ملی می برداختند

که جالب و دیدنی بود . اتن ملی افغانی با آن

همه شور و مستی که دارد تا آن جا برای

مردمان آندیار و سایر هنرمندان و مدعوین

دلچسپ و هیجان انگیز واقع گردید که هزاران

نفر با هنرمندان افغانی یکجا اتن میگردند

می رقصیدند کف میزدند و هدیه میگردند

آنان شیفته موسیقی افغانی شده بودند و

میگفتند : موسیقی فولکلوریک افغانی در دمک

و جان انسان نفوذ میکند شور و مستی میدهد

و کیفیت خاصی غیر از موسیقی دیگران دارد .

آنان معتقد شدند که سرزمین افغانستان بیش

از سایر نقاط جهان دارای فولکلور غنی و با

ارزشی است که جای هنرمندان آن در صدر

و پیش از دیگران است .

- فستیوال چگونه و با چه مراسمی آغاز

گردید ؟

- فستیوال با مراسم خاص عنعنوی مردمان

شهر زگرېب صبح روز آغاز گردید بیش از دو

هزارو پنجاه هنرمند بساعت هشت صبح در

یکی از میدان های شهر زگرېب اجتماع نموده

بودند بعد از گروه هنرمندان کشور یوگوسلاویا



کمیسیون فستیوال بین المللی موسیقی فولکلوریک شهر زگرېب از هنرمندان افغانی نسبت اشتراك در نهمین فستیوال بین المللی موسیقی ابراز خوشی نمودند .

مطابق پلان ۲۵ ساله شهر کابل تمام

سازی

مطالعه کانالیزاسیون شهر کابل برای اولین بار در زمان صدارت رهبر ملی و مؤسس جمهوری افغانستان آغاز یافت

ها را با دیدی عینی و عمیقی مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم و برای علاج آن طرق و شیوه‌هایی را پیشنهاد نماییم که به همین سلسله با ادا مه میز های مدور ژوندون در خدمت خانواده سلسله بحث های خود را بسط دادیم و آنرا از چار چوبه معین و تنگ آن بیرون کشیدیم .

ما در بخش دوم این سلسله میز ها میگو شیم باز هم به همین متوال و روی همین حذف نقد گونه‌های از زبان مردم و با دانش پیرامون شیوه های فعالیت وزارت ها و موسسات که با مردم و منافع مردم بیشتر تماس دارند تهیه نماییم و برای اینکه این گفته ها و نوشته ها یکجانه مطرح نکرده بعد از نشر آن از کار کنان آگاه

به نمایندگی از باشندگان نواحی شهر پیرامون مشکلات شهری شان سخن گفتند و بناروا لی راز از جهات مختلف و دید گاههای متفاوت مورد انتقاد قرار دادند هما نظور یکه انتظار میرفت مورد توجه بیشتر خانواده های عزیز قرار گرفت و انگیزه ای گردید که باز هم با نامه ها و تلفون های دوستانه و صمیمانه خود اقدام ما را از ج گذارند و به مامنت بنهند که ما از فرد فرد این دوستانه سپاس داریم و متشکریم .

ما همانطور یکه بار ها نوشتیم مجله ژوندون مجله مردم این سر زمین است و آئینه افکار و معرف

محمد ناصر غر غنیمت مدیر عمومی نشرات بناروا لی و نگارنده مسئول پامیر و محمد یوسف غازی مدیر قلم مخصوص بناروا لی .
محل جلسه : اتاق کار و کنفرانس

کار کنان بناروا لی در میز مدور ژوندون در خدمت مردم زیر نظر گروه مشورتی ژوندون با شرکت :

بنا غلی محمد بصیر سمیمی معاون بناروا لی .

بناغلی محرم علی رئیس تفتیش بناروا لی .

بنا غلی دکتر محمد عزیز سراج رئیس امور صحی بناروا لی .

بناغلی عبدا لرحمن رحیمی وکیل ریاست کار و ساختمان بناروا لی

بناغلی دکتر محمد موسی آتش عمومی تهیه و اصناف .

بناغلی انجنیر وزیر احمد بری مدیر عمومی کار و تخنیک بناروا لی

و بناغلی محمد امین شفق مدیر عمومی تهیه و اصناف .

به نظارت :

علی محمد بریالی مدیر مسئول ژوندون .

روستا باختری معاون ژوندون .

مریم محبوب افسری عضو مسلکی ژوندون .



گوشه ای از جر یانات میز مدور

آن موسسه و یا وزارت دعوت بعمل میآوریم تا گفته ها را مورد مطالعه قرار دهند و به انتقادات و نظرات جواب گویند ، چنانکه همین دور میز اشتراك شما صاحب نظران عزیز به همین روحیه بعمل آمده است . انتظار ژوندون و خواننده ژوندون

تلاش های پیگیر مردم و مسئولان امور در جهت بهبود زندگی گروهی شان ، و به همین دلیل است که همیشه خواسته ایم نقش پیش قدمی و پیش آهنگی خود را در مطبوعات کشور ایفاء نماییم و مشکلات و برابلم

بناروا لی کابل .
روستا باختری معاون مجله ژوندون نخستین سخنگوی مجلس است . او میگوید :

اولین دور از سلسله میز های مدور ژوندون در خدمت مردم که در آن جمعی از محصلان پوهنتون کابل

نواحی کهنه ساز کابل ویران میگردند و باز

میشود

دولت قبل از تخریب محلات شهر کهنه کابل برای باشندگان این مناطق خانه های صحی و ارزان قیمت تهیه میدارد

امسال تمام چاه های آب آشامیدنی کابل کلوریشن گردید

بناروالی سطح حمامها را ضد عفونی میکند و چاه های آن را کلور پاشی می نماید

از شما این است که آنچه میگویید جنبه تطبیقی و عملی آن قوی باشد چه نشر مسایلی که جنبه عملی و تطبیقی آن ضعیف باشد از یکجانب اعتماد مردم را از مجله و بناروالی سلب نموده و از جانبی سطح توقعات را تا جایی بلند میبرد که بر آوردن آن مشکل و حتی در شرایط کنونی غیر ممکن میسازد.

به عنوان مثال یاد آور میگردم چندی قبل خبری نشر گردید که خندق مندوی جدید ببارک مبدل شد، من خود این پارک را دیدم و در آن جز چند کبل کوچک و چند بوته گل در مساحتی باندازه دو متر مربع چیزی سراغ نمیشد، اکنون نشر چنین خبرها سطح توقعات عامه را تا جای بلند میبرد که مردم بخواهند در وقت اندک تمام خندق ها ببارکها مبدل گردد و باشندگان کارته ها و محلات نو ساز نیز انتظار دارند وقتی بناروالی میتواند خندقها را پارک سازی کند طبعاً بایسد باگسترش ساحه خدمات خود در نقاط بودو باشان پارک های بزرگتر احداث نماید که ممکن است بر آوردن

شماره ۲۴ و ۲۳

اکنون خدمتگذار مردم است واقعا خدمتگذار مردم است و باتلاش پیگیر و فعالیتی گسترده میگو شد پلان ۲۵ ساله شهر کابل را به تطبیق گذارد و زمینه از میان بر داشتن مشکلات شهر یان را مهیا گرداند.

ولی این هم بدیهی است که هر پروژه و کار نامه بنیادی مستلزم مطالعه کافی است وقت کافی است و بر سونل و پول کافی است و گرنه نمیتواند به نحوه مفید و ارزنده، نقش اصلاحی داشته باشند.

ما توقعات و خواسته های مردم را پذیرا هستیم آنرا می شنویم و روی آن حساب می کنیم ولی آن توقعاتی که در چار چوبه شرایط و امکانات این موسسه بگنجد و طرح آن یکجانبه نباشد.

بناروالی کابل در حال حاضر برای اینکه بتواند در تمام پهلو های زندگی مطابق شرایط زمان جوابگویی احتیاجات و خواسته های مردم باشد بیول و پرسونل بیشتر ضرورت دارد که اقداماتی در جهت جلب امداد بین المللی و منابع داخلی صورت گرفته است و من اطمینان میدهم با تطبیق پلان ۲۵ ساله شهر که دولت جمهوری از آن حمایت میکند بخش عمده و کلی تمام مشکلاتی که شما اشاره کرد آن بودید رفع میگردد و از میان می رود اکنون با این مقدمه از دکتور آتش خواهش دارم بجواب انتقادات میز مدور قبلی ژوندون در بخش خود گفتنی هایش را بگوید.

دکتور آتش :

من قبل از اینکه وارد سخن اصلی گردم اقدام ژوندون را در بخش تدویر میز های مدور و مصاحبه ها و گفتگو های گروهی که در آن مشکلات مردم از زبان مردم انعکاس داده می شود می ستایم و آنرا اقدامی مفید اصلاحی و وطنپرستانه میدانیم که در زمینه جلب اعتماد متقابل مردم و دولت نقش ارزنده دارد.

انتقاد اگر به فرضانه و به منظور اصلاح نواقص اجتماعی باشد مفید بسود و در اصلاح امور کمک شایان میکند

هیچ و وطنپرست روشنفکری همه از آن نمی رنجند و نباید برنجد، چنانکه ما انتقادات را خواندیم و خوش شدیم و از ژوندون بقدر دانی یاد نمودیم و می کنیم.

اما بعضی از انتقادات وارده شیوه کار ما بجانیست و دلیلش هم اینکه یکجانبه و بدون در نظر داشت شرایط و امکانات این موسسه و یا وضع شهری از نظر کمی و کیفی طرح گشته است.

ما سفاهه در دهه گذشته شرایطی در کشور حاکم بود که هیچ اقدام وطنپرستانه که ضامن رفاه اکثریت باشد نمیتوانست عملی گردد، و به مرحله تطبیق گذاشته شود، چنانکه پلان ۲۵ ساله شهر کابل اگر در موقع آن به تطبیق گذاشته میشد، امروز بخش عمده مشکلات شهری شهر یان کابل حل شده بسود

توجه بوضع بیت الخلاها : در يك بخش گفته های یکی از شهریان کابل اشاره شده بود بوضع رقت بار بیت الخلاها و فضلات آن و این کاملاً درست است ولی در شرایط کنونی دفع این فضلات تنها مشکل است بلکه غیر ممکن می از داخل محلات کهنه ساز کابل نه تنها مشکلات بلکه غیر ممکن میباشد این محلات که بنا به مقتضیات زندگی مطابق شرایط زمان جوابگویی هایش چنان تنگ و پیچ در پیچ است که حتی اگر مشکل کمبود وسایط نقلیه هم در میان نباشد امکان استفاده از این وسایط به همین دلیل محال است.

در همین زمینه اشاره دادم به نظر يك هیات کانا دای که در همین زمینه جلب اعتماد متقابل مردم و دادند. این هیات بعد از تحقیق کافی نظر داد که دفع فضلات از محلات کهنه ساز کابل حتی گرانتر از تطبیق شبکه کانالیزاسیون در همین محلات تمام میشود حتماً بر سش به عمل می آید که چاره اساسی چیست؟

لطفاً ورق بزنید

رفع فضلات از شهر کنهه کابل گرانتر از تطبیق کافالیزاسیون در همین مناطق تمام میشود.

تا پایان سال روان پنج سبزر عمومی در نقاط
مختلف شهر اعمار میگردد.

ما با یازده روغتیایال و بدون وسایط عهده دار بررسی امور صحتی تمام کابل و جمعیت بزرگ آن سیمیا شیم

باز هم تطبیق پلان ۲۵ ساله شهر کابل که با اساس آن تمام این نواحی ویران میگردد و باز سازی میشود چاره موقتی هم همکاری صمیمانه مردم است که خو شبختا نه بعد از استقرار نظام مردمی جمهوری است بناروالی کابل از آن برخوردار است در گذشته مردم با بناروالی و هیچ يك از ارگان دولت همکاری نداشتند چه نه مردم دولت را از خود می دانستند و نه دولت مردم را ولی اکنون شرایط فرق نموده و مادر روز های تجذیل نخستین سالروز انقلاب پیروز مند مردم افغانستان شاهد این همکاری صمیمانه بی شایسته و همگانی مردم بودیم که بان اوج می میگزاریم.

حمامهای غیر صحتی :

اشاره دوم انتقاد کننده عزیز در دو سخن قبلی این مجله بوضع نامسا من حمامها بود در شهر کابل این هم درست است متاسفانه باز هم به همان دلایل قبلی در مورد کثافات و فضلات وضع حمامها در محلات کهنه ساز صحتی نیست آب کم است و همان مقدار کم هم ملوث میباشد.

در اطراف جاهای حمامها فضلات موجود است و این فضلات بان چاه هانقوذ میکند مبرزها تشکیل خندقهارا میدهند.

چاره اساسی و بنیادی حمامها نیز مانند دفع کثافات از این محلات فقط تطبیق پلان ۲۵ ساله شهری است و ویران ساختن این مناطق و فعلا و

مبرز های عمومی :

اشتراک کننده دیگری در میز منور اشاره ای داشتند به وضع مبرز های عمومی شهر که میتوانیم بگویم قضاوت شان درین مورد که این مبرزها از کثافت پر میباشد و بیشتر اوقات نیز مسدود ظالمانه است، شما میتوانید همین اکنون این مبرزها را چه در سرای غزنی و چه در شهر نو ببینید که مراقبت میگردد، کثافت بر نمیباشد و نوگری و آل زنانه و مردانه نیز دارد، البته تعداد این مبرزها با توجه به حجم احتیاجات شهر - بان اندک است که برای حل این معضله تا پایان سال روان پنج مبرز عمومی در نقاط مختلف شهر مطابق اساسات صحتی ساخته می

شود و با استفاده عموم گذاشته می گردد.

تعلیمات و نشرات صحتی :

تعلیمات و نشرات صحتی و کو چه باصل القاء فکری و تنویر ذهنیتها يك امر مهم و حیاتی است. ولی متاسفانه شرایط مادر اینزمینه مساعد نیست ما صرف با یازده نفر روغتیایال و آنهم بدون وسایط مکلفیست بررسی و مراقبت امور صحتی تمام شهر کابل را با همه وسعت و جمعیت آن داریم در حالیکه این تعداد آنقدر اندک است که در حکم هیچ بشمار

میرود در حالیکه در مقابل حفظ الصحتی و وزارت صحتیه بوسایط مدرن و پرسونل کافی مجهز میباشد ما تا کنون بارها ازین وزارت خواهش

محیطی یکباره حل گردد. در حالیکه این طور نیست و حل این پرابلم ارتباط دارد به ذهنیت مردم، سطح تفکر و سواد مردم، عادات و عقاید مردم و در مجموع خود به ذهنیت اجتماعی مردم و این پرابلم حتی با داشتن وسایط و وسایل و پرسونل حل نمیشود مگر آنکه تمام معیارها و ارزش های زندگی اجتماعی همه، کنگو متوازن با هم از بنیاد تغییر نماید و یا لاقلا اعتقادات خرافی گذشته بمرور ارزش خود را ببازد.

زوفف راصع

با تشکر از معلومات مفصل دکتور آتش می خواهم بگویم شمادر حقیقت در تمام مواردی که سخن گفتید اصلاحات اساسی را محول



برسونل و وسایط نموده ایم که متاسفانه کمتر بان توجه گردیده و امید داریم در آینده واحدا داری حفظ الصحتی و وزارت صحتیه بیش از گذشته همکار ما باشد. عدهای از شهر بان انتظار دارند تمام پرابلمهای حفظ الصحتی

به تطبیق پلان ۲۵ ساله شهر کابل نموده اید در حالیکه برای حل اقل بخشی از مشکلات مردم در مورد دفع فضلات و کثافات و پرابلمهای عمومی دیگر بکه خود اشاره گر آن بودید هم اقدامات عاجل و فوری صورت گیرد.

حوزه اول کابل گوشت بشکل کاملاً صحیح

بهر دم عرضه میگردد

این قضاوت ظالمانه است که سبب زهای عمومی کثیف است و مسدود شدن شمایه و انید این سبب زها را همین اکنون ببینید و به پی انصافی برخی از شهریان ما واقف گردید



شما از اصلاح پراپلم های شهر کهنه مخصوصاً در مورد دفع کثافات نام گرفتید و آنرا محال گفتید در حالیکه حداقل کوچه حتی بکارته ها نوساز کابل هم نشده بنااروا لی لااقل میتوا نست قبل ازاعمار این کارته ها بیشتر ارز یابی نماید و شما از اصلاح پراپلم های شهر کهنه مخصوصاً در مورد دفع کثافات نام گرفتید و آنرا محال گفتید در حالیکه حداقل کوچه حتی بکارته ها نوساز کابل هم نشده بنااروا لی لااقل میتوا نست قبل ازاعمار این کارته ها بیشتر ارز یابی نماید و شما به تجربه باید در یافته باشید

که تنها توجه کافی نیست، دردی رادوا نمیکند و باید طرق شیوه های دیگری بکار گرفته شود.

دوکتور آتش

این دور سخن ژوندون برای آن نیست که ما تمام فعالیت های بنااروالی در زمینه های گوناگون تشریح نمایم چه تفصیل اقدامات شعب بنااروالی از حوصله صفحات مجله شما افزون است، ما فقط در مواردی و آنهم در مجموع سخن می پر دازیم که بان انگشت انتقاد گذاشته شده است.

وگر نه يك نگاه منصفانه بوضع عمومی شهر، بر ستورا تنها بیارکها بجاده ها و کوچه ها، بمسایل حفظ الصحه و به طرز عرضه مواد ارتزاقی و کنترل و مراقبت از آن حاکی است که در مدت یکسال طورنسبی تفاوت های بارزی درجهت بهبود امورشهری رونما شده و نسبت بگذشته اصلاحاتی وارد آمده است.

راصع

لطفاً بفرمائید که تا زمان تطبیق پلان ۲۵ ساله شهر کابل در زمینه دفع کثافات از محلات شهر کهنه کابل تامین حفظ الصحه محیطی چه اقداماتی صورت می گیرد.

دوکتور آتش:

تیم تنظیفات بنااروالی در حد امکان تلاش میورزد و فعالیت دارد، پیلر های بنااروالی در تمام جاده ها و محلات گذاشته شده و مراقبت می گردد که زباله های آن زودبه زود به خارج شهر انتقال داده میشود و قرار يك پروتوکول امضاء شده با مسلخ کابل کشتار حوضه اول باین موسسه واگذار گردیده است و اکنون لااقل در يك حوضه گوشت بشکل صحیح آن توزیع میگردد.

بوضع قصابی ها کاملاً توجه گردیده تا در محلات دیگر نیز که تا کنون نسبت مشکل کمبود وسایط موفق به عرضه گوشت بشکل کاملاً صحیح آن نگشته ایم بتوانیم لااقل شرایط صحیح را تا حد امکان مورد تطبیق قرار دهیم.

از آن گذشته امسال مطابق مپیار های بین المللی تمام چاه های آب آشامیدنی کابل کلور یشن گردید، که این خود اقدامی مفید است. شما در مورد مدفوعات و زباله ها پرستی اشتید باید بگویم دفع

مدفوعات محال است ولی در مورد دفع زباله ها بصورت جدی و پیگر - اقدام میگردد.

بناغلی سمعی معاون بنا روالی:
قبلاً اشاره ای رفت باینکه در بخش کانا لیزا سیون شهر کابل در گذشته توجهی بعمل نیا شده است، در حالیکه واقعیت غیر از این است، کانا لیزا سیون شهر کابل برای اولین دفعه در زمان صدارت رهبر ملی و موسس جمهوریت افغان - نستان توسط يك هیات متخصصان شوروی مورد بررسی و سروی قرار گرفت و با ساس همین مطالعات بود که زیر جاده محمد جانخان در همان زمان کانال کشی گردید.

شما میدانید که شهر کابل هموار نیست و پستی و بلندی زیاد دارد، این شکل خاک ایجاب میکند که در همان زمان بمبه ها در بخش کانا لیزه نصب می شد تا آب فضلات را از يك کانال گرفته به کانال دیگر برساند تا باین ترتیب بدر یا برسد ولی مشکل بود چه کم شامل این قسمت پروژه سد شد و بحال نیم کاره باقی ماند.

متعاقب آن پلان ۲۵ ساله شهر کابل طرح گردید تطبیق این پلان ایجاب مصارف زیادی را می نمود. که شاروالی کابل از عهده آن بدر آمده نمی توانست.

جدی میشود ولی عملی شدن آن ایجاب اکنون به تطبیق این پلان توجه مصارف گزافی را میکنند که برای به دست آوری آن اقداماتی صورت گرفته است.

در مورد زفع کثافات که گفته شد تطبیق آن در شرایط کنونی غیر ممکن است معنی این گفته نباید این طور تعبیر گردد که بنااروالی دست روی دست نشسته است منظور ما بیشتر از بکار گرفتن غیر ممکن رفع فضلات بصورت بنیادی آن می باشد و گرنه همین اکنون در نواحی ۶-۸ و ۷ کثافات و فضلات توسط کراچی های دستی تا قسمت مو تر رو محل رسانیده میشود و از آنجا توسط وسایط نقلیه ماشینی بخارج شهر انتقال مییابد شما میدانید که با آنهم فعالیت تنظیفاً می ما نظر بنااروالی کابل وسایط قصیر دارد. بگذشته توسعه یافته است و همین اکنون تیم تنظیفات ما حتی در خبر

بقیه درص ۶۴

بښاري ژوند انسان په روحیه باندی

خو مره اغیزه لری

بښاريان ډیر قهر جن اوزیږدی که د کلیو او بانډو او سیدونکی؟

اودوی دهغو دشرايطو سره دتطابق
توان نلری .

پروفیسر (پل- سواون) نامتو
روح بیژندونکی اود اجتماعی چارو
متخصص دغو پوښتنو ته د (پاک)
دهغی ټاپو (داوسیدونکو درښتینی
داستان په راتقولو سره خواب وایی
کومه چه دبحرالکاهل په جنوب کښی
لیری پرته ده اوله شاوخوا سیمو

څخه څلور زره کیلو متره واټن لری.
په دغه ټاپو کښی همیشه لږ شمیر
څلک اوسیدل، مگر څرگنده نه ده چه
دکوم اصل له مخی ددوی شمیر پر
له پسی زیات شو اوله پنځلسو څخه
ترشلو زرو پوری ورسید. نوموړی
ټاپو په رښتیا ددغه شمیر اوسیدو
ونکو گنجایش نه درلود اوله همدغه
امله اوسیدونکی یی نارامه او پار-
یدلی و. دوی ټولو دبنديتوب احساس
کاږ او یا داچه په قفس کښی اچول
شوی وی. طبیعی ده لومړنی فکر
چه ورته پیدا شو، تینسته وه، تینسته
له دغی تنگی بندبخانی څخه چه دټاپو

(لایبیدی) وژنی اومانډینه یی ټپسی
کوی .

دغه دوه پیښی او هغو ته ورته
لس گونی نوری پیښی هره ورځ د
نړی په لویو ښارونو کښی پیدا کیږی
وړی اوی اوزښتی پیښی لوی پیښی
منځ ته راوړی، څلک بی له کوم دلیل
څخه یو پر بل باندي لویږی، یو دبل
حقوق له منځه وړی او اخلاقی او
اجتماعی اصولو ته پاملرنه نه لری .

جنایت او قتل ډیره لویه احصایه
جوړوی اولوی ښارونه دگواښونو او
کنځاؤ ځای گرځی. زړه سوی او پیر
زوینه له منځه تللی ده او څلک یوازی
دگواښ او خشونت په ژبه خبری
کوی .

ولی کوم څلک چه به لویو ښارونو
کښی ژوند کوی، دغسی دی او ایسا
دهغه دپاره کوم یوحی دلیل اویا ژوند
پیژندنه شته؟ آیا ښارونه گرم دی
اویا په هغو کښی دژوند شکل چه
په اوسیدونکو باندي تحمیل شویدی

دیوی چږی پر ښا څلپږی او
تیودور په ویروونکی چیغه سره لاس
پر خپل زړه باندي ږدی اوڅو دقیقی
وروسته دروغتون په لاره کښی مری.
جان ریپ چه دری شپیته کلن
دی، درماتیزم له ناروغی اود بندونو
امرد څخه په رنځ او کړاو کښی دی
لایبیدی دده گاونډی بی له دی چه د
خپل گاونډی حالت ته پاملرنه وکړی
تل د خپلی رادیو او تلویزیون آواز
جگړی. (دریب) میرمن څو څله خپل
دغه بیباکه گاونډی ته یادونه کوی
چه دوی شور اوزوږ دهغی دمیره
دآرامی مانع گرځی. مگر دوی کومه
اعتنانه کوی .

خبره کنځا او وروسته جگړی ته
رسپږی او ریپ ناڅاپه دخپلو
اعصابو کنترول له لاسه ورکوی او
پخپل ښکاری ټوپک دگاونډی کورته
څی اود دوو گولیو په لگولو سره

کله چه انسان په یوه محدوده
فضا کښی ځای نیسی، دزړه رپایی
زیاتږی او بی له کوم دلیل څخه
عصبی کیږی. دغه پیښه په مشخص
ډول په گڼو ښارونو کښی لیدلای
شو .

په کلیو او بانډو کښی څلک یو
دبل سره ملگری اوزړه شواند دی،
یو دبل په لیدلو خوشا لیږی، تگت
اوراتگ سره کوی اویو دبل له
خبرو څخه خوند اخلی، مگر په لویو
ښارونو کښی ټول یو دبل سره ږدی
دی اوله همدغه امله نارامه او عصبی
دی.

اوه ویشت کلن (تیودور) یوه
ورځ دشن ژرمن تم ځای ته رسپږی
نوموړی دخپل گړندی موټر دشترونک
ترشا اود خپلی میرمنی ترڅنگ
ناست دی. په همدغه ترڅ کښی
دروشت کلن (جرارد هوپر) دراتله
کړښو څخه تیرږی. (تیو دور) پلی

تیریدونکی ته متوجه کیږی اوناڅاپه
خپله پښه په بریک باندي ږدی. موټر
دراږی اود هغه مخکښی پرڅه د
(هوپر) دپښو سره نښلی مگر دغه
ټکر دومره سپک دی چه هیڅ کومه

پیښه نه پیدا کوی. (هوپر) دهغی
پیچای شوی. ورځپاڼی سره چه په
لاس کښی یی لری، په ټوکه سره د
چلوونکی پرمخ وهی مگر (تیو دور)
پاږیږی له موټر څخه ښکته شوی اود
هوپر پرمخ چه څپیره لگوی دواړه
لاس او گریوان کیږی چه ناڅا په



په واټونو تم ځایونو او گڼو بر خو کښی بی علت تصادمات او شخړی، دغسی پیښه په شخصی ډول په
گڼو ښارونو کښی لیدلای شو .

نوم ورباندی اینبودل شوی و مگر دوی دتیبنتی وسیله ندر لوده. په دغی ټاپو کبسی داسی ونی نه وی چه له لرگی څخه یی بیری جوړی شی اویاهم بنایی دبیری دجوړولو طریقہ ورڅخه هیره شوی وه.

یوازی شی چه په دغی ټاپو کبسی زیات موندل کیده، تیره وه چه اوسید ونگی یی نه پوهیدل څرنکه له هغی څخه ځان ته کور جوړ کړی، نوڅکه یوازی کار ته چه له وسه یی کیده، مخ وپاړ او هغه تیبنته وه، مگر نه په واقعی شکل بلکه دهغو بنیادمانو دداستانونو په ډول چه پخپل خیال سره یی وزرونه وموندل اوله دغی ټاپو څخه ووتل. ددوی بل کار له تیرو څخه دلرو پابو جوړول وچه څرگنده نه وه په څه درد خوری هر څومره چه زیات وخت تیریده، ژوند خپله کرکچنه پنه نبوده او بالاخره دکافی غذا نشتوالی او د نفوسو یی تناسب زیاتوالی ددوی اخلاق بدل کړ. په خلکو کی بیرحمی او خشونت پیدا شو او خبره ورور وژلو ته ورسیده او په دی ډول د پرابلم دخل لار ورته پیدا شوه څکه یوازی یولن شمیر پاتی شول چه په دغی ټاپو کبسی یی ژوند کولای شوای. مگر ددغه خشونت او گواښونو علت څه، ترلی او محدوده فضا چه بهر ته یی لار نه درلوده. داستوگنی دځای لږوالی اودیر له پسی ساختمانسی وضع نشتوالی چه وکولای شی دغه ټولنه وله بل څخه لری وساتی او ژوند ته یی سمبنت ورکړی. لندیه داچه هغه شرایط چه دن ورځی په لویو ښارونو کبسی دژوند وضع ته ورته دی اود ټولنی پیژند ونگو په عقیده دهغو خلکو خشونت چه په لویو ښارونو کبسی ژوند کوی، د (پاک) دټاپو اوسیدونکو څخه کم نه دی.

پاکلی اندازی څخه زیاتیری، دهغو یو شمیر له هغه ځای څخه شپړل کیری اونورو برخو ته په مهاجرت پیل کوی او په دی ډول له قحطی څخه مخنیوی کیری.

دغه حالت په لومړنی انسان کبسی هم ژ او تر اوسه لاهم ننبی یی په اوسنی متمدن انسان کبسی شته درو حیاتو دغلو موبوهانو په خپلو زیاتو از موینو سره ښو دلی دی کله چه انسان په یوه محدوده فضا کبسی ځای نیسی دزړه رپایی زیاتیری او بی له کوم دلیل څخه عصبانی کیری دغه پینښه به مشخص ډول په گڼو ښارونو کبسی لیدلای شو (مثلا په واتونو، تم ځایونو او گڼو بر خو کبسی یی علت تصادفات او شخړی). متمدن انسان خپل پرانیستی لاس بل انسان ته اوږدوی او پدی وسیله سبی چه له دغه څخه به یو ونه اړ څکه چه پخپل لاس کبسی یی وسله نه ده پته کړی. مگر په مخالف اړخ کبسی انسان بیرحمه اوتیری کوونکی دی څکه چه عادت نه لری هغه چاته پخپل کور کبسی ځای ورکړی چه ور سره دوست نه دی. په کلیو اوبانډو اوږو ښارونو کبسی، خلک یو د بل سره ملگری اوزړه سواند دی، یو دبل په لیدلو خوشالیری، تک او راتگ سره کوی او یو دبل له خبرو څخه خوند اخلی. مگر په لویو ښارونو کبسی ټول یو دبل سره پر دی دی او له همدغه امله نارامه او عصبی دی.

ددغی نارامی دله منځه وړلو دپاره داوی ښار انسان خو لارو ته لاس اوږدوی، چه یوه یی تیبنته ده. د لوی ښار انسان تل د تیبنتی په حال کبسی دی، له هغو تنکو او وړو ځایونو څخه تیبنته چه بی له دی چه پخپله ورباندی وپوهیری، دده دپاره تنگ او خپگان راو ستونکی دی. آیا کله

دی ته متوجه شوی یاست هغه وخت چه موټر، الوتکه، یا اور گاډی، دمقصد پراو ته رسیری، خلک په څومره بیړه ورڅخه راوژی. یو پریل باندی زور اچوی اوتیل وھی، یو د بل لاسونه او پینی لاندی کوی اویو بل ته سترگی رډوی. دغه بیړه دڅه دپاره ده؟ او آیا دوی ټول ضروری کارونه لری،

اصلی خبره داده چه دوی غواړی خپله فضایی خاوره چه دوی دپاره حیاتی ده، خلاصه ووینی اوځان له نورو څخه لیری کړی.

یادسپری خپل ځان ته متوجه شی. په دغسی یو حالت کبسی انسان حتی پخپل ځان هم زړه سوی نه کوی. مختلف اعتیا دونه لکه الکلیزم او مخدره مواد او شخصیتی گپوډی او حتی خود کشی دځان په نسبت د بیرحمی غوره مثالونه دی.

باید وویل شی چه په دغه مورد کبسی انسانی وگری هم یو رازنه دی اوبیرحمی زیاتره په هغو خلکو کبسی لیدله کیری چه په وړوکتوب کبسی له سمی روزنی څخه گټور نه دی او په روحی غوټو اخته دی.



کله چه په قفس کبسی دموږ گا نو دپاره دژوند شرایطه ستونزوسره یوځای شو ددوی روحیه او پی او دیوبل سره په جگری لاس پوری کوی.

ددغی تیبنتی زیاته اندازه د رخصتی په ورځو کبسی لیدلای شو. خلک په ډیره لږه پلمه، خپل بار او پتک تری او کلیو اوبانډو ته ځی. دانسان دپاره چه متفکر موجود دی، دتیبنتی یوه بله لار هم شته او هغه خوب او خیال دی لکه د (پاک) دټاپو داوسید ونگو په شان چه پخپل خیال کبسی یی الوتونکی انسان جوړ کړ او کیسی یی پرینودلی. که د انسان دپاره دتیبنتی لار ترلی وی لکه په لویو ښارونو کبسی دکار شرایط اود توافیکو وضع اود هغی بند پاتی کیدل چه د لویو ښارونو له مشخصو څیرو څخه ده، انسان بیرحمه او کار جن کیری. دغه بیرحمی بنایی نورو



دټولنی پیژندنی له پلوه، هر موجود دځان دپاره مخکه قابله ده، یعنی دفضا یوه برخه دځان بولی. وحشی حیوانات، دغو برخو ته عجیب حساسیت لری او که کوم بل حیوان پښه ورباندی کښیری، چه ډیری بیرحمی سره یی شری حیوانسی خاوره دطبیعت له لویو اسرارو اود ژوند یوموجو داتو دبقا له راز څخه دی. څکه کله چه دمخکی دکری په یوه برخه کبسی دحیواناتو شمیر له

د لویو ښارونو انسان تل دتیبنتی په حال کبسی دی له هغو ځایونو څخه تیبنته چه دده دپاره تنگ او چنگال راو ستونکی دی ددغی تیبنتی زیاته اندازه درخصتی په ورځوکی لیدلای شو. خلک خپل بار تری او کلیو او وړو ښارونو ته ځی.

مقدار ۴۰۰۳ تن گندم اصلاح شده و ۷۵ هزار تن کود برای زارعین کشور توزیع خواهد شد

توزیع کود و گندم در حصص مختلف کشور ادامه دارد

گندم اصلاح شده از منابع کشور تولید گردیده است

۱۲۱۶ قطعه نمایشی گندم اصلاح شده در نواحی مختلف کشور حداث گردیده است

دولت جمهوری افغانستان ضمن سایر توجهات جدی که در زمینه های مختلف اجتماعی کشور از بنو استقرارش نموده و مینماید، اخیراً فیصله نمود تا برای تقویه و انکشاف سکتور زراعت در کشور، بکننداد زیاد گندم اصلاح شده و کود طبق پروگرام اساسی بصورت قرضه برای دهاقین کشور توزیع شود. البته منظور از توزیع کود و گندم اصلاح شده به زارعین کشور تشویق آنها به استعمال کود و تخم اصلاح شده است تا حاصل زمین بلند رفته و بنیه اقتصادی آنها تقویه گردد، زیرا با استعمال تخم های اصلاح شده محصول زمین دو و یاسه چند بلند میرود. علمای رشته نسلگیری بعد از تجارب متداول و زحمات بیگیر،

تخم های را برای کشت مناسب یافته اند که از نگاه توافق بهتر محیطی، مقاومت مقابل امراض و آفات نباتی، مقاوم بودن در برابر سایر حوادث و آفات طبیعی، و وقت و شرایط بذر، قدرت بته زدن، میعاد بخته شیدن، ضرورت کود، اندازه آبیاری، مقاومت مقابل املاح و بالاخره رنگ و جسامت دانه، طعم آرد و غیره، نسبت به تخم عاممولی بهتر باشد. چه افزایش نفوس جهان، نسبت مستقیم با برداشت حاصل بیشتر از زمین و منابع طبیعی دارد. این مطالب را بنا غلی جلال رئیس ارزیابی ریاست عمومی ترویج و انکشاف زراعت در مصاحبه با خبرنگار ژوندون بیان داشت. موصوف افزود: وزارت زراعت

آن نظر به مساعدت جوی هر منطقه شروع نموده است. تخم های اصلاح شده به مرور چندسال خواص جنسیت خود را از دست میدهد بدین لحاظ ریاست ترویج انواع جدیدی را بعد از طی مراحل تحقیقی توزیع می نماید و باین ترتیب وظیفه این ریاست به شکل دینامیک جریان دارد.

بناغلی جلال در پاسخ سوالی در مورد مقدار توزیع گندم اصلاح شده و دلچسپی مردم در خریداری و شرایط قرضه گفت:

توزیع گندم اصلاح شده در سال ۱۳۵۲ از ۲۵۰۰ تن بالغ میگردید در حالیکه امسال در نظر است مجموعاً مقدار ۴۰۰۳ تن تخم اصلاح شده به زارعین توزیع گردد از این مقدار گندم اصلاح شده، ۷۹۹ تن از نوع گندم مکسپیک، ۱۲۴۰ تن گندم بزستا یا، ۱۳۸۹ تن گندم قفقاز و ۵۶۵ تن گندم باختر می باشد. بلند رفتن مقدار توزیع گندم و کود البته مر بوط تقاضای بیشتر زارعین برای اخذ گندم و کود و بلند رفتن سطح توزیع در سراسر کشور، نمایندگی از دلچسپی و علاقه زارعین می باشد.

توزیع گندم نظر به شرایط اقلیمی هر منطقه مطابق پروتو کول منعقد بین ریاست عمومی ترویج و انکشاف زراعت با بانک انکشاف زراعتی و شرکت کود کیمیاوی افغان توزیع میشود. قیمت گندم مطابق این پروتو کول بصورت نقده فی سیر ۴۵ افغانی و بطور قرضه فی سیر ۵۰ افغانی تعیین شده است. قیمت فی خریطه پنجاه کیلو گرامی کود یوریا ۴۴۰- افغانی و کود دای امونیم

و آبیاری دولت جمهوری افغانستان بنوبه خود، نظر به احساس مسئولیت در مقابل وطن بر موضوع مورد بحث ملتفت بوده و برای اجرای خدمت بیشتر به زارعین کشور مسایل آتی را در نظر دارد.

۱- سهلترین و اقتصادی ترین راه مهیا ساختن تخم بذری به زارعین.

۲- رهنمائی های موثر و مفید علمی و عملی دهاقین در حصص کشت.

۳- تهیه مقدار مکفی مواد ضروری به زارعین مانند تخم اصلاح شده و کود و ماشین آلات زراعتی.

۴- حتی الامکان اقدامات موثر برای خالص نگهداشتن تخم های اصلاح شده.

روی چهار پر نسبیپ متد کوره است که ریاست ترویج از چندسال به اینطرف توزیع تخم های اصلاح شده را بعد از طی مراحل تحقیقی



یکتن زارع حین پاشش دادن کود کیمیاوی بالای زمین زراعتی ژوندون



نشان دادن کود کمیاب از طرف مامور ترویج به یک تن زارع



مامورین فنی ترویج تریب پاشی دادن کود را نظارت میکنند .

کشور، از قبول هیچگونه همسازف و تکالیف دریغ ننموده است. چنانچه پاره‌نمایی دولت مردمی ما ۱۱۲۱۶ قطعه نمایشی گندم های مختلف - النوع، احداث گردیده است. در احداث قطعات نمایشی توریید کود و گندم و اعزام مامورین فنی، ترویج به‌دهات یک مبلغ قابل ملاحظه تخصیص داده شده که خود نشان دهنده توجه دولت به پیشرفت زراعت است.

وزارت زراعت و آبیاری تلاش می‌ورزد تا فعالیت‌های مربوط را مطابق خط مشی دولت به‌وجه احسن انجام

دهد. ریاست ترویج در نظر دارد بر علاوه دو نوع کود متذکره انواع دیگر کود های ضروری را که دارای عناصر سفید و پتاشیم و غیره باشد نیز توریید و توزیع نماید و امید داریم زارعین کشور با استفاده از کود و گندم اصلاح شده و دیگر نباتات و تطبیق نمودن رهنمایی‌های مامورین فنی ترویج با رعایت همکاری خود را ادامه دهند تا باشد که ریاست ترویج به پروگرام های خود موفق شده و کشور از نگاه تولیدات زراعتی متکی بخود گردد.

۱ در مراکز تحقیقات سرگز ولایات (مثل دار الامان، پوزه‌ایشان، کندز، ننگرهار...) و بعدا به‌زارعین توزیع میگردد.

۲- در مزارع مناسب د ها قین ورزیده، تحت مراقبت مامورین فنی ترویج

۳- نظر به هدایات ما مورین فنی، د ها قین میتوانند خود شان بازارعین هم جوار در حصه تبادل و بافروش گندم بذری کمک کند.

رئیس از ز یابی ریاست عمومی ترویج در مورد خصوصیات کود با خاک های افغانستان گفت:

نظر به سروری عمومی خاک های کشور برای نموی نباتات به نایتروجن وفا سفورس نیا یست ضرورت دارد. برای حل این پرابلم انواع کود، یوریا و دای امونیم فاسفیت، از کشور های دوست به شکل قرضه، مساعدت و یا نقده توریید میگردد، کشور های مورد معامله، ایران، عربستان سعودی، امریکا، عراق، شوروی، کویت، جاپان می باشد.

سال گذشته بیشتر از ۵۷ هزار تن کود به زارعین توزیع گردیده قرار پیش بینی ریاست از ز یابی اگر بهمین تناسب توزیع کود بلند برود ضرورت مملکت در ده سال آینده به دو ملیون تن بالغ خواهد گردید. یک مقدار آن از فابریکه کود کمیابوی مزار شریف تگا فسو خواهد شد و مقدار دیگر از مالک خارج وارد می گردد. کود کمیابوی فعلا در درجه اول به مزارع گندم و در درجه دوم در بخته تروییج گردیده است.

قرار راپور های دست داشته قرضه کود در سال ۱۳۵۲ بالغ بر (۲۵۰۲۴۱۹۹۸) افغانی میگردد که تحصیل آن دوام داشته وهم تحصیل آن بعد از بر داشت حاصل زارعین همزمان با تفریح کود در سال ۱۳۵۳ صورت میگردد.

مقدار کود توزیع شده در سال ۱۳۵۲ مقدار ۵۷ هزار تن بسوده و گندم اصلاح شده به ۲۵۰۰ تن می‌رسید در حالیکه سال جاری مقدار کود به ۷۵۰۰۰ تن پیش بینی شده است.

رئیس ارزیابی در اخیر افزود: وزارت زراعت و آبیاری بتاسی از خط مشی دولت جمهوری برای پیشرفت و ارتقاء سطح زراعت در

فاسفیت فی خریطه ۴۹۲ افغانی تعیین شده است.

توزیع کود و گندم که از تاریخ پنجم اسد شروع گردیده است، طبق پروگرام مطروحه، تمام مناطق افغانستان به سه قسمت گرم سیر، سرد و معتدل تقسیم گردیده است. زارعین می‌توانند نظر به فورمه‌های مرتبه که به اساس ضمانت تسلسلی تر تیب کرد و بعد از تصدیق و لسوال و امر یو نست ترویج از طریق مغازه های پرچون فروشی شرکت کود مقدار معینه کود را بدست بیاورند. برای هر گروپ تسلسلی که حد اقل پنج نفر باشد حداقلم ۷۵ خریطه پنجاه کیلویی کود توزیع میگردد و این مقدار برای پنجاه جریب زمین در نظر گرفته شده است. زارعین که بیشتر از پنجاه جریب زمین داشته و از مقدار معینه کود اضافه ضرورت پیدا نماید بعد از تریب حجت تجار تی الی معادل ۲۵۰ هزار افغانی کود بطور قرضه از مرکز بانک بدست آورده میتواند.

نوع گندم اصلاح شده که امسال توزیع میشود عبارت اند از:

۱- مکسیک : که از اتحاد دو نوع گندم مکسیکویی و پاکستانی بدست آمده و نتیجه آن در مناطق گرم کشور قناعت بخش می باشد. این نوع در تیر ماه و بهار بسدر میشود.

۲- باختر: یکنوع گندم مکسیکویی است که اسم باختر در افغانستان برای تشخیص آن داده شده است.

۳- چناب: چناب نیز در مکسیکو مطالعه گردیده که بنا بر توافق آ در مناطق گرم کشور در آینده نزدیک جای گندم مکسیک را اشغال خواهد کرد و امسال در حدود ۲۰ تن برای زارعین توزیع خواهد شد.

۴- بز ستایا: از جمله گندم های روسی است که در تیر ماه کشت و مدت نموی آن ۷ تا ۸ ماه است و تا منفی ۱۷ درجه سانتی گراد برودت را مقاومت دارد و در مناطق سرد سیر کشور نتیجه خوب داده است.

۵- قفقاز: بله نوع دیگر گندم روسی بوده که خاصیت بز ستایا را دارد. گندم های نمونه بعد از بدست آوری از منابع اصلی آن به سه طریق ذیل توزیع و بخش می‌گردد:



این سو مین فستیوال بین المللی فلم قبل از جنگ جهانی دوم می باشد که در شهر ساحلی بحیره مدیترانه واقع فرانسه سالانه دایر میگردد. این فستیوال در سال ۱۹۳۹ یک رقیب بزرگی در پهلوی فستیوال وینس برای اولین بار دایر گردید و تا امروز شهرت خود را از دست نداده و مسلسل همه ساله دایر می گردد. این فستیوال گرچه که ۷ سال بعد از فستیوال وینس بوجود آمده است اما از نقطه نظر عمومیت بسیار بیشتر است از فستیوال وینس جلوتر است چه فستیوال مذکور از ابتدای تأسیس خود مسابقات و دوستی را در بین جهان سینما و ملل شان حفظ کرده است.

گرچه در فستیوال کان شکل داخلی فستیوال ریکلام و حلقه تجارتم رول مهمی را بازی میکند. یکی از خصایص مهم تر این فستیوال که موجب شهرت وی گردیده است آنست که کان علاوه بر فلم و تولیدکنندگان فلم اکثراً سینما تو گرافی ملی را در فستیوال خود وصل ساخته است. است جایزه این فستیوال بنام

(پام طلا) یاد شده و در فستیوال ۱۹۶۶ جایزه طلائی پام را فلم فرانسوی (مردوزن) و فلم ایتالوی (آقایون و خانم ها) و جایزه مخصوص جوری را فلم انگلیسی بنام (الفی) حاصل کردند.

در فستیوال بین المللی سال ۱۹۶۷ جایزه درجه اول پام طلا را فلم انگلیسی (بلو آپ) به ریژیسوری اکتونیونی و جایزه مخصوص جوری را فلم ریژیسور معروف انگلیسی جوزف لوزی بنام (اکسیدنت) و فلم یوگو سلاوی (حتی زن خوشبخت و لگردی را ملاقات کردم) بدست آوردند.

در ۱۹۶۹ که دو همیمن فستیوال کان برگزار شد جایزه پام طلا فلم انگلیسی (اگر) و جایزه مخصوص رافلم (ادالن ۳۱) سویدنی و جایزه مخصوص جوری را فلم بنام (زید) فرانسوی حاضر کردند.

در ۱۹۷۰ جایزه بزرگ بین المللی رافلم امریکائی (ام، ای، اچ)

به ریژیسوری را برگ آ کسنخن و جایزه مخصوص جوری را فلم ایتالوی بنام (در موضوعات خصوصی از همه اولتر اشتباه مورد بحث میباشد) دریافت کردند.

در سال ۱۹۷۳ جوایز گراند پری رافلم امریکائی (وحشت از پرند ه) و فلم انگلیسی بنام (اشتباه) بدست آوردند و جوایز مخصوص جوری را فلم فرانسوی بنام (مادر وزن ایله گرد) فلم سوئدی (سناتوریم کلب سید) و فلم سویدنی بنام (دعوت شده) و جایزه مخصوص را فلم فرانسوی بنام (سیاره وحشی) بدست آوردند. در جمله فلمهای کوتاه جایزه کردند پری ۱۹۷۳ را فلم کانادایی (مالا پولک) و جایزه مخصوص را فلم هانگری بنام (۱۸۱۲) حاصل کردند.

کار لوفی واری :

این فستیوال از قدیمترین فستیوال های بعد از جنگ د و م کشور های سوئیسیستی بشمار میرود که همه ساله در شهر کارلوفی واری چکو سلواکیا دایر میگردد. اولین فستیوال بین المللی این شهر در ۱۹۴۶ در شهر یا لسکی لازینا صورت گرفت بعداً در ۱۹۵۰ محل فستیوال از این شهر رخت بسته و به کار لوفی داری نقل داده شد در این شهر فستیوال مذکور تا حال ادامه داشته و بعد از هر دو سال یک مرتبه دایر می گردد یعنی از سال ۱۹۵۸ باین طرف یکسال در ماسکو و سال دیگر در این شهر انعقاد میگردد. این فستیوال از نقطه نظر شکل و ترتیب فستیوال ماسکو می باشد. در سال ۱۹۶۶ جایزه درجه اول



فلم فرانسوی (زن جنیای) برنده جایزه مخصوص جوری



فلم یوگو سلاوی بنام (لیلیکا) برنده جایزه درجه اول بیست و سومین این فستیوال.



(جنگ ایزار) فلم ایتالیایی برنده جایزه درجه اول طلا در سال ۱۹۶۶



فلم (مرد عینکی) هنگری برنده جایزه درجه اول طلا ۱۹۶۹

یافت . سالهای ۱۹۶۶ در فستیوال مذکور طبق مقرراتی که داشتند جوایز داده نشد .

از اینرو در فستیوال مذکور بهترین فلمهای که در فستیوال

دیگر جایز جایزه شده بودند می توانستند درین فستیوال سهیم

شوند در ۱۹۶۷ فستیوال دیگری بنام (فستیوال سینمای گو چک)

رویکار شد که در پروگرام آن اولین یا دو مین فلم رژیسور های

جوان بین المللی حق اشتراک را داشتند . جایزه این فستیوال قبلا

بنام (باد بان طلایی) یاد میشد و لی اکنون جوایز مذکور بنام

(لمبارت طلایی) تخصیص داده شده است .

در سال ۱۹۶۸ جایز درجه اول لمبارت طلایی را فلم ایتالی (ویزو ناری) و جایزه نقره بی درجه

اول لمبارت را فلم هانگری بنام (کجا زندگی خاتمه می یابد) به

رژیسوری الک و فلم روسی بنام (عروس خزان) بر رژیسوری باشمین

اخذ کردند . در ۱۹۶۹ که بیست و دو مین

فستیوال بین المللی لوکارنو می باشد جایز درجه اول لمبارت

طلا را فلم روسی بنام (باید از آتش عبور کرد) و فلم (سه پلنگ خفته)

محصول کشور چیلی، فلم هانگری بنام (مرد عینکی) و فلم سوئزر لندی

(کار و دل تهیه میکند) اخذ کرد ند جایزه مخصوص رافلم های فرانسوی

ارجنتاین بدست آوردند . در بیست و سومین فستیوال

بین المللی فلم این شهر فلم امریکایی بنام (انجام جاده) به رژیسوری

اواکیان، فلم فرانسوی و موریتانیایی (آفتاب ۰۰۰۰) فلم یوگوسلاویایی

(سیلیکا) و فلم جاپانی (زندگی که فرار میکند) برنده جایزه

و جایزه نقره بی لمبارت را فلم درجه اول مدال طلایی لمبارت شدند

(منطقه معتدله) کشور ها نگری به رژیسوری کیچی کو ماس بدست آورد .

را مستحق نشدند و جایزه بزرگ را فلم یوگو سلاوی به رژیسوری

پترو فچ بنام (سه) ، فلم (روزهای سرد) محصول کمپنی هانگری و فلم

چلو سلواکی بنام (گارگی بوی ویانا) به رژیسوری کا خینا و جوایز

مخصوص جوری را فلم (زندگی قصر) فرانسوی و فلم کیو با پی

بنام (مرگ بیورو کرات) صاحب شدند .

در سال ۱۹۶۸ جایزه بزرگ را فلم چلو سلواکی و جوایز مخصوص

رافلمهای یوگو سلاوی، کیوبا پی، چیلی و امریکایی اخذ کردند . در

فستیوال ۱۹۷۰ فلم (کس) انگلیسی جایزه درجه اول و فلم روسی

(در جهیل) و فلم (فرشته سیاه) بلغاریایی جایزه درجه دوم و فلم

(سوراخ درزید) پولیندی جایزه مخصوص جوری را بدست آوردند.

در سال ۱۹۷۲ که هژدهمین فستیوال بین المللی این شهر بود

در آن سینما تو گرافی ۳۰ کشور اشتراک ورزیده بودند که فلمهای

چلو سلواکی (چقدر پسر خوبی) به رژیسوری یوزف (زوخا امریکایی

دیوک و واعفا) به رژیسوری اکتور معروف امریکایی سدنی پو تیر ،

فلم روسی بنام (خاموشی) (کس) و فلم رو مانیا پی بنام (مرگ ریپ)

برنده جوایز این فستیوال شدند . لوکارنو :

تاریخ این فستیوال از ۱۹۴۶ باین طرف شروع گردیده است که

در ابتدا . فستیوال های تجارتمنایشات خودرا انجام میداد ولی در سالهای

مابعد شکل خودرا تغییر داده و در قطار فستیوال های کان وینس

در آمد . این فستیوال که در شهر لوکارنو واقع سوئزرلند بالای یک

جهیل مقبول در میان کو هستانات سرسبز دایر میگردد . بیشتر جنبه

آرستتی داشت بنا بر تصمیم اتحادیه تولیدی فلم بین المللی در

(زمین سلا متیست) کسب کرده

سان سبا ستیان

در یازدهمین فستیوال سان سبا ستیان جایزه درجه یک طلا را

فلم امریکائی بنام (هر دو در راه) و جایزه نقره را فلم ایتالیایی فلم

بنام (پلنگ) و فلم چلو سلواکی (قاتل بقسم ما) نصیب شدند

همچنین جایزه بهترین رژیسوری را رژیسوری پو لندی بنام «یا نوش

مورگن) از فلم (یوافتیا) بدست آوردند

در فستیوال ۱۹۶۹ سان سبا ستیان فلم امریکایی بنام (مردم در

باران) برنده جایزه طلایی فلم (دعوت بجنگ) اسپانوی و فلم

فرانسوی بنام (ملایم) مستحق جوایز نقره بی این فستیوال شناخته

شدند . در هجدهمین فستیوال این شهر

مقبول و تو ریستی اسپانیا فلم ایتالوی (امواج سوزان) برنده

جایزه ممتاز و فلم آلمان فد را لی بنام (او لین عشق) و فلم فرانسوی

(قدرت سکس) جوایز مدال نقره ای فستیوال را بدست آوردند

این فستیوال بین المللی فلم یکی از فستیوال های جوان و دایمی

فلم های داستانی اروپائی میباشد که در شهر سان سبا ستیان اسپانیه

همه ساله دایر می گردد این فستیوال او لین باردر سال ۱۹۲۵

طور محلی دایر گردید بعد از نمایش چهار مین فستیوال تحت عنوان

«هفته بین المللی سینما» یاد میشود و از سال ۱۹۶۷ باین طرف

شکل فستیوال بین المللی را به خود گرفت که جوایز آن به نام های

صدف طلائی و نقرهئی یاد میشوند در این فستیوال که از هر هکذر

آرستتی آنقدر مهم نمیشد با شد لسان اسپانوی رول مهمی را بازی

میکند و فلم های در این فستیوال مورد نمایش قرار داده میشوند که

از نواحی اسپانوی زبان مخصوصاً امریکای جنوبی باشد .

جایزه صدف طلائی سال ۱۹۶۶ این فستیوال را فلم انگلیسی

«این جا خوشبخت بوده» به رژیسوری (دالسموند) و (رویس) و فلم فرانسوی

شاعر کلاسیک پشتو خوشحال خان خټک

ترجمه:

گرچه میرزا خان (۲) در ساحت عروض چیزها بی آفریده است، اما من وزن شعر را در اشعار پیشین این زبان ندیدم. مخزن (۳) آخوند را از نظر گذراندم، در آن، نه وزن وجود دارد و نه بحر فقط دانا میتواند در هابی را که خوشحال به سلك نظم کشیده است، دریابد، نه نادان. خوشحال خان خټک اشعاری را که بزبان پشتو سروده با انواع موضوعات بکر و تازه، افاده های لطیف و تشبیهات، غنا میبخشد و در ردیف اشعار نمایندگان پیش آهنگ ادبیات دری قرار میدهد. چنانچه درین باره میگوید:

ترجمه:

« شعر پشتو را از لحاظ معنی، با موضوعات نوین و بکر، همپایه کمال حافظ شیرازی و کمال خجندی ساختم. »
دیوان خوشحال خان خټک که تاکنون بار بار در افغانستان و جا های دیگر بطبع رسیده، میتوانند دلیل روشن افکار فوق باشد. دیوان شاعر مشتمل بر غزلها، قصاید، مثنوی، رباعیات، قطعات، مخمس و مسد سهای است که متضمن بندواندرز و مسایل اجتماعی و اخلاقی بوده، احساسات و طنیر ستانه و اندیشه های مبنی بر آزادیخواهی و استقلال طلبی را منعکس میسازند. شاعر در باره اشعار خود چنین میگوید:

قصیدی لرم غزاله هره بابه
به حکمت په تصیحت کنبی مالا مال
په تعریف ددلبرا نوغز لو ته
په صفت دسترگو وروخو زلف وخال
رباعی ده که قطعه که مثنوی دی .
همگی واره گو هر دی در و لال
په پارسی ژبه که نور تر ما بهتردی
په پشتو ژبه می مه غواره مثال
گلستان ز ما د نظم شکفته شو
پروهي شیدا بلبله پرو بال
گلدستی پی لوربه په لور په ملسک خوری شو .
ترکابله تر کشمیره، تر بنگال (۴)

اشعار دیوان خوشحال خان خټک را میتوان از لحاظ موضوع به پنج بخش تقسیم کرد:

- ۱- اشعار حماسی،
- ۲- اشعار عاشقانه (عشقی)
- ۳- اشعار اجتماعی،
- ۴- اشعار اخلاقی و فلسفی.

(۲) نواسه با یزید انصاری (پیر روشن) .

(۳) منظور آخوند در ویژه است. درینجا مخزن الاسلام او مورد نظر شاعر است .

(۴) کلیات خوشحال خان خټک، پشاور، ۱۹۶۰ ص ۵۴۰-۵۴۱ .

موضوعات و انگیزه های ملی و وطنپرستانه که در ایجاد ادبی شاعر مو قعی بر جسته اشغال میکنند، در اشعار حماسی او افاده خود را می یابد .

خوشحال خان خټک که در شرایط پفرنج و پر از تضاد های سیاسی و اجتماعی محیط خود به آفرینش ادبی می پرداخت، احساسات و علاقمندی شدیدی را که نسبت بقوم خود در دل می پرورید، در اشعار حماسی خویش اظهار میدارد. همان طو که فیلسوف بزرگ ارسطو گفته بود: « انسان محصول جا معه است و نمی تواند به تنها پی زندگی کند و تنها به سعادت و کامگاری برسد، خوشحال خان خټک نیز برای خدمت به جا معه ای که بحیث عضو آن بسر میبرد، بپا می خیزد و دست بکار میشود .

خوشحال احساسات عمیق وطنپرستانه خویش را نسبت به میهن و نسبت بمردم خود طی اشعاری که در چار دیوار زندان کلا سروده است، انعکاس میدهد:

که گنر په خیر آباد و کپری نسیم یادی کشت و شوی سرای دسیند په سیم
په واروار شما سلام ورته عرضه کړه ورسره شما دلور په خو تسلیم
اباسیندو ته ناره و کړه په زوره و لندی ته وینا و وایه حلیم
گندی وی چه بیا می ستاسی جام نصیب شی .

په کنگا جمنه به نه وولسه قدیم همیشه به په هند نه اوسی خوشحال
عاقبت به عاصی ووخی له حجیم (۵)

خاک ما در و طن در نظرش برتر از مشک و عنبر جلوه میکند و این شعر بر زبانش جاری می گردد:

ترجمه « خاک وطن بر تراز مشک است، برخی که در آن می بارد، آب گرم است، خوشحال که مدت بیش از پنجسال در حبس و تعقیب گذرانده است باین درک که یاباید از سر زمین آنها مغلها نسا بود گردند و یا افغانها، بوطن بر میگردد و بخاطر اینکه قبایل استون را علیه حاکمیت مغلها بسیج نماید، در بین قبایل مختلف به گشت و گذار می پردازد و خطاب به آنها نصد میزند .
پنستانه چه نور خه فکر کانا پوهدی .
بی دتوری خلاصی نشسته په بل کار (۶)

و آنانرا به پیکار و ستیز علیه دشمن دعوت میکند و بالاخره موفق میشود بسا قابل استون را بمقصد مقابله با حکومت مغل بسیج نماید. در جریان جنگ مغلها چند بار موفقیت بدست آمد. اما همینکه او رنگ زیب پی برد دیگر نمی تواند با اعمال قوت افغانها را باطاعت و تسلیم وادارد، بحیله و نیرنگ متو سلل گردید و با استفاده از پول و طلا توانست برخی از روسای قبایل را بسوی خود جلب نماید. شاعر اینگونه عناصر فرو مایه و مست بنیاد را بباد طعن و استهزا می گیرد و چنین میگوید:

بقیه در صفحه ۶۳

(۵، ۶) کلیات خوشحال خان خټک، پشاور ۱۹۶۰ ص ۲۰۳ و ۵۲۸ .

دهانمندان خا سمان

طلسم ازدواج روی صحنه آمد

نمایشنامه (طلسم ازدواج) به تعقیب کارهای هنری که افغان ننداری انجام داده در سیتی کابل ننداری به نمایش گذاشته شده است این نمایشنامه بوسیله آقای بیسند نوشته و دایرکت شده است.

به تعقیب آن کمیدی (زنان عصبی) ترجمه و دایرکت داکتر نعیم فرحان روی صحنه می آید. کمیدی (زنان عصبی) اولین کارگردانی داکتر نعیم فرحان خواهد بود. درین نمایشنامه استاد بیسند، حمید جلیا، احسان اتیل، زرغونه آرام، پروین صنعتگر، سایره اعظم، حبیبه عسکر، خورشید، پشتنه، وعده دیگر از هنرمندان افغان ننداری سهم دارند. مشق و تمرین کمیدی (زنان عصبی) در افغان ننداری به شدت جریان دارد.

داکتر نعیم فرحان از هنرمندان سابقه دار و آواز خوان قدیمی رادیو افغانستان میباشد که دو سال قبل تحصیلات خود را به جهت کتورادر رشته تئاتر ترکیبی از چکوسلواکیا بدست آورده است.

حبس یک هنر پیشه

(ویلیام برزور) هنر پیشه امریکائی که با شرکت در فلم های وسترن بشهرت رسید، چندی قبل در شهر (سالرنو) ایتالیا از طرف پلیس آن شهر بجرم حمل مواد مخدره دستگیر شد.

محکمه خیلی زود تشکیل جلسه داده و طبق قانون ویلیام را به چهار ماه حبس در شفاخانه زندان، برای ترک اعتیاد و چهار ماه حبس در زندان بجرم حمل مواد مخدره محکوم گردید.

زمان در عکس ها

باین عکس نگاه کنید شما بطور



حتم قادر نخواهید شد این هنرمند محبوب و سرشناس را لیبود را - بشناسید. هنرمند یکه در فیلمهای وسترن در خشید و شهرت عالم گیر نصیب خود ساخت. تلاش در راه هنر او را بدرجه کمال رسانید ولی در پهلوی همه دست آورد هایك چیز از دست داد و گرانبها ترین چیز، عمر عزیزش را:

این مرد خوش قیافه و جذاب جانوین است. همین جان و یسن که حتما شما یکی دو فیلمی از او دیده اید. جانوین که غول ها لیبود لقب یافته است..

تابستان ودود

نوشته هایش به جنبه های روانی و عاطفی قصه توجه زیاد مبذول میدارد.

تابستان ودود نمایشنامه عالی و تکان دهنده است که در آن محبوبه جباری، رفیق صادق، مقدس نگاه، مشعل هنر یار، ستار جفا بی وعده دیگر از هنرمندان افغانی حصه دارند. این درام قرار است تا ماه رمضان تکمیل و در مرکز فرهنگی امریکا به نمایش گذاشته شود.

بیش درستیز (کابل ننداری) به عموما از ترازیدی های واقعی و - کارگردانی فیض محمدخیر زاده ریا لستیک امروز یست که بزبان روی صحنه آمد، هنوز در ذهن هنر مندان و هنر دوستان باقیست و یلیا مز همیشه بارو جیه عصر و قصه درامه های تنسی و یلیا مز - زمان مطابقت داشته و در بیشتر

تابستان ودود نمایشنامه معرو فیست از سرشناس ترین نمایشنامه نویسان معاصر امریکا تنسی ویلیامز.

تنسی ویلیامز یکی از سه تن نمایشنامه نویسان پر قدرت معاصر امریکا است که در بیسن نمایشنامه نویسان درخشندگی و ارج دارد خاطره (باز پیچه های) شیشه ای ویلیامز که دوازده سال

۲۱۰ پروژه صنعتی داخلی و خارجی بهر مایه گذاری خصوصی وزارت

درخواست ۱۰۱ پروژه صنعتی جدید ابریاست تشویق و انکشاف سر مایه گذاری داده شده است فعال ۹۷ پروژه مختلف صنعتی میباشد



گوشه‌ای از فابریکه بوت پلاستیکی

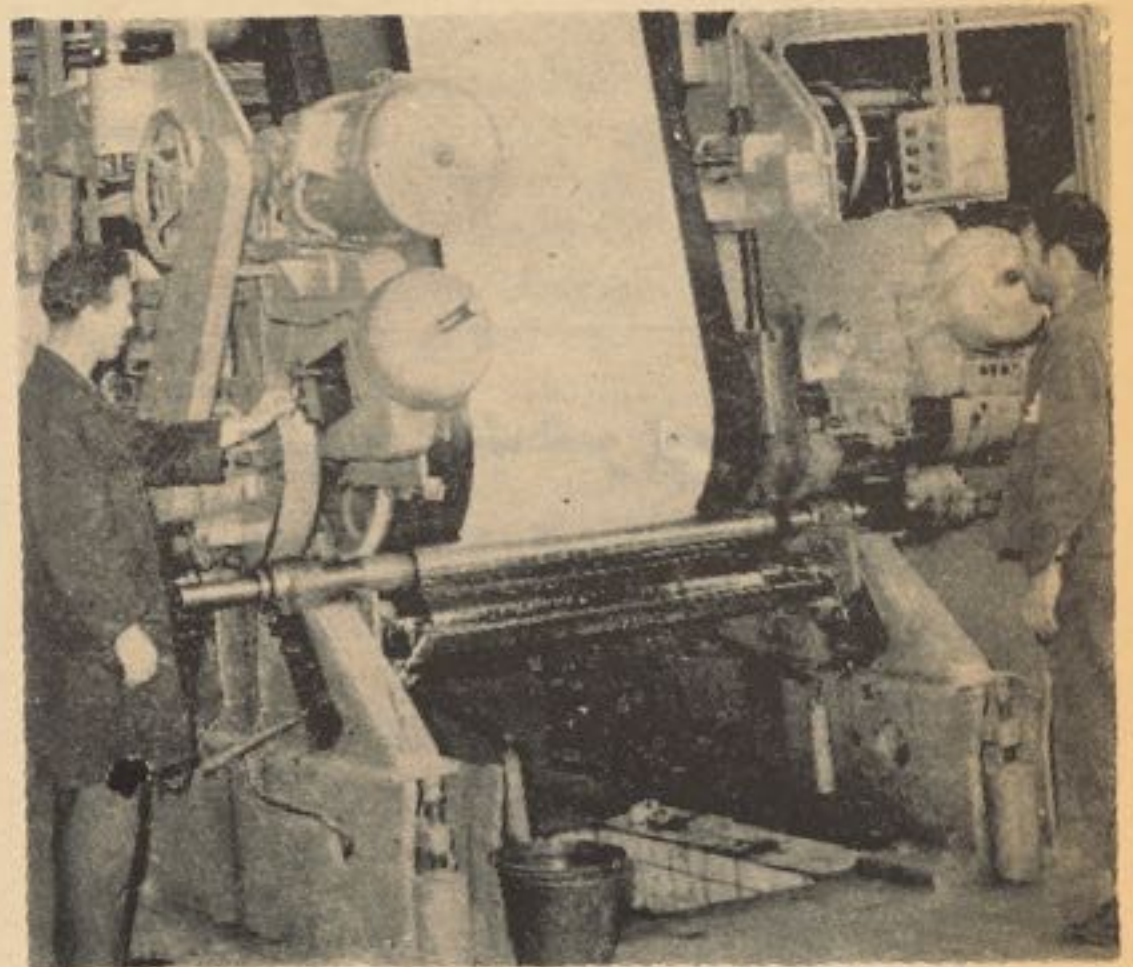
و انکشاف سرمایه گذاری های وزارت پلان بعمل آورد که اینک جهت معلومات خوانندگان مجله تقدیم است .

رئیس تشویق و انکشاف سرمایه گذاری خصوصی وزارت پلان گفت: قبل از انقضاء قانون جدید سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی به تعداد (۲۱۰) پروژه خصوصی داخلی و خارجی نزد این ریاست ثبت و راجستر بود که منجمده ۹۷ پروژه آن فعال میباشد.

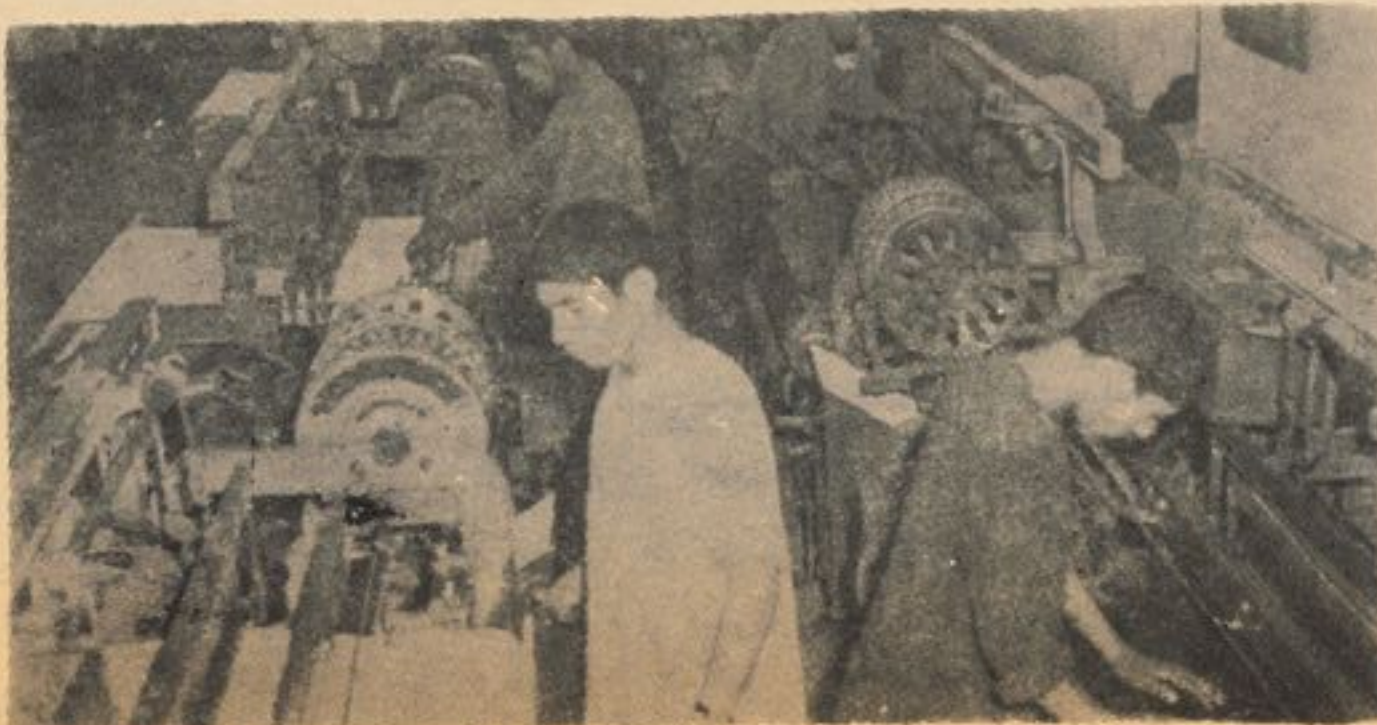
از آغاز رژیم جوان جمهوری در کشور تاکنون تعداد ۱۰۱ - در خواست برای احداث پروژه های مختلف بریاست تشویق و انکشاف سرمایه گذاری داده شده است که عده آن توسط کمیته سرمایه گذاری تصویب گردیده و در مراحل مختلفه تحلیل و تجزیه اقتصادی قرار دارد .

برخی هنوز هم از ملاحظه هیئت گذشته و منظور نگردیده است جریان درخواستنامه ها بعد از انقضاء قانون نیز ادامه داشته هفته وار مراجعین به سرمایه گذاری و اشتراک در حیات اقتصادی مملکت دلچسپی خاص از خود نشان داده که البته این خود مؤید اعتماد مردم به فضای سرمایه گذاری میباشد .

رئیس تشویق و انکشاف سرمایه گذاری خصوصی در مورد کمیته سرمایه گذاری گفت: اینک است تعداد پروژه های فعال صنعتی خصوصی داخلی و خارجی را توأم با تاریخ منظوری ، نوع فعالیت و تعداد سرمایه را نظر به درخواست سرمایه گذاران جهت معلومات مزید نشر میکنیم .



تاسیس فابریکات زیر بنای اقتصاد کشور را تقویه میکند



صنایع در رشد اقتصادی کشور رول مهمی دارد

دولت جمهوری ما به منظور بلند بردن عایدات ملی ، در تشویق و حمایت و کنترل سرمایه گذاری های خصوصی از پسند استقرائش توقیبات جدی و اساسی میبندول داشته است روی همین محلول مجلس عالی وزراء در جلسه تاریخی اول جولای ۵۳ قانون سرمایه گذاری را به منظور حمایت ، تشویق ، رهبری و کنترل سرمایه گذاری های خصوصی در ایجاد و توسعه صنایع و تسامین انسجام و همکاری لازمه بین سرمایه های دولتی و سرمایه های خصوصی جهت ترقی هم آهنگی و انکشاف متعادل اقتصاد ملی کشور منظور و تثبیت نمود .

شیر نگار مجله ژوندون مصاحبه در مورد سرمایه گذاری های خصوصی داخلی و خارجی تعداد فابریکات ، نوعیت و تعداد سرمایه آنها با شاملی محمد یونس رفیق رئیس تشویق کمیته سرمایه گذاری

یاست تشه یق وانکشاف سر - پلان را جستر و ثبت میباشد

لست پروژه های فعال صنعتی خصوصی داخلی!

در ساحه نساجی:

مقدار سرمایه نظر به درخواست	نوع فعالیت	تاریخ منظوری	اسم پروژه
افغانی ۱۲۰۰۰۰۰۰	تولیدتکه های نخی	۳۷/۳/۱۱	نساجی جلیلی
افغانی ۱۵۰۰۰۰۰۰	تولیدتکه های نخی	۳۸/۷/۲	نساجی گلزار دو محمدضیا
افغانی ۲۸۲۹۷۰۰۰	تولیدتکه های نخی	۳۸/۳/۷	نساجی مرتضی امین زاده
افغانی ۶۰۱۰۲۰۰۰	تولیدتکه های نخی	۳۷/۱۱/۲۲	نساجی ننگر هار
" ۸۹۸۳۷۰۰۰	"	۳۷/۱۱/۱۲	نساجی توسعوی مقصودی
افغانی ۱۲۰۰۰۰۰۰	"	۳۷/۳/۱۱	نساجی امیر زاده
افغانی ۱۶۱۰۰۰۰۰۰	"	۳۶/۱۲/۲۱	نساجی مهیا
" ۹۳۰۱۱۰۰۰	"	۳۷/۱۱/۱۲	نساجی آسو
" ۳۳۵۰۰۰۰۰	"	۳۸/۲/۷	نساجی غفار عثمان
" ۳۷۶۸۲۰۰۰	"	۳۸/۲/۷	نساجی احدی
" ۱۱۱۵۰۰۰۰۰	"	۳۷/۷/۲۸	نساجی بشر دوست
" ۸۸۷۰۰۰۰۰	"	۳۸/۲/۷	نساجی بندو زی
" ۳۲۰۰۰۰۰۰۰	"	۳۶/۱/۱۵	نساجی سید مرتضی نوی نساجی
" ۶۶۵۰۰۰۰۰۰	"	۳۶/۵/۱۳	نساجی عبدالقدیر
" ۲۷۷۷۸۵۰۰۰۰	"	۳۶/۳/۲۴	نساجی شهاب الدین بسوی
" ۱۵۷۲۳۹۱۵۰۰	"	۵۱/۷/۲۷	نساجی کابل
" ۱۹۳۳۰۰۰۰۰	سندی و نخی	۳۷/۷/۲۸	نساجی بهادر احمد زاده
" ۹۰۰۰۰۰۰۰۰	"	۳۹/۳/۷	نساجی هما

در ساحه تولیدات فلزی:

مقدار سرمایه نظر به درخواست	نوع فعالیت	تاریخ منظوری	اسم پروژه
افغانی ۹۰۰۰۰۰۰۰	سامان فلزی	۳۶/۱۰/۱۸	صالح فلز
" ۱۹۰۰۰۰۰۰۰	اشیای فلزی	۵۰/۱۱/۱۵	میهن فلز
" ۵۵۰۰۰۰۰۰۰	تولید مسخ	۵۱/۷/۱۵	تولید سازی طالب جان
" ۷۳۹۶۲۵۰۰	بادی سرویس و لادی	۳۹/۵/۳	بادی سازی افغان
" ۱۰۳۸۵۰۰۰۰۰	مصنوعات فلزی	۳۷/۷/۲۸	آر پان فلز
" ۲۲۰۰۰۰۰۰۰۰	مصنوعات فلزی	۳۷/۳/۱۱	کابل فلز

در ساحه خشکه شوئی:

مقدار سرمایه نظر به درخواست	نوع فعالیت	تاریخ منظوری	اسم پروژه
" ۱۵۳۶۰۰۰۰۰	شستن البسه	۳۶/۹/۳	خشکه شوئی عالیود
" ۵۵۰۰۰۰۰۰۰	"	۳۷/۳/۱۱	خشکه شوئی حکیم
" ۱۱۱۰۰۰۰۰۰۰	شستن قالین و البسه بشمی	۵۱/۳/۲۰	قالین شوئی اکبر
" ۲۰۵۳۰۰۰۰۰۰	شستن البسه	۳۷/۷/۲۸	خشکه شوئی ماسترا نیلی

ترجمه: ع. ح. ایلمدرم

علیشیر نوایی

تاینچای داستا ن

بهار، شهر زیبای هرات را - طراوت خاصی بخشیده است. خبر باز گشت علشیر نوایی و تقرر او به حیث مهربان دولت، چون حادثه مهمی در سراسر شهر انعکاس می کند، در یکی از شبها که نوایی تنها است، در ویسعلی برادرش نزدش می آید. هر دو پیرا مونا مور مملکت بگفتگو می پردازند نوایی تصمیم خود را مبنی بر اینکه می خواهد کتابخانه بزرگی را اساس گذاری کند اظهار میدارد و میگوید که مسولیت امر را بدوش می - خواهد گذاشت.

فردای آن، همینکه نوایی در - دیوان حضور مییابد، حسین باقرا، اورانزد خود فرا میخواند و راجع به امور کشور با وی مشوره میکند و نظرش را در باره مجدالدین خواستار میشود. در همین آوان - ابوضیاء بازرگان معروف خراسان پیشنهاد میکند تا او وجوه مورد ضرورت خزانه را نقلاً بپردازد مشروط بر اینکه بوی صلاحیت داده شود تا وجوه مذکور را از طریق جمع آوری مالیات دو باره بدست آورد. این پیشنهاد در اثر وساطت مجدالدین پذیرفته میشود بعداً توغان بیسک مامور اجرای این وظیفه گردیده، بیکی از دهات وارد میگردد. ریش سفید دهکده از وی خواهش میکند تا درین مورد از ترش کار بگیرد.

واقعا دهقان چیزی در اختیار ندارد. اما بخاطر داشته باش که ما هم جوان قبل از بر داشت خرمن ناممکن است از او چیزی بدست آورد. توغان بیسک بخود پیچید و فریاد کشید:

- میدانم که بسیاری از اراضی به ترخانها (۱۴) متعلق است و یازمین های وقفی است، طبعا.

تمام اینها از پر داخت مالیه معاف اند. حالا اگر مالیه را از دهقان نگیریم از که جمع آوری خواهیم کرد!

ارباب در حالیکه خود راهو امیداد و از شدت گرما نفسک میزد.

مدتی ساکت ماند و بعد از آن مثل اینکه با خود حرف بزند، به آرامی گفت:

- میترسم، مطالبه بی موقع، عواقبنا - گواری از پی داشته باشد ...

توغان بیسک با خنده ای کنایه آمیز گفت:

- ارباب، تو آمده ای که مرا بتراستانی (۴) اشرف صاحب امتیازی میباشند که اراضی شان از پر داخت مالیات معاف بود.

توغان بیسک از خلال برگهای درختان چشم به آسمان زنگار گوند وخته، گاهی بینکی میرفت و گاهی ماحول خود را بدقت از نظر میگذراند. در این موقع ارباب دهکده با اندام کلوله و شکم چاق آویخته به جلو خود، نفس زنان در رسیده، توغان بیسک و تیفه خود را به وی نشان داده خود را معرفی کرد و در باره جمع آوری (قوس) با وی حرف زد.

مرد ریش سفید که پیوسته در نشان دادن راه و روش جمع آوری مالیات با موظفین همکاری میکرد، خود هیچگاه مالیه نمیپر داخت با آنها بقدر توان میکوشید اما هالی دهکده خود را از بیعدالتی های دور از حد مصون نگه میدارد گرچه او در همان وهله اول از مشاهده قیافه و روحیه توغان بیسک مطمئن شد که سخن بر او کارگر نخواهد افتاد، با آنها با خود فکر کرد که صحبت با وی و تشویق او به انصاف و عدالت، عاری از مفاد نخواهد بود، بنا بر آن عرق جبین خود را با دست پاک کرده گفت:

- میرزای جوان، مادر همین تازگی ها از پر داخت (سرانه) فراغت یافته ایم. غالباً هیچ يك از کسانیکه به پر داخت (عشر) مکلف بودند، مقروض نمانده اند. هنوز که موقع پر داخت (قوس) نرسیده است، هر يك از مالیات برای خود فصل میبندی دارند. تمام اصول و مقررات پر داخت زکات و مالیات برای بنده مانند پتج انگشت روشن است. همینکه در موقع معین تشریف بیاوری بلا درنگ همه را جمع آوری خواهی کرد.

توغان بیسک فریاد کشید:

- ارباب، حرف ممکن را بگو، ما بر اساس فرمانی که از خواجه خویش در یافت داشته ایم عمل خواهیم کرد.

- میرزای جوان، درین روز ها

خاست، توغان بیسک به پیر زن که باقد خمیده، مشغول جمع آوری میزد از درختان بود، دستور داد تا اسب رابه علف بگذارد و بعد از آنکه پیر مرد را با اشارت جلو انداخت، راه قشلاق را در پیش گرفت.

دلدار، دوان - دوان نزد مادر کلان خود آمده پرسید: (این پدر مرده بکجا گم شد؟) پیر زن گفت که او برای جمع آوری مالیات به قشلاق رفته است و دستور داد تا اسبش رابه علف ببندد. دختر دعای بدکنان به اسب نزدیک شد. به گلپای نقره بین و دیگر لوازم آن با حسد و حسرت تگریست و سپس به آرامی لجام اسب را کشید و یکسو نهاد، و از افسارش کشش کرد. به محلی پر از علف برد و پدر ختسی بسته کرد. سپس برگشت تا پای پیر زن کمک کند: دلدار که در کودکی از مادر یتیم مانده بود، تحت تربیه مادر کلان خود بزرگ شده و او را چون مادر خویش، گرامی می داشت.

دلدار پرسید:

- چه میخواهی پخته کنی مادر؟

- میخواهم برای این گمراه بیسک مقدار قویماق (۵) بپزم.

دلدار با دلسوزی گفت:

- مادر، بیپوده خود را آوار نه ساز سگی بود، غریب و رفت ... او به دیگ فقرا چه ضرورت دارد؟

پیر زن چیزی نگفت. خس و خاشاک گرد آورده را در بغل گرفته بطرف حویلی روان شد، اما ناگهان توقف نموده گفت:

- دخترم، تو نباید در اینجا هاترد داشته باشی - و چشمان گود خویش را بوی دوخته با صدای هراس آمیز ادامه داد بزرگوار خود بگیر و در محلی دور

(۵) غذا نیست که با تخم آرد بریان می پذیرند

تر از چشم دید برو ، آیا فهمیدی؟
 دلدار با تبسمی که دور لبان زیبا
 گلگون برنگ گیلایشش دویده بود
 سر تکان داد و ز سما نی بر گردن
 نازک بز افکنده ، کشان کشان بسا
 خود برد . لحظه ای بعد در قسمت
 اخیر انبوه در ختان ساکن که در
 پرتو خورشید جلوه پیرایی داشتند ،
 رسید و به مزرعه وسیع گند می که
 در حرارت آفتاب ، رنگ طلا سی
 گرفته بود ، نزدیک شد . بز را به
 درختی بست و پا های کوچکش را
 در آب جاری نهاده ، در سکون روز ،
 آرام نشست ، دق آورد . گاه گاه
 از فراز در ختان صدای مرغها ، طنین
 انداز میگردد ، اما باز هم خاموشی
 در همه جا مسلط میشود . در حالیکه
 دلدار با علاقمندی مشغول چیدن
 گلپای کوچک از میان علفهای
 اطراف بود ، و خود را بدین وسیله
 مصروف نگه میداشت ، که صدای
 پای از عقب بگو شش رسید .
 فوراً سر خود را بلند نمود ، سراسیمه
 بدان سمت نگاه کرد و چون از میان
 درختان ارسلا نکول را دید ، چشمانش
 از شور و نشاط طدر خشید . دستمال
 سر را جابجا کرد و موهای دو طرف
 روی خود را مرتب ساخت .
 ارسلا نکول نو جوانی هژده ساله
 دارای قدی رسا ، اندامی فشرده ،
 وضعی ساده و بی پیرایه بود بر چهره
 سیاه هکونش که در جریان کار
 گداز دیده بود ، و در چشمان بزرگ
 تیزبین و پر از نور حیا تش معصومیتی
 کودکانه جلوه گیری داشت . او اهل
 همین دهکده بود و از کودکی به
 شغل مال چرانی ، جمع آوری خرمن
 زمینداران و تخم زدن زمین اشتغال
 داشت . حالا از ۳-۴ سال باینطرف
 روی اراضی از تر خانهای هرات که
 در همین منطقه قرار داشت ، بحیث
 مزدور کار میکرد . دختر و پسر
 جوان که هر دو در آغوش طبیعت
 و در جریان کار بزرگ شده بودند
 تقریباً دو سال پیش ازین پیوندی
 صمیمانه با هم پیدا کردند . هم پسر
 زن و هم پدر دختر ، بدون کوچکترین
 تردد ، حاضر شده بودند این جوان
 از موده رابه دامادی بپذیرند .
 بر طبق متوله (هرگاه برای رسیدن
 به آرزو اقدام کنی دیر نشده است)
 هنوز وقت برگزاری مراسم عروسی
 رامعین نساخته بودند . ارسلا نکول
 باهای تنو متد خود را دراز نموده ،
 سنگین در کنار دختر نشست .
 قطرات عرق را از روی خود سترد و

بخنلباس کار را گشوده ، سینه خود
 راهوا داد و بسوی دلدار نگاه کرده
 خندید :
 - اینکه بزرا برای چراندن درین
 گوشه آورده ای ، کار خوبی شده
 است : گرگ گرسنه خطرناک است
 دلدار در حالیکه دسته گلپای کوچک
 را بابت علفی بسته به ارسلا نکول
 نشان میداد پرسید :
 - آیا با پیرزن مواجه شدی ؟

ارسلا نکول پاسخ داد :
 - مواجه نشدم ، اما بدون آنهم
 معلوم است .
 - آیا آن آدم خشن پدر مرده را
 دیدی ! من در بین مباحثان ، انسانی
 را که لااقل یک ذره از انصاف و عدالت
 بهره داشته باشد ، ندیده ام .
 ارسلا نکول با تأثر جواب
 داد :
 - او ، در تمام دهکده ، غوغا برپا

کرده . خیالی ها رپوده است ..
 دلدار ، با تشویش و نگرانی
 اظهار داشت :
 - اگر بخواهد از ما هم پول
 تحصیل کند ، چه خواهم کرد ؟ حتی
 برای خریدن شمع هم پول نداریم ..
 ارسلا نکول در پاسخ او گفت :

بقیه در صفحه ۶۴





غیبت از دیگران نوعی کمک بشخصیت است



بر خلاف نظر پیشینان، پر فیسور «دیکل مایر» استاد روانشناختی آلمانی معتقد است که: « سکوت نقره است و سخن گفتن طلا ». به اساس نظریه این دانشمند، هر انسانی همانند خورد، و نوشیدن به گفتگوی با همسایه یا همکار خود در باره دیگر کسان نیاز دارد. بعبارت ساده تر، از او «غیبت» کند. بطور کلی، اینگونه گفتگوها بحال عمومی افراد سودمند است. زیرا اینان بر خلاف افراد صامت امکان و توانایی مبادله فکری دارند. ولو اینکه حرفهای شان بضرر دیگری باشد. کمتر پیش می آید که اینگونه «غیبت گوئی» بنوعی دشمنی و مخالفت منتهی گردد در مواردی مخصوصاً در مواسسات حتی موجب پیدایش توافق فکری افراد میگردد و بسار روانی آنان را سبک می سازد.

عشق سرطان را مغلوب کرد

در حدود هشت سال پیش دختری به اسم «سایو» از داشتن سرطان ریه رنج میکشید، دوکتوران به او گفته بودند که مریضی اش غیر قابل علاج است.

«سایو» در لحظات آخر زندگی بایکدنیا رنج و تاجر تصمیم گرفت عاشق شود و قبل از آنکه بمیرد لذت این موهبت بزرگ را بچشد. اتفاقاً در يك محفل رقص او عاشق مردی به اسم «گونار» میشود و مرد هم سخت علاقمند سایو میگردد. باوجود اینکه سایو در روزهای اول این آشنائی به مرگش خیلی فکر میکرد و تلاش برای لذت بردن از عشق در داو را کاهش داد تا اینکه فکر مریضی داشتن کاملاً از مغز او زدوده گشت.

و حالا هشت سال از این آشنائی میگذرد و سایو صاحب فرزندی هم هست دو کتورانی که سایو را چندین بار معاینه دقیق نموده اند، گفته اند که: هیچ نوع مریضی در او دیده نمیشود. و هیچ کس هم قادر نیست که علت این سلامتی را شرح کند. ولی فقط يك نظر بمیان میاید که امید را سخوعشق بزندگی می تواند بیماری چون سرطان را هم مغلوب کند.



استفاده از سوار کاری برای علاج بیماران روانی

سر ویس معالجه بیمازان روانی وانیسبرگ واقع در آلمان از سال ۱۹۷۱ به این طرف از سوار کاری برای معالجات روانی استفاده نموده است.

تقریباً همه ساله بین سه صد تا پنجم صد مریض روانی از طریق سوار کاری معالجه شده اند با اساس گفته دوکتوران موظف در اثر این شیوه درمان، بیماران روانی که دستخوش مانده گیهای معاشرت و تماس با دیگران هستند و از آن رنج روحی میبردند آمادگی بیشتری برای همزیستی انسانها بدست می آورند. تماس بدون قید با حیوانات عامل مولری در شکستن در مانده گیهای معاشرتی شناخته شده اند.

اهدایه مرزا شایق جمال

مرددازی سخندان از جهان بگذشت و رفت
سیدعالی نسب و احسرتنا شایق جمال
ماهر شعر و ادب نازکخیال عصر خویش
نثر اورنگین تر از نظم و کلامش دل نشین
مسکن او بوددایسم مجمع علم و ادب
تیره و تاریک می بینیم فضای انجمن
دایم از حب محبان و طن بودش سخن
هر دو دیوانش ز سر تا پا صفات اهل دل
ذوق او بیوسته سوی جنت الفردوس بود
بیست پنج از برج پنجم سیزده پنجاه سه
در جوار حضرت شاه دو شمشیرش مزار
طهر روحش بشارت یافت از باغ چنان
شایق سیرین کلام ما عیان بگذشت و رفت

کهکشان شعر

من آن دیوانه ام کز خانه ناصحرا نمیدانم
بجز آشفتنی در خود ندیدم یا نمیدانم
هوایم جانب کونی است از جنت تصفیهم
نکا هم محوشمشا دیست از طوبی نمیدانم
بیایان گرد شهر عشقم از مجنون چه می
پر سی
بل آهوی خود کم کردم از لیلی نمیدانم
مرا نادان ساقی بر آتش میزند دامن
منال اشک خود از دست تادری نمیدانم
حکرتخانه سازم بمن مرهم نمیبازد
بغل پرورده دردم مداوا را نمیدانم
بعضر خویش رفتم تا بمعراج ادب توفیق
نوشتم کهکشان شعر از شعری نمیدانم
(عبدالحسین توفیق)

شعر غصه ها

بمن گوئی:
بمن گوئی که ای الفسرده شاعر
چرا شعرت ندارد: سوز و ساز
نمی خیزد زحر فت آتش دل
نباشد ناله ات گرم از گدازی
بمن گوئی گهای گوینده سرد
سخنهای بیت ندارد گرمی (سوز)
نباشد شعر هایت آتشین جرف
نباشد نغمه هایت شعله اندوز
بمن گوئی کزین (اشفته گوئی)
بسی خاموشی زندانه بهتر
ازین شعری که ساز (نارسایی) است
حدیث خفته الهانه بهتر

بمن گوئی که شعر زار سایت
ندارد ذوق بالیدن ندارد
بمن گوئی که طبع بی گدازت
نیارد شعر پر سوزی نیارد
بمن گوئی که شعر جاودان گوی
که باشد نغمه ساز جاودانه
وگر نه لب فر و بر بند (خاموش)
مکش بر لب دگر نقش ترانه
منت

منت گویم که ای (ذوق آشنایم)
اگر خواهی ز من شعر پراز سوز
بگو بر (عشق) تاجانم بسوزد
بگو بر (داغ) سدل را (شعله افروز)
بگو بر (درد) تادری دم فزاید
بگو بر (چود) تا چودی کند ساز
بگو بر (رنج) تارنجم دهد سخت
بگو بر (فته ها) کن فتنه آغاز
بگو بر (ناقرار پهای) سر کش
که تاجانم پراز (آشوب) سازد
بگو بر (غصه های) فتنه انگیز
که بر من سخت و بیرحمانه تازد

بگو بر (عشیا) کز من گریزد
مرا در دامن غصها گذارد
بگو بر (شادمانیها) شود دور
مرا در دامن غصها گذارد
منم آن موج بر فریاد وحشی
کدر دریای تو فانی سراید
منم آن سبیل ناآرام بر شور
کمره بر وادی غصها کشاید
فلک خواهد جواز (فریاد روح)
بسازد شهر های جاودانی
مرا در دامن غصها گذارد
ز من گیرد نشاط (شادمانی)
وایگاه
شود فریاد پر سوزم یکی (شعر)
شود اوای غمگینم (ترانه)
(سخنهای) از نهاد آتشینم
زند چون (شعله های غم) زبانه
دکتور - شمعیز

سرود بلخ

رفتم به بلخ مهد دلبران آریا
در مستند یما
در مسکن گیان
تا بشنوم: ترانه ای افسو نگر زمان
از پهن دشت ها
سدر چشم تیز بین
باغزو و وقار
از دور می نمود یکی قصر باستان
نزدیکتر شدم
دیدم گه بی قرار
یک کاخ پر شکوه
ساخته است زار . . .
ویرانه قرون
محصول روزگار
تاریخ و افتخار در آغوش اونها
انجا که سا لها
پر افتخار بود
فرمانروایی شرق
در وی: هزار بود
اکنون فتنه است بسی زار و ناتوان

آسز زمین زند
مقبول و دلپسند
گردیده بس زبون
افکار و واژگون
از دور روزگارو، وزین، چرخش زمان
قلبم فشرده شد
در مهد زرد هشت
دیدم بافتخار
سدر معبد گنشت
یعنی به توبهار طر بگاه باستان
لغتی زدم سری
در آستانه اش
تا بنگرم که چیست
آخر فسانه اش
دیدم که هشت مظہر اسرار جا ودان
ایوان پر ز عظمت اورا که قرنہا
چشم امید شرق
سویس گشوده بود
شاهان روزگار
وی راستوده بود
امروز از جاولو یغماست یک نشان
(نیل آب رحمتی)



زین نظر: کعبه باغ فوزان

بهار گدا

تسبها میان کلبه نمناک و تار خویش
لرزیده ام ز شیون مرمر و بادها
تاصبح در سباهی وهم آفرین شب
رقصیده پیش دیده من شیخ بادها
تسبها کنار توده خاکستر سیاه
غرق خیال خلصه و رویا لمیده ام
از قطره های سرد چک های نیم شب
صدبار بکه خورده از جا بریده ام
هنگام روز نیز جوخه فاش های پیر
خوابیده ام بگوشه این آشیان رفیع
کس یاد من نبود در این غم سرای شوم
جون عنکبوت مرده که آویخته ز تیر
امروز میروم از این جسم سرد
امروز میگریزم از این محبس سیاه
میگسترانم بساط گدائی خویش را
در نور آفتابها کنار راه
از: محمود فارانی

جان شوق

بجان شوق که دیدم حریر پیرهنش
بسان شیشه فانوس بریلور تش
چو آفتاب که در آب نیلگون افتد
میان حوضی در خشید گوهر بدنش
ز آرسایی افکار خویش منتظم
که سبب نازک فرخار گفته ام زفتش
جهان بچشم تو باغ بهشت میگردد
اگر بخواب بینی تجلی چشمش
درستی دل زار دار من گردید
شکست بر سر ابرو چو زلف پرشکنش
شمیم گسریوی او بگیتی دگر دارد
ندانم از چه گرفتند عطریاسمش
دریغ بادل تنگ آخر از جهان رفتم
شگفته هیچ ندیدم غنچه دهش
صفای سعاد او در حد تصور نیست
مکن تو نسبت بیجا بشاخ نسترنش
درین حیاهدم نیست خوبی پروانه
که همچو شمع بینم میان انجمش
حیدی رجودی



ب از جایش تکان نخورد .
 محافظ غرضی کرده با خشونت گفت: خود
 تان را نگم کنید . چرا معطل هستید ؟
 ب اظهار داشت : من حالا میروم ، من حال
 اجازه رفتن دارم ؟
 محافظ جوابی نداد . ب سند آزادی را در
 جیب گذاشت و از چوکات دروازه گذشت .
 چندگامی بر داشته از رفتن باز ایستاد .
 خواست نظری به عقب اندازد . تنش لرزید .
 خودش را جمع کرده مجدداً به راهش ادامه داد
 گوش هارا تیز کرد . اما صدایی از پشت
 سر خود نشنید . باخود اندیشید : اگر بدون
 برخورد با کدام مانعی به ایستگاه تراموا برسد
 و تا آنوقت کسی مزاحمش نشود یا دستی
 جلو پیشرفتش را نگیرد ، مطمئن خواهد شد
 که بطور قطع آزاد شده است . بطور قطع ؟

وقتی به استیشن تراموا رسید بی محابا
 چرخ زرد به پشت سرش نگاه کرد . هیچکس
 در تعقیبش نبود . ب دست لوزانش را در
 جیب فرو برد اما دستمالش را نیالت تا عرق
 را از پیشانی خود پاک کند . تراموا با صدای
 خش خش نزدیک شد . ب به جهت بدخل آن
 رفت . از واگن عقبی تراموا یک پولیس
 محافظ فرود آمد . وقتی از کنار واگن جلوی
 رد میشد صورت پر آبله اشرا به طرف ب
 بر گرداند و با چشمهای ریز و کنجکاوش
 او را نگاه کرد . ب به او سلام نداد . تراموا
 به حرکت در آمد . در فاصله کمتر از یک دقیقه
 پیش از روان شدن تراموا دنیا در نظر ب
 تاریک گردید . احساس شبیه کسانی به او
 دست داد که در یک سالون سینما نشسته
 باشند و گویای سینما دفعتاً بنا بر نقص تکنیکی
 از کار افتیده محیط سینما را خاموشی فراگیرد
 و نگاه صدا دوباره از وسط یک جمله یا کلمه
 بلند شده سقف و سالون سینما را بلرزاند .
 و در اطرافش رنگهای متنوع بخش گردد .
 تراموا بیکه از سمت مقابل پیدا شد ، چنان
 رنگ زردی داشت که ب تصور نمود آنچنان
 رنگ زرد را در تمام عمرش ندیده است .

تراموا با چنان سرعتی از مقابل یک عمارت
 خاکستری رنگ گذشت که ب ترسید مبادا
 تراموا هرگز توقف نکند . آنطرف خیابان دو
 قاطر یک گادی را میکشیدند و چهار نعل از
 پیشروی واگن رد شدند . صدای اصطکاک
 سم اسپها با زمین سنگفرش خیابان ابر های
 آسمان را لرزاند .

یک بانچه سر سبز در کنار جاده از جلو
 چشمش گذشت . هزار ها نفر به روی پیاده
 رو ها رفت و آمد داشتند . سر گرم تفریح
 و گردش بودند . همه در لباسهای عادی روزمره
 قشنگتر از دیگری جلوه مینمودند . لباسهای
 رنگ رنگ و متنوع به تن داشتند . بسیاری
 از آنها بطرز تعجب انگیزی به نظرب کوچک
 می آمدند . و برخی تا به زانو های دیگران
 میرسیدند . عده ای هم اشیایی را در بغل
 حمل میکردند . زنها هم در خیابان دیده
 میشدند . وقتی ب متوجه فرو ریختن قطرات
 اشک از چشمهای خود شد . ریش را بداخل
 تراموا بر گرداند . صدای تکران تراموا او را
 بخود آورد . آواز دلنشینی داشت . ب یک
 تکت خرید در انتهای تراموا روی یک چوکی
 بیکه نشست . او بخاطری در آن گوشه خزید
 که مترسید مبادا در انزای اندیشیدن آزاد
 نتواند تسلط بر خود را حفظ کند . یک مرتبه
 از کلکین تراموا به بیرون نظر انداخت در
 مقابل کار خانه بپرسازی آنطرف خیابان
 مردی را دید که بصورت یک زن جوان دست
 میکشید . ب بار دیگر دستش را در جیب
 پتلون فروگرد . او دستمالی در جیبش نبود
 یک کار گر بانس بوتل بیر در یک بکس
 دستی سر باز سوار تراموا شده در چوکی

خالی مقابل ب نشست .
 تکران تراموا با خنده و خوشرویی پرسید:
 این مقدار بیر برایتان زیاد نیست ؟
 کارگر در جواب خانم تکران گفت : من
 متاهل هستم . همسرم بابیر نوشیدن مسن
 مخالف نیست .
 تکران خنده اشرا از سر گرفت : گفتید
 مخالفت نمیکنند ؟
 - طبعاً نی .
 - این بیر سیاه است .
 - بلی دست حدس زده اید .. سیاه
 است .
 - بیر روشن خوشمزه تر است .
 - ولی خانم من در نوشیدن بیر سیاه
 اعتراضی ندارد .
 زوندون



سر محافظ زیر لب غرضی کرد : اینقدر
 زیاد سوال نکنید . شما آزاد می شوید و به
 این ترتیب موضوع خاتمه می یابد . خوش
 باشید که از اینجا بیرون می روید .

از اتاق دیگر اشیاء مربوط به او آوردند .
 یک ساعت دستی نکلی . یک قلم خود رنگ
 و یک بکس جیبی سیاه رنگ کوچک و زنجیردار
 باین بکس جیبی را از پدرش به ارث برده
 بود . بکس جیبی خالی بود .

- اینجا را امضاء کنید .
 رسید خط ساعت بند دستی نکلی قلم خود
 رنگ و بکس جیبی بود .
 - اینجا را هم .

یک سند دومی هم بود برای مبلغ ۱۴۶
 فوریت (پول رایج هنگری) دستمزد کارش
 پول رابه روی میز شمرند . ب بکس جیبی
 چرمی را باز کرده بانگوتها را در داخل آن
 گذاشت . بکس جیبی هم بوی پوپنک میداد
 سر انجام سند رهایی اش را دادند .

یک سطر نقطه مزاری شده که پیشروی آن
 باید علت توقیف او را می نوشتند سفید
 گذاشته بود .

ب در حدود یک ساعت دیگر در دهلیز
 منتظر ماند تا اینکه او را با سه زندانی دیگر
 از حویلی زندان جانب دروازه بزرگ خروجی
 عبور دادند . اما پیش از آنکه به دروازه
 بزرگ خروجی بر سند یک صاحب منصب
 دوان دوان آمده آنها را متوقف ساخت و یکی از

چهار زندانی آزاد شده را فرا خواند . دونفر
 عسکر که ماشیندار های آماده فیر سردست
 داشتند به دو طرف آن زندانی قرار گرفتند
 و او را به داخل عمارت بر گرداندند . صورت
 تازه تراشیده زندانی مانند کسی که به مرض
 سرطان مبتلا باشد زرد شد و چشمهایش از
 شدت ترس پسان شیشه می درخشید .

سه نفر باقیمانده به دروازه خسرو چی
 رسیدند .
 محافظ دروازه سند آزادی ب را ملاحظه
 کرده مسترد نمود و به ب گفت . محل توقف
 تراموا در آن گوشه است .

ب ایستاده مانده نگاهش را به زمین
 دوخت .
 محافظ دروازه از او پرسید : منتظر
 چه هستید ؟

دروازه سلول باز شد و محافظ زندان چیزی
 رابه درون انداخت .
 صدای زندانبان آمد : اینجا ؟
 خریطه ای بود که بروی آن نمبر یک دیده
 میشد . خریطه درست پیش پای زندانی افتید
 ب از جایش بلند شد . نفس عمیق گرفت و آنگاه
 بسوی محافظ دید . زندان بان خطاب به ب
 گفت : لباس های شخصی شما . زود عوض کنید
 که سلمانی برای اصلاح سر و ریش تان
 می آید .

در خریطه لباس و بوت های او بود . لباس
 هایی که هفت سال از تنش بیرون آورده ،
 بدخل آن انداخته بود ، لباسها چمپک و
 قات قات شده ، بوتها را پوپنک گرفته بود
 ب پیراهن را باز کرد . حتی پیراهن بوی
 رطوبت میداد و پوپنک داشت . وقتی لباس
 پوشید سلمانی محبس از راه رسید و شروع
 کرد به آرایش سر و ریش او .

یک ساعت بعد مقابل میز تحریر کوچک اداره
 محبس ایستاده بود . در دهلیز پشت دروازه
 اداره زندان هشت تا ده زندانی دیگر هم
 انتظار میکشیدند . همه آنها لباسهای شخصی
 شان را به تن داشتند . ب نفر اول بود که
 به درون اتاق خوانده شد . پشت میز تحریر
 سر تگبیلان زندان نشسته و پشت سر او یک
 دگروال اینطرف و آنطرف اتاق راه میرفت
 و محکم محکم قلم میگذاشت .

سر زندانبان از پشت میز کار صدازد :
 نزدیک بیایید . اسم شما ؟ نام مادر تان...؟
 محل بود و پاش شما در آینده ..؟
 ب پاسخ داد : نمیدانم .
 سر محافظ پرسید : چه گفتید ؟ نمیدانید
 که شما به کجا میروید ؟
 ب گفت: نه . نمی دانم که بکجا منتقل
 میشوم .

سر محافظ نگاه منظونانه بچهره ب انگذد:
 شما به جایی منتقل نمی شوید . بلکه میتوانید
 امروز تان چاشت را با همسر تان بخورید . و
 امروز شام میتوا نید فهمیدید که
 چه گفتم ؟

زندانی پاسخی به او نداد .
 سر محافظ زندان حرفش را تکرار کرد:
 خوب بگوئید که به کجا میروید ؟
 - خیابان سیلغا ۱۷
 - بودا پست . کدام ناحیه ؟
 ب جوابداد : ناحیه دوم . چرا آزاد
 میشوم ؟



برسید : آقابه کجا می روید ؟
ب جواب داد : به سوی بودا .

راننده رویشرا بر گرداند . به چهره ب دیده سوال کرد : از روی کدام پل ؟

ب بصورت راننده خیره شد و حرفهای او را تکرار کرد : از روی کدام پل ؟
راننده پرسید : شما مگر شهر را بلد نیستید ؟

ب در پاسخ گفت : از روی پل مارگسرت بگذر .

موتور تکسی حرکت کرد . ب بدون آنکه به پشتی سیت موتور تکیه زند همانگونه راست سرچایش نشست . از کلکین باز موتور بوی تیل-گرد و خاک خیابان آمیخته با آواز زنگ تزن شهری بگوشش می آمد . خورشید نورخود را یکسان روشن به روی هر دو پیاده روی پخش میکرد . سایه های فراوانی که چپ و راست جلو بوتهای عابران به عرسو میلفزید به گونه جلوه می نمود که کثافت رفت و آمد دوچندان باشد در زیر سایه بان خط دار نارنجی رنگ یک کلچه یزی زن جوانی در لباس قرمزی نشسته سگرت دود میکرد . کمی دورتر در گولایی بعدی یک درخت کوچک آلبالو بالایوه برگهای از اوراق زردین جلوه با شکوه و سایه لرزانی داشت که از میان برگ های آن نور خورشید تابه پای درخت نفوذ میکرد و اطراف ریشه های درخت آلو بالو را روشن میساخت .

ب خطاب به راننده گفت : اگر سر راه شما کدام دوکان سگرت فروشی آمد لطفا توقف کنید . سه عمارت بعدتر موتور از حرکت باز ایستاد . ب از کلکین بیرون را نظر کرد . آنها در مقابل یک دروازه باز که از داخل آن کوهی از ملی سرخک و کوهی از کاهو و همچنان کوهی از گرم توقف کردند . در پهلوی آن رهرو باریک یک دوکان سگرت فروشی قرار داشت .

راننده رویشرا به طرف ب برگردانده گفت : لزومی ندارد پیاده شوید . لطفاً در جای تان بنشینید . من برای تان سگرت می آورم . شما کدام قسم مخصوص سگرت میخواهید ؟

ب به انبار ملی سرخک نظر دوخته بود و دستپایش میلرزید .

- از قسم سگرت میخواهید ؟
ب جواب داد : بلی . لطفاً یک قوتی بگوگرد هم بیاورید .

راننده فرود آمده به ب که میخواست برای او پول دهد گفت : حالانکه بگذارید در قیمت گزایه افزود میکنیم .

ب با اشاره سر موافقت کرد و اظهار داشت بسیار خوب . لطف دارید .

وقتی راننده برگشت از ب پرسید : می خواهید یکدانه را همین حالا روشن کنید؟ شوهر خواهر من هم دو سال رانندگی شما گذشتاند . وقتی بیرون آمد عینا مانند شما راساً به یک دکان سگرت فروشی رفت . او نخست دودانه

زن تکران خندیده اظهار داشت : ممکنست یک بوتل ازین بیروا بمن ببخشید .
- بربسیاه ؟ البته اگر برب سیاه خواسته باشید میتوانید یگرا برای خود بردارید .
- بلی من برب سیاه میخوام .
برای چه ؟
زن خندیده پاسخ داد : برای شوهرم می برم .
کارگر پرسید : وقتی شوهر شما بیرونش میروشد پس بابیوسیاه چه میکنند ؟
زن تکران همچنان می خندید و تراموا توقف کرد . ب از تراموا پیاده شد و یک تکسی گزایه گرفت . راننده لغتی درنگ کرد : وقتی دید که راکب او هم خاموش است

شاخه هارا می پوشاند . اگر آدم در زیر درخت ایستاده میشد و از لای تاج غلو و سفید شگوفه ها به آسمان آبی نظر می انداخت مشکل بود آنرا ببیند . و اگر آدم هریک از شگوفه هارا به دقت میدید متوجه رنگ سرخی رادر وسط برگهای نازک شگوفه ها که در حال شکفتن بودند یا قبل شکفته بودند میشد .

چنان رنگ و جلایی که سببندی عروس مانند هریک از گل برگهای شگوفه هارا با لطافت خاصی میپوشاند . به روی شگوفه هازنبورها ووزز کرده مانند تارهای طلائی ته وبالامیرفتند ودر برابر وزش باد یک چادر متحرکی را بروی شگوفه ها تشکیل مید ادند . ب لغتی ایستاده مانده گوش فراداد و گوشید از پشت شاخه های پراز شگوفه آسمان را ببیند . تا اینکه موفق شد از لای دو شاخه بر حسب تصادف پارچه ابری را در آسمان ببیند . پارچه ابرهم نظیر تاج پر از شگوفه یک درخت در نظرش جلوه کرد که بالای سر انسانها بسیار بلند تر از دسترس قرار داشت . او لغتی به درخت سبب و پارچه ابر بالای سر خویش نگریست و دوباره حالت دوران سر برایش دست داد .

ب فراموش کرده بود ساعتش را کولاکند زیرا نمی دانست که پس از فرود آمدن از تکسی چه مدتی سپری شده است . پس از جرت زدن به این موضوع از جایش بلند شده به طرف منزل روان شد . پس از برداشتن چند قدم پشت بتهها رفته شروع کرد به استفرغ . قدری خودشرا سبکتر احساس نمود وقتی حال ب بهتر شد به رفتن ادامه داده در حدود نیم ساعت را از میان کوچه های باریک که درختهای پر از شگوفه مانند قالبین پراز نقش و نگار جلوه مینمود عبور کرد . سر انجام مقابل یک دروازه ایستاده ماند . آنها در طبقه اول زندگی میکردند .

ب فراموش کرده بود ساعتش را کولاکند زیرا نمی دانست که پس از فرود آمدن از تکسی چه مدتی سپری شده است . پس از جرت زدن به این موضوع از جایش بلند شده به طرف منزل روان شد . پس از برداشتن چند قدم پشت بتهها رفته شروع کرد به استفرغ . قدری خودشرا سبکتر احساس نمود وقتی حال ب بهتر شد به رفتن ادامه داده در حدود نیم ساعت را از میان کوچه های باریک که درختهای پر از شگوفه مانند قالبین پراز نقش و نگار جلوه مینمود عبور کرد . سر انجام مقابل یک دروازه ایستاده ماند . آنها در طبقه اول زندگی میکردند .

ب فراموش کرده بود ساعتش را کولاکند زیرا نمی دانست که پس از فرود آمدن از تکسی چه مدتی سپری شده است . پس از جرت زدن به این موضوع از جایش بلند شده به طرف منزل روان شد . پس از برداشتن چند قدم پشت بتهها رفته شروع کرد به استفرغ . قدری خودشرا سبکتر احساس نمود وقتی حال ب بهتر شد به رفتن ادامه داده در حدود نیم ساعت را از میان کوچه های باریک که درختهای پر از شگوفه مانند قالبین پراز نقش و نگار جلوه مینمود عبور کرد . سر انجام مقابل یک دروازه ایستاده ماند . آنها در طبقه اول زندگی میکردند .

ب فراموش کرده بود ساعتش را کولاکند زیرا نمی دانست که پس از فرود آمدن از تکسی چه مدتی سپری شده است . پس از جرت زدن به این موضوع از جایش بلند شده به طرف منزل روان شد . پس از برداشتن چند قدم پشت بتهها رفته شروع کرد به استفرغ . قدری خودشرا سبکتر احساس نمود وقتی حال ب بهتر شد به رفتن ادامه داده در حدود نیم ساعت را از میان کوچه های باریک که درختهای پر از شگوفه مانند قالبین پراز نقش و نگار جلوه مینمود عبور کرد . سر انجام مقابل یک دروازه ایستاده ماند . آنها در طبقه اول زندگی میکردند .

ب فراموش کرده بود ساعتش را کولاکند زیرا نمی دانست که پس از فرود آمدن از تکسی چه مدتی سپری شده است . پس از جرت زدن به این موضوع از جایش بلند شده به طرف منزل روان شد . پس از برداشتن چند قدم پشت بتهها رفته شروع کرد به استفرغ . قدری خودشرا سبکتر احساس نمود وقتی حال ب بهتر شد به رفتن ادامه داده در حدود نیم ساعت را از میان کوچه های باریک که درختهای پر از شگوفه مانند قالبین پراز نقش و نگار جلوه مینمود عبور کرد . سر انجام مقابل یک دروازه ایستاده ماند . آنها در طبقه اول زندگی میکردند .

سگرت کموت دود کرد . یکی پس از دیگری و آنگاه به سوی منزل روان شد .

ب پرسید : از سر وو ضع من معلوم می شود که ... ؟

راننده جواب داد : لافل بادیدن به طرف شما این گمان به آدم دست میدهد و قیافه شوهر خواهرم نیز آنوقت هم مانند شما بود . البته میتوان اینطور هم حدس زد که از شاخه خانه می آید . اما در آنجا لباس به این گونه چمک نمی شود . چه مدت آنجا بودید ؟

ب جواب داد : هفت سال .
راننده از لای دندانهایش اشپلاسی زده باز هم سوال کرد : علت سیاسی داشت ؟
ب در پاسخ گفت : آری یکتیم سال رادر سلول مرگ گذشتانم .

- و همین امروز آزاد شده اید ؟
ب گفت : غالباً همینطور است . مردم زیاد متوجه سر و وضع من میشوند ؟

راننده شانه هایش را بالا انداخته اضافه نمود : هفت سال زیاد عجیب نیست . ب از موتور تکسی فرود آمد . در آخرین استیشن از موتور پسارین شد و میخواست فاصله ایراکه پیش رفته پای پیاده برگردد او میل داشت خودشرا به قسم زدن در هوای آزاد عادت بدهد . و پس از آن به دیدن همسرش برود . راننده از گرفتن پول بخشش انکار کرد و به ب گفت : رفیق شما به این پول ضرورت پیدا خواهید کرد . این پول را جز در راه صحت خود مصرف نکنید . هر روز یک مقدار گوشت و نیم لیتر واین خوب بنوشید درینصورت شما زودتر سر حال خواهید آمد .
ب گفت : خدا حافظ .

در مقابل یک ویترین سالون مود نظر ب به آینه باریکی افتاد . برای لحظات متوالی مقابل آن ایستاده ماند و پس از آن به راهش ادامه داد . چون در خیابان بازار رفت و آمد عابرین زیاد بود . بدوری زده و از راه باریکی روان شد که روبه بلندی یک تپه میرفت . و از کنار یک میدان تینس گذشته به خیابان اوتو هرمن منتهی میشد . در اینجا مجدداً فضای بسیار وسیع و خالی را در اطراف خویش احساس نمود . مزارع کشت نشده و زمین های هموار چشم دید آزادی را تابه کوه های نزدیک میسر میساخت . سرش دورزد و ب ناچار به روی زمین فرو نشست . همسرش به پیچوجبه انتظار بازگشت او را به این زودی به منزل نداشت . ب باخود اندیشید ، وقت آنرا دارد که برای نیم ساعت به روی سبزه ها بیاراند . در مقابلش در پشت یک کناره درخت سببی وجود داشت . لحظه ای به آن درخت خیره شد و آنگاه از جایش بر خاسته از کناره گذشت . شگوفه های شاداب بزرگ و تازه باز شده



د م ح ر ا ب نقش

ستادى خواب آلوده سترگو خواب راخځه يووړ
 نهى اوښكى وچى شوى نه صبر په صورت كنى
 زړه مى په نغمو سوري سوري كړ و مطربانو
 يوساقى يل يار دريم مطرب سره يوځاى شول
 خه شى كه يى يووړ ونياسته زړه مى تړى قربان شه
 خط دنورو حرفونه مخ دپاڼى د كتاب دى
 هراسياب چه له ماخځه دزهد او پرهيژ دى
 كړى ما «رحمان» په زړه كنى نقش د م ح ر ا ب سوا ابرو يو نقش د م ح ر ا ب را خځه يووړ
 (رحمان بابا)

مناجات

لويه خدايه ، زما مناجات داتى :
 دافلاس نيلى زماله زړه ته وشكوه اوليرى
 وغور خوه .
 ماته توفيق راكړه چه خپلى خوښى او
 مصيبتونه په آسانى سره وزغملى شم .
 توفيق راكړه چه غريب او بيتوا له نوانه
 و غورخوم او دډير بى باكه قوت په مخكښى
 هم سر تپ نه كړم
 زه داتوان غواړم چه ددنيا دخسيسو شيانو
 نه خان وزغورم او خپل قوت او خپله مينه
 ستا خوښى ته وسپارم .
 «تاکور»

دشونډوړموز

چه گلگونى جامى واغوندى سوارى كړى
 خدايزده بيا دجادقتل تبارى كړى
 په خلوت كښى زاهدان كاندى په لوبو
 زاهدانو خنى صبر فرادى كړى
 توبوى په ليو درد اوښكو
 چه مى سترگى ددين خريدارى كړى
 هسى پټ مهر په هر كښى كړى ښكلى
 لكه خوك چه ... كښى دیندارى كړى
 دغه حسن بيان په كوم زبان كړم
 چه يوسف غوندى خوږوړه ريبارى كړى
 له هغو سترگو خوك خه رنگ ژوندى خمى
 چه خدنگ يى دنظر زخم كارى كړى
 فرشتى دچاپه درد نهى دردمنى
 و خوبانو ته «حميد» پوچه زارى كړى
 (حميد)

پیغام

په رڼا ورځ چه دساقى له لاسه جام اخلم
 داخو دغه له زا هده انتقام اخلم
 سلام دمينى منظوريرى په سرو شونډو باندې
 دابى ديد نهى زه نور كله دسلام اخلم
 كه نمازان دوصال لارى په اغزو كى كړى
 بياهم په سترگو زه په دغه لاره گام اخلم
 گراني كه نن اوكه سباوى په نصيب بهم شى
 دخپل مين زړه له سرورده الهام اخلم
 ماجرو په خو كو خان در رسولى تاته
 سپينه كوگى درخنى خكه اوس انعام اخلم
 زما دمينى ار ما نونه به تر سره شى ټول
 درازقى له خولى نن دغه پيغام اخلم
 «رازقى»

در لڼومار

ناماته چه په سترگو كښى خندلى غوندى
 كتمى پورته نه شو، گروله بهمى خمكه
 ماوى جوړى سپوږمى چيرته نن سپول نيولى دى
 شوبرين زما په ملاكښى ملام ونيوله ټينگه
 چه غم رانه په شاشو خوشالى راباندې راغله
 و علمى په كومل كښى له وغمه زړه ټولونه
 ماوى جوړى ماراندى په سينه باندې ويده دى
 كاكل دى په پتريچه رپيد لى غوندى
 «نصر»

دسوز قصه

دريغه نور غمونه ليرى شوى ليدله
 پكښى غم دخپل اشتاوى تل تر تله
 شينم وصل دگل بياغونده خاموش شو
 تړى محرومه شوه چه شورگاندى بلبله
 ښه چه زېدى قلم شوه په مجلس كښى
 شمعى تاجه دخپل سوز قصه ويله
 عاشق هيڅ نه و خبرد عشق له سوزه
 دالمه پرى معشوقى ولگوله
 د فانوس په پرده خراغ كله پتيرى
 كه يى مخ په بلو پټ و ما ليدله
 په ماتم د پروانه چه بى خان وسو
 شمعى اور په تندى بل كې گوزيدله
 درسته شيه دى په نارو عبدالقادر كړ
 ته بغمه په پالنگ باندې خمله
 «عبدالقادر»



سوی زړه

خبر مى خه له سوى زړه كيا بلرى كه نه
 جرگو زما داوښكو ته خواب لرى كه نه
 وركم شوم دمينى په نايا به لوى درياب كښى
 چاره مى خه داوښكو ددرياب لرى كه نه
 دا ماچه په نازونو مكيزو نو شوروى
 رقيب لره هم خيال دځه عذاب لرى كه نه
 چه وينى يى پخپله احمدى ته شه واى
 دمينى سرو لمبو سره شه تاب لرى كه نه
 «شفيق الله احمدى»

خه كړم؟

چه دلبر داسره نهوى بوستان خه كړم؟
 پرله ياره په چمن كښى گلان خه كړم؟
 زه بشر ددلبس نهوښم په سترگو
 كه چا بېر راخنى ناست وى خوبان خه كړم
 نور عالم داسره ټوكى مسخري كړى
 زه ديار له غمه زاپه خان خه كړم
 يوساعت دخوشحالى را باندې تېر نه شو
 تير ساعت پسى تاسف وارمان خه كړم
 ژوند زما خنى بيزار دى زه له ژونده
 لاس مى نه رسى اوس پروت په هجران خه كړم
 چه يوسف زما دزړه ورسره نهوى
 وچ په وجه تفحص د كار وان خه كړم
 «نوروز»

کوتاه و دلچسپ خواندنی

مژده به دوستان ساسیج

یک کمپنی غذاهای ماشینی «ای. بی. آر» انگلستان در حال ساختن ماشین ساسیج سازی است که بهترین و با مزه ترین ساسیج را تهیه خواهد نمود. نام این ماشین که «وی - آر - ۲۰» است در ظرف یک ساعت میتواند شش تن ساسیج را تهیه نماید و در مدت یک دقیقه ۸۰۰ حلقه ساسیج را آماده استفاده نماید. در داخل خلاهای حلقه های ساسیج از گوشت جگر و یا گوشت قیمه کرده استفاده میگردد و علاوه بر ماشین (وی - آر - ۲۰) برای پر کردن قطی های و مرتبان ها بکار میرود و قیمت آن ۲۷۰۰ دلار امریکائی تعیین گردیده است.

فاصله نما

چندی پیش در جاده اکسفورد فاصله نمای ساخته شد، که می تواند مسافه صدفت را بطور ساده و بدون در دسر نشان دهد، این فاصله نما که خیلی دقیق بوده و سریع عمل می کند، اشیای مورد نظر را بوسیله اسباب منظره بین کامره مانند، می بینند. بعد میچرخد تا اینکه شای را واحد و مشخص نشان دهد. صاحب این آله می گوید که فایده مهم این فاصله نما در این است که موانع بین استعمال کننده و شی از بین میرود و قیمت آن در حدود ۹۵، ۱۶ دلار امریکائی است.



نور افکن لیزر

در اتحاد شوروی دسته کوتا می از اشعه لیزر را از روی شهر به آسمان فرستاده اشعه مزبور با گردوغبار و دود برخورد میکند. درین موقع عنا صر حساس دستگاه «لیدار» انعکاس آنها را ثبت میکند. با کمک این دستگاه میتوان بدون اشتباه منبع آلودگی هوای شهر را پیدا کرد.

شیوه جدیدی برای کشیدن سگرت

مفت



برای کشیدن سگرت مفت راههای مختلفی وجود دارد که اهل فن از آن آگاه اند ولی اخیراً راهی پیشنهاد شده که خیلی جالب بنظر میرسد.

برای این منظور همیشه قطی خالی سگرت را در جیب خود داشته باشید. وقتی در محلی که یکی دو نفر سگرت می کشند، رسیدید قطی خالی را از جیب خود بیرون کنید و بعد از چند بار جستجو با عصبانیت قطی را دور بیندازید و باخود بگوئید:

مسلم سگرت کشان ممکن است علاوه از یک دانه سگرتی که برای کشیدن بشما میدهند دوسه تا سگرت هم بعنوان ذخیره بشما بدهند تا بسگرت فروش برسید. (عجب است، من فکر می کردم هنوز نصف نشده؟) با این شیوه وسگرت بخرید.

گوشی که دو بار مفقود گردید

چندی پیش در کشور سوئیس، گوش آقای مارتین پولیس شهر «نیک» در یک حادثه ترافیکی از سرش جدا شده و گم شد، او را به شفاخانه بردند و ما موران را برای پیدا کردن گوشی فرستادند گوش پیدا شد و تحویل صاحب اصلی گوش گردید. این کار چنان با عجله انجام گرفت، که برای بار دوم از نزد دکتوران مفقود شد. مارتین میخواست شکایت کند که خوشبختانه بعد از جستجوی زیاد گوش را از زیاده دان شفاخانه پیدا کردند و بر سر آقای مارتین پیوند زدند.



گوشی که دو بار مفقود گردید.



مترجم: نیرومند

نویسنده: راینر ویرس

قانون چه شد

من باید تقاعد میکردم ، زیرا دیگر حوصله شنیدن کلماتی از قبیل احمق، حیوان وحشی گاوبیرحم و امثال اینها را نداشتم .
به این ترتیب ازمن، من که در سابق کپتان آره براون پولیس بودم . اکنون یک آدم عادی بنام رونالد براون جور شده است . من پسواری جیب خود در صحرای خارج از شپولاس انجلس راه می پیمودم . من در آنجا کلبه برای خودم خریده بودم .

من اشیائیراکه به زن عزیزم مارگریست تعلق داشت نیز با خودم در موتر حمل میکردم . شخصی که کلبه صحرایی را از او خریده بودم قیافه غم انگیزی بغود گرفت، و اظهار داشت من این کلبه را محض بغاظر کمسون همی های که آنطرف تبه وجود دارد میفروشم . آقای براون گاهی ۱۰ نفر، گاهی ۵۰ تن پسران و دختران گرد هم جمع میشوند و سروصدا و ناراحتی های فراوان برای من فراهم میکنند . اکثر اوقات آنها مخدرات استعمال میکنند . اینها مردمان کثیف و بیکاره هستند . در عین حال بسیار بسیار خطرناک هم میباشد .

در جواب گفتم : در حدود ۲۵ سال در خدمت پولیس چنایی بودم و همیشه با خودم سلاح حمل کرده ام . دوتن از سارقین بانک را هم به ضرب گلوله از پای در انداخته ام . خلاصه من با مافزهای ناسالم زیاد سروکار داشته ام و میدانم که از خودم چگونه مراقبت نمایم .

کلبه بخاری دیواری بزرگی برای فروختن آتش داشت . هجنان آرام جزکی های مستریخ در کنار بخاری گذاشته شده و کلبه باقالین فرش شده بود . هنوز کاملاً در کلبه جا بجا نشده بودم که یکی از همسایه های سه سراغم آمد .

من قبلاً هزار هانمونه از تیب اورا دیده بودم موهای دراز، ریش دراز و لباس چرکین داشت .

بادیدن من گفتم : برادر، اسم فریداست سپس دست خود را بلند کرده دو انگشتش را بصورت وی ساخت و از من پرسید: شما در اینجا تنها زندگی میکنید ؟

من مقابلت از او پرسیدم : این موضوع به شما چه ارتباطی دارد ؟

قیافه او از شنیدن این جواب تغییر کرده آثار خشونت در آن پدید آمد و اظهار داشت: سعی کنید یک همسایه خوب باشید .

فرزاد آن روز از روی تپه ای که بین کلبه من و گروه همی ها جابل بود گذشته کمون همی ها و اشخاصی را که گرد هم جمع شده بودند ، توسط دوربین تماشا کردم . پسر ها و دخترها به ترتیب از آنچه حدس میزدیم، ساده تر زندگی داشتند . پنج دختر جوان با موهای زولیده و چرکین و در لباسهای پلوچین و هشت پسر جوان که اکثرشان بدون پیراهن و پای

لج بودند، بنظر آمدند . تمام شان سگرت دود میکردند و چون پادبوسی من می وزید، بوی شیرین ماریچونا به بینی ام میرسید . یک روز یک شنبه بود که یک موتر تیسز رفتار جلوگیری من توقف کرد . راننده آن درای فویل بود . فویل بادیدن من تسمی نموده گفت: رونالد توادو اینجا پیدا کردم . من فووسیل در دسته چهارات توپدار در پاسیفیک یکجا خدمت مینمودیم و همچنان در دستگاه پولیس با هم بودیم هیچگاه در دوستی ما کدام خنده رخ نداد زیرا او به امریت شعبه قتل و جرح ارتقا جست و من همچنان کپتان باقی ماندم .
برای فویل مشروبی ریختم و او گیلانش را بلند کرده گفت: همسرت مارگریست بدون شک از دیدن اینجا خوشحال میشد !

او یک لحظه سکوت کرده مجدداً پسر سر حرف آمد: منمسم میخواهم از کارهای جنجالی شعبه قتل و جرح خودم را گوشه کنم و بصورت شخصی به کار خود ادامه دهم، در آنصورت باید هر دو یکجا کارنماییم .

من لبم را در منسروب تر کرده پاسخ دادم: میفهمی من محض به مارگریست فکر میکنم و مسایل دیگر برایم کاملاً یکسان میباشند .

اوبه آرامی گفت: میدانم . او زن عجیبی بود، او نمی بائست بمیرد از تیب او و ما بسیار کم پیدا می شود ، مانمی توانم فقدان حتی یک نفر از تیب خود را تحمل کنیم فویل پس از اظهار این حرفها سکوت اختیار نمود .

من فویل را به ادامه حرف زدن تشویق نموده گفتم ، خوب ادامه بده .

او خودش را کمی جمع و جور کرده گفت چنانچه پیداست ، جانیکاران و خا تئین امروز بیش از هر وقتی نسبت به تمام مردم از حقوق مدنی برخوردارند

در همین لحظه صدای تکت تکت دروازه شنیده شد . وقتی آنرا باز کردم یک دختر زنده پوش و چرکین از جمعیت همی ها آنجا ایستاده بود چشمهای بیخ مانند او بصورتم خیره مانده اظهار داشت لطفاً مرسنه هستم سرانجام مایه این نتیجه رسیدیم که شما بعفت یک همسایه مکلف به کمک با ما هستید

رای فویل از پشت سر من جواب داد: چه مطلب دلچسب و خوشحال کننده: باور نمی کردم که مردمی مانند شما حتی قدرت فکر کردن را داشته باشید .
آن دختر نکاهی به عقیش انداخت و بیه

فاصله چند متری وی پنج تن دیگر از همی ها ایستاده بودند و با اشاره دخترک بشیوه تهدید کنندهی بسوی من نزدیک شدند . احساس کردم که چگونه رای خودش را در کنار من رسانده هسته گفت: من تفنگچه دارم و تصور میکنم توهم تفنگچه ات را تحویل نداده ای .
وقتی فویل حرف میزد ، آثار خشم و خشونت در صدایش محسوس بود .
به دنباله حرفهایش اظهار داشت: به این میکروب ها، به این شبش ها بگو که از آنجا بروند .

آن دختر دوباره متوجه من شد با صدای یکنواخت گفت : شما مرد بیگناهی هستید، از بی اعتنائی شما به نظر اعضاء می گذریم . اگر هر کسی با دیگران داشته خود را تقسیم میکرد، در آنصورت دوستی وصلح بر این دنیا برقرار می بود .

من به مطبخ رفته یک پاکت کاغذی را پر از قوتی های کشر و کجالت کرده، قیوه لوپیا شوربای پاکتی و یک پارچه گوشت سرخی و چند دانه سیب آورد . موقعی که آنرا به دختر میدادم گفتم: این تمامش هست که عجلانته دارم ، اما دیگر به این جامرجه نکتید من یک تفنگچه دارم و خوب میفهمم که چگونه آنرا بکار اندازم .

آنها بدون اظهار کمترین قدرانی و تشکر زیر زبان مورد خوردنی را از من گرفتند رای فویل اعتراض کرد: رونالد ، برای خدا اینجا کاری بود که کردی ؟

من در جواب گفتم: دهانت را ببند پسر مرد اگر او تنها برای بدست آوردن غذا و حصول خوردنی بالای ما حمله میکردند و ما مجبور به فیر میشدیم در آنصورت چه فکر میکنی که برای ما چه درد سری فراهم میشد .
فویل پاسخ داد: متاسفانه توحق بطرف هستی .

گفتم: بدون شک ما را به محاکمه میکشاندند و تو کارت را از دست می دادی . علاوه بر قلب انسان دوست ما را نسبت به حرکت مان محکوم میکرد که به روی یک دسته مردمی که جز در بی پیدا کردن یک لقمه نان آزادی بما نرسانده بود ند ، آتش نموده ایم .

فویل اظهار داشت : اما این میکروبها هیچ کس را ری نمی کنند و چگسو نه اجازه می دهی ما حاصل یک عمر کسار و زحمت ترا این بار ازیتها به عفت بخورند ؟
- تو خوب می فهمی و منم می فهمم که
و این موضوع را هر یک از افراد هموطن و اهالی این سرزمین میدانند - اما نظریه ما فعلاً هیچ

اعتباری ندارد مادریک دنیای سر چیه زندگی داریم :

دو ضرب دو، پنج میشود ، سفید سیاه هشت - آزاد زیستن یک خصوصیت قهرمانانه بشمار میرود . حق باطل است . و ناحق حق است . رای ، ما باید این بازی کثیف را بیاموزیم - و ما باید سر انجام بدانیم که چگونه این بازی را ادامه دهیم .

رای در حالیکه ذهنیتش نسبت به این طرز دید من نا آرام شده بود، خدا حافظی کرد و من به او گفتم : خوشحال می شوم اگر بازم زودتر بدیدتم بیایی .

رای فویل موتر را به حرکت آورد و من بادستم از عقیش تکان میدادم تا او دور شد . در عفت بعدی هیچ اتفاقی رخ نداد - غیر از رفتن من به مغازه خوا روپار فروشی .

صاحب مغازه از پشت میز بیرون آمده، از شانه ام محکم چسبیده گفت : شنیده ای که هفت تن از جمعیت همی ها را به شفاخانه منتقل کرده اند، سه نفرشان مرده و برای زنده ماندن و نجات بقیه شان هم چندان امیدوی نیست .

من به شنیدن حرفهای مغازه دار دلچسبی گرفتم و پرسیدم : اونها راجه شده بود ؟ مغازه دار خندیده پاسخ داد: پیدا کردن دلیل ناخوشی آنها مشکل بود - علت ناخوشی مقاربتی، نسبت التهاب جگر، خوردن ادویه مخدره و قسمت اعظم عامل مرگ شان این بوده که غذای شانرا از

صاحب مغازه قدری متردد شده اضافه نمود: بین خود ما بماند : داکتری که اونها را معاینه کرده، تمام سعی خودش را برای نجات آنها بعمل آورده است . اگر چه سال گذشته یکی از همین همی ها به دختر ۱۵ ساله داکتر از راه عنف و زور تجاوز کرده و محکمه آن جوان همی را نسبت آزاد نموده بود

من با لحن ناراضی در جوابش گفتم : اینست قیمت آزادی و دیموکراسی . رای فویل در حدود یک هفته پس مجدداً به دیدن من آمد و اظهار داشت : من بسرای سبکدوشی خود از خدمت پولیس تلاش کردم، ورنه حال اینجا نمی بودم .

من از او پرسیدم : ایندو موضوع را چرا با هم می بیچی . خدمت در دستگاه پولیس را با آمدن نزد من چه ارتباطیست ؟

- هفته اخیر در صفحه پانزدهم روزنامه پرتیراژ لاس انجلس تا به ز خبر کوچکی در باره جمعیت همی های ساکن درین ناحیه وجود داشت . سه تن از آنها مرده و چهارتن دیگر قریب الموت بودند .

علت ناخوشی اونها معلوم نبود و شو بودی که به این جمعیت کثیف چیزهای برای خوردن دادی !

در جوابش گفتم : اینطور؟ پس تو گمان میکنی که من آنها را سموم کرده ام ؟
- همسایه های تو این همی ها را که برای تکی پشت خانه های شان رفته بودند از خود رانده و دیده بودند که توبه او آنها پاکت بزرگی از خوردنی و غذا داده ای .
بقیه در صفحه ۶۴

مردن کاپیتان بغا طرش آمد و مغزش با خیالات
شوم پر شد .
در حالیکه سرش را مالش میداد از آتانی
به اتاق میرفت و میگفت :
استراحت ، استراحت ، اگر من بتوانم
یک کمی خواب کنم میتوانم زنده بمانم و از
دارایی خویش حظ ببرم همه چیز را میخواهم
فراموش کنم همه چیز را بشرطیکه این شب
لغتی به پایان برسد ماریا بطرف اطاق
شوهرش دوید و چپه ای که در آن دوی خواب
کاپیتان بود باز گرد کمی ازان در گیلان ریخت
و اندازه دوی خواب به اندازه ای بود که هر
شب به کاپیتان میداد . آب در گیلان ریخت
و پس از شور دادن آن راسر کشیده و به لیتا
گفت .

چند ساعتی میخوابم .
لینا من دیگر بیدار مانده نمی توانم .
وقتی که ماریا در بستر داخل میشد با خود
گفت .

حالا من به استراحت ضرورت دارم و بعد
از استراحت زندگی خوش بی سرو صدای خواهم
داشت .
ماریا لحاف را روی سینه گردن و صورتش
که خیلی سفید و کمرنگ شده بود کشید و
بازوایش را زیر سرش گذاشت گیسوان هواج
و درازش که مانند رشته ای ابریشم بود روی
بالشت پهن شده بود .

وقتی صبح ماریا رادر بستر یافتند یعنی
حالتی بود که شب گذشته خواب کرده بود
کوشش برای بیدار کردن ماریا بجای نرسید
ماریا به امید یی به بستر رفته بود که زنده
بماند زندگی خوب و درازی داشته باشد او
کوشش نموده بود که خواب کند البته برای
چند ساعت نه برای ابد .

ماریا به آهستگی گفت:
من حالا بسیار دوست دارم و از اندازه که
تولکر میکنی اضا فتر است .
خانم آینده من بیشتر از پنجم صد روپل
ندارد و آن پولی است که از راه حلال نصیبش
شده است من همراهی او خوشبخت تر نسبت به تو
خواهم بود .
میت شاخی را بطرفی انداخت و از دور
و داخل اطاق شد و دروازه اطاق را از عقب
خویش بست .

شب سوم مرگ کاپیتان بود بیه ای جوان
خیلی تنها بود سخنان میت معنی عمیق به
او داشت مخصوصا در حالتی که ماریا بسود او
احساس میکرد که بی جان روی زمین خواهد
افتاد .

او توسط مردی که همه مصیبت و آلام را
بغا طری وی قبول نموده بود مسخره رانده و
محکوم شده بود ماریا با خود میگفت:
من ترانمی خواهم ! با پولی که دارم چندین
شوهر که بهتر از تو اند میتوانم داشته باشم !
با پولی که دارم میتوانم برای خود یک مرد
طلایی بخرم !

این سخنانی بود که ماریا میخواست بعد
از آنکه میت او را ترک گفته بود از عقبش برایش
بگوید ولی در آنوقت صدایش بلند نشد اما
اکنون عین سخنان را خود بخود میگفت تا خود
را تسلی بدهد که رابطه اش با میت خاتمه
یافته است بالاخره کوشش کرد بخود بگوید

زندگی چقدر زیباست و پول مردم را چقدر
سعادت مند ساخته و او با تروتی که دارد میتواند
خوشبختترین زن روی زمین باشد . برای دقیقه
این تخیلات ویرا مسرور ساخت بعد فکر



صغحه ۳۹

قربانی پول

ترجمه: میر ظهیر الدین انصاری

خانم اندرسن شما را چی میشود؟

ماریا باناله گفت:

حالم خیلی بدست میخوام به بستم
استراحت کنم ولی لینا باید تو همراهی من
بیایی زیرا من به تنهایی نمیتوانم استراحت
کنم لینا اورا به بسترش برد و خودش در پهلوی
ماریا روی بستر دراز کشید . ماریا تا صبح
تپ داشت ولی در اوایل صبح کمی خوابید
آنروز ماریا خود را یک گس می خوب احساس
مینمود شب باز دوباره تپ داشت هذ یان
میگفت و به اندازه ضعیف شده بود که گمان
میرفت او هفته ها ست که مریض میباشد .

میت در روز دفن کاپیتان هم نیامد صبر ماریا
بی پایان رسید لباس نو خود را پوشید سرش را
شانه زد و بطرف دهکده روان شد در میان
چنگل و درختان دور از همه رخسار هسای
خود را مالید تارتک زرد گونه هایش برنگ
سرخ گردد نزدیک حوض آب سرو وضع خود را
در آب دید و بطرف خانه میت روان شد و تیکه
مار یا از دروازه خانه داخل حویلی گردید میت
قد بلند را دید که در باغچه خانه استاده است .

ماریا بطرف باغچه روان شد و در مقابل میت
که تنها بود و رنگش سرخ شده بود ایستاد
هیچکدام شان سلام و روز بخیر بیکدیگر
نگفتند . با چهره گرفته در حالیکه دسته ای
شاخی که در دست میت بود محکم گرفت بطرف
او نگاه کرد و گفت:

از سفر مراجعت کردی ؟

بلی من آمده ام .

نیامدی که ما را ببینی ؟

چرا می آمدم ؟

میت مقصدت چیست ؟

میت تکرار نمود:

من چرا می آمدم ؟

چشمان ماریا از صورت سرد میت به دستانش

کشاخی را محکم گرفته بود افتاد نزد دکتر
شد و به آواز بلند که شباهت بغر یسا د
داشت پرسید .

این کدام انگشتر است ؟

این انگشتر نامزدی منست

نامزد شده ای ؟

هفته گذشته بلی .

ماریا مثل اینکه در توفان بر فایستاده است
بخود لرزید و پرسید :

گس می که خورده بودی چی شد آیا به عهدت
وفات میکنی ؟

با صورت خشمگین میت گفت:

آیا تو عهدت را نگه کردی و تو میدانی که
که یک بیسو می شوی و می دانستی

چه وقت ، ماریا به آهستگی گرچه قلبش بسرعت
میزد گفت :

من میدانستم و دیدم که او میبردور نه
خانمش نمی شدم و میدانستم که تو میخواستی
زنت دولت مند باشی و این یگانه راهی بود که
من میتوانستم دولت مند شوم و این همه برای
بدست آوردن تو بود میت .

میت با عصبانیت گفت:

تو وقت را قبلا شکستانده ای قبل از آنکه
برای دنیا آوردن فرزندت دور از چشم همه
به تالین رفته بودی شکستانده ای .

زن جوان در حالیکه صورتش را می پوشانید
فریاد زد :

میت !

در حالیکه میت زهر خندی بلبان داشت
ادامه داد .

تو همان میکنی همه گویند و همه احمق اند ؟
چرا ما باید درین باره سخن نزنیم ؟ من قاضی
نیستم و یگانه چیزی که من میخواستم بگویم
این است که تو اولین کسی بودی که چندین
بار عهدت را شکستاندی نه من .

ماریا با صدای التماس آمیزی که حتی دل
سنگ را آب میکرد گفت :

پس تو با کس دیگر عروسی میکنی و مرا
دور میکنی ؟

میت با ساده گی جواب داد:

بلی من با کسی دیگر عروسی میکنم .

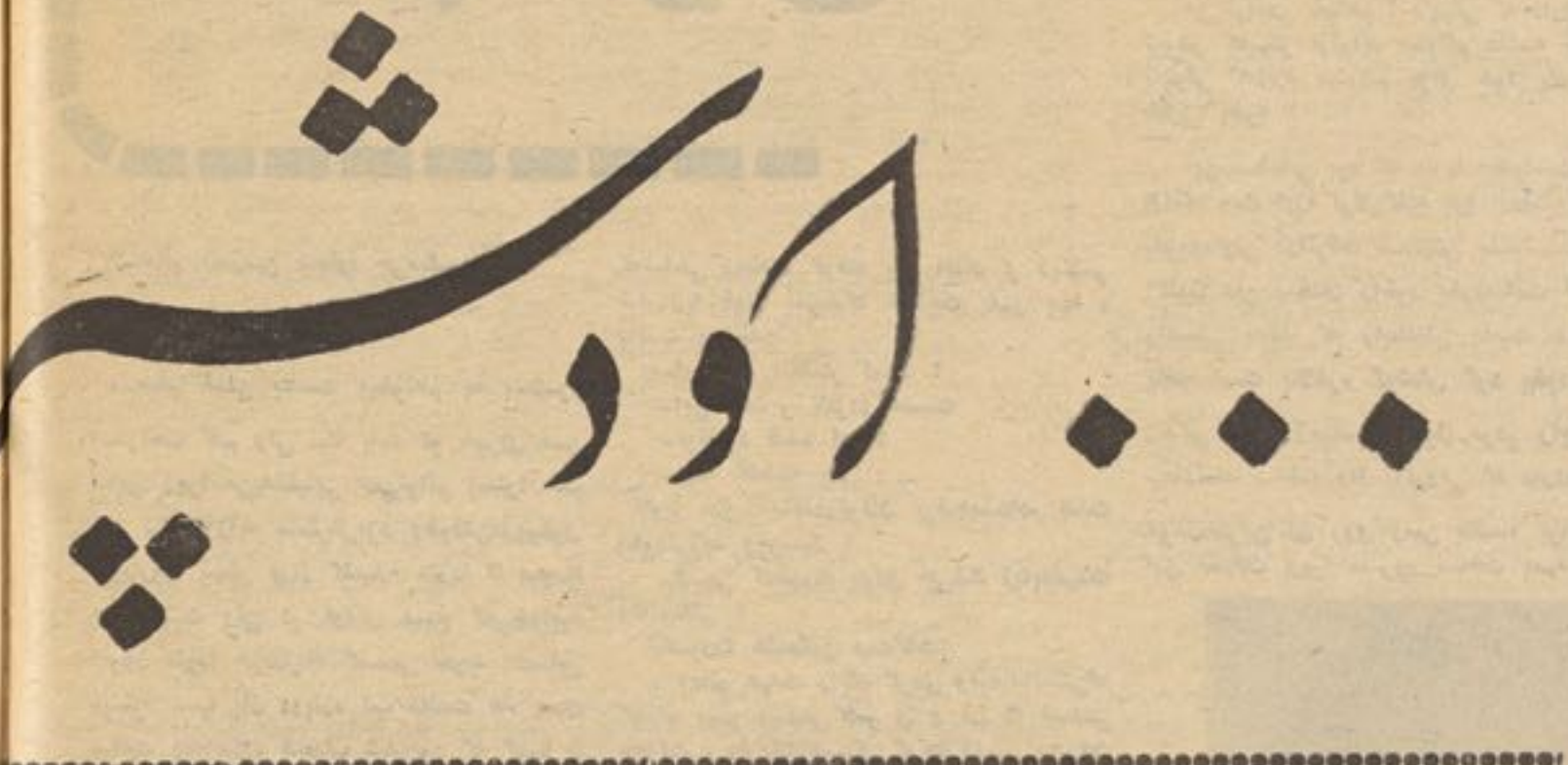
هغه شپه «سپين» نه هېڅ خوب نه وړانلي.
 ترينې شپې پوری له يوه اوج او پست بيله
 دې چه سترگی يې سره ورسې اوڅو پ يې
 پوسې يو وار ديوې شيبې له پاره خو پ
 ورغې خو په همدې وخت کې يې د ليد ل چه
 ديوې کروندې په منځ کې چه نوي خپرېدوې
 سویده روان دی هره خوا تپه تياره و په
 زحمت سره يې په خپل مخکې څه ليدلی
 سول پوله ناڅاپه په سپين کتن کې يوه
 نکه اوهدو وکيزه انساني ونه ويني چمتو
 نه يې راوا لپېږي او يوه اوږد لور ورسره
 دې جسد وچسې او پسرله پسې خندا کوي
 له همدو کونه يې يو ټپ چار خيزی او ده نه
 وايي.
 -زه هم همدې خبرې اريا ن کې دې دم
 زه خپل کسات له تاسو نه واخلم)
 او بيایې جسد مخې ته زخيري .. يوه له
 ويري اوو حست نه دکه نغا .. (سپين) په
 نوره تروې مې کې خپلې سترگی موني او
 بيا ويني چه همدا يو جسد خو او په سوونو
 توي شوي دي .. له هري توي نه يې يو
 جسد جوړ دي .. دتو لو په لاسونو کسي
 نورو نه دي او هغه نه په چينو چينو سره
 وايي.

سمون خپل کسات اخلو .. په مون ظلم
 او تيري شوي دي .. په ژوند کې ز مو پ -
 نا موس برکت شوي ..)
 او په زر ها و دغسې نوري چيني .
 يو وار داسې احساس کړه چه هماغه
 لومړنی جسد هغه ته رانژدی کيږي خپل
 وچ او همدو کيز لاس دهغه مړی ته ورژ دی
 کوي مړی يې نيکا پي او بيا چينو هي .
 -څنگه ده ؟ په مون مو چه ظلمونه او تيري
 کول اوس نو ور ته ټينگ شي .
 نژدی وه چه سا ه يې و خيزی خو ناڅاپه
 يې چينه کړه .. او په خپل ځای کې کينا ست
 سر له دې چه سخته و دو څه وه او په
 کونه کې له بغاری نه تود تاو پور ته کيد
 خو هغه په سرو خو لو کې لوند خست شوي
 وه و ليدل چ شا و خواته يې (بيري وڅمړل)
 ویده دی هېڅ خبره هم نه خو بياعم ويريده
 او يوي نامعلومی و يري د هغه په روح کې
 خاله کړی وه او (سپين) شپه له همدې ويره
 سره سبا کړه سبا ته همدا چه سپين لسه
 خويه پاڅيد سخت يې خويه اوستوما ن وه .
 هغه په خپل عمر کې داسې نا گراړه شپه نه
 تير کړې . هغه ته (بيري) کړا وونه اود
 هغه رنځونه يوازی د هغه ځانگړی کې اوونه
 اور اڅونه نښکا رد ل هغه له ځان سره دا
 سوچ کړوه چه دا در دونه او دا زور او عميق
 نچونه ديو ولس او يو ملت نا پا په دردونه
 او بيخسابه کې راونه دي .
 او ددی تولو درد يو علاج او دارو در مل
 پکار دی . خو پدی نه پوه هيد . چه څنگه ؟
 سره له دې چه له (بيري) سره يې و عد
 وکړ چه په حکومتي ځانکو که به ورسره
 مندی وکړي خو پدی خبرو يې تسل لکيده
 هغه په ديو ژور رو سو چو نو کې د و ب
 شوي .. او پدی کې هم دوه ور ځي تيري
 شوي پدی دوه ور ځو کې هغه يوه شيبه هم
 دبيري دخواتر گڼ خوی دو ژلکيدو او ديوې
 نامرادی گندی دبد مر غي داستا ن نشو .
 هيرو لي او همداشان هم يوه شيبه د هغه په
 نوي څي روېي شوي کروندې کې د بي شميره
 جسد ونو گوا يې له ذهن څخه ت هره
 شيبه له همدې سو چو نو سره لگيسا ه
 وه .
 (سپين) هسي په ژوند کې ډير چرتونه له
 ځانه سره وهل هغه پدی پوه هيد چه په خپل
 چاپيريال کې يې يوه ډله چرچي کوي - هوسا
 ژوند لري او ژوند لري له هره پلوه تامين
 شويدي .. او يوه ډله دولتي بدمرغي ساونا پوهي
 تيري دخبيري خوري . او هېڅ داسې ځای
 هم نشته چيدا ډله له هغه څخه پوښتنه وکړي
 چه مون څنگه او نور څنگه خوهر وار به چه
 به يې تفناوه نوبه يې ځانته چا و ورکاوه چه
 دا خبرې ساده دي ، دلته حکومت دی ، دلته
 دا پوښتنه دهغه ذهن ته راتلله او دهغه احساس
 عدالت دی ، دلته محکمه ده او داسې نور

او بايد دوی دقلام چاره دظلموم له مړی نه
 لری کړي ... که هر خوبه چا ورته ويل د
 پلانی کليوال زوی چه په پلانی ځای کې کار
 کوي خلور ، پنځه کونې يې چوري کړي دي او
 مونږ يې اخستي دي ده په بڼه نيت شوده او
 ويل به يې چه :
 - بنيایې چه زيار يې کښلی وي پيسې يې
 سپورلي وي او نتيجه يې داشوي وي چه هغوی
 دي «کويې چوري کړي او موټري دي
 واخلي ..»
 خو وروسته له دې چه (دبيري) دخوي
 داستان اود ځانانو له قساوت نه ددکوکړو
 وروکيسې او په حکومت کې (دبيري) پشان د
 زرگونو خلکو د لالپاندي درامې ئې اوريدلي
 وي نو هغه به تل په سوچ کې دوبوه ، هغه
 چه له خانه سره سوچونه کول کومي نتيجې
 ته نرسيد او پدی کې شل ورځي نوري هم
 ووتلي .
 هغه ورځ مازديگر يې خپل ملگري وليد
 ملگري يې ډير تود روغې ورسره وکړ او دده
 يې وويل .

او همدا چه غوښتل يې چه دسينما خوانه
 ورژدی شي نويې ديوې سوالگري بودي غږ
 خپل خواته ورپه غون شو چه په زاريو زاريو
 يې خبر غوښت . (دسپين) په منځ دخواشيني
 او غم ځيې راغلي لاس يې جيب ته کې او هغې
 ته ئې خپرورکې سر او پښو ته يې په خيرخير
 وکتل او يو لنده کې اسويلی يې وکښ او
 بيا له «پتمن» سره روان شو .
 خو (دپتمن) دهغې وضعې او گرو وروته
 نه پام و دغه تيره نظره هېڅ داخبره پته
 پاته نشوه او سينما ته وو ننوتل ...
 درې ورځي نوري پدی منځ کې ووتلي . او
 يوعاينام (پتمن) په داسې حال کې چه عسکري
 يونيفورم يې په ځان کې وه دهغه کونې ته راغی
 ډير خوشحاله ښکاريده او چه کونې ته ننوت
 نوي په (سپين) باندي غږ وکړ .
 - (هلکه ته چيري يې ټول نارامې دوپسي
 وغوښت خوستا څه پته نه لگيري ... ته چه
 يواړ ولاړی ، ولاړی بيا دچا خبر نه اخلی ..)
 په خندا خندا يې سره روغې وکړ .
 وروسته تردی چه له هري خوانه سره

زده کې يې اعتراف وکړ چه ستونزې اورنځو
 سره گڼدي (سپين) خواب ورکړ .
 - (بيا هم نه پوهيږم چه ته څه ويسل
 غواړي ؟)
 (پتمن) ښه شيبه چپ وواويایي (سپين)
 ته وويل .
 - (سپينه) داهيواد ديو زورور اور په
 لسو کې سوزی اوداخلک په کې ورپيښی او
 دبدمرغي خبرې خوري ...
 - (دا ټولنه ناروغه ده او سخته ناروغه ...)
 بيا هم چوپتيا !!
 - (له وږدي مودی راپديخوا زه دی ته
 متوجه شوي يم چه په دې هيواد کې هغه
 څه تيرېږي چه دزغم وړاندي . داخلک هغه
 بدمرغي گالی چه حساب ورته نشي کيدای ..
 اودا اولس دومره کړيږي چه له انساني زغم
 په پورته خبره ده دلته قول په فسادکسي
 دوب دی ... دلته خلک دچينچيرو پشان په نوم
 او يوکي سره غري اونوم يې هم ورته ايښی
 دی ... ته داژوند بولي ٠٩



(سپين) هم داس ورته کتل اوسري دي
 خواب پرځای ورته وښورواوه .
 او (پتمن) بيا وويل .
 - (دلته ټول څوږيږي ... ټول څوږيږي
 ددی لپاره چه يوه ډله هوسا ژوند وکړي ..
 ... دلته بزگر په کلی او کرونده کسي
 سوزی . دلته دوکان دارته په دوکان اوريل
 شوي . دلته مزدور هم ددوري په سرو لمبو
 کې ورپيښي ... دلته کسب گرونه په بازار
 کې شون اوړ لگيدلي . دلته مامور ته اداره
 دوزخ گرځيني او ما اوتاته هم زموږ دعسکري
 داغلي او غمجن چاپيريال .
 نوته اوس ووايه چه مون ټول نه څوږيږو .
 مون ټول په دې اورکي نه سوژو ٠٩)
 (سپين) دليري شل لپاره خوله پراستله :
 - (داوضع به زموږو چاره څه ده)
 او (پتمن) ورته وويل :
 - (دشغلي پاردي داخبره مه گوه (سپينه) ...
 زه مې چوي ... آخرماڅو ورته وويل :
 دهغه سوگند پخاطر چه مادبيري ليک داخستلو
 پغورځ کړی وه چه وطن ته به خدمت کوو او هغه
 په ساتوراشه او زمالاس ونيسه ... دالاس
 دملگرتيا په تودوخې کيکاره ... دالاس چه
 دهيواد اوخلکو دزغورولوپاره ستادقول اخستلو
 ته دراوږدشوي ونيسه اورده يې مه ا)
 (سپين) دسترگو په يوه رپگسي بيا د
 کونې په ديوال باندي خپلې عسکري خولي
 اوبري ليک ته وکتل دسترگو په رپگسي د
 (بيري) دشوانيمرگروزي کيسه ووياده شوه ...

داکيسه چه سره همدې گني څخه يې خپریدل پيل کيږي، دزايه نظام دتنگيدواو
 ديوه نوي دوران دجوړيدو نيم روڼ تصوير دی، هغه ولس ته چه له وڅير ستانه هيني سره وړاندي
 کيږي چه نن سبا يې دويار او افتخار پرتمينه چنه رسيږي او رپيږي ، او بيا هم هغه
 ولس ته وړاندي کيږي چه دا انقلاب مشر اوسر غندولی يې دژوند او بسړيو نوو نسوو
 القونو ته لار پوونه کوي ، او بالاخر دجمهوری انقلاب مشر ته وړاندي کيږي ، هغه چاته چه
 دهيلو سپين گلان يې زمونږ دولس په زړه کې وکړل .
 يادونه: پدی کيسې کې ټولې محنتي اونومونه دلبيکوال دخيال محصول دی .
 الف . الف
 وغږيدل (پتمن) ورته وويل :
 - (سپينه) خبرې به سره سپيني کوو ..
 تايويټ رنځ څکوروي .. همداسې نده ..)
 (سپين) هک پک پاتي شو ، لکه چه سپري
 دچاپه پرهازياندي گوتله کيږدي (پتمن) دهغه
 ددوخ په حساس ټکي باندي گوزار کړی و
 او پيامنکې له دې چه (سپين) خواب وه وايي
 هغه ته يې وويل .
 - (دهغه گمژوند په درناوی او حرمت چه
 ماوتاپه يوه ښوونځي اويوه ليليه کې تير
 کړی دی زه ورته وایم چه داستونزی به په
 کنه سره (هواروو) (سپين) وخنډل او په ډيره
 رښتين واله يې ورته وويل .
 - (له پوهيږم چه مطلب دی څه دی)
 - خو (پتمن) په زيرکي - زه ورته وويل .
 - (هغه قسم درياد کړه . ماوتاسره
 له ډيرو نورو ملگرو داسوگند کړی وو چه خپل
 هيواد په ساتو او هغه ته به خدمت کوو)
 د (سپين) زړه له ورايه ودرېديد . به

اودسترکویه رپ کی یی دهنی شیپ دسوپ
سحنی بیاسترکونه ووزوندی شوی اویایی
لومی زده نازده او بیاله تصمیم اوزادی
تکل اوزده ورتیا نه دک خیل لاس (پتسن)
نه وروغزاده اوپه ینگسه یی دهنه لاس
کیبورد داددوه مینوی خوانانو لاسونه وچه
دیوه سیبیلی هدف دترسره کیدو له پاره
سره ورتل اوغوه کیدل .
... دی دوه زده ورو خوانانو چه په گه
یی دوطن په مینه اوستاسانه سوگند کړی
وو... خولاهدف سم رویشانه وو اوپاید چه
(پتسن) هغه ته خیل ملگری ته دهدف سپیناوی
کړی وای ...
اوهغه شپه په خبرو خبروکی تیره شوه .
(سپین) به چه هروارله خانه سره یواشی
ونودوونکې ټولی سحنی په ور یادی شوی ...
په تیره بیا هغه خبری چه دده روح یی سخت
خوراوه ... اوهغه خوب چه ده لیدلی ویوه
شپه هم دده له زهنه نهوت ... هماغه هپو
کیبجسدسره زرگونو ورو جسدونوچه ده ته
یی گواش کاوه ... هغه شپه هم چه (نوگری)

هره خوا دلمر دوپانکو په غشو روپناییده .
۱۲
هغه شپه که خه هم چه (سپین) چیسر
خوشحاله ینکاریده خو (خرک) نه پوهیده چه
ولی عجیبی خبری کوی . پخوا یی دا خبری
هپوله هغه شخه نهوی اوریدلی . هک پک
پانی وه هیخ یی نه ورته ویل . خو خبرو
ته یی خوینولی وو . عجبه یی لاداره چه
(سپین) وروسته ترخو میاشتهو بیا همد (خرک)
دوروز (خرک) فحیمه اوزده خر اشونکسی
سپینه . دیلارلپاندی اودخانانو دکولدی
دردونکی داستان عنوان کړی واپه دی توگه
یی په هیوادکی روانه وضعه تحلیلوله .
له بسه چه (سپین) دخلکو په ویجاړه ژوند
خبری وکړی اوله بسه چه هغه د (خرک)
دوروز اوپلازیه وضعی پاندی خبری وکړی
نوهغه طاقت ونشو کړی اوپک په ژاوشوه .
خو (سپین) په ترخه موسکاوتو وویل:
- (شدهی خرکه ته هم ژاوی عجبه ده
ماویل چه ته به مخکینی لدی چه وژاوی ددی
ټولو تروپمیو اودسرهغیو ددی ټولو سپکاویو

لری - خودشیپ کونگان اودتروپمی ساتونکی
پدی هم پسته نکوی اودناموس لوټلونه یی
لاسونه وروغزوی اوتیری پری کوی ... خو
کله چه همدانسانان غواپی چه دتیری لاس
لند اوغوخ کړی نویاوینی چه دخان له کوره
نیولی بیادهریل لوټ مارکوپونه دتوپک په
خولوساتل کپری ... دوی ټول سره ملگری
دی که خوک په ینارکی چپچی دابه دخان دهنی
پیزوینی نتیجه وی چه له کلی نه یی گهان
دقربانی لپاره ورلیزلی دی اوکه خان په کلی
کی دخلکو په ناموس تیری کوی فودا دهغه
من له روره چه دینارپه یوه هکله مانی کی
ناست دی اوکورسی یی دتوپک پخوله ساتله
کپری ... زماپاره په دی توره تر وپمی کی
پخپلو ناپایه رنخونو- کړاونو- بد مرغیو-
اوخواریو ژوانده پکار یوسوچ پکاردی یو
فکر پکاردی اودیوی لاری بندهاوست پکاردی .
(خرک) په زور چرت کی دوب وه اوهغه
یی کوله چه (سپین) یوه شپره هم تری له
خطانسی او (سپین) همداسی خبری کولی:
- (له کړکی نه بهرگوره هرخه توردی ...

سباوون په وطن کی داغلاوی نشته ... او
ددی بدسرهغیو خه پته نه لکپری ...
خرکه راخه چه دشپه دکونگانو سترکی
وکاپو... راخه چه دژاپه خای سباوون ته
یلنه ورکړو چه راشی اوددی تورو تروپمیو
پرپر خادر وخیری .
(سپین) یوشل بیا هم خپلی عسکری خولی
ته وکتل اویایی ترخه مو سکاو کسره .
(دخرک) سترکی دژاپه اوچوب له زوره سری
اوبستی وی . (سپین) هغه ته چه په زورسوج
کی ډوب وه وکتل د (سپین) له خبرو سره
(خرک) ډیرهیچاشی شوی اویایدلسی وو .
سپونمی یی الونی اوخوله یی دکسب پشان
وازه ختلی وه . او (سپین) لاهمغسی خبری
کولی تابه ویلی چه هغه په دی دنیاکی نهوی
یوخاص روحانی حالت یی درلود . هغه په
هیلو اوزوگانو کی ډوب وه . پوله پسی یی
دتوری شپه دسپاکیدوزیری (خرک) ته وروکول .
یووارخرک پوښتنه تریه وکړه :
- آخرته خه وایی ... زما خودی بیخی
سروچولاره ... نه وای چه دلته ظلم دی
دلته تیری دی دلته خلک لوټل کپری دلته
خلک کړول کپری ... ته خنکه کولای شی
چه داتوری تروپمی دی سیاسی داظلمونه او
تیری دی له منخه ولاشی کوم دی ستازور .
(سپین) په خندا شو . یوه شپه اوچوپه
خنده په پتی خولی خندا ... اوداخرک ته یو
مریوزحالت و . دیوهنی وپنه وه ورته . هغه
پرنه شوه قانع کولای ترهغوپه (سپین) وویل:
- (داسه ده چه زه زورنلرم دالوسل
شوی اوکپیدلی خلک یویو هیخ زور نلری
خنکه چه هغوی خواره واره شوی دی . دهغوی
په منخ کی تقای دی وروپیل وروز- پلاموی
اوشوی پلارته دپنمان دی خوکه داخواره واره
خلک بیا هم دیوه موتی پشان سره راټول
شی دهیجا زورپری برندی ... ته پدی یوه
شه ...
(خرک) په زیانه تلوسه بیاپوښتنه تری
نه وکړه :
- (ته خنکه داخواره واره خلک مسره
پرموتی کولای شی بیا هم دته وایم چه ستا
زورکوم دی ... آخرته خه کولای شی اوشه
وکړی .)
(سپین) لکه جهلدی پوښتنی نه ټکان
خولی وی . (خرک) ته وکتل . یوه شپه
غلی شو . سترکی یی تنگی کړی یونامعلوم
ټکی ته یی وکتل . نظریی وروپیا هم پچلی
عسکری خولی پاندی وپسویید خوژدی لهغه
ټکی نه وغراوه . موتی یی سره راټول کړ
خپلی مخی ته یی دکولی په غولی ووايه .
یوه ترخه موسکایی په شونډو وگدیدله .
اویایی دوروستی خبری په دود (خرک) ته
وویل :

سبازره ووتله

اودپارکونو مخی ته گرغیده نویی زهره وال
پانکره لیدل چه خنک په خنک سره دریدلی
دی اوتریالونه یی برسیره یی اچولی دی .
دغه دیوزمی موجودات هغه ته ډیرعجیب
شاریدل . بیا هم تپه تیاره وه او یواشی
دربارکونو دیاسه یوکمزوری خراغ رهاکوله .
هغه ته بیا هم دیی شمیره جسدونو دراولاړیدو
خیال پیداشو ... لاس یی دعسکری پطلون
په جبه کی اچولی و . چرت یی واهه ...
ناشاپه (پتسن) جگه ونه اوتک تورگن بریتونه
توری غرخنی سترکی اوقوی اندام ورته
مخکینی مخکینی شو ... په قیاره کی یی
درووختل اوزده یی راپورته شو . (پتسن)
خیال هغه ژوندی ساته . بیایی هم په تروپ
وپی کی وتیدل چه هغه ورته زاروان دی .
لاس یی وراویدکړی اوخاندی . یولی سپین
اوقوی غامبونه یی شریتناکوی په خیال کی
یی لاس وراویدکړ اویایی کیشکود . راپه
خودشو ... دزغره والوتانکونو لرتی پسی
وکتل ... کنار دریدلی وو ... خپلی کړی
ته یی وکتل . تروپمی وه اوکړی یی نشوه
لیدلی ... ورودیوه بارک خواره ورووان شو
چه دکمزوری برینسا په رفاکی خبله گری
رگوری ... وروی ترشوندو لاندی وویل :
- (انقلاب ... انقلاب !)
پوره ددی بجی وی . خدا زده چه ولی
سکی شو . اویایی تکرار کړه !
- (انقلاب !)
ککری موزی به زبیمه ... قبانده ...
اودقراگاه خواته دخپلی کوتی په نیت
روان شو ... داشبه هم سباکیدله اوسبایبام

اوتوهینونو دورکولو اویایی ته رسولو په
سوچ کی یی ... خونه ژاوی ...)
- (خرک) لدی خبری سره لایسی هم
وپارید دیوزی خوکه یی سره اوبستی وه .
اوزرای یی لازیا ته شوه ...
(سپین) مخ وپواپراوه اوورتهوی ویل .
- (آخرخرکه تهخوان یی ... زه منم چه
ستازده پک دی ... زه منم چه ستاکورسی
دیوه زورویپه سره تپکی ناسته ده .
خوژراخه خای نه نیسی ... زپراددی پتی
کاردی ... په ژپاهیخ هم نه کپری .
که په ژپاکیدلی شو نومابه دغه خپیل
یی وزلی اوخوار - کپیدلی اودپیدلی ولس
ترهغو ژرورکی ووجه هغه خواداوشکو لبتی
سپیدلی وای ... پداسی حال کی چه تراوسه
هم په کافی اندازی ژپیدلی دی ...
خوزه پوهیرم چه په تشو جیفو- نارواو
ژپاگانو هیخ هم نه کپری ... پدی ژپاو دا
توره تروپمی اودادرنده جویتیانه لری کپری .
او (سپین) بیا وویل :
- (خرکه ... دلته په ملیون هاوداسی
خلک شته چه په تورو تروپمیو کی ژوند کوی
دچنجانو په شان په خساواویو کی زغری او
لاخوشحاله هم دی چه ژوندکوی تش په نامه
ژوند یو غیرانسانی ژوند داسی ژوند چه
هره شپه یی دمرک خوینوی خوله ورته برابر
ده ... دغه خلک هر یوشانکړی ستونزی لری .
خوبیا هم هغوی ټول له یو خوینده حریبری له
تروپمی نه هغه تروپمی چه په ټولو پانسی
خیره ده به زرگونو خلک شته چه ددی
ترینه اخستله شویده ... بیا هم هغوی زلم

هرخه په چوپتیا کی دوب دی- له هیخ شی
خه غراوغونو خبری ... ته به وای چه ټول
داین په نشه کی ډوب دی ... ددی تروپمی
دخپرولو په بیه اوددی چوپتیا په بدل کی
یوه ډله تر چلچراغونو لاندی ژوندکوی ...
دهغوی غوړونه دبهرغی دفریادونو یاددونی
چوپتیا دکپکپاری په خای دژوند دهوسیقی
شکلی اوخوندوری خپی اوری ... دپشمیره
انسانانو دژوند دمزی دپری کولوپه بیه یو
دژوند له شکلاونه خونداخلی ... په هیخ
شی کی دخوشیدوس نندی پاته - اوزرونه
همداسی دکوگسوتو له نامیدی نه په دک
فلس کی له ټوپکونه دپیری او تپیری ...
دژوند واک له ټولونه اخستل کپری ... او
نه خرکه ... تندی وضعی ته ژاوی ته په
دی تروپمی کی دی وسوپه شان ژاوی دهغو
په شان چه دمرک منگولی یی مری گیکاپی
اوددی وس نلری چه لاس اویسی وایوی ...
زماو ستا داولس وضعه همداسی ده ...
مرک هره ورخ په دی سیمو پاندی خپیل
وزرونه خپروی - یوه ډله وزلی چه یوتن
بیه ژوندکوی - دیوی ډلی دژوند شیسره
اخستله کپری چه یوتن پری خروبی شی ...
دادتروپمی تر پری پری پردی لاندی هغه غلاوی
اولوت مازی دی چه گهان نه پری پوهیری .
هغوی چه دشپه ساتونکو پانده کړی دی
نه پری پوهیری هغوی ته یواشی ویل شوی
دی چه خدای دی دتروپمی داشپیزموند له
سره نلری کوی که نه ټول به رسوا یوو ...
ټول به بدسرهغی یوو ... هغوی په رهاوو فکر
نکوی ... هغوی پدی نه پوهیری چه درویشانه

(داسوک - دایوموتی اودرونه سو ک
هرخه کولی شی . تااوریدلی دی چه وایی
زورقالب نلری که دی زور درلود هرخه کولای
شی ... زور دهرخه فیصله کوی . پدی
پوه شه . دا زور واوزور دی چه وایی کولای
شول اوکولی شی چه دپیریو - پیریوستری
امبراطوری گانی ټنگی کړی . همدازور دی چه
ډیر ژاوه برجلونه نرولی شی همدازور دی
چه هرخه له سره بیا وادانولی شی . دا زورله
موزسره شته خومو پیری نه پوهیریو ...)
(خرک) په زده اعتراف کاوه چه (سپین)
په خبروی سر نخلصیری . خو په عین حال
کی هک پک هم ورته پاته وهروپه به چه
دشپه په تب جن سکوت کی وچلیدله نو د
هغوی یوتکی به یی ورتاوده کړل سخته نو
دوخه و- اوکسیسونه دتودوخی له زوره د
هغوی په خانونو پوری نیستی وو . دواړه
سخت په خولوکی لاند خشته وو . اوترنیمو
شپویی همداخبری سره کولی . آخردواړو خپل
خایونه ونورول چه ویده شی خوهمداه چه
خراغ یی مگرنو (سپین) (خرک) ته وویل :
- (خرکه) زه ددی شپه لپاره کلی ته
نم . پلاومو پدی داپیره موده شوه چه ندی

مردی بانقلاب بقیه

تاینجای داستان :

گنتر مامور لایق پولیس به تعقیب سازمان بقیه ها زندگی اش را از کف داد. **الک معاون کمیسر پو لیس به تشویق دیک گاردون به تعقیب مایتلند پیر که مرد موزی است میباید. رای بنت جوان که نزد مایتلند کار میکند، به اثر تشویق لولا بسا نساپارتمان لوکس به گمراهی گرفته می خواهد به خدمت خود نزد مایتلند پیروخته دهد و تلاش خواهرش برای ادامه کار او نزد مایتلند به کدام نتیجه نمی رسد و او را ترک میکند. دیک از طرف وزارت خارجه انگلیس مامور حفاظت یک سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی بطرز اسرار آمیزی به سرقت میرود با تحقیقات پو لیس هاگن هدیروکلپ هیرون گرفتار میشود. اما هاگن بطرز عجیبی فرار میکند و اکسون پولیس به اثر اشتباهی که دارد بکس های را که مرا جمین در شعبات حفظیه استیشن های ریل به امانت می سپرد در دفتر مرکزی تفتیش مینماید. در انای تفتیش بمبی در دفتر پو لیس منقلب میشود و اینک بقیه داستان.**

رای با صدای لرزانی پرسید : پسر، آیامی بخشی ؟ من چاره ای جز این نداشتم . اگر تن به این شغل نمی دادم از گرسنگی هلاک میشدم . چون فارغ التحصیل طب هستم ، اجرای این کار وحشت انگیز نبود. من در تلاش هرکاری بر آمدم تا از طریق آبرومندی زندگی کنم . اما موفق نشدم و سر انجام این شغل را پذیرفتم . لیکن در تمام دوره کارم از مردم هراس داشتم که نشود مرا با انگشت شان نشان داده بگویند . ببینید جان بنت جلا د بالای وظیفه اش می رود ؟ رای متعجبانه پرسید : جلا د؟ تو بن ... هستی ؟ پیرمرد با سر اشاره می کرد . از بیرون اتاق صدای مدیر زندان شنیده شد که میگفت : بن، بیرون بیاید .

قول شرف میدهم که تا فردا اجرای حکم اعدام را ملتوی بگذارم . من نمی توانم دیرتر اینجا بمانم . جان بنت نگاهی به ریسمان بریده انداخته پاسخ داد: حکم اعدام را نمی توانید امروز عملی سازید . زیرا نظریه مقررات که میگوید برای اجرای حکم اعدام باید ریسمان دار گره نخورده باشد و یک پارچه باشد. و حال تارسیدن ریسمان جدید از طرف شعبه پولیس جنا بی حکم اعدام بخودی خود ملتوی شده است . تمام لوازم اعدام حتی یک پارچه تباشیر که در محل ایستاد شدن محکوم یک ت توسط آن رسم میشود، از بین رفته و باید از زندان پو لیس مرکزی فرستاده شود . جان بنت قفلک دروازه را باز کرده، از اتاق بیرون رفت . صورت اشخاص حاضر در زندان مثل مرده سفید شده بود . داکتر زندان سخت دچار بحران روحی شده، مامور نظمیه محل به زمین نشسته دستها را جلو صورتش گرفته بود . مدیر زندان اظهار داشت : من موضوع را تلگرافی به لندن خبر میدهم . بن من شمارا نسبت به کاری که کرده اید، نفرین نمی کنم. این پیش آمد بالاتر از تصور هر کس

زیرا میدانست که این خوبی موقتی زود گذر بوده ، ضمنا وقتی بازو به بازوی کشیش انداخته در صحن حویلی قدم گذاشت . حدس زد که چنانسبت به او اینهمه ارفاق بعمل می آید . افراد زندان مقدمات اجرای حکم را فراهم میساختند و دریک اتاق مخصوص ترتیبات دار زند را می گرفتند . نیم ساعت بعد مجددا او را به سلولش برگردانند . - آیامی خواهید اعترافی کنید . آقای کارتر! شما نصیحت و وصیتی دارید؟ نمیدانم اسم شما واقعا کارتر است یا چیز دیگری ؟ - نه آقا، نام اصلی من چیست - دیگریست . مگر به موضوع هیچ صدمه نمی زند اگر اسم اصلی من هم نباشد .

پدر و فرزند، جلا د و محکوم مقابل همدیگر قرار گرفته بودند . بسا صدایی که به زحمت شنیده شد، جان بنت توانست نام پسرش را به زبان آورد: رای ؛ رای با سر اشاره می کرد. در همین لحظه رای علت مسافرت های آنی و مشکوک پدرش پی می برد. رای فکر مینمود که اگر قبلا از شغل پدرش آگاه میشد تا چه حدودی نسبت به او پدرش نفرت پیدا میکرد .

جان بنت جلا دیک مرتبه دیگر با صدای لرزان و بسیار آهسته نام محکوم را به زبان آورد: رای ؛ - شما این مرد را می شناسید ؟ این صدای مدیر زندان بود که جان بنت از پشت سرش شنید و فوراً عقب گرد کرد .

جان بنت در حالیکه با عجله شروع نموده باز کردن رشمه ای که به دست های پسرش بسته بود و ضمنا به جواب مدیر زندان پرداخت : بله او را می شناسم . این مرد پسر من هست. درین لحظه مدیر زندان با صدای قاطع و خشونت باری اظهار داشت : بنت، شما باید حکم محکمه را بالای او اجرا کنید .

- چی گفتید؟ حکم محکمه را اجرا کنم و فرزندم را بدست خود دار بزنم؟

- شما آن مرد را کشته اید ؟ رای پاسخ داد: اینرا نمی دانم چون میخواستم او را بکشم ، بنابراین امکان دارد چنین عملی از من سرزده باشد .

ده دقیقه کم هشت مدیر زندان و مامور نظمیه محل وارد سلول رای شدند تا با او دست بدهند . عقربه های ساعت داخل زندان به کندی حرکت میکرد. اما این حرکت به جلو بود و امکانی برای توقف نداشت . رای از لای دروازه نیم باز سلول می توانست ساعت را ببیند . مدیر زندان که متوجه موضوع شده بود، با مهربانی دروازه را بست . زیرا هنوز یک دقیقه به هشت مانده بود دروازه میبایست مجددا باز میشد. رای دید که چگونه قفلک دروازه از بیرون چرخانده شد. برای یک لحظه تعادل را از کف داد. رای رویشس برگرداند تا مردی را که هم اکنون وارد سلول زندان میشد ، ببیند . احساس نمود که دستهایش را در پشت سرش بستند .

یک نفر پشت سر رای غم غم کرد: خداوند مرا ببخشد، خداوند مرا ببخشد رای با شنیدن آن صدا به سرعت برگشته ، بصورت جلا د خود نظر انداخت . جلا د جان بنت پدرش بود .



میباشد که شما راضی به اجرای آن باشید. در همین لحظه یک دربان شتابان در رهروی پیدا شده به مدیر زندان نزدیک شد. از عقبش یک نفر پای لچ که هویتش از زیر کرد و خاک معلوم نبود و چندین جای خراش به صورتش پیدا بود. نیز از دنبال محافظه لنگ لنگ خودش را به مدیر زندان رساند. چشمهای آن مرد از شدت خستگی زیاد ورم کرده بود. برای یک دقیقه جان بنت او را شناخت.

دیک گاردون در حالیکه نمیتوانست اضافه ازین روی پاهایش بیایستد اظهار داشت، امرالتوای حکم اعدام را به امضا ملکه آورده ام. پس ورقه کاغذ خون آلود را به طرف مدیر زندان دراز کرد. در طول تمام روز ایلابنت نیمه بیدار به روی بستر افتیده گاهی پیتکی میرفت ولی زود تکان خورده از خواب میجست. ایلا پس از بیدار آورد که یک پارد اکثر آمده بعدا اثر التماس الگ مشرو بی را که برایش آوردند سسر کشیده بود. اگر چه همان لحظه متوجه آن شد که چه مشروبی می توانست باشد.

معهدا باوصف مقاومتی که برای نوشیدن آن از خود نشان داد سسر انجام به تقاضای داکتر والتماس الگ تزداد و آن مشروب شیرمانند را سسر کشید. ایلا میدانست که از بس هیجان وجدال روحی حتی تعقل و سنجش صحیح را از دست داده و از حال رفته بود.

وقتی دو پاره به هوش آمد دید که در بستری افتیده است و کسی پوتها یش را از پاهایش در آورده و موها یش را باز کرده بود. او بسیار به مشکل توانست چشمها یش را باز کند و دید که یک خانم در کنار کلکین نشسته کتاب میخواند. اتفاق احتمالا متعلق به یک مرد بود زیرا بوی سگرت میداد.

ایلا با خود زمزمه کرد: بستر دیک است. آن خانم کتاب را گذاشته از جایش ایستاد.

ایلا متعجبانه نگاهی به آن زن افکند. چرا آن زن کلاه سفیدی پروری موهایش پوشیده و بالا پوش آبی با دکمه های سفید به تن کرده بود آن طبعاً او یک پرستار بود. ایلا از درک مطلب خوشحال شده مجدداً چشمها را بست و به خوابش برد.

ایلا بار دیگر از عالم بیخبری چشم گشود و خانم پرستار هنوز آنجا بود. این بار حواس ایلا کاملاً سر جایش

برگشته بود. ایلا پرسید: ساعت چند است؟ زن پرستار باگیلاس آبی که در دست داشت کنار بستر ایلا آمده گیلاس را به او داد و ایلا با عطش زیاد آنرا نوشید.

پس از آن پرستار جواب داد: ساعت ۷ است. ایلا در حالیکه از شنیدن جواب پرستار بی اراده تکان خورد باشتاب و عجله مجدداً سوال کرد: گفتید هفت؟

ایلا فریادی از روی وحشت کشیده گفت: شام شده است. بمن بگوئید چه واقع شده؟ پرستار پاسخ داد: پدر شما در پائین است ماد موازل. من او را صدا میزنم و خبر میدهم که شما از خواب بر خاسته آید.

ایلا ابروهایش را بهم نزدیک آورده پرسید: پدرم اینجا هست؟ - آقای گاردون و آقای جانسن هم در پائین هستند.

زن پرستار با لحن اطمینان دهنده هدایتی را که به او سپرده بودند انجام داد. ایلا نجوا کنان پرسید: دیگر کسی در پائین نیست؟ - نه ماد موازل آن آقای دیگر فردا یا پس فردا می آید.

ایلا در حالیکه گریه را ه گلویش را بند ساخته بود دهانش را روی بالش فشرد و بغضش ترکیده اظهار داشت: - شما حقیقت را از من پنهان می کنید.

- اوه چرا؟ من حقیقت را بشما گفتم. ایلا متوجه شد که خانم پرستار پوزخند میزند.

خانم پرستار از اتاق بیرون رفته دیری نگذشت که جان بنت وارد اتاق شد. ایلا خودش را در آغوش او افکنده از شدت خوشحال بنسای گریستن را گذاشت.

- پدر حقیقت دارد؟ پدر واقعا صحیح است؟ بنت در جوابش گفت: بلی جگر گوشه من حقیقت دارد. تا فردا رای اینجا خواهد بود. هنوز بعضی فورمالیته های انجام نشده که باید انجام شود. برای آنها مشکل بود که فوراً او را رها می کردند. طوریکه در رومان ها میخواند آزادی او میسر نبود. ماعم اکتون در پاره آینده اش صحبت می کردیم. آخ دخترک بیچاره ام.

پدر توجه وقت از موضوع باخبر شدی؟ جان بنت به آرامی پاسخ داد: امروز صبح. ایلا پرسید: درک موضوع برایتو دهشتناک نبود؟ جان باسر حرف دخترش را تائید کرد. و اظهار داشت: جانسن مسی خواهد رای رای به حیت آمر شرکت اتحادیه مایتلند مقرر سازد. این کار بزرگیست برای رای. پسر ما اکنون بسیار تغییر کرده است.

ایلا باشتاب پرسید: تو او را دیدی؟

- بلی امروز صبح. بنظر ایلا بسیار طبیعی آمد که پدرش او را امروز صبح دیده باشد و علاوتاً بهیچوجه ایلا به این موضوع نیاند یشید که چطور برای پدرش ملاقات رای از پشت دیوار های بلند و غیر قابل نفوذ زندان میسر شد؟ جان بنت اظهار داشت: اما من تصور نکنم که رای پیشنهاد جانسن را بپذیرد تا جائیکه من او را می شناسم رای یقیناً این کار را نخواهد کرد. غالباً کارآماده لقمه آماده را نمیخواهد و مایل است خودش تیار کند. ایلا او دوباره بقیه در صفحه ۶۳

در جستجوی دوستان قلم

اینجانب محمد اشرف «بیات»
میخواهم با برادران و خواهران که
در قسمت ادبیات و علوم اجتماع
معلومات داشته باشند با شنید .
مکاتبه نماید .
آدرس . مزار شریف - نورآرت
محمد اشرف بیات

بنده عبدا لحمید میخواهم در باره
مسایل تخنیک مخصو صاً تخنیک
موتور معلو مات داشته باشم .
کسانیکه در این قسمت میتوا نند
مرا کمک کنند لطفاً به این آدر س
مکاتبه نمایند .

آدرس - عبدالحمید متعلم صنف
یازدهم لیسه تخنیک

مایل به مکاتبه با سرارد ان و
خواهران خویش که با مطالعه
علاقمند باشند و مخصو صاً با
کتابهای علمی دلچسپی داشته
باشند دارم . لطفاً به این آدرس
مکاتبه نمایند .

نادره متعلم صنف نهم عایشه
درانی .

آزوی مکاتبه را با کسانیکه
به موسیقی و شعر علاقه داشته
و درین قسمت معلومات کافی
داشته باشند میخواهم مکاتبه کنم.
آدرس - محمد فرید محصل
پوهنخی ادبیات .

میخواهم در باره صنعت کاغذ
و چاپ معلو مات داشته باشم
آنها نیکه درین قسمت معلو مات
دارند لطفاً به آدرس ذیل مکاتبه
نمایند .

آدرس - کابل - لیسه محمود
طرزی - محمد وحید متعلم صنف
هشتم .

اینجانب خواهان مکاتبه با
کسانیکه به آرت و مجسمه سازی
علاقمند استند و در باره آرت جدید
معلومات تازه دارند میخواهم
مکاتبه کنم .

آدرس - عبدالفتاح متعلم صنف
نهم لیسه نادره .

هستری یا



این بیماری نیز يك نوع عكس
العمل است در مقابل مشکل
هیجان که راه حلی نداشته باشد.
علت وانگیزه هائیت که برا فرو
ختگی را به میان می آورد .

تفاوت بین بیماری های
نوریستنا و هستری یا در خود
شخص است در شرایط و کوائف
خارجی که موجبات آنرا فراهم
می آورد .

کسیکه به نور ستینا دو چار
است خویشتن را تسلیم مشکلات
نموده و آزوی مجادله از وی سلب
شده يك نوع شخصیت منفی را
اختیار میکند . بر عکس کسیکه به
هستریا گرفتار است باینرو وفعال
میباشد ولی خویشتن را کنترل
نتوانسته بیرون گرا میباشد و
نمی خواهد خویشتن را قسربان
مشکلات سازد ولو که نا هنجاریش
ویرا به تباهی بکشاند .

جوانانیکه هستریك با شنید
ممکن نیست پنهان بمانند انفجارات
هیجانی شان بزودی ایشا نرا
و حملات این مرض شروع میگردد.

دوستان قلم



اسمش مهوش متعلم صنف نهم
لیسه زرغونه است .
او دختری است کم حرف
و هنرمند . هنر را برای هنر
دوست دارد به رسامی و خطاطی
علاقه زیاد داشته و یگانه مشوق
خویش رادر خطاطی برا در ش
دانسته میگوید :

در اثر تشویق برادرم واستعداد
خودم در خطاطی توانسته ام که این
هنر را تا اندازه بیا موزم . چون
در جریده های مکتب کار میکردم
واکثراً امور خطاطی آنها به من
می سپردند از همین سبب
آهسته آهسته به این هنر علاقه
بیشتر گرفتم و در اثر تشویق
دوستان توانستم به شکلی خطاطی
کنم که رضایت او لیای امور مکتب
ودوستان این هنر را فرا هم
کنم و این باعث شد که من بیشتر
کار کنم .

او عقیده دارد که یک دختر اولتر
از همه باید دارای اخلاق حمیده
وبشکار داشته تا در زندگی موفق
باشد . در پهلوی هنر ، هر هنری
که باشد باید از امور منزل و آنچه
که به خانه زندگی مربوط میشود
مطلع بوده و دختر امروز ناگزیر
است که به این امور آشنایی کامل
داشته باشد .

اوبه خیاطی و بافت نیز علاقه
دارد .
خطاطی هایش بشکل آ ر تستیه
بوده و این شیوه را برای خود
اختیار نموده است او میگوید ۱۷
سال دارد و متعلم لیسه زرغونه
است . آرزو دارد که مکتب را به
پایان برساند . و ما برایش آرزوی
موفقیت میکنیم .
شماره ۲۱ و ۲۴

کلید نجات از تنهایی!

گذشته از این سعی کنید مردم را قبول
داشته برایشان ارزش قابل باشید توجه داشته با
باشید که هر یک از کسانی که شما با ایشان در تماس
که هر یک از کسانی که شما با ایشان در تماس
هستند در خانواده ای غیر از خانواده شما بزرگ
شده تر بیست خاص یافته است ، وی
در زندگی برای خود آر مانها و آرزو های
دارد وهمچنین معتقداتی که شاید همکا مسلا
ضماعتات شما باشند . در وجود هر یک از این مردم
عیب های است همانطور که صفات ممتازی هم
دارند . نباید فقط به عیب ها توجه کرد و یا
صفات ممتاز را در نظر گرفت . دیگران هم
مثل شما از نقاط ضعف بر کنار نیستند . این
امر را به عنوان یک واقعیت بپذیرید و اسرار
داشته باشید و با آنها معاشرت شما محل بی خار
باشید . مردم را با عیب های که دارند قبول
داشته باشید و با آنها معاشرت ودوستی کنید .
دردوستی خود از توقعات خود بکاهید و بر
محبت خود افزود نماید . البته محبت بجا و
درست ... مخصوصاً سعی کنید و یاد بگیرید
که چگونه خود را نشان بدهید . مردم وقتی
غصه دارند به تسکین وهمدردی شما نیاز دارند
اما از نظر اینکه شما تجربه زیادی دردوستی
ندارید ممکنست در رفتار تان اشتباه کنید .
از اشتباهات خود تنبیه زیرا مردم زود تر
از آن چه شما تصور میکنید ، اشتباهات شما را

میبخشد وباز هم شما فرصت های برای جبران
رفتار تان میدهید . این فرصت ها را از دست
ندهید ، بلکه باتمام وجود از آن ها استفاده کنید .
نکته مهم دیگر اینست که فراموش نکنید .

باید در رابطه خود با مردم صادق باشید البته
مراقب باشید که کسی از صداقت شما سوء
استفاده نکند . بنا بران دقت کنید صداقت را
باسیاست پیش ببرید . به مردم دروغ نگوئید
پیش همه کس دروازه دل تان را باز نکنید
سعی کنید تا حدی هم یک زندگی خصوصی
برای خودتان داشته باشید . هیچ لزومی ندارد
که همه مردم به تمام جزئیات زندگی تان پی
ببرند . زندگی شخصی شما از خود شماست
همانطور که زندگی خصوصی دیگران متعلق به
خودشان است وتا وقتی از شما کسی نظر نه
خواسته باشد ابراز نظر نکنید بدین ترتیب
احترام خودتان رامحفوظ نگه دارید ومردم
همیشه از شما به یک دوست باشخصیت یاد
میکنند .

نکته دیگری که به خصوص در عصر حاضر
اهمیت زیادی دارد اینست که خود را مقید به
یک طبقه اجتماع خود نکنید . کمی هم به اطراف
خود نظر اندازید بشما نشان میدهد که دنیا

بزرگتر از آنست که شما تصور میکردید . بسا
افراد همسن خود بدون توجه به آن که در کدام
موقعیت است معاشرت کنید واینکار از شما
شما کم نمی کند . اگر از هر دوست تجربه ها
بیاموزید ، مجمعی این تجربات تا حدود زیادی
راه آینده شما را روشن میکند . اگر تا وقتی که
جوان هستید از موقعیت های خوب معاشرت های
خود استفاده نکنید ، فردا که بس سن
بزرگترین میگذارد یک مرتبه متوجه میشوید که
چقدر تنها هستید واین تنهایی تا چه حدود
آزد دهنده است .

کالیست که یک قدم برای دوستی با مردم
بردارید ، آن ها دومم به طرف شما میساید
اگر به نکات توجه کنید واز آن ها استفاده کنید
محبوب همگان خواهید بود واین هم خیلی
لذت بخش است .

و از آن به بعد هیچ کوشش برای برقراری مجدد
رابطه دوستانه با مردم انجام نمیدهند کم کم کار
به جای می رسد که احساس میکنند خیلی زیاد
از مردم فاصله گرفته ودور شده اند ودیگر
قادر نیستند خود را در میان مردم ببینند و جزء
آنها بشمار آورند ، آن ها را دوست ندارند
ودرغم عاشقادی های شان شریک باشند
در این زمان است که احساس تنهایی بوجود
سایه می افکند و آن را در بر میگیرد و کم کم
اسیر شان میکند ، مطمئناً عده زیاد از نوجوانان
که به این وضع دچار شده اند حرف مرا درک
میکند وواقعاً دلشان می خواهدند از اسارت و
تنهایی بیرون بیایند ، به میان مردم برسوند
براستی با مردم زندگی کنند . اگر شما هم از
این دسته هستید یا اینکه هنوز تجربه ندارید
وتازه می خواهید با مردم رابطه ایجاد کنید . چه



خوب می شود که به چند نکته توجه کنید و یا
به کار بردن آن ها در جامعه فرد موفق ودوست
داشتنی باشید به این نکات توجه کنید .
اول اینکه سعی کنید که برای خود ارزش
وشخصیت قابل باشید اگر نقاط ضعیف دارید
که احساس میکنید ممکنست در روابط شما با
مردم خللی وارد آورد به جای گریختن از آن
سعی کنید باشجاعت آنها بپذیرید اگر میتوانید
دفع شان کنید ودرین راه با آرامش عمل کنید به
مرور زمان موفق خواهید شد . در غیر این
صورت توجه کنید که هیچ آدمی بی عیب نیست
پس باید بتوانید مقداری از نقاط ضعف خود
را بپذیرید ودیگر اینقدر بالجاست خود را
نیاز دارید .

وقسمتی عظیمی مشکل از آن جانشی میشود که
نوجوان که میخواهد به طرز فاعلتری با مردم
تماس برقرار کند واقعا بی تجربه است .
هنوز به درستی مردم رانمی شناسد ، به روایات
و خصوصیات آنها که کاملاً از فردی به فردی
متفاوت است آشنا نیستند وهم ترازمه نمی
دانند در مقابل رفتار که از مردم میبینند چه
عکس العمل نشان بدهد که به جاباشد ودر
حیث و تشبیت شخصیت او نزد مردم موثر و مفید
واقع شود .
متأسفانه عده از نوجوانان که به علت همین
ناآشنائی هادر ایجاد رابطه با مردم تا حدود
شکست میخورند وبه اصطلاح احساس میکند
که مردم آنها قبول ندارند ، نمیگن و نا امید میشوند



تیم‌های ورزشی ما به شوروی مسافرت کردند

هفته قبل ما ضمن مضمونی از حرکت اخیر ریاست المپیک مبنی بر سفر تیم فوتبال بخارج در پهنه خبر دیگری داریم از سفر ورزشکاران خود به اتحاد جماهیر شوروی که هم مایه خوشی حلقه های ورزشی شده و هم برای بهتر شدن ورزش در آینده به همه نوید میدهد ما را بخود جلب کرد. این خبر که از چندجانب مایه دلگرمی ورزشکاران شده یکی هم آنست که دگر نیز زحمات یک ورزشکار به تاق نسیان گذاشته نخواهد شد نه تنها آنها در تیم‌های درجه یک قبول میگردند بلکه در پرورش استعداد آنها مساعی بخرج داده خواهد شد.

به همه معلوم است که مسافرت ها و دیدو بازدید های ورزشی در امر بهتر شدن ورزش رول بسزا نسی دارد بدبختانه در گذشته به این اصل عمده توجه ای نمیشد و اکثراً دعوت نامه هائی که به ریاست المپیک مواصلت می کرد در خانه های میزبان یاد زباله دان ها جامی گرفت که حتی هیچ فردی از آن اطلاع حاصل

نمی کرد تنها چند سفری صورت می گرفت.

و آنها در رشته های بخصوص مثل پهلوانی و تیئس بود و پس

های ورزشی نه تنها به یاد فراموشی سپاریده شده بود گاهی چنان رویه با ورزشکاران این رشته صورت می گرفت اهانت آمیز و در اخیر صدا هاهم چنان بلند می شد که ما ورزشکاران ورزیده ای درین رشته نداریم در حالیکه اگر گاهی نمی دانم روی کدام علت موقع برای رشته های مثل والیبال و غیره داده میشد عملی انجام می شد مثلا چند روز قبل تور نمتهی دایر میشد و از میان آنها به اصطلاح خودشان بهترین ها انتخاب میشد و بخارج اعزام میگردیدند در داخل تیم های ترتیب و تهیه میشد که هرگز بیازی یکدیگر بلد نبوده و سیستم عمل را در میدان باهم نمی دانستند.

به هر صورت از نخستین روز

فرخنده یکه نظام جوان ما رویکار آمد توجه بسوی بهتر شدن زندگی مردم افغانستان و مسایل مربوطه آن مبذول شد و به المپیک که در راس همه ورزش ها قرار داشته و لسی متاسفا نه در گذشته جزء نام از آن چیز دیگری موجود نبوده یکباره رنگ و رونق خاص گرفت نظر به توجه نظام جدید اکنون ورزشکاران را تشویق و رهنمائی مامورد، این اساس پروگرامهای نخست تیم های ملی تاسیس و تحت تربیه قرار داده شد و برای اولین بار تیم های مذکور بخاطر بهتر شدن تکنیک و تخنیک بخارج اعزام گردید.

این اقدام نیک ریاست المپیک را به نظر قدر نگریده و مو فقیست همه ورزشکاران را خوا ستاریم امیدواریم ورزشکاران ما نیز مسئولیت ملی خویش را در نظر داشته باشند صورت گرفتن همچو سفر ها به تجارب و ورزشکاران ما افزوده و نتایج مثبتی برای شان باز خواهد آورد.

اینک بخاطر آشنایی بیشتر علاقه مندان ورزش با اعضای تیم درجه یک که اسمای شان در ذیل میتوسیم به خوانندگان محترم خویش وعده میدهم که در وقت مراجعت آنها مصاحبه مفصلی گزارشات سفر شان تهیه و در همین صفحه به مطالعه شان حواهم رسانید.

اعضای تیم :

یک منبع ریاست او لمپیک دولت جمهوری افغانستان اسمای ورزش کارانی را که در تیم ملی والیبال حصه گرفتند.

چنین معرفی کرد: بناغلی عبدالقیوم علم روی به حیث رئیس هیات

اعضای تیم منتخبه والیبال :

بناغلی عبد القدر محصل پوهنخی ادبیات و علوم بشری پوهنتون کابل. بنا غلی عبدالله نوابی محصل پوهنخی ادبیات و علوم بشری پوهنتون کابل.

بناغلی محمدانور محصل پوهنخی طب پوهنتون کابل، بناغلی محمد هاشم محصل پوهنخی طب پوهنتون کابل.

دوکتور شیرو احمد کتر در حفظ - الصحه معارف.

بناغلی آدم خان محصل حر بی پوهنتون.

بناغلی باز محمد محصل حر بی پوهنتون.

بنا غلی محمد نعیم خورمند محصل کورس احتیاط.

بنا غلی محمد عارف مامور در د افغانستان بانک.

بناغلی محمد ایوب معلم در ریاست دپشنتو پولنه.

بناغلی رحمت الله متعلم در یکی از مکاتب مرکز.

بناغلی تجلی کارگر در تفحصات بطرول.

بناغلی عبداحمید افراد در قطعه ۴۴۴ کماندو.

اعضای تیم ملی باسکتبال:

بناغلی محمد اسمعیل ترینر تیم

بناغلی نذیر احمد محصل پوهنتون بناغلی محمد نعیم مامور وزارت

بقیه در صفحه ۹۴



اعضای تیم با سکتبال هنگام عزیمت جانب اتحاد شوروی بناغلی اعتمادی سر پرست المپیک دیده میشوند.

در جام جهانی اخیر ۹۷ گول به ثمر رسید

خوانندگان محترم اطلاع دارند که در آخرین جام جهانی که چندی در جمهوری اتحادی آلمان برگزار شده بود در نتیجه تیم فوتبال جمهوری اتحادی آلمان که هیچ کس به موفقیت آن امید نداشت خود را به مقام قهرمانی در حالی رسانید که هالند را دو گول زد و خودش در همان مسابقه یک گول خورد که به این اساس تیم هالند درجه دوم تیم پولند درجه سوم و تیم برزیل و قهرمان سال ۱۹۷۴ بی سابقه بود ولی ۱ مسال این اوسط به پائین ترین رقم خویش رسید. و بلند ترین آن در سال ۱۹۵۴ بود که در کشور سوئیس به ۳۸ رسیده بود. اینک لست مفصل همه بازی ها را از ابتدائی مسابقات جام جهانی تا امروز خدمت خوانندگان تقدیم میداریم: در پو رو گوی در سال ۱۹۳۰ در ۱۸ مسابقه ۷۰ گول به ثمر رسید که اوسط گول

در انگلستان در سال ۱۹۶۶ در ۲۲ مسابقه ۸۹ گول به ثمر رسید که اوسط گول در فی مسابقه ۲٫۷۸ بود در مکزیکو در سال ۱۹۷۰ در ۲۲ مسابقه ۹۵ گول به ثمر رسید که اوسط نمرات در فی مسابقه ۲٫۹۶ بود در جمهوری اتحادی آلمان در سال ۱۹۷۴ در ۳۸ مسابقه ۹۷ گول

به ثمر رسید که اوسط نمرات آن به ۲٫۵۵ بود. به این اساس از اولین مسابقات جام جهانی فوتبال تا امروز که ۴۴ سال از آن میگذرد مجموعاً در جام جهانی برپا شده که مجموع گول ها به ۹۵۴ گول در ۲۷۱ مسابقه می رسد که اوسط گول در فی مسابقه به ۳٫۵۲ میباشد.

دجمناستیک نوی قهرمانه

چهد پخلنجی له چاروسره هم

علاقه لری

هرکال دجمناستیک په ورزشی لوبو کنبی د خوانانو او نجونو دتو استعدادونو او د دوی د تشویق له پاره د نړی د بیلو بیلو هیوادو د ورزشکارانو په گپون د جمناستیکو لوبی کبیری چه دادی د ۱۹۷۴ کال دپاره دخوانانو او نجونو دجمناستیک



لو بی دچکو سلواکیا د جنسو بی بو هیما په بنار آنبی وشوی ازبه هغه کنبی دچکو سلواکیا شپار س کلنه ورزشکاره «هانکا» دجمناستیک لوبو په دوهم رونه کنبی داومری درجی مقام په سرگرو و کو لوبریالی شوه.

«هانکا» چه د جمناستیک د لوبو په گپون دتوالو ورزشی لوبوسره مینه او علاقه لری سر پیره پردی چه کو چنیانو درو زری موسیقی او مطالعی سره مینه لری دتو دنیو دتولو چارو په تیره دپخلی او آ شپز خانی د ورختیو چارو سره زیاته علاقه بنی دغه خوانه ورزشکاره بنکار کول هم د ورزش او فیزیکی تمریناتو یوه برخه کنبی لوبو کال په بیلو بیلو برخو کنبی دآس په سپرلم یانورو نقلیه وسیلو په واسطه د بنکار کولو مرکزونو ته



گوزینو ومولر دو قهرمانیکه با گول های خویش تیم خود را به مقام قهرمانی رساندند.

جام سال ۱۹۷۰ و برنده جام که «آنهم بعد از سر بر آنرا نصیب میشود مقام چهارم را حاصل نمود. جام فوتبال که برای اولین بار در سال ۱۹۳۰ بخاطر رونق بخشیدن بیشتر بدین ورزش بوجود آمد و در همان سال در کشور یورو گوی مسابقات آن آغاز یافت هفتاد گول به ثمر رسید که اوسط نمرات آن به ۳٫۸۸ رسید. ولی امسال برای اولین بار این اوسط به ۲٫۵۵ پائین افتاد که قبلاً در هیچ جامی مثالش دیده نشده بود و تنها در سال ۱۹۶۲ در چلی و در سال ۱۹۶۶ در انگلستان اوسط گول هابه ۲٫۷۸ رسیده بود که تا سال

در فی مسابقه ۳٫۸۸ بود در ایتالیا در سال ۱۹۳۴ در ۱۸ مسابقه ۷۶ گول به ثمر رسید که اوسط گول در فی مسابقه ۲٫۲۲ بود در فرانسه در سال ۱۹۳۸ در ۱۸ مسابقه ۸۴ گول به ثمر رسید که اوسط گول در فی مسابقه ۴٫۶۶ بود در برزیل در سال ۱۹۵۰ در ۲۲ مسابقه ۱۲۶ گول به ثمر رسید که اوسط گول در فی مسابقه ۴ بود در سوئد در سال ۱۹۵۸ در ۳۵ مسابقه ۱۲۶ گول به ثمر رسانید که اوسط گول در فی مسابقه ۳٫۶ بود در چلی در سال ۱۹۶۲ در ۲۲ مسابقه ۸۹ گول به ثمر رسید که اوسط گول در فی مسابقه ۲٫۷۸ بود

زنان و دختران



تپیه و ترتیب از مریم محبوب

تبع و ترجمه امینی

کشمکش های زن و شوهر

معضله نزع زن و شوهر از نگاه روانشناسی علل مختلف دارد که برخی آنرا مطرح این بحث قرار و نقد کلام پرآن میگذاریم . برخی عقیده دارند بگویند ما در چه سره بشاش و خندان زن و شوهر را بکوه آتش تبدیل میکند درالر اشتباهات ناجیز و سو تفاهم کوچک یکی از طرفین بود. این عده از روی شواهد بر مقام استدلال و منطق برمی خیزند و علاوه میدارند . مردان درطول قرون متمادی از همه لحاظ نسبت بزنان در همه امور اجتماعی رول بارز را بعهده گرفته و ولایت تاریخ خویش را بطور زنده و مکمل در نفس خویش

میخواهد حفظ کند ولی زمانه که پایه استحکامات آزادی و مساوات را برای زنان تکمیل بخشید تاریخ برای حفظ حیثیت آبرو خویش فعالیت زنان را تنها محدود بچهار دیوار منزل روا ندانسته بلکه دست کار و فعالیت های خسته ناپذیر و امتیازات خارق العاده زنان را درفتح و تسخیر ، اختراعات و اکتشافات به نظر تقدیر نگریسته . فلذا مواضع قیود و زنجیر اسارت را درهم ریخته با تعیین قدرت و کسب استعداد گویا در سیر نظام عقل، تفکر و تخیل با مردان مساویانه به پیش میروند . عقب ماندگی که عبارت از اشتباه تاریخ گذشته بود مانند هیولای مدعش قرون وسطی با پنجاه

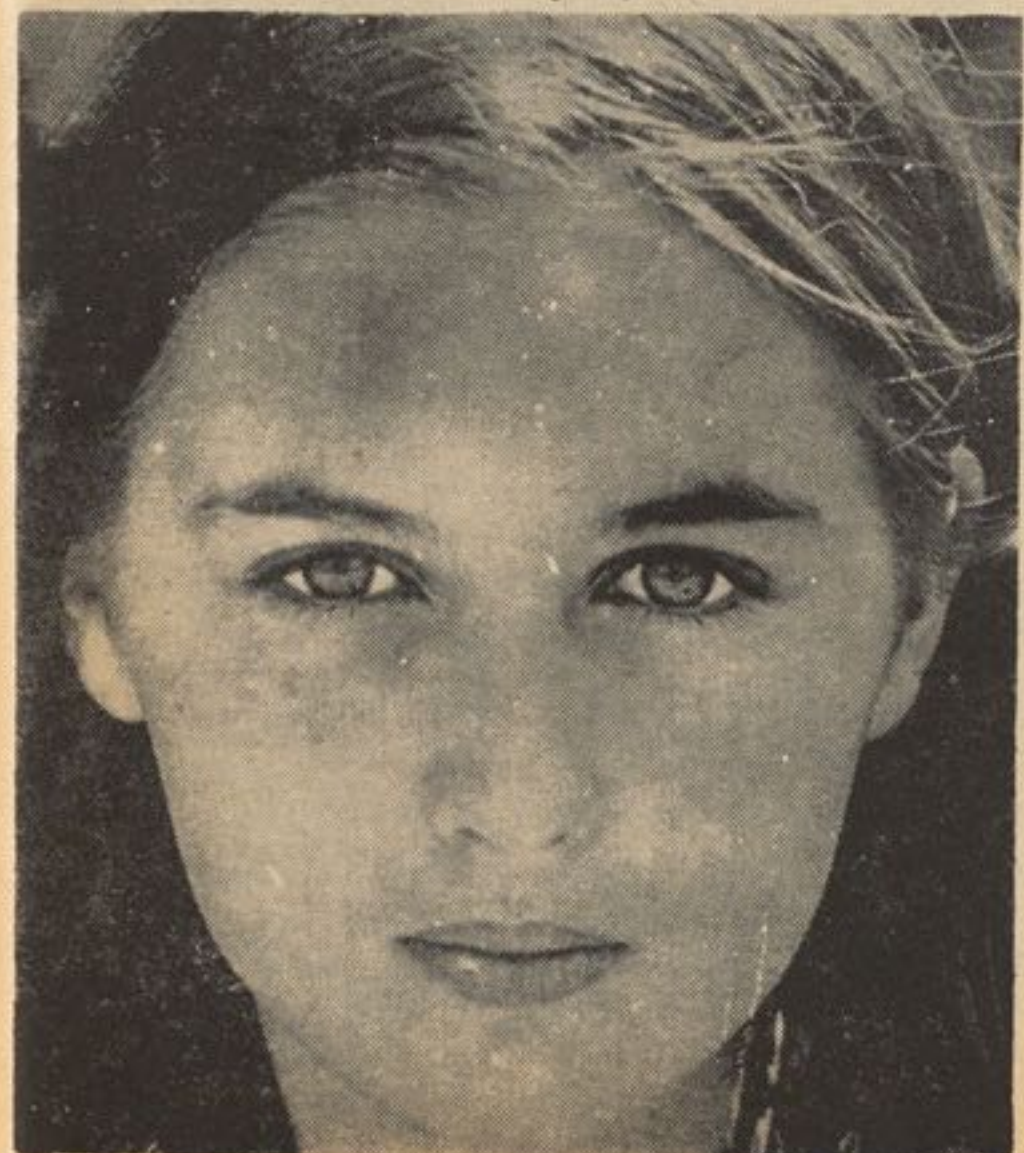
هایش حلقوم شان رامی فشرد . در واقع این واحد که مستلزم يك واقعیت ارزشی میباشد. يك هدف و غایه معین دارند و شاید واقعیت های زندگی عصر و زمان خود میباشند گویا در تشکیل جامعه کمک مسئولیت مشترک دارند، بگویند در همه خانواده ها وجود دارد. گروهی بر میگویند بگویند زن و شوهر از بدو بدایش خانواده و انتخاب کور کورانه همسر روی عشق های انسانوی است که زود مبدل به ازدواج میگردد یا شا بدقسمت بیشتر این کشمکش عاروی و شوهر است اقتصادی فشار مالی صورت بگیرد در دنیای متمدن قابلیت اقتصادی مرد و زن قبل از ازدواج سنجش شده میباشد ولی وضع خرابی اقتصاد و مالی مانع ازدواج شده نمی تواند پس این بگویم مورد چشم از علم نازل در انتخاب همسر و عشق های سوزناک ازدواج های اجباری و علی غرض سویه تعلیمی و محیط ، وضع اخلاق، عدم اعتنا به شخصیت یکدیگر بی پرواییها، پیروی از عقاید کور و تاریک وارد نبودن در تدبیر منزل ، عدم توجه به اصل درآمد و عایدات تا محیط خارجی و وضع اجتماعی شاید اختراعات و اکتشافات عصر عیاهوی ماشین که مولد تشوشات روحی گردیده است .

بعضی بر آنند بمروریکه بگو مگو بالای يك موضوع ولو که قابل بحث باشد و یان باشد شروع شد خواه بطرز مستقیم و یا غیر مستقیم از مهر و علاقه خود نسبت با هم دوری میجویند اندک اندک وضع محیط خانواده ب میدان حرب تبدیل بالاخره متوسل به استعمال آخرین اسلحه مغوف و بیمناک میشوند «فاحش راز های غیر قابل انکار شدنی صفا های نفرت انگیز ، تهمت و دروغ اینجامت که فرصت بدبختی این دودامن زده آنچه که تا بحال پنهان بود الساعه یکدیگر را نسبت بظایا و اشتباهات خود ملتفت اندر حیرت فرو میبرند حس انتقام جویی ، کینه توزی ، و بغض که زاده تخیل ناپاک شان است بطور غیر متر قسب تبارز میکند، مداخله اقوام آغاز میگردد ، رسوائی و خیل خندی دامان مجموعه خاطرات شان را برای ابد آلوده میسازد . به عقیده این عده قبیح ترین جنایت و فجیع ترین اعمال زشت مداخله اقوام در امور زن و شوهر است. به نظر عده دیگر، بگویم علت خاص بدبختی و مصیبت زن و شوهر نیست این شور و نزاع زن و شوهر آینه اشتباهات و خطایا هر دو همسر است که یکدیگر را ملتفت احوال خود

شان میسازد اگر زیرکانه شور و نزاع زن و شوهر را گاهی که بالای يك موضوع کوچک و یا بزرگ جریان پیدا میکند و ساعتها بگویند شان دوام میکند و مورد مطالعه قرار گیرد پیدا است که اعصاب این دو شخصیت بزرگ جامعه به اثر کثرت عوارض مانند « تریه و پرورش طفل، فعالیت در خانه و تدبیر منزل تهیه لوازم و ضروریات روز مره و علی هذا لقیاس تلاش مرد در پی معاش ، سرگردانی پائین و بالا، فعالیت های متواتر ساعت کار، اعصاب شان را منفرود گردانیده چاره جز پنهان و انتقاد که آنهم جز ناز و شیوه تظاهر فعالیت شان است که بروی یکدیگر می کشانند چیزی دیگر نیست در واقع بعل قضایا بفرنج بیچینه

می بردازند تا به این ترتیب سؤ تفاهم زایل گردد. البته درین صورت بگویم در یک فضای خالی از همه ناپاکی بدون مداخله دیگران اگر صورت بگیرد دست سسومی بعل قضایا دخل میباشد حادثه مطابق قانون واقعیت عادلانه فیصله بین شان خواهد شد علاوه میدارند بگذارید این دو شخصیت که حس خودخواهی، غرور شان بر هم خورده با تحریکات آنی عصبی شدند با هم گله و شکوه سردهند، عقده دل خود را بروهم بکشایند ، تا ایسن بی اعتنائی ، خودنماییها ، سردی و تلخیها ، بی قیدی و غفلت که روابط زن و شوهر در مراحل مغرب اشباع قرار داده تا اختلافات را خودشان زدوده سازد .

جمعیتی میگویند، شرط انصاف نباشد که بالای يك نوع کوچک دعوی و وکیل بمرافعه احضار گردد این کار عادلانه نیست که چهره بشاش و خندان بکوره آتش تبدیل کرد آنهم بخاطر یک اشتباه کوچک و غرور ، باید اندیشید که اختلافات از کجا منته شده گرفته و علت وصول آن چیست . خداوند بماعقل او زانی کرده تادر انتخاب همسر و شریک حیات مطابق سویه محیط و ساز گاری اجتماع و توافق آن- هر بلوغ بفرج دعیم، متوجه گفتار، پندار و کردار خویش باشیم هیچ چیز در جهان لاینحل نمی ماند و با حرکات مدبرانه و اندیشه های کامل میتوان بر جهان کنترل کرد، پیکر اجتماع را از صنمات و تحریکات بسپوده و خارجی در پناه واقعیت ها حفظ و مستون نگه داشت و آنچه که مستعد بعمل است از قابلیت استعداد ارزشهای معرفتی و حقایق واقعی بااصل پرتسبب در نفس میسر تعقل بسط بخشید .



ژوندون

براد
تسو
قاهه
بص
سج
ناه
بود
متص
خوب
هنگ
نظر
فراه
شما
های
مشکل
مشن
فامیر
یکروز
به لاه
و گوش
بسیار
عادات
باشند
قابل
ش

چنانق را شکستم و بر دم ولی دیگری

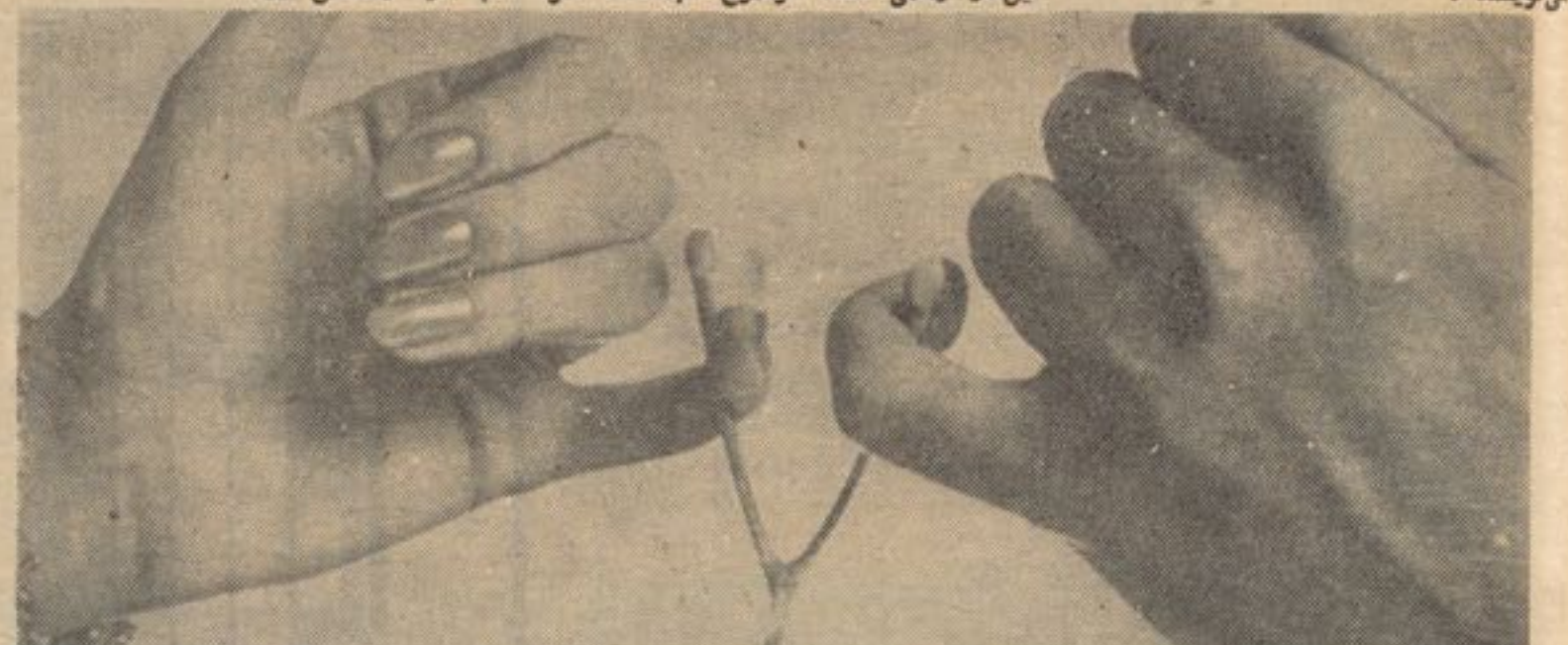
از نر دمن ربود

لطف افکری به حال من بکنید

در صنف اول فاکولته بودم که باشوهر فعلی ام آشنا شدم مردی خوبی بود، میتوانستم وجودش خالگاه های زندگی لم راپر کندواز آن برای خویش مردایده آلی بسازم فرق فاحشی که بین من و او موجود بود البته از این ناحیه یکسلسله مشکلات را برای ما خلق کرده بود . موضوع دور بودن فامیلش و در عین حال زندگی کردن او در یک آپارتمان که به پولی کمی میتوانست آنرا گرا بدهد و زندگی شبانه روزی خویش را بگذراند بالاخره نتوانستم این مشکلات را رفع کنم بعد از مدتی تبادلات خطاها و نامه ها مبادله شد در صورتی حاضر شدیم که به ازدواج ماموا فقه نمایند که من به ولایت شان بروم بالاخره نظر به علاقه ای و الفریکه که در بین من و شوهرم حکم فرما بود این کار را کردم اکنون صا حب دو کودکم ، دو کودکی که از هر حیث نیازی به نوازش پدر نارد ولی سخت متاسفم که شوهرم پدر واقعی برای فرزندان خود نیست سخت در تلاش شدم که از ولایت مذکور به کابل بیایم ولی فامیل شوهرم اجازه این کار را نمی دهند موضوع مهمکه مرا

و داشت تا برای شما نامه بنویسم موجودیت زنی دیگری در زندگی مای باشد . شوهرم بایی رحمانه ترین شکل و به وحشیانه ترین رقم آن پشت پا به همه چیز زده حتی آنقدر در خود حل شده که وجود دو طفل ممصوم از ذهنش محو گردیده است شاید شما بساور نکنید که اگر بگویم کیسانسه ام ولی در منزل خانه جارو میکنم رخت می شویم و حتی در این اواخر تندور هم میکنم منظوم این است که او نمی گذارند تا از تحصیلات خویش استفاده نمایم شوهرم نامه برایم فرستاد تا در قسمت زن گرفتاش باو کمک کنم یعنی برای دختر مورد علاقه اش به خواستگاری آن بروم هر چند التماس کردم به نزد پدر و مادرش زانوزم فایده نه بخشید خلاصه آن ها میگویند مرد حق دارد هر وقت از زن اولی خسته شد زن دوم و سوم بگیرد درابتدای زندگی او با من عهد کرده بود و اصطلاح چنانق را باوشکستم و آنرا بر دم اما اکنون زنی دومی به زندگی ما رخنه کرده ام دانم چه کنم و چه چاره به جویم . به امید رهنمائی تان

شاید اولین باری باشد که این چنین نامه ای به مدیریت ژوندون رسیده است . ما نامه را گرفتیم و آنرا خواندیم البته سخت تسکین دهنده بود با کمی سانسور آنرا چاپ میکنیم تا بتواند زره از درد خواهر امان میرمن نوریه ف را درمان نماید . البته در این گونه موارد باید گفته شود که زندگی و مشکلات آن مثل رودخانه ای را مانند که هر لحظه امواج تازه تری را با خویش می آورد خواه این امواج توفانی و سرکش باشد و یا خواه در غیر آن این گونه مشکلات گریبانگیر همه است منتها با متفاوت بودن نوعیت آن و مشکلات آن خواهر ما میرمن ندرنامه شان بعد از یکسلسله مقدمه چینی های می نویسد .



سسلوی وار تان رقیب بریژیت بار دو

سلوی وار تان ستاره مشهور فرانسوی رقیب سر سخت بریژیت بار دو سخت علاقمند فرانک سنا ترا شده است . سلوی میگوید . من میخواهم بریژیت بار دو را با انتم مو زون و چهره جذابی که دارم از میدان بیرون کنم . او مدت ده سال است که در آمریکا و دیگر ممالک اروپایی اقامت گزیده و میخواهد که در اولین فرصت به فرانسه باز گردد .

به پاسخ نامه آقای (ح-ب-ع) از ولسوالی برکی بر کلوگر

برادر عزیزم - نمیدانم که همین اکنون در کجا تشریف دارید و در کجا هستید تا بتوانید جواب نامه تانرا که عنوانی «قابل توجه خانم -» به ما فرستاده بودید با فکروایشه صحیح آنرا بخوانید و مطابا له کنید نامه شما برای گروه مشورتی ژوندون رسیده بود ولی خوشبختانه که تصادفاً به دست متصدی این صفحه افتاد و آنرا خواندم . خوب برادر : نمی دانم چطور شده که شما در هنگام نوشتن این نامه زن هاراه مثل آینه در نظر مجسم ساخته و مرد های بی وجود خودتان فراموش تان گردیده است من فکر میکنم که نامه شما مملو از یکسلسله خودخواهی ها و بدبینی های است که شما در مقابل زن ها دارید . برادر زندگی زناشوهری آنقدر پراز مشکلات و کشمکش هاست که زن بیچاره با یک مشت پولی که بشوهر به او تعارف کرده خودو فامیلش را فراموش میکند من فکر میکنم که یک زن نسبت به هر چیزی دیگر حتی نسبت به خود به فامیل خود و شوهر و فرزندان خود فکر میکنید و کوشش میکنید که تا زمینه خوشبختی را مساعد بسازد تا شوهرش از او راضی باشد . من فکر میکنم که در هنگام نوشتن نامه عادات و رفتار خود شما بکلی فراموش تان شده باشد ، شما خشن بودن خود را ، بر خورد غیر قابل تحمل خود را در مقابل فامیل و زن بیچاره شماره ۲۴ و ۲۳

بکلی فراموش کرده اید ، شما بپانه طلبی ها و بپانه گیری های خود را به پشت یکسلسله پرده های بدبینی مخفی ساخته و بسالاتو از این هاشما در نامه ای تان نوشته بودید که - عده از خانم ها هستند که سخن پیدامیکنند مثلا تویجه آهنگر هستی و من دختر مدیر هستم و یا تو سیاه هستی و من سفید هستم و تویچند معاش داری و من چند معاش دارم و دیگر چیز های که زن را مقصر اصلی بدبختی زندگی زناشوهری دانسته در بطن نامه تان زیاد دیده می شد و آنرا بدبینی و خودخواه لقب داده اید من باید به عرض جناب برسانم که در این همه شما در اشتباه محض فرورفته اید قضاوت یک جانبه شما و سو تفاهم شما یک نشانی از خودخواه بودن خود شما ست چه بهتر بود که در موقع نوشتن نامه کمی دقت به خرج می دادید و این قدر زن ها را زیر بران لفظی و بمبارد مان قلمی خود قرار نمی دادید . آيا زن بیچاره جرات دارد که در مقابل مردی به مثل شما استاده شود و بگوید . تویجه آهنگر هستی و من دختر مدیر و ... در این قسمت حتما شما پیش قدم بودید نه خانم . خوب به هر ترتیب ما جواب نامه تانرا نوشتیم خدا کند که مورد قناعت تان قرار بگیرد و آزرده خاطر هم از ما نباشد . به امید صحت شما

بلا های یکده باعث از بین رفتن موها میشود

بلایکه مورا به زودترین فرصت میلیرزاند و آنرا از بین میبرد صابون و پودر است برای نگهداری مویتان باید در نظر داشته باشید که صابون و پودر هرگز استفاده نکنید . در وقت شستن مو نباید از شانه های جراستفاده کنید این شانه ها کشنده قدرت مومی باشد و مو خوره تولید میکند . یکی از متخصصین آن در این مورد میگوید . مو مثل جلد بدن است اگر همانطور یکده جلد مراقبت میشود موی سر نگهداری نگردد احتمال زیاد دارد که خراب گردیده از بین برود . مو نباید هرگز جرزده شود چون میشکند و باعث خرابی آن شده قدرت خود را از دست میدهد عموما تقریبا ۸۵ فیصد از موخواره از جزیوی جزو بدن بوجود می آید و شما اگر به این مرض مبتلا هستید سر تانرا با نظم مرغ و کمی ماست بشوید چون این کار در زیاد شدن قدرت مو های تان سخت کمک می کند و خوردن مرغ موی سر را میسر می نماید و از رفتن مو جلو گیری به عمل می آید . شعاع آفتاب نیز یکی از عوامل کشنده مو است او جلای موی را به شدت کم کرده و آنرا با سیوسک توام می سازد موها تا تانرا باید هفته دو مرتبه با

زن دلخواه ما در دنیا

تپیه کننده : س شامل

اسپانیه : زنی که خوب برقصد ویتنام : چریک یا ضد چریک باشد . ایتالیا : خوب اسپا گتی تپیه کند . انگلیسی : محافظه کار باشد . ژاپن : رادیو ساز باشد و خوب برنج بپزد . فرانسه : طرفدار ناپلیون و بریندو بار باشد . ایران : همه دستورات آقارا اجرا کند و در برابر عملی عکس العمل نشان ندهد .

شامپوی مورد نظرشسته و آنرا شانه بزنی در سایه و جای سرد استاده شود تا آب آن خشک شود باید متوجه بود که دو وقت تر بودن و از حمام خارج شدن آنرا توسط بیکودی نه بیجید چون انجام موهای تان می شکند و باعث تولید موخوره میگردد و باید به خاطر داشت که اگر امکان داشته باشد بعد از دو هفته و یا سه هفته موهای تان را در مقابل شعاع گرمی آتش بگیرد چون این کار یعنی زنده جان رانابود میکند و آنرا از بین میبرد .

مسرح عمومی

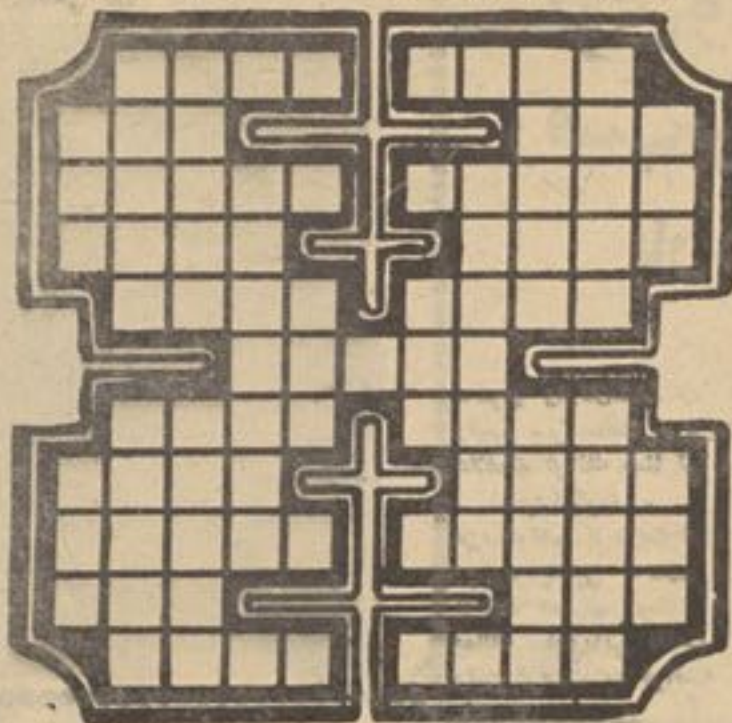
مسابقه

شرح جدول

افقی:

۱- جایز و روا - یا پیوش ها - ۲- کاهی از آسمان فرود آید آرام و مطمئن ، ۳- رسیدگی بکاری و چیزی - بگس و خر یطه را گویند ، ۴- تعجب خانمانه و هم از مار کهای را دیو - نقصان و ضرر ، ۵- از حالات اعضای بدن که از سروی عاید شود - از مواد تسخین ، ۶- از دندانها ، ۷- اثر زخم در چهره - شایسته و سزاوار ، ۸- از سلسله هائیکه بعد از خلفای راشدین روی کار آمدند - استوانه و کاغذ پیچیده ، ۹- از آلات طرب - از میوجات زمستانی - ۱۰- بزرگی - دیو مشوشی ، ۱۱- بیباکی و دلاوری - آزرده و رنجور .

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱



۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱

عمودی:

۱- از خزندگان خطرناک - اینرا هم هر کسی دارد ، ۲- از موجودات نورانی آسمانی - شله گمی و پافشاری برای به کسی نشانیدن مطلب خود ، ۳- باردار است و بار دهند - رگهائی که دارائی خون نا صاف اند ، ۴- شبهه جزیره ئی در انتهای شرقی شوروی ، ۵- تارك ترك - ۷- از حروف الفبا ، ۸- از تقریبگاههای کابل ، ۹- پایتخت اروپائی - ماده ای که برای اولین بار از آن ماده عضوی ساخته شد ، ۱۰- چهره - مرد آزاده بریده از دنیا ، ۱۱- راه زیر زمینی - بد گوئی .

این شعر را تکمیل نموده و شاعر آن را نیز معرفی سازید

ندارم آن ... زاده ...

که در ... فرود در ... کاست

سبک شناسی

این شعرای وطن ما بکدام سبک شعر میسرودند .

ابو شکور بلخی ، عنصری ، فرخی ، منوچهری - انوری ، فردوسی - رودکی .

اینها کیستند؟



* او را معلم ثانی میگفتند در بسیاری از علوم مانند ریاضیات نجوم ، فلسفه ، منطق و موسیقی تبحر کافی داشت از آثار اوست : رسا آراء ، اهل المدینه الفاضله ، فصول الحکم ، علم النفسی .



* وی بزرگترین شاعر و نمایش نامه نویس مکتب کلاسیسم بود . در سال (۱۶۱۶) وفات کرد . از آثار اوست . اتللو ، تاجرونیسری هاملت .

آیا این هنر مندر امی شناسید؟



با پوشیدن جورابهای زیبا و شیک اسپ نشان نه تنها به اقتصاد خود کمک میکنید بلکه با عت تقویه صنایع ملی خود هم میشود . برای يك نفر از جمله کسانی که موفق به حل معمای صفحه مسابقات میشوند بحکم قرعه يك سیت . جوراب اسپ نشان



HORSE-BRAND-SOCKS.

جایزه داده خواهد شد .

این عکس چیست



آزمایش فکری

- دو نفر از دو ستان، پس از سالها بی خبری از هم، یکدیگر را دیدند، یکی از آنها میگوید:
- اسمش را چه گذاشتی؟
 — همان اسم مادرش
 — هلن کو چک سال دارد؟
 — حالا شما بگو بید، در حالیکه این دو نفر از زمان کودکی یکدیگر را ندیده اند، چگونه رقیقتش توانست بگوید اسم دختر دو ستش هلن شده ام؟

عبور از رودخانه

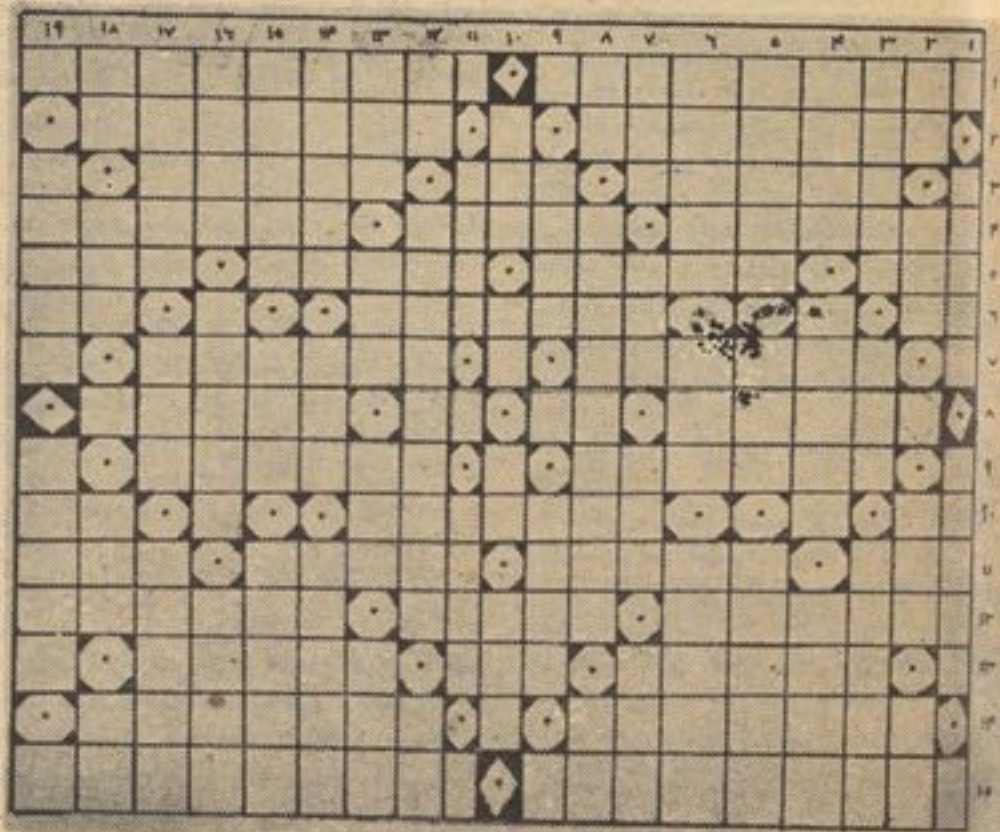
- دو نفر بسا حل رودخانه رسیدند داشت، اما هر دو با آن و سیله از رودخانه عبور کردند.
- در کنار رودخانه قایقی وجود داشت که فقط گنجایش یک نفر را داشت که موفق شدند از رودخانه بگذرند؟

- ۱۰- مخترع ترا سفار مر - امروز (بشتو) مخترع تیلیفون - شیر آشفته.
- ۱۱- یاد شاعری بود - یکتوع رنگ
- ۱۲- بلی (انگریزی) - آهنگساز معروف روسی - ریگ میده .
- ۱۳- بلا - خواننده هندی - تکرار حرفی - نویسنده معروف انگریزی .
- ۱۴- از کوه های کابل آزمایش (خارجی) - نویسنده دو ن ت و ان.
- ۱۵- جزا اول از وا حدات وزن و جزء دوم حمله - سر، از آثار شکستپیر.
- ۱۶- قصه - نویسنده و فیلسوف آتازونی - گیلان شکسته.
- ۱۷- جزء اول پیرو و جز دوم جای آب خواننده مشهوری - ترا نله ناخوش.
- ۱۸- مهتاب خورد - واحد برقی واحد پول ایالتی - و فای نیمه .
- ۱۹- ساکن بو دن - نویسنده روسی.

شرح جدول

افقی:

- ۱- این کتاب که مشتمل بر حکایات دلپذیر اخلاق است در سال ۴۷۵ هجری شسته شده - این کتاب را نظام الملک در سال ۴۸۴ تحریر نموده.
- ۲- نویسنده روح القوانین - اثر شاتو بریان .
- ۳- هنر مند - از اعضای بدن - حامل مرده .
- ۴- پدر و مادر نا خلف - کشتن - حکیمی مشهوری.
- ۵- واحد طول - نهی از مصدر فرانسه - رفیق موم .
- ۶- نقش - نشست (بشتو) - ضمیری.
- ۷- نر دیکی - مخترع قلم خو درنگ.
- ۸- جمع مر تبه - توان - و احد سطح - فیلسوف فرا نسوی .
- ۹- شرکت هوایی مشهوری - جزء اول از لباس عسکری و جزء دوم آن طرف.
- ۱۰- سایه - از انگلستان - درو (بشتو) .
- ۱۱- شتر (بشتو) - قوم مشهوری (معکوس) - صاحب فرموش (بشتو)
- ۱۲- جنگر و جدل - یکتوع رنگ - شخصیت از ترکیه - ۱۳- لباس زنانه از زبان های ملی - غذاهای مشهوری - ۱۴- مثل خون - از هنرستان و هنر مندان فرانسه - ۱۵- شاعری فرانسیسی - اوت آن زفلاسفه و دوم آن از شاعران یونان باستان -



عمودی:

- ۱- شاعری از ابیورد - شاعری گرانمایه گنجه.
- ۲- مادر عرب - موی اسپ - رنگ خام نیم پخته.
- ۳- بندرها - ضمیری ما لکیت - یکتوع میوه .
- ۴- بسته کرد (بشتو) - سنگ تراشی - عضوی از بدن.
- ۵- وطن فرخی - آینده (مستقبل) از انبیاء.
- ۶- شخصیت از آتازونی مرضی خطرناک - جزء اول من (بشتو) و جزء دوم رفیق.
- ۷- رو شن - بوره - میوه دنیا (بشتو) .
- ۸- سمبول باریکی - از نقاشان مشهور مجا رستان - حرف تردید .
- ۹- ضد ماده - محافظه نمودن (انگریزی) .

گذشته‌ها و آینده‌ها

من ناهت هاهمینطور کنار جاده بغل ویتون مغازه هاراه میرفتم تا اینکه احساس کردم سرم دور می‌خورد. بعدفکر پرسیداز دو روز است چیزی نخورده‌ام. من متوجه یک‌دکان کوچک‌ماهی وچیس کنارسرك شدم. باچند سکه‌ای کهمن داشتم میتوانستم چند پاکت چیس ویک پیاله چای‌بخرم. بعدناهمان متوجه پارچه کاغذ اعلان ایکه در پنجره‌دکان نصب کرده بودند شدم.

(کافی ازطرف شب به‌یک ویتون سر ضرورت دارد).

من از بس خوشحالی نزدیک بود اززیشه کافی پایین بیفتم.

مالک کافی پرسید.

- خوب! شما چنوقت می‌خواهید شروع کنید خوب چطور است فردا شروع کنیم.

من گفتم.

- هر وقت شما بخواهید .. احساس کردم تسکین تمام وجودم را فرارگفت.

اوگفت:

اگرچه مانع‌داد کافی گارسون داریم ولی از طرف ظنر که بود می‌شویم ووقتی که بسو د شدیم شما میتوانید کمک کنید.

من بااستیاق سرم را تکان دادم.

- بسیار خوب!

من آنقدر خوشحال شده بودم که از او تشکر کردم. و از کافی بیرون آمدم. و فراموش کردم که برای صرف نان چاشت به آنجا رفتم بودم.

آنروز من به سوپرمارکت رفتم و یک قوطی لوبیای سرخ شده کمی مسکه، یک قرص نان، چنددانه تخم ویک قوطی شیر خریدم.

حالا پول من ممکن کفاف یکی دو روز مرا ناهنگامیکه معاش اولسم را می‌گرفتم میکرد.

کارمن درکافی زیاد بدنبود. درست است من ازبوی ماهی سرخ شده وچیس خسته شده بودم. بعضا مردهایی که ناوقت های شب می‌آمدند بی حیا وگستاخ بودند. ولی باوجود آن من تحمل دست درازی هاوگستاخی های آنها را میکردم و حاضر نبودم آنجا را ترک بگویم. معاش من آنقدر هابلند نبود ولی بعضا مشتری ها بخشش میدادند و بسر

علاوه من نان شب را درکافی می‌خوردم و این هاشم تلاقی که بود معاش را می‌کرد.

ولی درهفته این‌حال، همه وقت آن فکرم را مشغول میداشت. شب هابتدر ازهمه وقت دیگر بودم. من ساعت ها بیدار میماندم و در خاطر من آن را مجسم میکردم. اینکه آیا او زن گرفته بود ویاگریه میکرد و مرا می‌خواست. یگروز حتی من غرغه تیلون رفتم، و شروع

کردم نمبر کودگستان را چستر را بز نم. من فقط تصمیم داشتم از آنها بپرسم که آیا طفلی را که درصحن کودگستان پیدا کرده‌اند صحت است یا نه. فقط همین! اما پیش از اینکه تلفون درآنطرف دیگر زنگ بزند من گوشه را سرچایش گذاشتم. شاید آنها تلفون را تا اینجا دنبال میکردند و شاید هم چیزی دراین مورد بمن نمی‌گفتند.

کارمن درکافی آنروز ساعت شش شروع میشد. و به این ترتیب من یگروز تمام وقت داشتم که فکرکنم و جرت بز نم. من چندبار

بیرون رفتم ولی اکثرا در اتاقم بسا فسی ماندم.

من و خانم (کاتن) چندبار صحبت کردیم. خانم کاتن وقتی زینه را بسا میکرد از گذشته اش درد دل کرد. چندبار همه را برای قهوه به پایین خواست.

و من برای اولین بار متوجه شدم که در زیرا این رویوش گلدان قلب طلایی ای می‌تید.

او برای من دوباره شوهرش که او را رها کرده بود قصه کرد. و اینکه باچه اشکالی توانسته بود دوپسر ویک دخترش را بزنگ کند. یکی از بچه هایش قبلا دریک تصادم موتر مرده بود. و دیگرش به کانا دا مهاجرت کرده بود.

او یگروز صبح از وری پیاله قهوه بمن گفت:

میدانی! جسی کاتن سهم خودش را از تلخی های روزگار داشته. من مطمئن هستم شما باوجودیکه کاملا جوان هستید از این تلخی های نصیب نمائید.

من احساس کردم که سرخ شده ام و به اطرافم نگاه کردم.

مثل اینکه می‌خواستم مطمئن شوم دروازه سرچایش قرار دارد تا اگر من فرضا تصمیم می‌گرفتم به اتاقم فرارکنم ما نفسی نباشد.

اما صدای خانم کاتن مرا آرامش داد.

- نه! فکر نکن من از آن فحاش زن هایی هستم که در زندگی هرکس مداخله میکنند. تو دختر خوبی هستی. گریه ات را می‌پردازی انوقت را پاک نگه میداری. همین برای من کافیست.

خانم کاتن قصه را در همین جا رها کرد و دیگر دنبال مسئله را نگرفت.

درکافی چند مشتری دایمی از من دعوت کردند باهشان بیرون بروم ولی من شبها دریکار میکردم و به این ترتیب مشکل بود دعوت آنها را قبول کنم. برعلاوه من میل به اینکار نداشتم. من احساس میکردم که هرگز نمی‌توانم کس دیگری را دوست بدارم. بعداز رالف و این یکسال پراز کابوس من فقط می‌خواستم تنها باشم.

یکی از مردها (جو) خیلی مرد پررو بود. اصلا او درویر یک لاری بود. که هر وقت از شهر ماعبور میکرد برای نان شب به کافی مامی آمد.

وقتی من غذایش را می‌بردم دست هایش مرا ازیت میکرد. ولی من سعی میکردم او را زودیه بگیرم.

بعد یکشب پیش از آنکه کافی را ببندیدم جو از دروازه شد.

من میز هارا پاک می‌کردم که او از عقیم آمد. و دستش را به کمرم انداخت. در گوشم زمزمه کرد.

- تو منتظر من بودی نه! اصلا پر نسده مقبولی مثل تو تا اینوقت شبدر کافی چرمیکنند.

من با یک جست خودم را از دور کردم.

- توجطور جرت میکنی! دست های کشیف ات را از من دور کن.

(جو) دندان های گرم خورده اش را با یک لبخند نشان داد.

- اوه! اوه! لا لامن به عادت های شما آشنا هستم.

(سد) مالک کافی در چهار چوب دروازه ظاهر شد.

- جو دی! اشکالی پیش آمده!

من بالکنت گفتم.

- نه! چیزی نیست. این آقا همین جا لا کافی را ترک نمی‌گوید.

(جو) زیر نفس های سریع و و همتداش غرید.

- خوب! من زیاد مشکل تراش نیستم. درآب ماهی دیگری هم است.

بعضا من با بفا طر آوردن حرف های جو خودم را بسیک و هر جایی احساس میکردم. آیا واقعا قیافه من طوری بنظر می‌رسید که گویا منتظر یک مرد باشم. آیا بعضا جواب هایی که من به کتره های بی‌شرمانه آنها میدادم مرا هر جایی نشان میداد. من هیچ جوابی نداشتم.

الکارم بطرز عجیبی پراکنده بود. همه چیز پراکنده بود.

آنشب من تا ناوقت هائیکه کردم و همانطور خوابم برد.

من کودکم را می‌خواستم. حالا من بیش از هر چیز دیگر در این دنیای بزرگ طفلم را می‌خواستم.

من در تمام طول هفته دیگر جو را ندیدم. حدس می‌زدم دختر دیگری را پیدا کرده باوجودیکه خدا میداند من هیچ دختری را نمی‌خواستم به دست های کشیف او بیفتد.

بعد من یکشب شبیه وقتی کافی را ترک می‌گفتم تا بخانه برگردم از ترس و هیچجا نگرزیدم.

از جانب مقابل سرك يك هيكل آشنا از عقب يك راهرو بیرون آمد.

دراول من فکر کردم که این هیكل سایه مانند جواست. اما بعد بخاطرم رسید که جو تا این حد چهار شانه نبود و برعلاوه مو های مواج و پر پشت نداشت.

جو دی!

لحن صدایی که نام مرا میگرفت متردد بود. ولی من احساس کردم که سرك بسا عمارات آن دور سرم چرخ می‌خورد.

(رالف!) من به مشکل توانستم او را از دایره لب هاشم خارج کنم.

این من هستم جو دی!

من با لگنت پرسیدم.

- تو .. چطور؟ اصلا!

میدانی! دوستم سام تو داد این کافی دیده بودم. و بمن گفت در اول باور نمی‌کردم. اما او قسم خود که ترا اینجایده.

- اوه!

من با دستهایم که در جستجوی چند کلمه ای بودم که باید میگفتم.

- اوه! خوب! متوجه شدم.

رالف پرسید.

- جو دی! توجطور هستی؟ در این مدت ..

من کار می‌کردم ..

درست اما؟ رالف نگاه های کنجکاوش را به من دوخته بود.

- اما چرا اینجا با و طفل، چی؟

من توانستم او را نگه دارم ..

- اوه خدای بزرگ جو دی! تو چرا فرار کردی؟ آخر یکبار که مرا می‌دیدى من گفتم.

- بخاطری که تو اورا نمی‌خواستی. تو نمی‌خواستی بابت به چیزی بند شوی.

اگر من تو را می‌دیدم حتما پیشنهاد میکردی من انرا سقط کنم. و یا چیزی از این قبیل!

رالف با عجله گفت:

من هرگز چنین پیشنهادی نمی‌کردم. من فکر کردم تو به خانه خاله ات رفته ای ولی تودر آنجا نبودی ..

من با استهزا گفتم.

- ها؟ فکر برگشت به آن خانه چهار کنج و آن شهر تیره و تاریک واقعا مسخره بود.

رالف دستش در بالای شانه ام قرار داد. تماس با او کافی بود که تمام وجودم را به لرزه درآورد. من به قیافه او خیره شدم. و بخاطرم گمشت که ان یگروز قیافه او را خواهد گرفت ان قبلا چانه استخوانی و مصمم او را به ارث برده بود.

ناگهان تما م آن کابوس های یکسال پیش بخاطرم مجسم شد.

رالف! خواهش میکنم از اینجا برو! خواهش میکنم از اینجا برو و مرا تنها بگذار!

من به عقب برگشتم و مثل همیشه شروع به دویدن کردم.

من صدای قدم هایی را که از عقبم می‌آمد می‌شنیدم. صدا هایی را هر لحظه بمن نزدیک و نزدیک تر میشد. وقتی من به سرگی که به ایارتمان منتهی میشد رسیدم او هم چنان به دنبال من می‌دوید.

من با عجله وارد ایارتمان شدم. یگراست به اتاقم رفتم. و دروازه را به شدت به عقبم بستم. خودم را روی بستر من انداختم بعد من صدای قدم هایی را که از زینه بالا آمد شنیدم و بعد صدای او از پشت در بلند شد.

- جو دی! خواهش میکنم. دروازه را باز کن جو دی!

صدای (رالف) مصمم بود و رنگ از التماس در آن احساس میشد.

من بایی حالی بطرف دروازه رفتم و آنرا باز کردم.

خانم کاتن کسی را به این اتاق ها اجازه نمیدهد.

(رالف) گفت:

من خانم کاتن را در حال دیدم درمو رد من استنا قایل شده.

رالف نفس عمیق کشید.

- ما باید حرف بزیم. جو دی! تودو بار شده از من فرار میکنی من نمیتوانم تو باز هم از من بگریزی.

شانه هاشم را بالا انداختم.

سماچیزی برای گفتن نداریم.

رالف مصممانه گفت.

- چرا! ما چیزی زیادی برای گفتن داریم. جو دی من اصلا نمی‌دانم این طفل ما بچه بود یا دختر!

- او چو هی!

رالف دستش را روی چشمانش مالید.

- میتوانستیم ازدواج کنیم جو دی. آخر چرا نه! میدانم! میدانم! اشتباه از من نبود ولی باورکن من نمی‌خواستم ترا تا این حد پریشان کنم. میدانی این خبر برای من تکان دهنده بود. این حالته که نمی‌تواند مرا تیره کند اما جو دی حالا من آمدم که ..

بقیه در صفحه ۶۲

یادی از استاد

(شایق جمال...)

بجز از عشق تعلیمی فکر دست بیامر زد خدا استاد ما را

شایق جمال می گفت: موسیقی غنای روح است. به شعر نوحم تمایل نداشت و میفرمود شعر: کهنه نو ندارد. باید اصالت و قواعد علمی و ادبی آنرا چنانچه استادان وضع کرده اند رعایت کرد. خلاصه شایق جمال شاعر آزاد طبع و فقیر مشرب و سیمان نواز و اهل خرابات و مناجات دمساز بود. در رژیم جمهوری راهم دشمن اشعار اجتماعی خود استقبال کرده بود. شایق جمال - بعد از (۷۴) سال عمر: عازم دارالبقا شد و طبق وصیت خود آن مرحوم و با اساس قدرانی دولت جمهوری در جوار روضه مبارکه حضرت لیت بن قیس معروف به شاه دوشمشیر (ع) و جناب پیر بزرگوار خود حاجی صاحب درویش بروز شنبه ۲۶-۱۳۵۲ مدفون گردید و شایقین جمال خود را در فراق صوری متالم گردانید...

در سال ۱۳۴۵ بنا بر وقوع کدام عارضه در چشم آن حق بین شایق جمال آلانابینائی ظاهر شد ولی هر چند بعضی دوستان خواستند شایق محترم را بمصرف شخصی خود برای معالجه باروپا ببرند حاضر نشد و گفت این کار دور از مشرب فقر و معرفت است. اگر لطف خداوندی یاری کند باز نعمت بینائی را دعاده خواهد کرد.

همانطور شد و خدای بزرگ جل جلاله در پرتو آن ایمان کامل و یقین راسخ - بار دیگر چشمان شایق جمال را نور بینائی بخشید و تا آخر عمر دیده بانوار تجلی روشن داشت. شایق جمال - بلبل و کتیری و رباب راهم دوست داشت و اطاق اقامتگاه موصوف از قس مرغان مذکور و گلدان های گل و ناله طنبور! دوستان را محظوظ می گردانید.

ادب راز عایت میفرمود و (حیا) بدیده اش جا داشت. طبع رسایش طوفان میکرد. هرگز کسی از صحبت شیرینش (خسته) نمی شد و نکته های ادبی اش (نویده) بخش اصل ذوق و آرباب (صفا) شمرده میشد. (صوفی اشقری) و (حیدری) هم درس ادب را از همین مکتب آموخته بودند.

(شایق جمال) با آنکه جثه ضعیف و بیکر نحیف داشت اما روحش قوی - حافظه اش توانا و حوصله اش فراخ بود.

(شایق جمال) مخلص درویشان و مجازیب بوده و با بسی ازین طبقه صحبت ها نموده اند. در طریقه مبارکه تقشبدیه از جناب صاحبزاده صاحب قندهاری مشهور به (عمرجان) تلقین گرفته و بعد از وفات آن مرد خدا از جناب حاجی درویش صاحب درس توحید و طریقت آموخته.

جناب (شایق) از حضرت پایه خان محمد دجنوب - جناب سیدجان (پایه داود صاحب) جناب میر فقیر جناب میر صاحب قصاب کوچه جناب حاجی سلطانعلی خان هم با احترام یادآوری می فرمود.

با آنکه ارادتمندان دست های (شایق جمال) را می بوسیدند اما خود این شاعر صاحب دل یارین تشریفات علاقه نداشته و چنین اظهار عقیده می کرد -

مقرور دست بوسی اهل جهان مباش (شایق) با اعتقاد گسان اعتبار نیست

این سخنور خوش صحبت نه تنها شایق جمال بود بلکه شایق هنر و کمال نیز بود چنانچه در رسامی - نقاشی - بافندگی و موسیقی هم وارد بود. در بستر مریضی به تسوید دیوان اشعار خود و انتخابات لایحه از اشعار (صائب) و (کلیم) سرگرم می بود و گاه گاه دیوان غزلیات خود را به بعضی دوستان می نوشت و اهدا می کرد.

شایق جمال دارای متاعت طبع و سخاوت بوده مدح و تملق را بنظر نفرت میدید و درین شیوه پیرو عقاید ملکوئی حضرت لسان القسدرت مولانا پیدل صاحب قس شده بود.

میر غلام حضرت (شایق جمال) پسر جناب حافظ میر جمال الدین مرحوم از سخنسوران نازک خیال و شبوایان و فقیر مشرب کشور بوده و سلسله نسب گرامی شان از طرف پدر و مادر حضرت میر واعظ صاحب علیه الرحمه عارف معروف افغانستان منتسب میشود.

جناب شایق جمال در سنه ۱۳۲۰ ه. ق چشم بدنیاش کشوده و در ده سالگی به شعر سرانی شروع کرده است. چنانچه اولین اشعار شان در سراج الاخبار افغانی به نشر رسیده و در امان افغان هم آثار این سخنور توانا طبع گردیده است.

(شایق جمال) تعلیمات ابتدائی و خصوصی را از محضر استاد بزرگوار خود جناب قساری عبدالله خان ملک الشعرا فرا گرفته و با جناب استاد (بیتاب) مرحوم نیز آمیزش صمیمانه و صحبت های عارفانه داشته اند.

این سید عالی نسب: شاعر طریف طبع و حاضر جواب و نکته دان ماهر بوده اشعار صوفیانه و ابیات حضرت ابوالمعالی مولانا پیدل صاحب قس سره را با کمال مهارت تشریح و تحلیل می کرد.

جناب (شایق جمال) در پاس آشنائی ها و حفظ روابط دوستانه با دوستان - وفادار بوده همان را بهترین علقه دوست میداشت و با آنکه بضاعتش قلیل بود اما دلی چون دریا و مشرب می مانند آفتاب داشته دروازه کرمش از صبح تا خفتن بر روی همه کسی باز بود. علاقه مندان از هر طبقه یعنی از حلقه مناجات و خرابات با کمال ارادت بحضورش می آمدند و ساعت ها از صحبت های ادبی و عرفانی اش محظوظ و مستفید می شدند.

سر آهنگ (قانون طرب) را از مجلس این شاعر صاحب دل آموخت و (رحیم بخش) چراغ عشق پیر مغان را از نور جمال شایق در سینه خود بر افروخت و با (واسوخت) او آشنا شد.

از (حیرت) تا (بسل) و از (حباب) تا (واعظی) همه پرانه شمع کمال شایق جمال بودند. (خلیلی) نیز چون سری به آتشکده محبت او میزد در آنجا به گلزار ادب و عرفان واصل میشد. (قریت) (واله) الکلر او بود و (شایق هروی) هم از محضرش کسب فیض نمود. با دوستان خود وفادار بود. در هر حال

حامل بار امانت...

جای دارد که سفرد عالم بالا کند جانشین گبریانی عقده هارا وا کند در زمین و آسمان هنگامه هاروپا کند چون مسیحا می تواند مرده را احیا کند هر کسی چشمی با سر او طبیعت وا کند مشت خاکی را اگر محبوب بی همتا کند قدرتش هم می تواند قطره را دریا کند

آدمی از علم پرواز فلک پیمای کند زانکه انسان را خلق کرده است پروردگار قدر خود را اگر بداند آدمی از معرفت حامل بار امانت گشته تنها آدمی چشم او دیباچه عین الحقایق میشود نطقه و احسن شعر آشوب می بخشد خدا آنکه دریا را میان قطره گنجانند (حیا)

تاریخ وفات حسرت آیات شایق جمال شاعر نامی معاصر

زیرم شعرو ادب شایق سخنندان رفت هزار حیف که از محفل عزیزان رفت در بیخ و درد که آن یکه تاز میدان رفت حضور جد مقدس زبیر درمان رفت گسست رابطه از خلق و سوی یزدان رفت هزارومه صد و پنجاه و سه شتابان رفت اگر چه شایق ما سوی خلق خندان رفت

فغان که شاعر شیرین کلام افغان رفت غلام حشر، شایق جمال معنی بود ادیب کامل و نازک خیال نامی بود گذشت عمر عزیزش بدر و بیمساری چه بود سید عالی نژاد و مرد نجیب به عصر جمعه و در روز بیست و پنج اسد وفایه فرقت او گریه میکند شب و روز

د پښتونستان د هملی

مشري جباري شو د پاکستان حکومت ضبط کړي .

۵۴- چېلتن مستونگ اخبار:

په ۱۹۵۹ کال د بلوچستان په مستونگ کې عبدالرحمن غوراني او گور بخش لاله په چلونه جاري شو مگر د پاکستان حکومت دوام نه پري نښود .

۵۵- شعله اخبار :

په ۱۹۳۰ کال د مومندو د ساپو په غازي آباد کې دالمجاهد ترنگزو حاجي صاحب مشري لاندې د سنویر حسين مهاجر په چلونه جاري شو خوکه وروسته د خينو طباعتي مشکلاتو له کبله پاتي شو .

۵۶- المجاهد اخبار :

په ۱۹۲۲ کال لومړي دسمبر او بيا د چمبرگم نه د مولانا محمد بشير په چلونه تر ۱۳۱۳ کال پوري په دري ژبه دوام درلود چه مولانا محمد بشير صاحب شهيد شو په ۱۳۱۸ کال بيا دسمبر نه په پښتو او اردو ژبو جاري شو وروسته د پاکستان حکومت بند کړي .

۵۷- روز اخبار :

په ۱۹۱۸ کال په پيښور کې د ماسټر کریم په سر پرستي د خوانانو په مرسته چه قلمی نسخې به ليکل شوي بيا استعمار قيد کړي .

۵۸- د حریت افغان اخبار :

په ۱۹۲۰ کال د باجوړ څخه د مهاجرينو له خوا د مولانا فتح محمد په چلونه قلمی نسخې جاري شولي وروسته د نشراتي وسائلو له کبله

مجله ده جاري شوله خان يی د پاکستان د حکومت دسترگودنظر نه ساتلی دی اوس هم دوام لري .

۹۳- تعمیر مجله :

په بلوچستان کې په بلوخی ژبه په خپرونه لاس پوري کړو خو د پاکستان حکومت تخریب او قيد کړله .

۹۴- نگین دور اخبار :

په ۱۹۷۱ کال په بلوخی ژبه د عبدالکریم په چلونه جاري شو په ۱۹۷۲ کال د پاکستان حکومت ضبط کړه .

۹۵- بلوخی دنيا مجله :

په ۱۹۷۱ کال د خوانانو له خوا جاري شوه اوس هم دوام لري .

۹۶- زمانه بلوخی مجله :

په ۱۹۷۱ کال جاري شوه اوس هم خپرونی کوي .

۹۷- ملی يووالي اخبار :

په ۱۹۵۲ کال د وزيرستان د مشري د کلي نه ښاغلی حاجي عبدالعزیز مدخيل په چلونه

جاري شوه او بيا د بلوچستان څخه خپريزي دخپل ولس د آرزوگانو ترجمانی پوره نشي کولای نوڅکه ضبط نه پاتي شوی ده

۶۷- د پښتنو آواز اخبار :

په ۱۳۴۳ ش کال د گرویک د مرکز نه د ښاغلي نيازعلي د مشري لاندې د زمان جراح په چلونه جاري شو چه وروسته د پښتون رڼا اخبار په نوم بدل شو ، خپرونې دوام لري .

۶۸- خپلواک مجله :

په ۱۹۵۸ کال د پيښور نه د محمد امين په چلونه جاري شو وروسته د پاکستان حکومت ضبط کړه .

۶۹- خپلواک مجله :

په ۱۹۵۸ کال د پيښور نه د عبدالغفور په چلونه جاري شو مگر پاکستان حکومت د پښتنو خپلواکي مجله قيد کړه .

۷۰- دستور العمل رساله :

په ۱۹۵۴ کال د بلوچستان د کويټي نه د پښتو ادبي ټولني له خوا جاري شوه وروسته د پاکستان حکومت مصادره کړه .

۷۱- د آزادي وړی رساله :

په ۱۳۳۰ کال د توبی د مرکز نه جباري شوله مگر طباعتي مشکلاتو په لرې خپرونی



ښاغلی سردار عطاءالله منگل

خان محمد ايوب خان اڅکزی

شهيد عبدالصمد خان اڅکزی

ښاغلی حاجي ميرزا عليخان

جاري شويو خوگني وليدی شوي اوس هم کله کله خپريزي خودطباعتي مشکلاتو په وچا منظم دوام نه لري .

۹۸- سچای اخبار :

په ۱۳۵۲ ش کال د بلوچستان د کويټي نه جاري شوي په ۱۳۵۳ کال د پاکستان ستر گسو ووايه بند شو .

۹۹- همت اخبار :

په ۱۳۵۲ کال د کويټي نه جاري شو په ۱۳۵۳ کال د پاکستان سترگو ووايه بندشو .

۱۰۰- ندای بلوچستان نشریه :

د کويټي نه خپر يده په ۱۳۵۳ کال د پاکستان حکومت ضبط کړه .

۱۰۱- مبلغ اخبار :

د بلوچستان د کويټي نه په خپرونه لاس پوري کړه په ۱۳۵۳ کال د پاکستان حکومت قيد او ضبطه کړه .

۱۰۲- هم لوگ اخبار :

د بلوچستان د کويټي نه جاري شو په ۱۹۷۴ کال د پاکستان حکومت د قيد او بند لاندې ونيو .

په همدې شان د پښتو نستان او بلوچستان د پوهانو، ليکوالو او مولفينو او تاريخ دانانو د پير علمي، ادبي او تاريخي کتابونه د پاکستان حکومت ضبط اوله منځه وړي دي د پښتون اوبلوخ د توري او قلم دشمن دي .

مگر دغه خپرونی چه دولسي وليقي سندونه او تاريخ پاتي اومثالونه دي . د آزادي د مجاهدي او انقلابي مبارزي نقش يی تاريخ ته سپارلی او منعکس کړی وی تاريخي نوم يی ژوندی پاتي او د پښتو نستان د راتلونکي تاريخي مستندي حوالی دی .

۹۱- نوکنو اخبار :

په ۱۹۷۱ کال د عبدالکریم په چلونه جاري شو مگر دوام يی ونکړ د پاکستان حکومت قيد او ضبط کړ .

۹۲- ماهنامه مجله :

په ۱۹۷۰ کال په بلوخی ژبه چه يومصور

۸۵- ولس بلوخی مجله :

په ۱۹۶۱ کال د بلوچستان څخه جاري شوي د بلوخی نمنايه سياسي پس منظر پوره رڼا نشي اچولی نو د قيد او بند سترگولانه ده وهلی .

۸۶- بولان مجله :

د بلوچستان د استادانو محصلينو او شاگردانو په چلونه په پښتو، بلوخی او اردو ژبو خپريده د پاکستان حکومت قيد او بند کړه .

۸۷- ميزان اخبار :

په ۱۹۴۷ کال د عبدالکریم په چلونه جاري شو خو دوام يی ونکړ د پاکستان حکومت بند کړي .

۸۸- کارکن اخبار :

په ۱۹۵۹ کال د بلوچستان څخه په پښتو بلوخی او اردو ژبو د حاجي احمد په چلونه په خپرونه لاس پوري کړي مگر د پاکستان حکومت دوام ته پري نښود ضبط کړي .

۸۹- ژوب مجله :

په ۱۹۶۸ کال د زده کوونکو له خوا په پښتو، اردو او انگليسي ژبو جاري شوه وروسته د پاکستان حکومت مصادره او بند کړه .

۹۰- اتفاق اخبار :

په ۱۹۷۲ کال د ديوسرف منصور په چلونه د ديواد داخبار د مدير صابر په مرسته په اردو او پښتو ژبه جاري شوي په ۱۹۷۴ کال د پاکستان حکومت بند کړي .

۹۱- نوکنو اخبار :

په ۱۹۷۱ کال د عبدالکریم په چلونه جاري شو مگر دوام يی ونکړ د پاکستان حکومت قيد او ضبط کړ .

۹۲- ماهنامه مجله :

په ۱۹۷۰ کال په بلوخی ژبه چه يومصور

دوام ونکړ .

۷۲- هلال نو مجله :

په ۱۹۶۱ کال د دینو څخه د محمد جميل په چلونه جاري شوه وروسته د پاکستان حکومت ضبط کړه .

۷۳- قيادت مجله :

په ۱۹۶۱ کال د مردان نه د محمد شعیب په چلونه جاري شوه د خپرونو په دوام کسی د پاکستان حکومت بند کړي .

۷۴- سرحد اخبار :

په ۱۹۴۶ کال د پيښور نه د عبدالحميد اثر په چلونه جاري شوه په همدغه کال د بند شوه .

۷۵- انصاف اخبار :

په ۱۹۵۶ کال د پيښور نه د عبدالحميد په چلونه جاري شوه بيا بند شو .

۷۶- نڼ پروڼ مجله :

په ۱۹۴۲ کال د مولانا عبدالقادر په چلونه د هملی څخه جاري شوه ډيره مسوده وچليده بيا بند شوه .

۷۷- گنجينه حکمت :

په ۱۹۵۰ کال د پيښور نه د سيد انور الحق په چلونه جاري شوه مگر د پاکستان حکومت بند کړي .

۷۸- بانگ حرم اخبار :

لومړی د هملی په شکل او بيا داخبار په قطعه د پيښور نه د ماسټر خان گل په چلونه جاري ۱۹۴۸ کال په خواو شاه کښی نشراتي دوام درلود .

۷۹- شهباز اخبار :

د ۱۹۴۷ کال څخه د پيښور نه جباري شوه په ۱۹۷۳ کال د پاکستان حکومت قيد

پاتي راغی .

۵۹- ليه اخبار :

په ۱۳۵۴ ه ق کال د باجوړ چار منگ نه د مولوي عبدالحی مشري لاندې د عبدالمنان (دردمند) په چلونه جاري شو وروسته د هملی کمزوری په وچه پاتي شو .

۶۰- اتفاق اخبار :

په ۱۳۲۶ ش کال د باجوړ د گل آباد نه د مولوي عبدالحی او محمد شعیب په چلونه جاري شو وروسته د طباعتي مشکلاتو په وچه دنشر نه پاتي شو .

۶۱- غازي اخبار :

په ۱۹۴۸ کال د وزير ستان د گرويسک نه د الحاج ايبي فقير مشري لاندې د مولانا محمد ظاهر او حبيب الرحمن په چلونه جاري شو د آزادي د مجاهدي ډيره ښه ترجمانی وکړه .

۶۲- پښتو نستان اخبار :

په ۱۳۲۸ ش کال د ميزان د مياشتي په ورځ د وزير ستان د سلطانی د کلي نه د ښاغلي رحمانی په چلونه جاري شو وروسته د طباعتي مشکلاتو په وچه پاتي شو .

۶۳- لوی پښتون مجله :

په ۱۳۲۷ ش کال د مومندو د کور د خپلو نه د ميراجان په چلونه جاري شو .

۶۴- آزاد پښتون مجله :

په ۱۳۲۸ ش کال د توبی د مرکز نه د محمد ايوب اڅکزی د مشري لاندې جاري شوه څه موده يی خپرونی وکړي .

۶۵- صداقت اخبار :

په ۱۹۵۷ کال د وزير ستان د پيټسو د مرند څخه د علي محمد پيټی په مشري او چلونه جاري شو تر اوسه پوري دوام لري .

۶۶- بولان اخبار :

په ۱۹۵۲ کال د پښتو نستان د اداري لاندې د سيد مصطفي شاه په چلونه جاري شو .

۲۱۰ پروژه صنعتی داخلی و خارجی به ریاست ...

خشکه شوئی خان
در ساحه کشمش پاکی:

اسم پروژه	تاریخ منظوری	نوع فعالیت	مقدار سرمایه نظر به درخواست
پیتون خوراکی	۳۶/۱۲/۲۱	پروسس کشمش	۷۸۰۰۰۰۰
کشمش پاکی بگرام	۳۷/۳/۱۱	»	۹۱۰۶۰۰۰
کشمش پاکی ارغنداب	۳۶/۳/۱۶	»	۱۷۵۰۰۰۰۰
کشمش پاکی وزیر	۳۶/۱۲/۲۱	»	۳۰۰۰۰۰۰۰
کشمش پاکی بلخ	۳۹/۲/۲۰	»	۳۱۷۲۵۰۰۰
کشمش پاکی وچس	۳۷/۳/۱۱	»	۷۵۰۰۰۰۰
کشمش پاکی سمون	۳۷/۳/۱۱	»	۱۲۷۶۸۰۰۰
کشمش پاکی پینتنو یو الی	۳۶/۱۳/۱۳	»	۳۱۰۰۰۰۰
کشمش پاکی قندهار	۵۱/۳/۱۸	»	۳۲۱۲۳۰۰۰
کشمش پاکی برات	۵۱/۱۱/۱۰	»	۱۸۵۰۰۰۰۰

در ساحه پلاستیک سازی

اسم پروژه	تاریخ منظوری	نوع فعالیت	مقدار سرمایه نظر به درخواست
پلاستیک سازی ضربانی	۳۹/۹/۱۵	ظروف پلاستیکی	۵۳۵۶۰۰۰
پلاستیک سازی ملی	۳۹/۱۱/۱۱	خریطه پلاستیکی	۳۹۵۱۶۰۰
کابل پلاستیک	۵۱/۳/۲۱	کفش پلاستیکی	۵۵۹۳۳۰۰۰
هری پلاستیک	۵۱/۳/۲۱	خریطه پلاستیکی	۱۰۵۳۰۰۰۰
پلاستیک مقصودی	۳۷/۱۱/۱۱	خریطه پلاستیک	۳۹۵۱۵۰۰
پلاستیک نصر الله اعظمی	۳۹/۵/۳	خریطه پلاستیک	۱۵۴۱۸۶۰۰
پلاستیک عبد احدو ملا میرا گل	۳۹/۳/۵	خریطه پلاستیک	۱۰۰۰۰۰۰۰
بوت پلاستیک وطن	۳۱/۷/۱۲	کفش پلاستیکی	۳۵۲۳۲۷۰۰
پلاستیک بهادر احمدزاده	۳۸/۷/۲۷	خریطه پلاستیکی	۱۳۲۵۲۰۰۰
پلاستیک فیض	۳۸/۳/۲۱	انواع پلاستیک	۲۳۳۸۲۵
قومی پلاستیک	۵۱/۵/۱۵	انواع پلاستیک	۲۵۰۰۰۰۰

سایر پروژه های فعال صنعتی خصوصی داخلی :

اسم پروژه	تاریخ منظوری	نوع فعالیت	مقدار سرمایه نظر به درخواست
شرکت سهامی کام	۳۹/۵/۳	فانتا و کو کاکولا	۳۸۳۶۲۰۰۰
صدیق لایر اتوار	۳۷/۱۱/۲۴	ادویه جات	۵۳۵۷۰۰۰
خلیل و تهر جنت	۳۹/۳/۷	صابون پودری	۹۶۱۰۰۰۰
حشمت ساسچ	۳۸/۳/۲۱	ساسچ	۱۷۵۲۰۰۰
پیخ سازی ولی محمد	۳۸/۳/۲۱	پیخ	۲۳۶۳۰۰۰
مهدیه نمودن استخوان	۵۰/۱/۳۱	استخوان	۱۱۳۲۹۰۰۰
آر یا بطری	۵۰/۶/۲۵	بطری	۱۹۹۳۹۰۰۰
زنبور داری و کی	۵۰/۶/۲۵	عسل و موم	۳۹۲۵۰۰۰
زنبور داری ارسلانی	۵۱/۶/۲۲	عسل و موم	۲۰۰۰۰۰۰
جاکت بافی ضمیری	۳۷/۱۱/۲۲	پارچه جات بافندی	۳۵۰۰۰۰۰
تعل کشی ماکول	۳۶/۹/۳	روغن نباتی	۲۵۰۰۰۰
دری بار ساغ	۳۸/۲/۷	پکل نمودن پوست و روده	۳۲۳۳۷۰۰۰
بافندگی کریم	۵۱/۱۱/۱۰	تولید جوراب	۳۳۰۰۰۰۰۰
دیما حیوانی محصولات سهامی شرکت	۳۶/۳/۲۳	پروسس روده	۹۵۰۰۰۰۰
شرکت منک هرات	۳۸/۲/۱۷	صادرات پوست منک	۳۱۶۳۰۰۰
پروسس روده حق مراد	۳۸/۲/۷	پروسس روده	۱۶۰۰۰۰۰۰

ازدوستان

طیب درد

بکن برمن تکه از روی الفت
که من سردم کنون از بهر ظلمت
اگر آهی کشم باشد جهان سوز
بیانگر که چون سوزم به هجرت
طیب درد من جز تو کسی نیست
بیانگر که من بیمار و مسفت
علاج من بکن کز تو امید است
و مگر نه تا امیدم تا جهان هست

رسالت شاعر ..!

از : دانشور

تو شاعری !
نوی شعر دلنشین تو
صدای غور ویر طنین تو
چش اعتلا بود ،
تپش قلبها بود ،
گش دردها بود ،
روش ارتقا بود .

تو شاعری !
پیام شعر با صفای تو
نوی شعر جانفزای تو
غرور خلق میکند ،
شعور خلق میکند ،
سرود خلق میکند .

تو شاعری !
مقام شعر روح فزای تو
صدای شعر آشنای تو
درخشندگی بود
گمست بندگی بود
رعوز زندگی بود
همی تبتدگی بود .

تو شاعری !
سرود نغمه‌ی شکوهمند تو
نگاه تند و تیز و هوشمند تو
جود موج - پرتمین بود ،
عمیق و ژرف بین بود ،
جهان ترا تگین بود ،
شعار تو امین بود .

تو شاعری !
پیام شادی آفرین شعرتو
درد گرم ویر ز مهر تو
جهان باوج آورد ،
دل به موج آورد ،
سیاه و فوج آورد ،
همه به اوج آورد .

تو شاعری !
ز بحر شعر بیگران تو
ز در شهوار بی نشان تو
جهانی شایمان شود ،
فروع اختران شود ،
نہان بود عیان شود ،
همش جاویدان شود .

ص ۵۶

از محمد کبیر «شبنم»

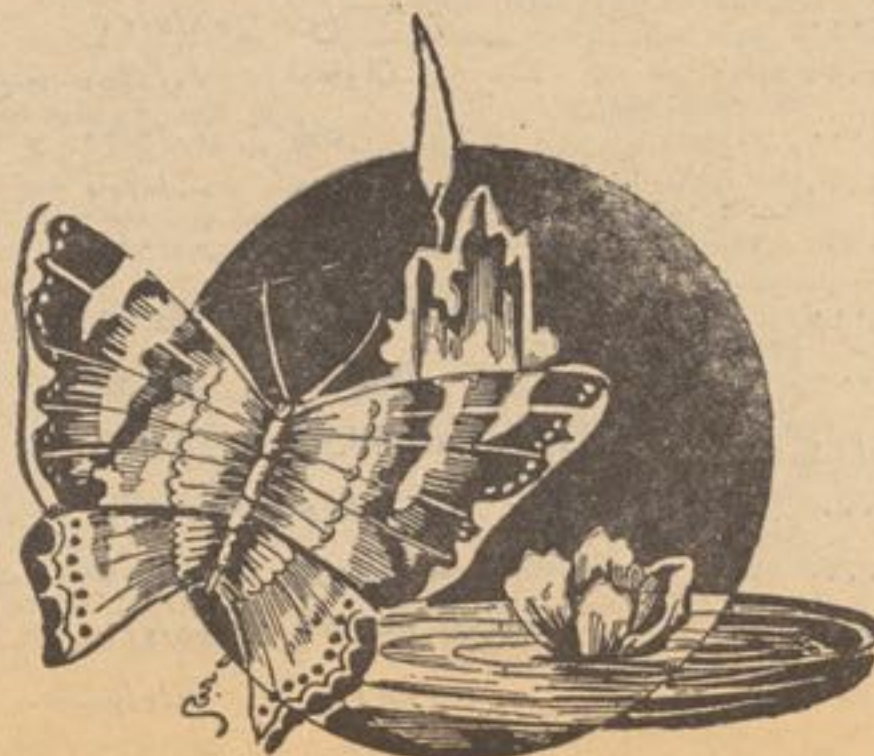
در بستر در یضی

عاقبت خاموش میگردد چراغ زندگی
لاله و گل در بهاران چند روزی بیش نیست
بسکه در خواب گران دور از نظر التاهایم
تلخکام آ ر زویم ساقیا بهر خدا
تا ابد در سینه خواهد ماند داغ زندگی
بعد از آن معروض خاشاکست باغ زندگی
کس نمی گیرد ز خاک ماسراغ زندگی
رنج هستی را میفشان در ایاغ زندگی
کاشکی «شبنم» ز فرط بیقراری جان دهم
تا مگر در نیستی یابم فراغ زندگی

از : محمد عزیز رویش

دام تزویر

برو ای زن
بروای مایه اندوه پر پایان
که من از عشق چون تو مسفت بیزارم
دگر عاشق نخواهم شد
بتو ای بیوفای من
...
نمی شرمی که تو روزی
نگاهت رابه عشق آلوده چشمی آشنا کردی
بصدها حیل و نیرنگ
بسوی خویشتن خواندی
و باز ای این چنین برخاک بنشاندی
...
تو همان ای زن
تو ای خود خواه
یادت هست ؟
که روزی با هزاران عشوه و تمکین
تو این مشتاق عشقت را
نمودی زار و دلگیر
...
بصد ها شیطنت آخر
بیاوردی دلم را عاقبت در دام تزویرت
...
ولی امروز
چشد کاکخر ؟
شکستی شیشه قلب پریشان و حزینم
بریدی رشته الفت
و این بیچاره عاشق را
رها کردی بمیدان فلاکتبار تنهایی
تو ای سنگین دل بیبلا
چخواهی زین شکستن های جورا کین قلب پاک
...
تو همان ای فتنه جو ای زن
برواز پیش من دیگر
که من عاشق نخواهم شد
نگاهی راکه لبریز از شرارت و تزویرها باشد
دگر هرگز نخواهم دید
دگر عاشق نخواهم شد



از : شاه محمد «خوشه چین»

راز

بیدلی وصف دلربائی را
شرح میداد ، این چنین میگفت :
کان پری چهره شاه خوبانست .

...

بدن مرمرین و زربایش ..
لای آن جامه سپید و حریر ..
جلوه گر همچو ماه تابانست .

...

آن دوچشمان مست و شهبایش ،
همچو مینای پر از می گلگون ..
آلت عقل و هوش و ایمانست .

...

پرتو تابناک رخسارش ،
میدرخشد ز لای ابر سیاه ..
در دل کپکشان نمایان است .

...

گیسوان گمند و پیر شکش ...
همچو ماری که به پیچد با هم ..
حلقه در گردنش آویزانست .

...

قامت نازنین و موزونش ..
خودنما در میان گلزاری ..
همچو سروی رسای بستانست .

...

...

با هزاران لسون و حیل گری ..
دل ز من برد آن بت طناز ..
لیک ، حالا ز من گریزانست .

...

مرغ دل در دیار سینه من ..
حاصل جز زخم ندید از آن ..
کاین چنین روز و شب غزل خوانست .

...

میکنم زندگی به امیدي ..
تا که دستم رسد بدامن وصل ..
این مرا عهد و قول و پیمانست .

زوندون

او قطی سگرت را بسوی من
دراز کرده سگرتی تعارف نمود و
گفت:

- می بینید من هم در همین فکرم،
بیائید سگرتی دود کنیم.
سگرت ها را تا اخیر کشیدیم .
- واگر مرابه یکی از شعبات
تکنا لوژی بطور مو قست مو ظف
بدارید تاتحت امریکی از تخنالوگ
هامدتی بکار پردازم ؟
- اصولا این سخن شما هم
درست است با همچو عملی ممکن
فقدان آن سر مهندس را جبیره کرد
ولی فعلا امکان ندارد: زیرا تمام
شعبه تخنا لوژی ما نیز بسخاطر آن
سیستم تهویه به همان شهر خدمتی
شده اند.
جانم يك غم خونیس كه غمهاست
آنها همه رفته اند تا عوارضی كه از
نقطه نظر تخنیکي رونما شده بر
ظرف سازند .
- شاید کدام شعبه دیگری ؟
- همه خدمتی اند. همه برای رفع
غوارض رفته اند.
- حتی شعبه محاسبه !
بلی بخاطر سهولت در کار، برای
اینكه هم انجا در خود محل معاشات
وسفر خرج های متسویین موسسه
را اجرا کنند.
- شعبه اداری.
- این خود واضح است كه برای

بر قراری نظم و نسق بسا ید
این شعبه هم خدمتی شود.
- یعنی درین جا هیچ کس موجود
نیست؟
- هیچ کس ،
درین لحظه زنگ تلولای به صدا
درآمد،
آوازی بلند شدو گفت وقت نان
چاشت است واز العازی قاشق و
پنجه را باچیزی خوراكه باب بیرون
آورد ،
پرسیدم ،
- شما از كجا هستید ؟
- از شهر زاگی آمده ام و اینجا
خدمتی ام ، اینجابه كمك ما سیستم
تهویه اعمار می شود و غوارض
سیستم تهویه را برطرف می کنیم
بلی ببخشید من درین جا تنها نیستم
تمام عمله و فعله موسسه ما خدمتی
اندو کار می کنند ، بد نیست اگر
شما زبردست بنده بکار پردازید؟
من سر مهندس استم! کار ما
مادلچسپ است و معاش هم بد
نیست علاوه بران سفر خرج نیز
ذریهلوی آن است: واستناد شما را
جهت ثبت به شهر زاگی می فرستیم
من موافقه کردم و او مرا به اتاق
طعام دعوت کرد و در جای معیسی
برای صرف طعام نشانید.



مترجم : ژرف بین

مقرری غیر منتظره

مرا نظر به تعیینات در یکی از
ادارات مهندسی فرستادند همیشه
وارد اداره شدم
شخصی باقیافه آمرانه ای پرسید
- چه فرمایشی داشتید ؟
جواب دادم .
- آمده ام بحیث مهندس کار
کنم
او در ابتداء به من نظری انداخت
وبعدا اسناد دست داشته ام را دیده
گفت:
- شما فردا تشریف بیاورید و
من فعلا راجع به شما فکری می نمایم
كه زیر دست کدام شخصی مقرراتان
کنم .
روز بعد بدفتر آمدم
شخصی دیروزی با قیافه موقرو
آمرانه پرسید :
- چه فرمایشی داشتید ؟
بالبجه ایكه بتواند خاطرات
دیروزی را در او زنده كند میگویم .
- آمده ام بحیث مهندس كار كنم .
او مرا شناخت:
- آخ ، بلی ، بلی ! شما زیر دست
سر مهندسی كار خواهید كرد، ولی
از امروز تشریف ندارد فردا بیائید
وبهتر خواهد بود اگر روز شنبه
سر صبح خبر بگیرید .
روز شنبه آمدم
- آمر م تشریف آورده است؟
- نخیر ،
- چه وقت خواهد آمد؟
روز يكشنبه خبری بگیرید و
روز يكشنبه خبری بگیرید و
- من چه باید بكنم ؟

مراحل انرژی

مواد سوخت معدنی ذغال سنگ ۵۰ سال و نفت برای صلح

مکتب فزیک ذروی معتبر تاسیس گردید .
در سال ۱۹۳۹ دانشمندان اتحاد شوروی زلدویچ و هار یون از روی تیوری امکانات بوجود آوردن عکس - العمل زنجیری تقسیم هسته اتمی را اساس کنکاری نمودند در سال ۱۹۴۰ دانشمندان فزیک ایتراک و فلیروف تقسیم خود سرانه یورانیوم را کشف نمودند . این فعالیت ها در نزد دانشمندان اتحاد شوروی طرق اداره عکس العمل اتمی و انرژی اتمی



قدرت مجموعی تمام دستگاهای تولید برق اتمی در سراسر جهان فعلاً به ۳۰ میلیون کلیوات می رسد و با گذشت زمان رو با افزون است

بیست سال قبل در شهر او - بنینسکی نزدیک ماسکو اولین دستگاه تولیدی برق اتمی در جهان شروع به فعالیت نمود . راجع به اهمیت دستگاه و مو فقیتهای امروزه دانشمندان در پیشرفت انرژی اتمی معلوماتی چند در دسترس شما خوانندگان محترم می گذارم .

شام ۲۷ جون ۱۹۵۴ رادیوماسکو در خبر های آخری خویش خبر داد که در اتحاد شوروی بصورت موفقاته کارات مربوط به طرح و ساختمان اولین دستگاه تولید برق صنعتی به انرژی اتمی پایان یافته است . این خبر از طرف آژا نسهای خبر رسانی خارجی به تشریح رسیده ، رادیر و مطلبو عات جهان تبصره نموده و به حیث خبر هیجان انگیز قبول شده . بود .

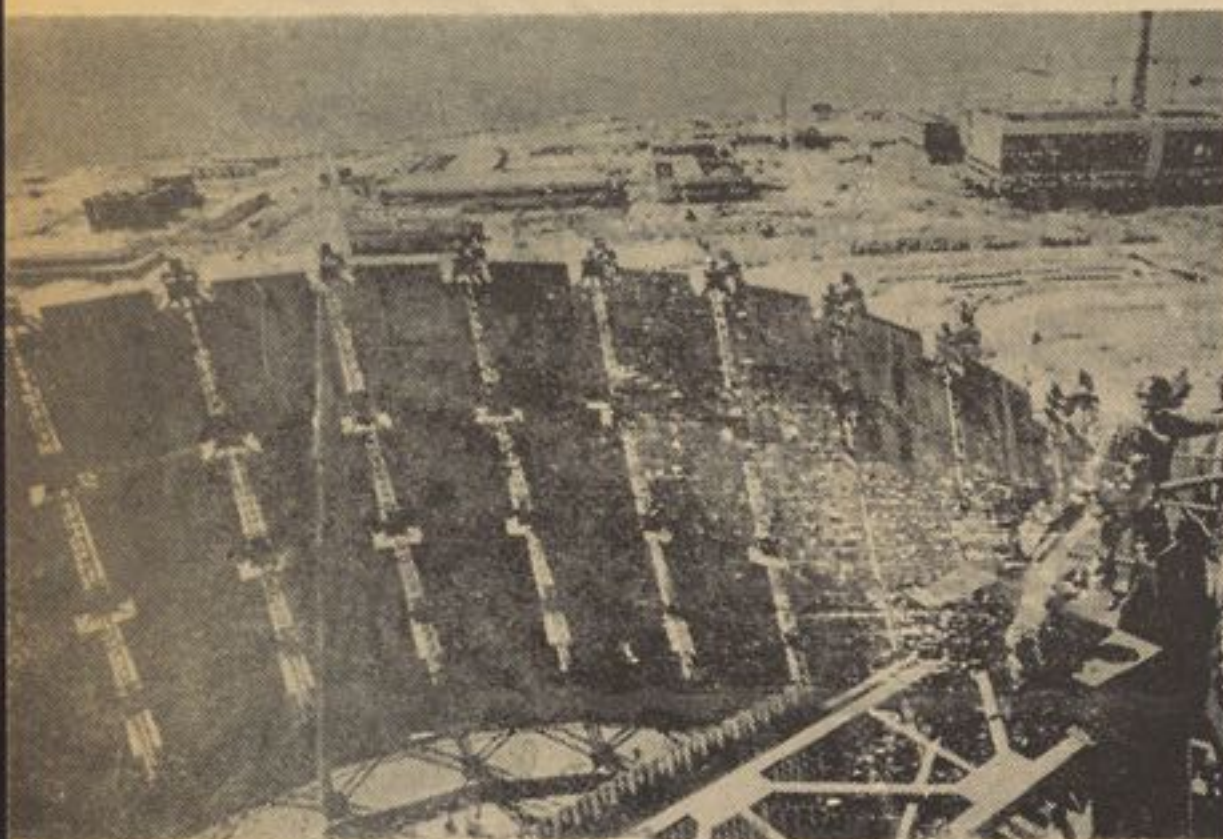
بلی این را هم باید یاد آور شویم که علم و تخنیک اتمی در اتحاد شوروی چندی قبل شروع شده بود اینک بعضی ازین مکتب هارا یاد

آورمی شویم ۲۹ دسا مبر ۱۹۱۰ دانشمند روسی اکادمیک ویر نادسکی در کنفرانس اکادمی علوم در گفتار خود چنین علاوه نمود : و قتیکه بشریت در عصر جدید یعنی انرژی عصر انرژی اتمی و شعا عسی داخل میشود م با یاد بدانیم و باید واضح بسازیم که خاک وطن ما چه چیز را در خود ذخیره کرده است ؟

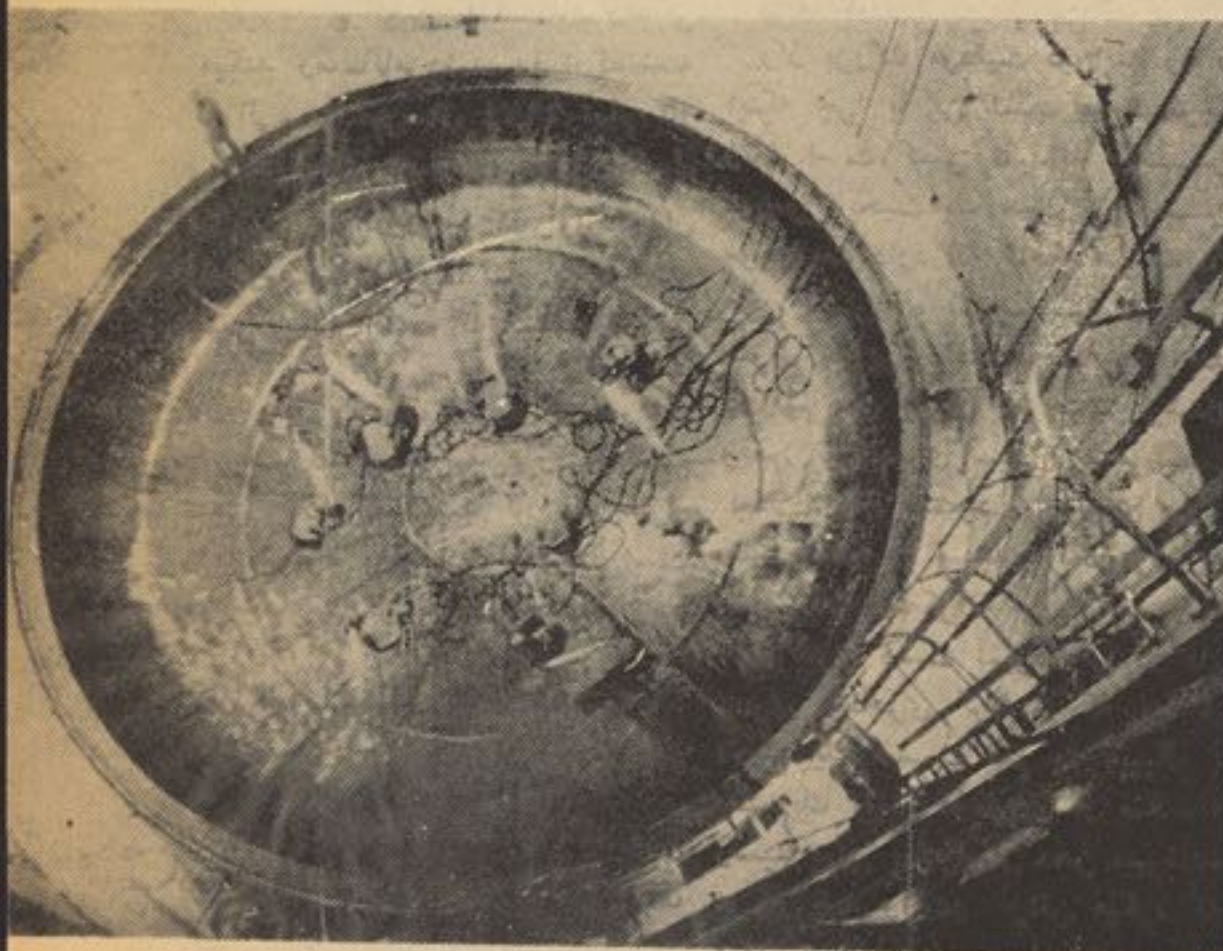
این دانشمند مشهور تنظیم و ترکیب کننده پاشیدن محلات یورانیوم و توریم بوده است ، حمایه شدید دولت و پیشرفت این کارات بعد از انقلاب سوسیالیستی اتحاد شوروی عملی گردید . در سال ۱۹۱۸ در اکادمی علوم «شعبه رادیوم» تاسیس گردید و به تعقیب آن این شعبه به انستیتوت رادیم تبدیل گردید در نورمبر سال ۱۹۲۱ فابریکه رادیم برای اولین مرتبه ترکیب های بسیار فعال رادیوم را بدست آوردند ، سالها گذشته در اتحاد شوروی مرا کسز تحقیقاتی مخصوص تشکیل شده و

انرژی اتمی

برای چندین هزار سال، گاز برای صد سال کفایت خواهد کرد



از فعال شدن دستگاه تولید برق اتمی تمام منابع تولید کننده انرژی ناگهان خاموش شدند. و فقط دستگاه اتمی تمام منابع تولید کننده انرژی اتمی هزاران نفر بدون تشویش و خطر جای صبح خود را تهیه کردند درین شهر عمارات پوهنچی های فزیک انرژی هسته ای به نظر خورده و عمارات دستگاه تولید برق اتمی در بین شان نمایان است. و این عمارت به مثل یک موزیم در آمد است. مگر وقتیکه در سالون اولین ریاکتور انرژی هسته ای که قدرت مجموعی آن به ۵ هزار کیلووات می رسد داخل می شوید راجع به فامیل بزرگ مابعد آنکه در سراسر جهان است. فکر خواهید کرد. قدرت مجموعی تمام آنها به ۳۰ میلیون کیلووات رسیده و با گذشت زمان روبه ازدیاد است.



این راهم باید تأیید کرد که ساختن اولین دستگاه تولید برق اتمی از روی ضرورت اقتصادی بوده است مگر ما حالا درین ساحه ضرورت اقتصادی نداریم. به نسبت اینکه برای چندین هزار سال پیش گوئی ذخایر زغال سنگ، تقریباً برای ۵۰۰ سال گاز و برای صد سال نفت کفایت می نماید.

در حالیکه این قسم یک ضرورت بمواد سوخت معدنی حس نمی گردد پس چرا چندی قبل بسیاری از کشورهای جهان به بحران انرژی دچار شدند پس برای رفع این بحران ما زمان اعمار دستگاه های تولید برق اتمی. تعداد آنها را و موقعیت آنها را نظر به تجلیل دقیق انرژی هسته ای، اقتصادی و شناخت اشعه از علم زیست شناسی تعیین می نمائیم.

گشود. مگر جنگ عمومی دوم جهان به سرحدات اتحاد شوروی رسیده بود.

وقتیکه حرب سرد در جهان جریان داشت ما این موضوع را خوب بیاد داریم. در آنوقت اتکاء به سویه علمی، صنایع بمب اتمی و هایندر و جنسی را ساختیم. مگر مرام اصلی ساختن بمب نبوده یک مدت بسیار کوتاه صنایع اتمی را روی کار آورده دانشمندان اتحاد شوروی فعلیت خود را در ساحه استفاده از انرژی اتمی بمقاصد صلح ادامه دادند.

در سال ۱۹۴۸ شروع به طرح ریاکتور های انرژی هسته ای نمودیم از جمله تمام طرح های پیشنهاد شده، رئیس پروگرام اتمی آکادمین کور چاتون در ابتدا فقط یکی را انتخاب کرد و آن طرحی بود که اساس اعمار اولین دستگاه تولید برق اتمی را داد.

سازند های آن بصورت واضح می دانستند که واقعات دلخراش هیرو شیا و ناگاساکی ضربه نسی را در دماغ بشریت وارد ساخته است و تنها بواسطه یک طریقه جدید می توان این عکس العمل واضح ساخت که استفاده از هسته اتمی بمقاصد صلح جو یانه برای جامعه بشریت که سلاح اتمی فقط راه مرگ را نشان داده بود، کشور اتحاد شوروی راه دیگری را در آیند پیشنها دکرد. در فعال ساختن دستگاه اتمی یک چیز دیگری هم بود و آن عبارت از جنبه اقتصادی آنست، حقیقتاً دستگاه دیگر الکتریکی اتمی برای ملیونها انسان یک چیز فوق العاده بود.

سرنشینان او شیطیستی بصورت غیر مترقبه با دستگاه اتمی معرفی شدند. مگر در روز دیگر بعد شماره ۲۴۹۲۳

ذخایر انرژی در سراسر خاک

بقیه در صفحه ۶۵

ممتاز و همپاز ی هایش

مترجم: مهدی دعاگوی



دلیپ کمار بزرگوار: دیوانند پر مدعا
 'سنجیو کمار کم حرف: دهر مندر
 متواضع: راجندر کمار شجاع;
 جتندر شکمبو: سنجی عصبانی;
 راجیش کهنه کاکا، امیتا به چن
 بیغرض و داراسنگ خجول

ممتاز از ستاره های ورزیده و شناخته شده سینمای هند است که چندی قبل با (میور مدهوانی) یک

تاجر هندی که در انگلستان زندگی میکنند رومان نامزد شد و قرار گذاشته که الی سبتا مبر سال ۱۹۷۴ تمام کار و بار فلم های نیمه کاره خود را تکمیل نموده و بعدا ازدواج کند و از جهان فلم و سینما یکسره کنار برود و به همین جهت است که پیشنهاد های تازه ساز زندگان و پرورد یو سران را بصورت عمومی نپذیرفته و با تمام سعی و تلاش میکوشد کار فلم های را که مربوط به قرارداد های قبلی است هر چه زود تر بیابان برساند. زیرا

او بر طبق فیصله قبلی همینکه - ازدواج نمود با شوهرش یکجا عازم انگلستان شده و بحیث یک خانم بزندگی خانوادگی رسیدگی خواهد نمود.

وی درین فرصتیکه در آستانه وداع با سینما و همکاریان سینما قرار دارد در مورد یک عده هنرپیشگانی که

با او همپازی بوده اند اظهار عقیده کرده است که ما آنرا عینا تقدیم میکنم.
دیوانند:
 راز بزرگ موفقیت دیوانند را از اینکه چرا با این شدت مورد توجه زنان است کسی نمیداند و این موضوع بحیث یک سوال نزد من موجودیت دارد که گاهی می بدان فکر کرده ام بسوی این سوال جوابی نیافته ام. با دیوانند در فلم های (هری رما هری کرشنا) و فلم (تیری میری سینی) ظاهر شده. ام در دوران فلمبرداری (تیری میری سینی) او را میدیدم که در هر زاویه خاموشانه و متفکرانه می نشست و به هیچ کاری دست نمیزد ولی در فلم (هری رما هری کرشنا) که برای انجام یک قسمت فلم به (نیپال) رفتیم یک تغییر فاحش در او بملاحظه رسید یعنی بیک بارگی ذهن مهر شده او باز شد و آنقدر خرافی میکرد که برایم تعجب آور بود. او مثل بچه ها حرکاتی از خود تبارز میداد با وجود اینکه چندان برقص ها بلد نیست برقص میپرداخت تا مارا خوش نگه داشته باشد ولی همینکه فلم به پایان رسید دیگر اصلا به سلام

ممتاز به آینده که از عالم سینما دور خواهد بود فکر می کند

من هماعتنا نمی کردو آنوقت دانستم که دیوانند مرد نهایت پرمده عاویوسف صاحب آر تپست نهایت مطلب آشناسست همینکه مطلب خود را حاصل کرد میانه و رابطه را بسا دیگران جایز و لازم نمی پندارد. امروزی ما بمقام و موفقیت او برسند



دلپ کمار **سنجی** **راجش کهنه** **دهر مند ر** **جیتندر**

در فلم (رام وشام) افتخار همبازی او را حاصل کردم که این موفقیت را مرهون حسن نظر او میباشم .
دلپ کمار مرد خوب . هنر پیشه خوب و لطفه سرای خوب است وقتی با او صحبت شود از بسی متواضع و برد بار است انسان فراموش میکند که او هنر پیشه محبوب میلیونها نفر باشد

بعد از ختم فلم (رام اور شام) قرار بود در فلم دیگری هم مقابل دلپ صاحب ظاهر شوم ولی او مشوره داد که نباید در نقش یک زن بیوفا و خیانت کار در فلم (داستان) حصه بگیرم همان بود که (پندو) انتخاب شد تردید ند از م که دلپ کمار صاحب بنا به لطف خاص خود مرا مانع شد برای آنکه آن نقش راموفق شان من نمیدانست ولی تا مید نبودم از اینکه موقع همبازی با دلپ کمار را دیگر نمی یابم . اما حالا دیگر فهمیدم که بخت من کوتاه است که دیگر بچنین یک افتخار بزرگ هنری نایل نخوا هم شد .

سنجی کمار :

- نخستین ملاقات مادر استودیوی فلما لیه صورت گرفت در فرصتی که سنجیو در آن جامصروف فراگیری دروس مربوط به کنتک بود ومن گاه گاهی بغرض باز دید خواهرم (ملکه) که او نیز شاگرد در آنجاه بود باستود یو میرفتم . یک خصوصیت قابل تذکر در سنجیو بوضوح مطالعه شده می تواند و آن اینکه نهایت متواضع و حلیم طبیعت بوده و در هر موقف و مقامی که باشد گرفتار خود خوا همی

و غرور و نخوت نخواهد شد . او با وصف اینکه امروز در قطار هنر پیشه های شماره یک سینمائی قرار دارد باز هم رفتارش درست شبیه وقت هایست که او به حیث شاگرد در فلما لیه بود .

دهر مند ر :

آدم شریف ، خوب پرکار و صاحب شخصیت اخلاقی میتوان او را خطاب کرد . دهر مند ر بهر کس احترام میگذارد بدون اینکه مدعا و مطلبی در بین باشد . او با وجود محبوبیت و شهرت فوق العاده خود باز هم شکسته نفس و متواضع است .

عادت دارد بهر کس اول سلام میدهد و مقید آن نیست که جوابش را طرف مقابل میدهد یا نه شخصاً خودم در وصف دهر مند ر هر قدر صحبت نمایم مورد نخواهد بود . از بخت خود را ضی استم که او زن و فرزند دارد والا شاید مردم از این توصیف های من چیز های

فراوانی استخراج نمایند .

را جندر کمار :

- طبیعتاً ظریف است . در نقا لی دست دراز دارد این هنر پیشه خیلی شجاع است که از هیچ چیز ترس ندارد . در فلم (تانگی والا) با هم یکجا ظاهر شدیم از آغاز کار فلم تا ختم آن راجندر کمار ما را می خنداند همبازی خوبیست که با او یکجا کار کردن لطف فراوان دارد .

جیتندر :

- این هنر پیشه بقدر کافی شکم پرست است . وقتی او روی میز غذا حاضر شود طوری غذا صرف میکند که بیننده تصور میکند در طول سال چیزی نخورده است . از اینکه بگذریم او صاحب مزاج بچه گانه بوده گاهی حرارت صمیمیت اش مثل آتش طرف مقابل را می سوزد و زمانی هم مثل کوه یخ گرفته سرد و بی لطف جلوه میکند .

دلپ کمار

وقتی در فلم (بوند جوین گپی موکی) بعوض راج شری به حیث هیروین انتخاب شدم جیتندر ر فوق العاده ما یو س شدم و بهر کس میگفت با باز یگر فلم های در سنگ روی برده ظاهر نخواهد شد از اینرو بنام مخالفت رانهاد اما وقتی (شانترام) دایر کتر فلم از موضوع اطلاع پیدا کرد باو اخطار داد که اگر حاضر نیست بعوض او هنر پیشه دیگری را انتخاب خواهد کرد که جیتندر از این اخطار ترسید و علی الرغم تمایل خود به کار ختم فلم پرداخت .

این موضوع را هر وقت برخس میکشم و او پادست پا چکی تمام (مومو) گویان معذرت میخواهد .

سنجی :

- چون پتان است از اینرو بسیار صاف دل و بی کینه و بی مدعا است . اما عیب بزرگ او در عصبانیت مزاجی اوست بسیار زود عصبانی میشود و آنوقت دگر هیچکس را نمیشنا سد

بقیه درص ۶۶



ممتاز ورا جندر کمار



ممتاز



معضله قبرس به کجا خواهد کشید

تمام معضلات اقتصادی و اجتماعی آن سر زمین را به شکل دموکراتیک حل کند بوجود نیامده بود و از جانبی هم معلوم است که از همان بدو بوجود آمدن قبرس تا حال گامهای اصلاحی و انکشافی هم در راه بهتر ساختن روابط این دو جمعیت و در راه ایجاد یک سیستم مترقی کمتر بر داشته شده است .

ورنه هیچ دلیلی دیده نمیشود که چرا قبرس در حال بحران و تشنج بسر برد .

از طرف دیگر اگر اندکی دقت شود کودتای اخیر قبرس خود - توسط قوای گارد ملی صورت گرفت که در راس آن صاحب منصبان یونانی قرار دارند و این خودضربت دیگری بود که در راه ایجاد فاصله بین ترکی زبانها و یونانی زبانها وارد آمد .

حالا در یونان تمام این حقایق و واقعیت های مربوط به این جزیره و در روشنی این امر که هر نوع خطر در قبرس خطری به صلح این منطقه خواهد بود آینده آن چه خواهد شد و چه باید شود ؟

نخست از همه اگر تضمین کنندگان قانون اساسی و آزادی قبرس آرزوی آنرا داشته باشند که همان قانون اساسی ۱۹۶۰ و همان سیستم جمعیتی قدیم را مجدداً رو یکبار آورند شاید این امر بحال مردم قبرس مفید نباشد چه بوضاحت معلوم شد که این سیستم مفید واقع نشد حتی با وجود موجودیت قوای صلح ملل متحد این سیستم کارگر نیفتاد و اگر قرار باشد که این وضع بواسطه قوای صلح ملل متحد حفظ گردد تا چند و تاکی ؟

درین سیستم حتی قبرس صاحبمنصبی از خود نداشت که به اثر آن صاحب منصبان یونانی در راس قوای گارد ملی آن سر زمین قرار داشتند مختصر اینکه این سیستم دیگر گنجایش ندارد -

گذشته ها و آینده ها

ومن به او نگاه کردم . اصلاً احتیاجی به اینکار نبود . من حالت قیافه او و اینک یک خطوط چهره او را آشنا بودم .

دالف همینطور ادامه داد .

من وقتی دیدم تو با من قطع رابطه کرده ای زور کن مثل این بود که دنیا به پایان رسیده باشد . من همیشه بفکرتو بودم و نمی خواستم با دختر های دیگر بیرون بروم . معنی اینها همه جز این نمی تواند باشد که من تیرا دوست دارم .

بعد دلفتا دالف مرا در آغوشش گرفت و من لبهایش را روی موها می احساس کردم .

من زخمه کردم .

اما تومی خواستی به مکسیکو بروی و پیل سازی !

دالف به آرامی گفت :

مردم همه خوب هایی دارند . خواب هایی که ممکن به حقیقت بیوندند و با همانطور بشکل یک رو یا باقی بمانند . من درباره پیل چیزی نمی دانم اما ایندفعه یک خانه می سازم . برای تو و من . هر دویم .

دختر مان ؟

من چهره ام را بلند کردم و به طرف او نگاه کردم .

من نمی توانستم او را بفرزندی کسی دیگری بگذارم . من او را با سیدش در عقب کوهستان مانچستر گذاشتم . و خودم فرا و گردم . میدانی من همیشه یک فرادری بوده ام .

(دالف) مرا به خودش فرستاد . فردا صبح ما با اولین بس به راجستر میرویم و او را پیدا می کنیم . جودی میدانم آنها

سرگردانی بنده

و خلاصه هر کدام آنها در یکی دوتا ناکام مانده و یکی مشروط هندسه بود . به این حساب قهرمان شان در ناکامی همان بی بی بود که فرقس کرده گریه میکرد و میگفت .

پدر جانم مره از خانه خات کشید خدایا چطور کنم . مه خودر زیارتها یکه یکه شمع روشن کردم و نذر در کردن گرفتم چرا اینطور شد و هر کدام چیزی می گفتند دلم شد که برایشان عرض کرده بگویم بی بی جان ها . اول به پیاده روا ایستاده نشوید و گریه نکنید . دوم هم خیر است گوشش کنید که در سالانه کامیاب شوید و شوم هم بروید به خانه انشالله که چیزی برایتان کسی نخواهد گفت و نذر

اینکار زیاد ساده نخواهد بود . ما مجبور هستیم به استنتاج و سوالات پولیس جواب بگویم . حتی شاید ما را جریمه کنند . ولی هرچه باشد مادیکر فرار نمی کنیم جودی ! دیگر روزهای فرار به پایان رسیده .

ومن به او وعده دادم .

نه ! دالف من دیگر فرار نمیکنم . بعد از ظهر فردای آتروز آنها را آوردند و به آغوش من انداختند آن حالا چهار ماهه بود .

ومن یک گل شکفته به نظر می رسید . من آن را سخت به آغوشم فشردم . او از ورای شانه هایم با انگشتان دالف بازی میکرد . دالف خودش را قوار می ساخت و آن ساده و بی خیال می خندید .

آنها اجازه نمی دادند آن را با خودمان ببریم . ما باید به سوالات زیادی جواب میدادیم . در اینباره بیشتر توضیح میدادیم . آن نسا می خواستند مطمئن شوند که ما این کار وحشتناک را تکرار نمی کنیم . البته که من در این مورد - به آنها حق میدادم .

حالا فکر میکنم شاید بهتر می بود من از آن اول فرار نمی کردم . شما فراموش کنید و فرار می کنید و بعد به مرحله ای می رسید که متوجه می شوید دیگر جایی برای فرار باقی نمانده . شما همه زندگی تانرا و خانه و عشق و دوستان تانرا فاصله ها عقب گذاشته اید . شما نمی توانید برگردید و به آنها برسید .

من حالا خودم را خوشبخت احساس می کنم . خوشبختی ای که بعضاً فکر میکنم لیاقت آنرا ندارم .

من خوشبخت بودم که توانستم به عقب برگردم و حالا آینده درخشانی برای دالف و من دامن گسترده . آینده ای برای بوسه ها . . . آنها

حضرت زید بن خطاب (رض)

بیشتر است اگر وی زنده بماند قسار بیشتر
 خواهد شد همان بود که حضرت زید (رض)
 درین جنگ بیشتر در پی قتل و انهدام وی بود
 الاخره او را بقتل رسانید و در گذشت رجال
 بسیار مہمی بشکست دشمنان خدا و دشمنان
 مسلمین گردید.

بعد از قتل رجال فکر ایشان و قربانی دو
 داغ زید (رض) بیشتر گردیده زندگانی و ا
 براموش کرد و تا آخرین لحظات زندگانی
 از جہاد دست نکشید و با آخرین نفس وی بیرون
 مسلمانان از دستش بزمن الفتاد و بدین وسیله
 شہادت نایل شده مجد و کرامت و انجید و
 رحمت ایزدی پیوست.

زمانیکه خبر شہادت زید (رض) بسمع
 برادرش عمر (رض) رسید قبر مانی-
 و ایشان اورا ستوده از کفایت و اہلیت وی یاد
 آورده گفت : خداوند برادرم زید را پیشکش
 کرد و کار نیک من سبقت جست : پیش از من به
 سلام گرایید و قبل بر من شہادت یافت
 بر ا حضرت عمر (رض) بعد از وی وفات یافت
 و بارہ بخداوند چنین دعا کرد. خدیاسن من
 بزنگ شده قوت جسمانی ام بضعف گرایید،
 از زندگانی ام مدت کمی باقی ماند، مرا بدون
 اطراف و ضیاع بخود بپذیر . خدا یا روزی
 شہادت را بمن نصیب بگر دان و مرگت
 برادرش پیغمبر محقق بساز.

همانا این امر تعجب پذیرفت و خداوند
 دعایش را قبول کرد.
 حضرت عمر (رض) شخصیت است که سردار
 انبیاء در باره اش فرمود: خداوند حق را در لسان
 و قلب عمر محقق گردانیده است.
 حضرت عمر (رض) از شجاعت و دلیری و
 فضل و دانش زید (رض) مطلع بوده
 شوارہ از وی یاد می کرد و از وفات آن به
 تأسف یاد آورده میگفت: هر بار صبیحیکه
 من و زمان از آن بوی زید را می یابم
 حضرت زید (رض) با وجود این همه فضایل

شاعر کلاسیک

شعر - افسانه

پنستانه لره منصب نه دی، غضب دی
 چه تلاشی دا ضافو کلا بی دا ل
 که هزاران کاندی پنبتون، مغل به داشتی
 نه شی
 بویه داچه له زره و باسی دا خیال
 پنستانه لره شری اندیری بنه دی
 نه بی اغو سستی د مغل دم جری شال (۷)
 خوشحال خان در مورد بسپرا م
 که در برابر پدرش خیانت میکند و
 از او بریده بصفوف می پیوندند،
 این ابیات را که حاکی از درد و الم
 جانکاه او بند مینویسند :
 تاهتر د سرداری نه زده بهرام
 سرداری دی به خیل دور کوی بدنامه
 (۷) همانجا ص ۵۵۰
 هم تمامی خیلخانی لره بلا شوی
 هم خیل خان لره بلا شوی بدفر جا م
 مشر ورور دی به زندان کوی، تہ
 خانگی کوی
 داخانی دی شه به خان پوری حرام
 نور دی نوم خما د خویو به شمار مه
 بی شه
 د خوشحال ختک وینا به دا تمامه (۸)
 نقش و اثر ماند .
 (باقیدارد)
 ۲۲ قرق ۱۳۳۸ - کابل

و قربانی ایمان قوی داشته اژ زندگانی فقیر
 منشی خرسند می شد و به احدی ضرر نمی رسانید
 و میگفت : ماکافر را ضرر رسانیده با لاسق و
 ملحد دوستی نمی کنیم.
 متحکم بن غیره وقتیکه برادرش وفات کرد
 مرتبه درازی سرود حضرت عمر (رض) برایش
 گفت: اگر من شاعر می بودم بهترین
 شعر خود را به رثاء برادرم چنانیکه تو
 سروده ای می سرودم متحکم در جواب گفت :
 اگر در راهیکه برادرت رفت برادرم من میرفت
 هرگز متأثر نمی شد م سپس حضرت عمر (رض)
 برایش گفت بیچکسی مانند تو مرا بهتر
 تعزیت نگفته است .

میگویند قاتل زید (رض) ابو مریم نام
 داشته از قبیلہ بن حنیف بوده است و قبیلہ
 بن حنیف از روان رجال بن عتقوه بوده نام
 اونهار بوده است که بعد از اسلام آوردنش
 بار دیگر راه کفر را اختیار نموده قبیلہ خود
 را بد راه کرد و به آنها گفت که پیغمبر اسلام
 بوی گفته است که مسیحہ بار رسول خدا (ص)
 در رسالت شریک می باشد.

زمانیکه ابو مریم مسلمان شد حضرت
 عمر (رض) گفت : خداوند زید برادرت را
 بدست من عزت داد ولی بادست او امانتی
 بمن وارد نشد همان بود که حضرت محمد (رض)
 از وی قصاص نگرفت .
 حضرت زید (رض) با وجود قوت و
 شجاعت خود مرد منصف ، سخی و کریم بوده
 هر شخص را به اندازه اش تقدیر می کرد و از
 فضل کسی انکار نمی نمود و اگر کسی به او
 احسان می کرد احسان را به احسان رد می نمود
 چنانچه او در طول زندگی از فضل مردم انصار
 یاد آورده می گفت : مادر حالیکه نادر بودیم
 به آنها رو آوردیم و ایشان ما را از هر چیزی
 بی نیاز ساخت و در همه امور با ما بازو داد .
 حضرت عبداللہ بن عمر و غیره از وی حدیث
 روایت نموده اند .

مردی با نقاب بقیه

بارہ نزد ما بر میگردد.
 ایلا پس از یک وقفه و سکوت
 نسبتہ طولانی جواب داد: پدر وقتی
 رای نزد ما بر گردد در آنصورت
 برای تو ممکن خواهد بود که شغلی
 را که از آن نفرت داری ترک کنی ؟
 جان بنت به آرامی پاسخ داد :
 من کارم را رها کرده ام . عزیزم . دیگر
 هیچگاه به آن دست نخواهم زد .
 دیگر هرگز ! خدا را شکر که از عذاب
 خلاص شد م !
 ایلا صورت پدرش را ندید . اما در
 ورنجی را که در سیمای او نمایان
 بود تو آنست درک نماید .
 اتاق کار پر از دود سگرت بود سرو
 و کله دیک کاربون که کاملاً به بنداج
 بسته بود در صورت صاف و قشنگش
 ش جای سه خط خراشیدگی پیدا بود .
 در بالا پوش خواب و سیلیپر ها به

پاهایش و لب نی در میان دندانها
 نشسته بود اما به تصویری که یک
 مقدار راضی و سر حال باشد جلوه
 مینمود .
 دیک اظهار داشت : آقای جانسن
 شما بسیار لطف دارید. تصور
 نمی کنم که رای پیشنهاد شما را
 بپذیرد شما مطمئن هستید که
 رای میتواند از عهده انجام این کار
 بدر شود؟ و بصفت مدیر یک همچو
 شرکت بزرگی در کارش موفق
 باشد ؟
 جانسن در دادن جواب مردد مانده
 بود و گفت : نزد ما یکنند بصفت یک
 کارمند و مامور ساده کار میکرد .
 اما کسی متوجه استعداد سرشار
 اداری او نبود .
 - شما پیش از حد نسبت به او
 خوشبین و مهربان نیستید ؟

ارزشهای جهانی

و نیروی توان و پیشرفتش را
 واضح ساخت و با و گوشزد کرد که
 آنچه در این جهان از مظاهر خلقت
 وجود دارد برایش مسخو و در
 اختیار او قرار داده شده است و
 دیگر این وظیفه انسان است که علم
 بیاموزد و در فروغ دانش و علوم
 طرق تسخیر طبیعت را جستجو نماید
 و آن را در خدمت انسان و برای
 عمران و آبادانی جهان بکار اندازد .
 وقتی انسان با اطراف و جوانب
 نظر می افکند همه چیز را فراهم
 و موجود می یابد و می بیند وادی
 های پهناور و خاک مستعد و آب

های سطح الارضی و تحت الارضی
 دانه ها و جویات و سایر نباتات مورد
 نیاز انسان میلیون ها سال پیش
 خلق شده و آماده بهره برداری و
 حاصل اندوزی است پس برای
 مثال وظیفه انسان در شرایطی که
 دانه های گندم مهیا ، خاک و آب
 و خصوصیات دیگر طبیعی همه
 برای زراعت آماده و موجود است
 جز از تخم کردن زمین ، افشاندن
 دانه و آبیاری آن چه چیزی دیگر
 خواهد بود و یا بعباره دیگر چه کاری
 دیگر باقی خواهد ماند که او انجام
 بدهد .

«دنباله دارد»

مطابق پلان ۲۵ سال

برگزیده افراد هیچکاک

و بلکه همیشه عقیده داشته ام که هیچ تمدنی نخواهد بود که چنین چیزی اتفاق بیفتد ... اما به نوعی که مارگرت با قلب پر از عطف و انگونه با پیرجمانه ترین وضع و خون سردی غیرقابل تصور گشته شد یک خانمی که صرف میخواست به دیگران کمک کرده باشد. رای ازجایش برخاست و من به حرفم ادامه دادم:

من قاتل هارادرینج پیدا کردم و بغضی از اوها این زمین و کلبه را خریدم تا به ایشان نزدیک باشم - اگرچه تا آنوقت کدام پلان خاص برای گرفتن انتقام از اوها در سر نداشتم احتمال داشت اینکار عملی نمیشد، اگر ... رای گفت: اوها به پای خود نزد تو مراجعه کرده، تهدیدت کردند.

چشمه را بسته به حرفهایم ادامه دادم: من تمام قوه، لویا، خادو بار و سیب هارا بازهرآلوده ساختم، خوراکی بابی که هیبی ها از راه جبر میخواستند از من بگیرند.

رای آهسته سرش را شور داده گفت: من بحرفم ایستاده هستم رونالد. میخواهم دفتر خصوصی بازکنم و می خواهم توشریک من باشی. اما توحالا سرحال آمدی؟

رایبکه هنوز هم بدنبال انتقامجویی هستی انتقام بغض مرگ مارگرت؟

من بدنبال جوابی میگشتم. اما نمیتوانستم چنین جوابی را پیدا کنم.

تومل مارگرت هستی که به سگهای یله کرد و پیشکبانه امیاد و قلبی مالامال از عشق و محبت داشت.

کلمات او مانند خنجر در قلبم می نشست.

امان سکوت کردم.

رای به حرفش ادامه داد: اگر مارگرت عوض تومی بود، هیبی هارابه داخل منزل خوانده برایشان غذا میداد.

و اما مارگرت در حالیکه کار کارخانه در وسط قلبش فرورفته بود، در مطبخ جان داده و حلقه ازدواج هم از گلکش مفقود شده بود ...

من هنوز هم ساکت بودم.

رای به آهنگ تومی پرسید: چگونه این کار را کردی رونالد؟

من هیبی هایبراکه به عسرم تجاوز کرده بودند، پیدا کردم. من برای پیدا کردن قاتلان زخم زحمت فراوان کشیدم و تمام وقت فراغتم را صرف تعقیب و جستجوی آنها نمودم.

و ازجانبی هم مطمئن بودم که خادو نوال شپود ترسورا برای اتخاذ فیصله و اصدار حکم برای دادن شهادت نمیتوانست حاضر کند.

رای زمزمه کرد: آهسته تر، جوان آهسته تر حرف بزن.

برای من مشکل بود که با این گروه بی سروته با دودی که راه گلویم را می فشرد و غمی که روی سینه ام گرانی مینمود از در صحت و مکالمه پیش آیم: من هیچگاه مایل به آن نبودم که قانون را در دست خودم بگیرم.

قبل از تخریب آن نواحی برای مردمی که خانه هایشان تخریب میگردد خانه های ارزان قیمت تهیه میدارد و بعد تطبیق نقشه را به عمل می کشاند و طبیعی است که تهیه محل رهایش برای هزاران خانواده کاری نیست که در چند ماه و حتی چند سال عملی شده بتواند.

راضع: با تشکر از کار کنان بنساروالسی بخش اول و جلسه امروز را در همین جا ختم می کنیم و در جلسه آینده پیرامون مشکل کمبود آب آشامیدنی صحی و علل عدم کنترل و استقرار تر خبا در شهر به گفتگو خواهیم پرداخت.

با تشکر از همه.

خبرخانه بحیث ناحیه یاردهم شهر کابل مصروف فعالیت میا شد.

مریم محبوب افسری:

ممکن است بفرمائید تطبیق پلان ۲۵ ساله شهر کابل از چه زمانی و در کدام حصص شهر عملی خواهد گردید.

سمعی معاون بناروا لی:

بزودی شش نفر از متخصصان شوروی برای مطالعه مقدماتی تطبیق پلان ۲۵ ساله در نواحی کهنه ساز کابل وارد کشور ما میگردند، ولی شما میدانید که تطبیق این پلان وقتی عاقلانه است که برای مردم این نواحی قبلا محل رهایش آماده شده باشد.

دولت در بخش اول فعالیت خود

عایشیر نوایی

بزادید، قلبا قرار گردید. به دختر نزدیک شد و پر موی انبوه مواجش دست کشید. دختر بعد از آنکه نگاهی به اطراف افکند، با غنچ و دلال خود را بر جوان فشرد. ارسلانکول سوزیایی او را در آغوش گرفته باشور و هیجان، لبان خود را بر لبان نفیس حساس ملتهب و عقیق رنگ دختر که در سینه اش چسبیده بود گذاشت لحظه بعد دختر سرش را از آغوش پسر رها ساخته، موهای خود را مرتب کرد

باقیدارد

معلوم میشود که بعد از این درینجا خیلی زیاد رفت و آمد خواهد کرد. اگر بتوانیم مهلت بگیریم نو عسی خواهیم کرد و خواهیم پرداخت. مگر این ها برای ماتازگی دارد.

دلدار با احساس راحت، نفسی عمیق کشید. ارسلانکوی ازین که توانسته بعد تشویق دختر را

۱۳ مخ پاتی

دینتوستان ملی ورخ

گولو لپاره به کلکه کوشش و کی مونین عقیده لرو چه د افغانستان او پاکستان مناسبات ددوارو هیوادونو دگتی او په منطقه کی دسولی دپو - مختیا او ینگیډو دمنافعو سره مطا - بقت لری هیله لرو چه په پای کی په دغه کار بریالی شو.

مونین هیله لرو چه پاکستان په واقعیتونو بانندی سترگی پتی نکری، اود پښتو نستان مساله لکه خنگه چه ددغی سیمی مشران او خلک یی غوښتنه کوی حل او فصل او په سیمه کی دروغی جوړی فضا مینخ ته راشی. په پای کی ددغه ملی ورخی په مناسبت خپلو پښتونستانو ورونو ته دزړه له کومی مبارکی وایو اود خپل سرنوشت دتاکلو په لار کی د دوی دهلو خلو دبریا لیتوب په هیله وایو.

ژوندی دی وی پښتو نستان او تل دی وی دافغانستان او پښتو نستان ورور گلو ی.

دیت ملاتړ کړی اود هغی حل یی دبین المللی پرنسیپونو اود ملگرو ملتو دمنشور په اساس په سوله ایز ډول اودا خبرو له لاری غو ښتنی دی.

تاریخ شاهد دی چه دجمهوری دولت مؤسس او ملی مشر ښاغلی محمد داؤد دجمهوریت دمترقی نظام دمینخ ته راتک په لومړی ورخ وویل «دپښتونستان مسله زمو نښ او د پاکستان تر مینخ دسیاسی اختلاف یواختی موضوع ده چه تر اوسه نده حل شوی او مونین په په سوله ایزه لار ددغی موضوع دحل لپاره خپل کوششونه په دوامدار ډول جاری وساتو»

دغه راز زمونږ ملی مشر په یوه یله جامعه اومهمه ویناکی یوخل بیا دپښتنو او بلو خلو ملی حقوقو ملاتړ داسی وکړ او وی ویل دافغانستان جمهوری دولت به په سره سینه د پښتونستان دملی مسالی دسوله ایز او شرافتمندانه حل دلاری دییسا

دوتیم ور زشی:

کابل. زراعت و آبیاری.

ښاغلی اسدالله محصل پوهنځی اقتصاد پوهنتون کابل.

ښاغلی ذبیح الله متعلم لیسه غازی

ښاغلی نعمت الله محصل پارامیدیکل وزارت دفاع ملی ښاغلی فریدون فارغ التحصیل لیسه غازی.

ښاغلی خالد عثمان مامور در وزارت امور خارجه.

ښاغلی محمد نعیم متعلم لیسه غازی.

ښاغلی محمود راحل محصل کورس احتیاط.

ښاغلی عبدا لشکور یونس محصل پوهنځی اقتصاد پوهنتون کابل.

ښاغلی محمد انور فارغ التحصل لیسه غازی.

اقامت خود از شهر های آلماتا، تیمهای والیبالی و با سکتبال طی فرورزا دو شنبه و تا شنبه دیدن میکنند.

ایستون



مسؤل مدیر:

علی محمد «بریالی»

معاون روستا باختری

مہتمم ع.م عثمان زاده

- دمسؤل مدیر دفتر تیلیفون: ۲۶۸۴۹
- دمسؤل مدیر دکور تیلیفون: ۲۱۹۶۰
- سوجورد ۲۶۸۵۱
- دمعاون دفتر ارتباطی تیلیفون ۱۰
- دتوزیع او شکایات مدیریت ارتباطی تیلیفون ۵۹
- پته: انصاری واپ
- داسترالایه
- په باندنیو هیوادو کښی ۱۵۲۴ دالر
- دیوی گڼی بیه ۱۳ افغانی
- په کابل کښی ۱۰۰۰ افغانی

مراحل انرژی اتومی

اتحاد شوروی بصورت غیر مساویانه گردیده است. زیادتر از ۸۰ فیصد آنها در قسمت یورال قرار گرفته است. و مناطق صنعتی که در ساحه اروپائی کشور قرار گرفته به تزئید و وام واز انرژی ضرورت دارد. و فقط ضرورت آنها را ذریعه دستگاه های تولید برق اتومی می توان رفع کرد. از همین سبب است درینجا دستگاه اتومی ورونز جدید ساخته شده است با فعال ساختن. قسمت پنجم این دستگاه تولید برق اتومی از جمله هر قدرت وترین دستگاه های جهان تا حال محسوب نمیشود درین نقطه همچنان دستگاه اتومی سنگین براد فعالیت کرده و ساختن دستگاه های اتومی کورسک، چیر-وزیستی، سمد ستکی، ازمانسکی جریان دارد.

ساختن دستگاه تولید برق حرارتی در محلا تیکه از جای استخراج مواد سوخت دور باشد اقتصاد نیست بدین وسیله اتحاد شوروی دستگاه برق اتومی را در مناطق قطب شمال ودر صقیه دستگاه تولید برق اتومی استخراج ساخته و میسازد ناگفته نماند که تهیه دستگاه تولید برق کوچک با قدرت کم برای کسارات در شرایط خصوصی رول مهمی را بازی میکند. بطور مثال در مناطق که رسیدن آنها مشکل است و هم در فضای بیابانی ازین قسم دستگاه ها استفاده شده می تواند در بسیاری ازین قسم دستگاه ها انرژی اتومی را بصورت مستقیم به انرژی برقی تبدیل می توان کرد.

ریاکتور (روما سکه) اولین دستگاه اتومی این نوع در جهان بوده است فعلا دستگاه تو پازهم چنان ساخته شده است. بالاخره می رسیم به موضوع اکلوزی (بوم شناسی). رابلم محافظه محیط اطراف یک موضوع مهم بوده و برای همه واضح است. همچنان واضح است که دستگاه های تولید برق اتومی تأثیرات رادیایه نماید. پس

سیونی را بالای انسانها وارد می اصل موضوع از چه قرار است ؟ دستگاه تولید برق زغال سنگ در يك میلیون کیلووات برق شباروز ۴۰۰ تن او کساید ۴۰۰ گاز سلفر ۶۲ تن اکساید فانیرو جن و کار بن و ۱۲ تن زغال را بیرون می اندازد نظر به پیش بینی متخصصین درسال های دو هزارم این ها تولید کننده لازمه دستگاه های تولید برق فقط به خطر است. اگر تا آن زمان تعداد مواد سوخت معدنی (زغال سنگ و نفت و گاز) ساخته شود پس در اتمو سفر سیاره زمین سالانه ۶۰۰ میلیون تن گازات سلفر و ۲۵۰ میلیون تن زغال بیرون انداخته خواهد شد. این اقدام نه فقط منطقه ئی را که دستگاه در آن فعالیت میکند حملو از خطر می سازد بلکه این مو افاضله سراسر جهان را در برمی گیرد. طوری که معلوم شده دستگاه تولید برق اتومی این قسم خطرات را بوجود نمی آورد. مگر حتی ما ازین زمان فقط به ساختن دستگاه های تولید برق اتومی تا سال ۲۰۰۰ ادامه بدیم در آن صورت سطح رادیو اکتیوی در تمام سیاره زمین نسبت با نند از ۰ اجازه داده شده صد مرتبه کمتر خواهد بود. این محاسبات برای دانشمندان فزیک و دکتوران مربوط نظر به آزمایشات و تجارب استفاده چندین ساله دستگاه تولید برق اتومی در کشور های جهان روشن است. طوری که معلومات دارید انرژی اتومی بصورت مواد فاضله عادی سوختانده و یا گوگرد نمیتوانیم مگر ما آموخته ایم که آنها را در قطی داخل کرده در جاهای اطینان بخش دفن کنیم و فعلا پیشرفت علم و دانش مفکوره جدید پیدا شده است که مواد رادیو اکتیف رابطه دارد و ما آن را فاضله رادیو اکتیف بمواد غیر اکتیف تعدیل گردد. این هم يك پانیت و بنفع دستگاه تولید برق اتومی است بدین صورت پیشرفت انرژی اتومی در جریان بیست سال اجازه داده است که جنبه های حقیقی مفید بودن آنها برای زیادت و محافظت

مرتو ذروی است سخن می زنند. دانشمندان اتحاد شوروی تحقیقات خود را در حصه دستگاه نوع تو کمک که در زمان خود از طرف اکادمیسن آرسیمویچ پیشنهاد شده بود ادامه نمیدهند. دستگاه های این نوع فعلا در ایالات متحده امریکا، کشور های ارو پای عربی و جاپان ساخته نمیشود. مادرای اساسا تی میباشیم که این وظیفه بشکل و خطیر تا ختم قرن موجوده عسوی حل خواهد گردید.

اتوم برای صلح و صلح برای اتوم:

پیشرفت این قسم ساحه علم و تخنیک مغلق مانند انرژی اتمی جابو بشری را قناعت داد و همکاری بین المللی بروی آن مفید و ضروری است. اتحاد شوروی با این وضع هنوز در اولین کنفرانس ژنیو که راجع به استفاده از انرژی اتمی به مقاصد صلح دایر شده بود بیانیه داده و در باره تجارب و ساختن و استعمال اولین دستگاه تولید برق اتومی معلومات داد در آن وقت اکادمیسن کورچاتو فدر هارو نیل برای دانشمندان خارجی راجع به تحقیقات عکس العمل ترمو ز روی اداره شوند. کنفرانس داد. ما با اشتیاق کامل نتایج اصلی تحقیقات را با شما در میان گذاشته، متخصصین خارجی را قبول کرده واز خود را بشما می فرستیم و همچنان معلومات خود را به آژانس انرژی اتومی بین المللی خبر میدیم. اتحاد شوروی در حالیکه در پیشرفت انرژی اتمی کمک می نماید خدمات خود را در بهره مند شدن از یورانیوم حتی به کشور های مترقی جهان مانند فرانسه ایتالیا، جمهوریت فدرالی المان و بلجیم دریغ نکرد. است. کشور اتحاد شوروی دارای چنین قدرت صنعتی است که این قسم همکاری ها را با اساس هدایت دوام دارو بانکشاف تا میسر نماید.

روی سخن ما بیکمی از اصلی ترین شرایط پیشرفت و آن عبارت از فراوان (مهم ترین انرژی و پیشرفت انرژی اتمی به میل تمام جامعه بشری و عمر فرد میباشد. پایان

بناغلی خلعتبری بانباغلی وحید عبدالله

طی این مذاکرات که در فضای دوستی و تفاهم کامل صورت گرفت را جمع به مسایل مهم بین المللی اکتشاف او شاع منطقه و تقویت و توسعه روابط و همکاری های مشترک و جنبه افغانستان و ایران تبادل افکار مفید و اجتماعی بعمل آمد.



گوشه ای از مذاکرات بین بناغلی خلعتبری وزیر امور خارجه ایران و بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه

۱۵ مخ پاتی

اود شپه جنازه

لیدلی . خوابم چه هفوی دگورم او بیرته داشت

(خبرک) ته د (سپین) همدانگل هم یوناشایی تکل بنکاریده . خوجه (سپین) هیخ توضیح ورفکره نولایسی هم اویان شو . اوتوریسی هیخ ونه ویل .

اوسبا غرمه (سپین) دخیل کلی په لیت و خوخید . پداسی حال کی چله (شرك) سره سل هاپویشنی لایتجلی پاته وی .

(سپین) همدانچه خیل کلی ته درسید تو سخت په فکر کی چوب وه . هغه خیل کلی اودوکتوب غمجن چاپیریال هماغسی سپیره اوخواریده . هغه لیدل چه دکلی کورونه ار کلوی ورخ پورخ لایسی زپیری او ویچار حالت پیدا کوی هرچه نم جن وو . دخیلیسی کلادیوالونه یی لیدل چه زوری جاودی یسی پیدا کوی اونیایی مره شیبه و نریری .

دشی هم چه په خیل خای پیروت نویی دکلی داغمنج محیط سترگوته گویده هغه هم بیاد (بیری) په غم کی وه . هغه ته دخیل ولس

تول ونه ناپایه کراونه وریادیدل اود (بیری) ژوند دملیون هاپرگراوندوندا نه نمو نه وو . هغه اوس پیر حساس شوی وه او دپزگوانو زور دردونه اوناپایه غمونه یی په خیل

پوتکی باندی احساسول هغه شپه تیره شوه ترسپا پوری یی د (پتمن) په خیرویه فکر کی وه . او په حقیقت کی کلی ته راتگ ددی وکس اویزه . هی ترضر وینلو

۲۱۵ مخ پاتی

بناری ژوند دانسان

به یی چه دمجلس نمایند گانو دیو به بل پوری دشتو اوتنگو چوکیواو دانگلستان ددیمو کراسی دپینگبنت ترمنخ مستقیمه رابطه شته .

نوموړی په بنارونو کبسی دمعماری بدلون ته داشاری په ترخ کبسی زیاته کړیده . (دمعماری اود بنار دمنظم تر منخ بته رابطه شته، مونږ ودانی بدلوو تر خودوی هم بخیل وارسره زمونږ دژوند کیفیت واروی .)

به دی باره کبسی چه د لوی بنار اود هغه داوسید ونکو ترمنخ خرنکه هم آهنگی پیدا کړو، باید وپوهیږو چه ټول خلک نشی . کولای دژوندانه دشرايطو سره یوشان خان تطبیق کړی . مسلا دهغو کسانو دپاره چه ورو بنارونو یا کلیو څخه لویو او صنعتی بنارونو ته گام ږدی، دژوندانه دشرايطو منل په رښتیا گران کار دی، ځکه چه دغه بنارونه ، بی له دوی څخه اود دوی له نظر څخه پرته جوړ شوی دی او په هغو کبسی ددوی دپاره

ډلو احصائیه چه نشی کولای خان دژوندانه دشرايطو سره تطبیق کړی ، په رښتیا ډیر اهمیت لری او داد بنار د اوسیدو نکو اود هغه دمعماری دپاره ډیره غټه مساله ده . په دی باره کبسی چه د بنار معماری کوم شرايط باید ولری ، مختلفې عقیدې شته، ځینی کسان وایی چه دبنار دمعماری سبک باید زیات وا نووړی . ځکه چه زیاتره خلک خان ورسره نشی تطبیق کولای .

په ۱۹۴۳ کال کبسی چه د انگلستان دولت دنازی المان له بمباریو څخه دپیدا شوو خرابیو دتر میمولو په هڅه کبسی لویدلی وږو شمیرنما . یندگانو پیمشنها وکړ چه دانگلستان پارلمان باید دنورو هیوادو په سبک جوړ شی اود نمایندگانو چوکی باید دگرږی میز په شکل وی . مگر چرچل ددغه کار سره کلک مخالفت وکړ او عقیده یی درلوده چه هماغه پخوانی سبک باید پوره مراعات شی او ویل

یی په آرامی سره تک اوراتگ نشو کولای مورگانو چه تر هغه وخته پوری یو ډبل سره دوستانه رویه درلوده اود سولی په فضا کبسی

اوسیدل، کله چه د ژوند شرايط له ستونزو سره گډ ولیدل، روحیه یی واوښته او په جگړه یی لاس پوری کړ .

باید په دی هم پوه شو چه موټرونه هم بخپله دبناری خلکو په روحیه باندی غوره اغیزه لری او کوم شی چه په ترافیکی پیښو کبسی زیات مهم عامل گنل شویدی، په بناری کسانو

په تیره بیا خوانانو کبسی خشونت دی . په هر حال، دلویو بنارونو خاص کیفیت هغه خلک چه د عصبی نارامیو (دمینتی دکموالی اود سمی روزنی دشتتوالی غوټی) دشرايطو دپاره مساعد دی دی ته مجبور وی چه خپلی غوټی په لومړنیو کسانو باندی خلاصی کړی چه د پیری وړی گټی به سر ورسره شخړه کوی .

پرو فیسر (سیوا دون) وایی ، (دبنارونو داوسید ونکو او سل گونو

ژوند لومړی خپگان او ور پسی خشونت پیمشیوی . په یی ډول آریا بنارونه تل خپله کرکچه خیره بنیایی او آیا دهغی دله منځه وړلو امکان شته؟

باید تر هر څه پخوا له دغه خشونت څخه دهغی په سمه لار کی کار واخستل شی او داسی لار و موندله شی چه دغه خشونت خپل ځای دیرهختگک دپاره مسابقی تا پریږدی .

امکانات تطبیق

عموم تعمیرات ۹- الی ۱۲ منزله در حدود پانزده فیصد ، تعمیرات چار الی پنج منزله در حدود شصت الی هفتاد فیصد ، تعمیرات یک الی دو منزله ، در حدود پانزده الی ۲۵ فیصد شامل پلان میباشد .

منبع افزود این چنین تقسیمات بنابر ضرورت و صرفه جویی در وسایل انکشافی امتداد سرکهای شهری ، وسایل مواصلاتی آبهای آشامیدنی، کانالیزیشن و تأمین برق وغیره صورت گرفته است .

در پلان بیست و پنج ساله انکشافی شهر کابل تمهید سرک های شهری مطابق ایجابات عصر و کثرت وسایط از نگاه شاهراه ها وغیر پیش بینی گردیده است .

روز بین المللی اطفال

و بهبود وضع اجتماعی و صحی اطفال ما در چوکات اصلاحات بنیادی حکومت انقلابی بصورت عاجل در نظر گرفته شده و در راه نیل باین هدف عالی مانند سایر رفورم های بنیادی کشور اقدامات مفیدی بعمل خواهد آمد.

در جمله اقدامات مفید دولت جمهوری در راه عملی شدن رفورم های بنیادی کشور از بدو تا سیمس تاکنون یکی هم تا سیمس هاشم زینتتون است که نما یانگر توجه جدی دولت در امور پرورش طفل میباشد.

اطفال امروز که مردان و زنان فردای کشور را تشکیل میدهند در آینده مسؤلیت های خطیری متوجه شان میگردد. ازینرو اینها باید طوری تجهیز گردند تا در آینده موقعیکه با همچو مسؤلیت ها روبرو میگردند بتوانند به شایستگی کامل رفع مسؤلیت نموده و مصدر خدمات مفیدی به کشور و مردم خویش گردند.

ممتازو ..

در فلم (ایا سنا) مقابل عصبا نیت بیمورد او خون سردی خود را از دست داد و بقدر کافی باو تعرض کردم باین جهت مدت یکسال با هم سخن نمیزدیم تا آنکه در هنگام فلمبرداری فلم (در هرکن) با هم آشتی کردیم.

او را همه کاکا می گویند.

اولین فلم ما (بندهن) است بعدا در فلم های زیادی با هم یکجا ظاهر شدیم که این موضوع در افواه مردم راه یافت و شایعاتی علیه ما صورت گرفت.

امیتا بچن :

از قول همسرش او را هر کس مستر لمبومی می گوید. او آدم خوب و صاحب يك كركتر مخصوصا بخود بوده و بیشتر از هر چیز به کار های هنری علاقه دارد در فلم (بندها تبه) با هم از نزدیک معرفت پیدا کردیم

دارا سنگ :

درین مبحث اگر ذکر ی از (دارا) نشود مطلقا بی انصافی خواهد بود (دارا) همبازی ایام گمنامی من بود از اینرو باو احترام زیاد قایل استم.

دولتی مطبعه

۱۲۰ پروژه صنعتی داخلی و خارجی به ریاست

»	۳۲۰۰۰۰۰	البسه پوستی	۵۱/۳/۱۸	افغانی پستینچه
»	۲۷۳۳۰۰۰	تولید بوت	۵۰/۷/۱۶	بوت دوزی سادات
»	۳۵۰۰۰۰۰	دباغی چرم	۵۱/۵/۱۵	چرمگری دباغی و پیر
»	۲۳۹۵۰۰۰	امور طباعتی	۳۸/۳/۲۱	مطبعه هما
»	۳۸۰۰۰۰۰	امور طباعتی	۳۶/۷/۱۵	مطبعه وارسته
»	۲۱۰۰۰۰۰	امور طباعتی	۳۶/۷/۱۵	مطبعه شعاع
»	۳۲۰۰۰۰۰	پیکل پوست	۳۷/۱۱/۲۲	شرکت پیکل حق مراد
»	۲۱۳۷۰۰۰	تولید یخ	۳۹/۱۱/۱۱	پستون یخ سازی
»	۱۰۰۶۳۰۵۸۲	تولید یخ	۵۰/۱۲/۲۲	نختابی سید مرتضی
»	۲۰۰۰۰۰۰	ساختن البسه پوستی	۳۷/۱۱/۱۲	شرکت سهامی دباغی رنگ آمیزی
»	۱۱۵۰۰۰۰	تولید سیخ گول	۳۶/۳/۲۶	سیخ گول حسن علمی
»	۱۳۰۰۰۰۰	تولید تار کلوله	۳۶/۱۰/۱۸	کوه نسور
»	۸۳۱۰۶۰۰۰	تولید تکه های نخ و ابریشمی	۳۸/۳/۱۱	نساچی احمد
»	۱۰۰۰۰۰۰	خشت تعمیراتی	۳۷/۷/۱۵	خشت صنعتی نور احمد
»	۱۰۰۰۰۰۰	تولید اسفنج	۳۹/۳/۷	شمیر اندستری
»	۳۹۵۱۶۰۰	خرید پسته پلاستیکی	۳۹/۱۱/۱۱	پلاستیک احمد
»	۱۵۳۰۰۰۰	امور محاسبه	۵۰/۱۲/۲۲	کواندانا نام
»	۲۳۰۰۰۰۰	امور محاسبه	۵۰/۱۲/۲۲	پرسی حسایی کو بر لیرا تر
»	۱۳۸۳۲۵۰۰	تولید سیخ گول	۳۹/۹/۱۵	سیخ گول عبدالصمد مخدوم

طبق ماده شانزدهم قانون سرمایه گذاری جدید خصوصی داخلی و خارجی:

سرمایه گذاری های خارجی بموجب این قانون تنها بصورت مشترک با سرمایه های افغانی بعمل آمده است و سهم خارجی چو ادر یک سرمایه گذاری از چهل و نه فیصد تجاوز کرده نمیتواند.

همچنین طبق ماده دوم ماده بیست و یکم قانون جدید که در آن چنین تذکار بعمل آمده.

سرمایه گذاری های خارجی که بموجب قانون سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی اول حکومت سال ۱۳۳۵ منظور شده است مکلف اند تا سی از هدایت ماده (۱۶) این قانون اندازه لازمه سهام بر بوطه سهام داران خارجی خود را به پسر ضرر و شریکدارند.

است بر و ژدهای فعال صنعتی خصوصی داخلی و خارجی:

»	اسم پروژه	تاریخ منظوری	نوع فعالیت	مقدار سرمایه نظر به درخواست
»	پروژه کلیمد	۳۶/۳/۱۳	مشروبات الکول ضخمی	۱۷۵۰۰۰۰۰
»	سیخ گول صمد مخدوم	۳۹/۹/۱۵	تولید سیخ گول	۱۳۸۳۲۵۰۰ افغانی
»	افغان کیمیکل انجینئرنگ	۳۹/۹/۱۵	تولید اودو پد ضد حشرات	۱۱۲۶۶۰۰۰
»	شرکت سهامی روغنیات افغانستان	۳۸/۱۲/۱۰	روغنیات سوتر	۳۶۰۰۰۰۰۰
»	صنایع افغان	۵۰/۶/۲۵	سایون سازی	۶۳۰۰۰۰۰۰
»	شرکت ای بی ام	۳۹/۱۱/۱۱	امور حسایی	۳۱۵۳۰۰۰۰
»	شرکت هو خست افغانستان	۳۹/۱۱/۱۱	تولید اودو پد	۲۲۲۰۸۲۰۰
»	افغانی ایورست	۵۱/۷/۲۷	تولید کارتن	۳۸۱۸۵۰۰۰
»	چرمگری یعنوب	۵۲/۷/۶	تولید چرم	۸۳۰۰۰۰۰۰
»	سپان لمپند	۵۱/۲/۱۰	پروسس مخرات	۱۰۰۰۰۰۰۰
»	بوت آهو	۳۸/۲/۷	تولید بوت	۳۲۰۰۰۰۰۰
»	محراب او حاجی الله مهر منو او کلموش	۳۹/۳/۷	دباغی چرم و پروسس روده	۶۰۰۰۰۰۰
»	بانک انشائیاتی	۵۱-۱۲-۹	تمویل و کمک در تاسیس پروژه های صنعتی افغانستان	۲۰۰۰۰۰۰۰۰
»	یخ سازی بست	۵۱/۲/۱۰	تولید یخ	۱۸۰۰۰۰۰۰
»	افغان فولاد	۵۰/۶/۲۵	صنایع فولادی سیخ گول و گادر	۱۰۸۰۰۰۰۰۰
»	پستون بار جامه	۳۹/۱۱/۱۱	تولید خریطه پلاستیکی و کارتن	۶۵۰۰۰۰۰۰



6
OCT 1 1974
Cont Copy

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**